



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



■ سپاه انقلابی

عید
۱۳۹۲/۰۶/۲۶
رهبر انقلاب اسلامی

یکی از بخش‌های مهم کارنامه‌ی سپاه، انقلابی زیستن و انقلابی ماندن سپاه است؛ یعنی حوادث، جریان‌ات نتوانست این تشکیلات مستحکم و قوی بنیه را از مسیر اصلی و درست، به بهانه‌ی اینکه دنیا تغییر کرده، زندگی تغییر کرده، منحرف کند.

■ رئیس شورای سیاست‌گذاری و مدیرمسئول:
علی اصغر جعفری
■ جانشین مدیرمسئول: قاسم یکله
■ سردبیر: محمود اکرامی
■ مدیر تحریریه: مصطفی عمانیان
■ مدیر هنری: امیر حیدری

■ صاحب امتیاز:

موزه ملی انقلاب اسلامی
و دفاع مقدس

ماهنامه فرهنگی هنری
سال سوم
شماره بیست و هفت
اردیبهشت ۱۴۰۰

دیده‌بان



۴۲ | سینمای انقلاب مرد
میدانش را می‌خواهد
۴۶ | ادبیات دفاع مقدس
در بوته نقد
۵۰ | بازمانده
۵۲ | چاووشی بیداران

راویان



۲۳ | اولین گام برای انقلاب
۲۷ | خیانتِ رفقا
۳۲ | فاتحِ گردنه‌ها
۳۵ | از جمعه تا جمعه
۳۸ | از آبادان تا فاو

یادمان



۶ | گردشگری دفاع مقدس
۱۰ | غفلت مدیران
ضعف موزه‌ها
۱۲ | دیدار با تاریخ
۱۹ | یادمان جنگ برای صلح

ماهنامه‌ای فرهنگی و هنری
برای ترویج فرهنگ مقاومت
و تبیین ارزش‌های انقلاب اسلامی
و دفاع مقدس



شماره ۲۲ / مهر ۹۹



شماره ۲۳ / آبان ۹۹



شماره ۲۴ / آذر دی ۹۹

۱۱۵ سپاه انقلابی

دوم اردیبهشت سالگرد تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



■ شورای تحریریه:

محمود اکرامی، سعید بکناش، علی اصغر جعفری، فتح‌اله جعفری، مجید رضاییان یعقوب زهدی، رسول شادمانی، ابراهیم گلغام بیژن مقدم، محمد جعفر محمدزاده، ابراهیم محمدی، حسین ولی‌وند، قاسم یکله محمد رضا سوفندی، مصطفی عمانیان

■ با همراهی:

داود صلاحی، علیرضا عسگری، جواد چهاردولی، غزاله افتخاری، مجتبی عبادی فتح، سمیرا محمدی زهرا عبدلی، حجت حسینی، علی بدرخانی، ابوالفضل صالحی، محسن محمدی، حمید خانمحمدی مرتضی قاسمی، زهرا صلواتی، محمد رضا سنگری، لیلا امانی، مهرداد صالحی، آزاده سادات سید حسینی شهریار نصرتی، شهناز بازدار، سید ابراهیم آل مصطفایی، رها درویش، علی اکبر گودرزی، شاداب عسگری زینب بشیری، مهران کریمی، مهدی جمشیدی، عباس عطشانی، رضا مهرعطا

گفت‌وگو

پرسش‌ها

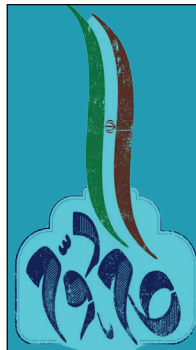
واحد



۵۵ | مقاومت اسلامی و منافع ملی ایران
۶۳ | محور مقاومت و سیاست خارجی ایران
۶۹ | نفوذ ایران در خاور میانه
۷۲ | طلوع هلال مقاومت
۷۹ | شکست بزرگ



۸۶ | رستاخیزِ شن‌ها
۹۱ | آیا آمریکایی‌ها قصد کودتا داشتند؟
۹۲ | ارسال سپاه تقویت بنیه دفاعی کشور است
۹۹ | اگر سپاه نبود...



۱۰۷ | پیشرفت علمی، مدیریت جهادی، جهش تمدنی
۱۰۷ | مطهری خوانی، چرا و چگونه؟
۱۱۱ | برای نسل‌های آینده
۱۱۳ | سردار وحدت



۱۰
فاطمه
احمدی



۲۲
احمد
نجفی



۶۳
علی
آدمی



۷۲
سید کمال
خرازی



۹۲
رمضان
شریف



۱۰۲
محمد رضا
مخبر دزفولی

■ نشانی:

تهران، میدان ونک، بزرگراه شهید حقانی، جنب مترو شهید حقانی، موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس
تلفن: ۸۸۶۵۷۰۲۶ داخلی ۸۵۰

■ همراه شوید:

سرواز همراهی پژوهشگران، هنرمندان و اهالی قلم استقبال می‌کند.
مطالب ارسالی می‌بایست بین ۵۰۰ تا ۲۰۰۰ کلمه بوده و در فایل word به آدرس الکترونیکی art@iranhdm.ir ارسال شوند.

ضرورت‌ها و بایسته‌های موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس



علی اصغر جعفری
مدیر مسئول

با تصویب رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت امام خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در هشتم اردیبهشت ماه ۱۴۰۰، موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ارتقایافت و فصل جدید و البته مهم و پر مسئولیتی برای هیأت‌امنا، هیأت مدیره، مدیران و کارکنان موزه رقم خورد. تأیید و تصویب پیشنهاد هیأت امنای موزه از سوی فرمانده معظم کل قوا (مدظله‌العالی) برای ارتقای موزه به «موزه ملی»، مبتنی بر گزاره‌های مهمی است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

اول: دفاع مقدس ملت ایران به عنوان مقطعی مهم، جاودانه و الهام بخش، گنجی عظیم و ثروتی پایان ناپذیر برای تاریخ و نسل‌های امروز و فردای ایران اسلامی است. تبیین درست و هنرمندانه این حماسه‌ستگ مسئولیتی مهم و راهبردی است که بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس متکفل راهبری این امر خلیار است و از جمله اقدامات ارزشمند برای تحقق این مأموریت ایجاد و شکل‌گیری موزه‌های دفاع مقدس در استان‌های کشور است. خوشبختانه طی سه سال گذشته ۱۹ موزه دفاع مقدس به موزه‌های کشور افزوده شد و با احتساب موزه‌های قبلی عملاً ۲۳ موزه دفاع مقدس در ۱۹ استان کشور ایجاد و به بهره‌برداری رسیده است و تا پایان سال ۱۴۰۴ با احتساب موزه بین‌المللی استکبارستیزی طبس و استان‌های خوزستان و کرمانشاه که به دلیل موقعیت‌شان در دفاع مقدس سهم بیشتری را به خود اختصاص داده‌اند ۳۷ موزه دفاع مقدس در کل کشور ایجاد و به بهره‌برداری خواهد رسید. بدیهی است وجود موزه‌ای فرااستانی و ملی که بتواند نقش محوری در امور محتوایی، آموزشی، پژوهشی، طراحی و تنظیم برنامه‌های مشترک سالانه را ایفا کند ضروری می‌نمود.

دوم: از آنجایی که مأموریت اصلی موزه‌های دفاع مقدس هریک از استان‌ها تبیین و بازنمایی نقش مردم و رزمندگان آن استان در دفاع مقدس است، وجود موزه‌ای با مأموریت بازنمایی کلیت و جامعیت دفاع مقدس که در برگیرنده تمام وجوه و ابعاد آن از جمله نقش اقوام، ادیان، مذاهب، اقشار، سازمان‌ها و یگان‌های نظامی و انتظامی و... از یک سو و نقش نظام سلطه و دشمنان منطقه‌ای و داخلی انقلاب اسلامی در زمینه‌سازی، تهییج، تشویق، حمایت، هدایت و پشتیبانی رژیم بعث عراق از سوی دیگر ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است که معمولاً این رسالت و مأموریت بر عهده موزه ملی است.

سوم: انجام پژوهش‌های کاربردی، تهیه متون آموزشی، برگزاری دوره‌های بودمانی و ترمیم، کلاس‌های حضوری و مجازی حوزه موزه‌داری دفاع مقدس، تألیف کتاب‌های تخصصی، تهیه سناریو و رسانه پژوهش‌های ۶۸ گانه ملی برای موزه‌های دفاع مقدس استان‌ها و... مبتنی بر بایسته‌های علمی، تجربه جهانی، مبانی و اصول ملی و دینی، نیازی دائمی و رو به رشد است که تحقق این موارد نه در مأموریت و نه در توان تخصصی و هنری موزه‌های استانی است. لذا وجود محوریتی برای هماهنگی، تبادل تجربه، ظرفیت‌سناسی و اقدامات فراگیر ملی ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

چهارم: ایجاد پیوند و تبادل خدمات بین کتابخانه‌ها و مراکز اسنادی استانی دفاع

مقدس با یکدیگر و تسهیل ارائه خدمات به پژوهشگران، اساتید و دانشجویان نیازمند ایجاد سامانه‌ای قدرتمند، مرکزی و مدیریت متمرکز است. وجود بزرگترین کتابخانه تخصصی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با بیش از ۲۷۰۰۰ عنوان کتاب و مجموعه‌های پژوهشی و ظرفیت‌های زیرساختی و ارتباطی و نیروهای متخصص در حوزه اسناد و کتابخانه در موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس پشتوانه‌ای بزرگ برای ایجاد و شکل‌گیری ارتباط مؤثر و کاربردی کتابخانه‌ها و مراکز اسنادی دفاع مقدس سراسر کشور خواهد بود.

پنجم: قریب به اتفاق کشورهای جهان که تجربه تلخ جنگ را پشت سر گذاشته‌اند برای بازنمایی ایستادگی و حماسه‌های ملی در دوران جنگ، موزه‌هایی را ایجاد که در گذر زمان به گونه مهمی از مجموعه موزه‌های جهانی تبدیل شده‌اند که بشدت مورد توجه و استقبال مخاطبان قرار گرفته است. این موزه‌ها ذیل کمیته موزه‌های اسلحه و تاریخ نظامی (ICOMAM) شورای بین‌المللی موزه‌ها (ICOM) تبادلات علمی، آموزشی و پژوهشی دارند. از آنجایی که معمولاً در تعاملات و ارتباطات بین‌المللی مسئولیت محوری بر عهده موزه‌های ملی است. ارتقای موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس به موزه ملی (جنگ) دفاع مقدس این خلا را پر و محور تعاملات بین‌المللی این حوزه را مشخص می‌کند.

ششم: وجود موزه‌ای در طراز انقلاب اسلامی و دفاع مقدس با مأموریت بازنمایی همه ابعاد انقلاب اسلامی و دفاع مقدس برای بازدید مقامات، میهمانان و گردشگران خارجی، برگزاری بازدیدهای توجیهی و آموزشی مدیران استان‌ها، برگزاری همایش‌ها و نشست‌های ملی حوزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس نیز ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است.

هفتم: وجود ظرفیت‌های علمی، پژوهشی، آموزشی، زیرساخت‌های فنی و فناوری، نیروی انسانی توانمند و متخصص، توفیقات گسترده در برگزاری و تمرکز همایش‌های ملی و بین‌المللی، وجود بزرگترین مرکز اسناد و کتابخانه تخصصی حوزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، طراحی و ایجاد موزه‌های ملی دفاع مقدس، مقاومت، انقلاب اسلامی و... وجود مرکز همایش‌های بین‌المللی، دیپارتمان تخصصی آموزشی، وجود ظرفیت برگزاری کارگاه‌ها و کلاس‌های آموزشی برخط، انتشار مجلات تخصصی، برخورداری از مرکز رسانه‌ای و رادیوی تخصصی، توانمندی در هدایت و راهبری فعالیت‌های ملی و بین‌المللی از جمله گرامیداشت چهلمین سالگرد دفاع مقدس، نمایشگاه‌های ملی دستاوردهای چهلمین سالگرد انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، محوریت شکل‌گیری اتحادیه بین‌المللی موزه‌های مقاومت و شورای هماهنگی موزه‌های مرتبط با انقلاب اسلامی، دفاع مقدس و مقاومت در داخل کشور از جمله توانمندی‌ها و توفیقات موزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در چند سال اخیر است که در ارائه این پیشنهاد از سوی هیأت امنای موزه و جلب اعتماد مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در تصویب جایگاه موزه ملی مؤثر بوده است. بنابراین ضمن عرض تشکر و سپاس از محضر معظم‌له، بایستی این اعتماد و لطف را با همه وجود قدر دانسته و آن را با تلاش و مجاهدت مضاعف، خالصانه و اثربخش پاس بداریم.

یادمان



۱۰ غفلت مدیران؛ ضعف موزه‌ها



۶ گردشگری دفاع مقدس



۱۹ یادمان جنگ برای صلح



۱۴ دیدار با تاریخ



گردشگری دفاع مقدس فرصت ها و غفلت ها



سمیرا محمدی

جنگ در ایران، همراه بودن آن با معنویت و انسانیت است که مدیون رشادت های رزمندگان بی شماری است که جان در راه اهداف خود گذاشته و عهد خویش را با خون خود امضا نمودند. افراد با سفر به این مناطق با دور شدن از دنیای مادی، راهی برای جستجوی معنویات می یابند و خود را از قید این دنیا حتی برای لحظاتی رها می کنند. استان خوزستان یکی از استان های اصلی در مسیر جنگ بوده است که آثار جنگ در این منطقه به عنوان جاذبه گردشگری مطرح می شود. جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه جمهوری اسلامی ایران از جمله جنگ هایی است که در تاریخ، آثار، حماسه ها و رشادت های آن ثبت شده است و برای گردشگران جذابیت های خاص خود را دارد. این آثار در حال حاضر شاید تنها هدف سفر کاروان راهیان نور باشند، اما این ظرفیت را دارند تا مانند سایت های باقی مانده از دوران جنگ جهانی دوم که گردشگران بسیاری را به خود جذب می کنند، مورد بازدید گردشگران مختلف داخلی و خارجی قرار بگیرند.

گردشگری جنگ نوعی از گردشگری است که هدف از آن پی بردن به آثار و شرایط جنگ با بازدید از مناطق جنگی و کاوش در خاطرات زمان جنگ است. پیشینه گردشگری جنگ به دوره بعد از جنگ جهانی دوم بازمی گردد که افراد برای بهبود بخشی به زندگی و معاش مردمانی که در مناطق جنگی به سر می بردند، به این مناطق سفر می کردند. این گونه از گردشگری در ایران نیز چندی پس از پایان جنگ تحمیلی ایران با عراق آغاز گشت. این نوع از گردشگری که در حیطه ی گردشگری فرهنگی قرار می گیرد از شاخه های تخصصی و با اهمیت گردشگری است که با نشان دادن ویرانی های ناشی از جنگ علاوه بر بیدار کردن حس جنگ ستیزی و عواطف بشردوستانه در گردشگران به حفظ تاریخ معنوی و حماسی یک کشور کمک می کند. گردشگری جنگ می تواند کارکردهای اجتماعی و فرهنگی گوناگونی را در جامعه دنبال کند که تسهیل در جریان هویت بخشی به جامعه به ویژه جوانان از مهم ترین این کارکردها است. یکی دیگر از مزیت های بزرگ گردشگری

امروزه گردشگری جنگ به عنوان یکی از شاخه‌های پر جاذبه و مهم صنعت گردشگری در جهان طرفداران زیادی داشته و همه ساله میلیون‌ها نفر در نقاط مختلف جهان در قالب تورهای مناطق جنگی از جاذبه‌های گردشگری دیدن می‌کنند. این بخش در جهان به سرعت رو به رشد بوده و توسعه و سرمایه‌گذاری زیادی در کشورهای مختلف دنیا در این حوزه صورت گرفته است. در مجموع، مناطق جنگی بخش مهمی از بازار گردشگری را به خود اختصاص داده که در بسیاری از نقاط دنیا رایج بوده و محدود به منطقه خاصی نمی‌شود. با این وجود برخی نقاط دنیا و مناطق به عنوان مقصد شناخته شده گردشگری جنگ دارای شهرت و جاذبه‌های بیشتری بوده و گردشگران زیادی را از نقاط مختلف دنیا به سوی خود جذب می‌کنند. کشور روسیه از جمله کشورهایی است که سالیانه، بدون محدودیت به زمان خاصی، تعداد زیادی گردشگر را از سراسر جهان جذب می‌کند. در این کشور مجموعه منحصر به فردی از یادبودها و شهادت‌های مردم در طول جنگ بنا شده، برای کشتگان جنگی و سرداران فاتح بناهای یادبودی ساخته شده و از بازگشتگان تجلیل می‌شود. در سراسر این کشور و در شهرهای مختلف آن، به یادمان‌های جنگی و گردشگری جنگ توجه شده و گردشگری جنگ محدود به زمان یا مکان خاصی نیست. پارک پیروزی یکی از دیدنی‌های جذاب و مشهور مسکو به شمار می‌رود که به افتخار پیروزی ارتش سرخ در جنگ جهانی دوم بر ارتش آلمان نازی احداث شده است و شامل یادمان‌های اصلی پیروزی، موزه جنگ جهانی دوم و گالری نقاشی موزه جنگ مناسب برای همه اقشار و بازدیدکنندگان طراحی شده است. علاوه بر آن در شهرهای مختلف کشور روسیه، نمادهای جنگی و مجسمه‌های عظیمی به پاس میلیون‌ها سرباز کشته شده روس در جنگ جهانی دوم بنا شده تا مردم و بازدیدکنندگان به صورت همیشگی به یاد رشادت‌های جنگی باشند و هر کدام از این المان‌ها و سایت‌های جنگی در مکان‌های اصلی، تاریخ را زنده نگه دارند.

گردشگری جنگ در ایران

کشور عزیزمان ایران نیز دارای ظرفیت خوبی جهت رشد و توسعه گردشگری جنگ است. یکی از نمونه‌های بارز آن، بازدید گردشگران

دست‌یابی به گردشگری پایاد در دفاع مقدس

موضوع پراهمیتی که در بخش ادبیاتی گردشگری دفاع مقدس در کشورمان می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد، تفسیر مکان رخدادها و تأثیر آن بر تجربه گردشگران و بازدید کنندگان است که موضوع حائز اهمیت است، چرا که تفسیر، یکی از بخش‌های اصلی تجربه بازدید کنندگان است. تفسیر ارتباطی بین یادمان‌های ۸ سال



مقدس تنوع بخشید. طراحی اثربخش مکان رخدادهای جنگی و فراهم آوردن خدمات گردشگری مناسب برای بازدیدکنندگان در همه شهرهای درگیر در ۸ سال دفاع مقدس، از طریق شناسایی نیازها و خواسته‌های گردشگران نیز یکی از شکاف‌های موجود در این صنعت است که پیشنهاد می‌شود، تمرکز ویژه روی نیازهای گردشگران صورت گیرد. عدم آشنایی کافی مسئولان و دست‌اندرکاران گردشگری دفاع مقدس بعضی مناطق گردشگری جنگ با مباحث علمی مرتبط با آن نیز یکی دیگر از شکاف‌های موجود در راستای ارتقای گردشگری دفاع مقدس است که توصیه می‌شود، دست‌اندرکاران و مسئولین در تمام مناطق کشور، آموزش‌های لازم را دیده و از ظرفیت بخش دانشگاهی جهت مدیریت و برنامه‌ریزی و بازاریابی گردشگری دفاع مقدس در مناطق جنگی در کشور بهره‌مند شوند. نقش راهنمایان (راویان) مستقر در مکان رخدادهای جنگی و مسائل مطروحه توسط آنان در شکل‌گیری تجربه گردشگری بازدیدکنندگان غیر قابل انکار است. ذکر این نکته الزامی است که با وجود ارزش

دفاع مقدس و بازدیدکنندگان ایجاد می‌کند. در این فرایند یک مکان، رویداد، تاریخ و بناهای باقیمانده از جنگ یا به طور کلی میراث معنایی باید و بدین صورت ارتباط قوی با بازدیدکنندگان برقرار می‌کند و بدون تفسیر مکان رخدادهای جاذبه‌های دفاع مقدس به اندازه‌ای که باید، برای بازدیدکنندگان معنا دار نخواهد بود. در نتیجه تجربه بازدیدکنندگان، احتمالاً مخدوش می‌شود. برعکس یک تفسیر اثربخش می‌تواند با آوردن یک مکان رخداد مرتبط با شهادت به عنوان تجربه‌ای از مرگ به سان زندگی، تجربه بازدیدکنندگان را ارتقاء دهد. از طرفی، نیاز عمومی به بخش بندی بازار گردشگری دفاع مقدس بر اساس دستاوردهای حاصله وجود دارد که این امر با استفاده از این رویکرد به تنهایی محقق نمی‌شود و در این رویکرد باید به بررسی عمیق سطوح با جزئیات هر دستاورد بپردازیم و در نتیجه پیشنهاد می‌شود به رویکردهای مناسبی برای بخش بندی بازار گردشگری دفاع مقدس بیشتر پرداخته شود. با بخش بندی بازار گردشگری دفاع مقدس در کشور و شناسایی نیازها و انتظارات افراد در هر بخش می‌توان به گردشگری دفاع



محصولات و جاذبه ها در عرصه فضای استانی و ملی فراهم شود.

کارکردهای گردشگری دفاع مقدس

تسهیل در هویت بخشی به جامعه به ویژه جوانان و نوجوانان از مهم ترین کارکردهای گردشگری دفاع مقدس است، چرا که مهم ترین مزیت آن، همراه بودن با معنویت و انسانیت و رشادت های رزمندگان بی شماری است که جان در راه اهداف خود گذاشته و عمر خویش را در ۸ سال دفاع مقدس با خون خود امضا کرده اند. با رونق هر چه بیشتر گردشگری دفاع مقدس، فرهنگ و اصول جاری در دفاع مقدس احیاء شده و به عنوان میراثی گران سنگ در ذهن ملت و گردشگران داخلی و خارجی باقی میماند و از افت و تحریف مصون بوده و این نوع گردشگری تأثیر به سزایی در اخلاق نوجوانان و جوانان امروزی و آیندگان دارد. علاوه بر آن با نشان دادن اسوه های رشادت و ایثار و چهره واقعی ملت ایران، تبلیغات منفی علیه کشورمان خنثی شده و انگیزه برای مبارزه با استکبار جهانی و همچنین ترویج فرهنگ عاشورایی، هموار می شود.

احساسات و عواطف گردشگران در سفر به مناطق ۸ سال دفاع مقدس، نباید از تجربه ادراکی آنان غافل شد.

در واقع می توان گفت؛ صرف برانگیختن احساسات زودگذر و آبی گردشگر، تنها یک لایه سطحی این تجربه می باشد و در حقیقت ما در سراسر دنیا شاهد انتقال مفاهیم والایی چون صلح طلبی، نوع دوستی در قالب تورهای مناطق جنگی هستیم. نقش مهم آموزش در این نوع گردشگری نباید نادیده گرفته شود، این عامل، یکی از اصول اساسی توسعه پایدار بوده و در پایا بودن گردشگری دفاع مقدس و احیای ارزش های دفاع مقدس نیز الزامی است. بازدید از مناطق جنگی دفاع مقدس در اغلب بازدیدکنندگان منجر به نتیجه مثبت و مفیدی بی شماری می شود که همه هموطنان ما نیازمند آن هستند. لذا پیشنهاد می شود در خصوص مشارکت و اختیارات بخش خصوصی در زمینه برگزاری این تورها برای عموم مردم، تجهیز و بهره برداری از منابع و اماکن گردشگری دفاع مقدس، تجدید نظر صورت گرفته و از این طریق، امکان برقراری هم پیوندی میان محصولات گردشگری مناطق جنگی با دیگر



عضو کمیته موزه‌های جهانی در گفتگو با سرو:

غفلت مدیران؛ ضعف موزه‌ها

فاطمه احمدی دارای لیسانس موزه‌داری و کارشناس ارشد پژوهش هنر، از سال ۸۴ در موزه پزشکی مشغول به کار است. او عضو ایکوم جهانی و از سال ۲۰۱۶ نیز عضو کمیته موزه‌های جهانی است. به بهانه روز جهانی موزه و میراث فرهنگی گفتگویی داشته‌ایم با او که در ادامه می‌خوانید.



زهرابدلی

امکانات و بازخوردهای متفاوتی داشته باشد. در حدود دو سال گذشته که ویروس کرونا باعث قرنطینه شدن مردم در خانه و تعطیلی فعالیت‌های هنری حضور از جمله بازدید از موزه‌ها شد، برخی گالری‌داران و موزه‌ها برنامه‌های نوین و امکانات مختلفی برای دوستداران این عرصه ارائه کردند.

منظور تان از شیوه‌های نوین اجرای برنامه‌ها چیست؟

درست است که هنوز به شکل فراگیری برنامه‌ای اجرا نشده تا مردم کاملاً راضی باشند، اما مطمئناً اگر اعلام شود موزه‌ها شروع به فعالیت کرده‌اند مردم در فضای مجازی و به شیوه‌های نوین بصری برای بازدید حضور پیدا خواهند کرد. چرا که مردم از بسته بودن درب‌های مراکز فرهنگی حس خوبی نداشته و ندارند و اگر این امکان بازگشایی شوند همچون اتفاقی که در تعطیلات نوروز ۱۴۰۰ افتاد، بی‌شک با صف‌های طولیل و سیل جمعیت برای بازدید مواجه خواهیم بود.

تاثیر پاندمی کرونا تا چه حد باعث فاصله مردم با فرهنگ بازدید از موزه‌ها شده است؟

در پاسخ باید بگویم که امسال به دلیل کرونا این استقبال معنی دیگری داشت و خوش آیند نبود. در همه رسانه‌ها به مردم اعلام شد به موزه‌ها نروند و تبلیغات و تلاش ما برای حضور به قبل از شیوع این بیماری برمی‌گشت. چون این بیماری برای حضور مردم در موزه‌ها خطرناک است. بسیاری از کشورها در دنیا در حال حاضر مردم را به بازدید از موزه‌ها بدون حضور در تشکله‌ها، گروه‌ها و تیم‌های فرهنگی و به صورت انفرادی دعوت می‌کنند. در واقع باید بگویم در بحث جامعه‌شناسی و پزشکی همان طور که افراد به فردگرایی و دوری از گردهمایی دعوت می‌شوند، در بازدید از موزه‌ها نیز این قاعده صدق می‌کند.

برای بازدید غیر حضوری عموم مردم از موزه‌ها چه برنامه‌ریزی‌های در صنعت موزه‌داری ما در جریان است؟

در ایران هنوز به نقطه‌ای نرسیده‌ایم که بتوانیم مردم را به بازدید غیر حضوری از موزه‌ها دعوت کنیم. در واقع هنوز به نرم افزارهای لازم برای این دعوت دست پیدا نکرده‌ایم. ممکن است برای

امروزه در دنیا موزه‌هایی از جاذبه‌های فرهنگی شهرها شناخته می‌شود، هدف از ایجاد موزه‌ها چه بوده است؟

از گذشته موزه‌ها براساس گردآوری و معرفی آثار شکل گرفته‌اند. افراد سعی بر این داشتند که مجموعه‌ای از آثار با هدف‌های مختلف را گرد هم جمع‌آوری کنند. نکته حائز اهمیت آن است که اشخاصی که با هدف‌ها و برنامه‌های مشخص این عمل را انجام می‌دادند نیز عمدتاً موفق تر بوده‌اند. مهر تأیید این موفقیت‌ها نیز زمانی بر پیشانی موزه‌ها حک می‌شد که اشخاصی که از این آثار بازدید می‌کردند، آبی می‌توانستند از مجموعه آثار پیام شفاف و واضحی را دریافت کنند یا خیر. اگر غیر از این مهم رخ می‌داد، مشخص می‌شد که هدف‌گذاری‌ها درست نبوده است.

با گذشت سال‌ها اهداف و برنامه‌ریزی‌ها برای موزه‌داری به روزرسانی شد. تا قبل از کرونا به اهداف برگزاری موزه که معرفی آثار به مردم بود با شاخه‌های مختلف نزدیک شده بودیم، به طوریکه موزه‌ها جایگاه خودشان را کاملاً واضح به دست آورده بودند. تا جائیکه حضور مردم در موزه‌ها و شمار بالای بازدیدها در مواقع مختلف بازگویی این موضوع است.

آیا شیوع ویروس کرونا بر موضوع موزه‌داری تاثیر گذاشته است؟

پاندمی ویروس کووید ۱۹ تلنگری بر حوزه فرهنگ بود که باعث شد از بازدیدهای حضوری و فیزیکی بسیاری از گالری‌ها و موزه‌ها تا حد چشمگیری کاسته شود. امسال ایکوم جهانی شعاری ارائه داد که می‌تواند پیام‌های مختلفی را به گوش جهانیان برساند. ایکوم تأکید دارد که هر آنچه ما در ذهن و تفکرمان از بازدید حضوری و فیزیکی مردم به دست آوردیم، لزوماً کافی و درست نیست.

موزه‌ها و موزه‌داران در مقابل این پیام چه رهیافت‌هایی خواهند داشت؟

موزه‌داران و به طور کلی دست‌اندرکاران صنعت موزه باید تلاش کنند مردم را به سمت و سوی بازدیدهای فرافیزیکی و غیر حضوری هدایت کنند که همان شیوه نوین موزه‌داری در فضای مجازی است. چرا که فضای مجازی می‌تواند کارکردها و

اساتید مختلف صحبت می‌کردم به ناامیدی رسیده بودم و می‌گفتم کادر درمان اینگونه درگیر هستند و زحمت می‌کشند. ما موزه‌ها چکار می‌توانیم انجام بدهیم تا حال مردم خوب باشد. با گذشت زمان طبق شعار پایه‌ای موزه در ایکوم جهانی به مرور زمان توانستم این را درک کنم در جایی که شرایط اجتماعی، اقتصادی، روحی جامعه خوب نیست ما موزه‌داران وظیفه داریم آن فضای لذت بخش را برای جامعه فراهم کنیم. اینکه ما هنوز نتوانستیم این فضاها را ایجاد کنیم ضعف ما موزه‌داران است و تهداد کشور ما اینگونه است که فضای موزه آن لذت بخشی را ندارد تا مردم با بازدید از آن بتوانند احساس غرور از فرهنگ و پیشینه خودشان را داشته باشند.

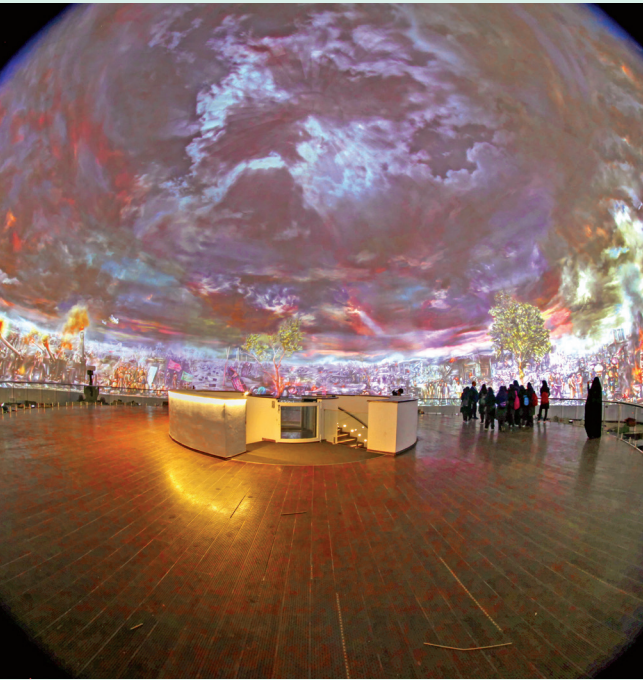
از نگاه شما موزه‌های دفاع مقدس که بازدیدکننده‌های خوبی هم دارند آیا بر روی نگرش جوانان ما تاثیری می‌گذارند؟
موزه‌های دفاع مقدس یکی از موزه‌های پرطرفدار هستند که جذابیت زیادی دارند و قطعاً بر روی جوانان امروزه تاثیر بسیاری دارند. بنده وقتی برای دانشجویانم انواع موزه‌ها را نام می‌برم از نوع چیدمان موزه‌های دفاع مقدس یاد می‌کنم چرا که طراحی و چیدمان بسیار خوبی دارند. البته اینکه جوانان با این نوع موزه‌ها ارتباط می‌گیرند یا نه به بحث ایدئولوژیک جامعه بر می‌گردد اما به طور کلی نسل‌های گذشته که با فضای جنگ آشنا هستند و آن را درک کردند با فضای این موزه‌ها عجین هستند.

سال آینده به این مهم برسیم و موزه‌ها در این موضوع به رقابت بپردازند. در یک سال گذشته با کمک ارگان‌های مختلف روش‌ها و راه‌های مختلفی را امتحان کردیم. همانطور که در نوروز ۱۳۹۹ توانستیم موزه‌ها را از طریق اینستاگرام نمایش دهیم، اما اینگونه نمایش‌ها برای مردم خسته کننده و کسل آور است. چرا که مشکلاتی مانند سرعت پایین اینترنت و فضای اینستاگرام این اجازه را به بازدیدکننده نمی‌دهد تا با راحتی خیال در فضای مجازی موزه‌ها قدم بزند. پیام ایکوم دعوت مردم از بازدید موزه‌ها به صورت مجازی است. البته فضاهایی که ما در اختیار داریم مانند اینستاگرام و آپارات و... برای این موضوع کافی نیست. در کشورهای بزرگ دنیا تورهای بازدید از موزه‌ها به صورت مجازی برگزار شد که بازخورد خوبی داشت اما سرعت اینترنت و نوع گوشی‌های ما جوابگوی چنین برنامه‌هایی نیست. امیدواریم برنامه‌ریزان فضای مجازی به زودی امکاناتی را برای ما فراهم کنند تا بتوانیم موزه‌هایمان را به صورت خاص و مجازی برگزار کنیم. تنها اینستاگرام نمی‌تواند در این مورد مردم را جذب کند. چند روز پیش یکی از دوستان تک تک آثار موزه را در اینستاگرام نمایش می‌داد که جالب بود ولی کافی نیست. به دلیل شرایطی که داریم مجبور هستیم منتظر بمانیم تا بتوانیم از فضاهای مختلف مجازی برای عرضه آثار هنریه مردم استفاده کنیم. در ابتدای شیوع کرونا در مورد موزه پزشکی که تخصص بنده است، با

66

به نظر بنده باید موزه‌های دفاع مقدس به موزه‌های ملی تبدیل شوند.
موزه‌های دفاع مقدس جایگاه خودشان را پیدا کرده‌اند و اکنون باید برای هر چه بهتر شدن ارائه آثار تلاش کرد.

99



آیا موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس توانسته است رسالت خود را به درستی انجام دهد؟

این موزه توانسته درصد بالایی از فضای جنگ را بازنمایی کند. یکی از مکان های بسیار جذاب این موزه پانوراما است و اتاقی که فتح خرمشهر را نشان داده است، مردمی که به موزه ها می آیند نمی توانند تمام جزیه جزآن فضا را بخاطر بسپارند. وقتی فردی به موزه پزشکی می آید و بعد از چند سال با من صحبت می کند از هزار اشیایی که هر کدام قصه های خود را دارند چند مورد مانند مومیایی و داروخانه و غیره را بخاطر دارد. در موزه دفاع مقدس نیز مردم عمدتاً پانوراما و اتاق شهدا را یادشان می ماند. از دیدگاه من موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس رسالت خود را کامل و به درستی انجام داده است و باید اجازه دهیم جوانان و مردم خودشان قضاوت کنند. موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس محل نمایش دست آوردهای هشت سال جنگ تحمیلی است که سالیان زیاد گردآوری شده و با اساتید فن در این رابطه مصاحبه و آثار در کنار هم قرار گرفته اند. ضمن آنکه در دوره های مختلف نیز برای این موزه از طراحی های جذاب استفاده شده است. به نظر بنده باید موزه های دفاع مقدس به موزه های ملی تبدیل شوند. البته مطلع هستم که در امتداد این موزه که در تهران است در دیگر شهرها نیز موزه هایی طراحی شده است. به همین دلیل می گویم که موزه های دفاع مقدس جایگاه خودشان را پیدا کرده اند و اکنون باید برای هر چه بهتر شدن ارائه آثار تلاش کرد.

میراث فرهنگی یک پدیده ی جمعی است. به عقیده شما به عنوان کارشناس این امر مشارکت مردم چقدر توانسته است بر روی حفظ میراث فرهنگی ما اثرگذار باشد؟

ما از نظر میراث فرهنگی بسیار غنی هستیم و آثار بسیار زیادی در موضوعات بسیاری داریم. ما مدعی هستیم که قدیمی ترین دانشگاه ها را در جهان داریم اما آیا توانسته ایم این دانشگاه قدیمی گندی شاپور را به مردم معرفی کنیم؟ از دیدگاه من در ارائه میراث فرهنگی به مردم ضعیف عمل کرده ایم. از هر شاخه ای که به این موضوع بنگریم هنوز خیلی جای کار هست. در مورد چین از شاخه های مختلف صحبت می شود، آنها یک



ماکت طب سنتی را در پنجاه موزه به نمایش گذاشته اند. در قالب مردم شناسی، پزشکی و سایر عرصه ها از آن استفاده کرده اند یعنی مجسمه بودایی که طب سنتی را بر روی آن اجرا کردند از زوایای مختلف به مردم و جامعه نمایش داده اند. شاید از دید عده ای غلط باشد اما در این کشور با هدف خاصی دنبال می شود.

ما در موزه ملی و بنیان و دیگر زمینه ها آثار بسیاری داریم و این فضاها پتانسیل آن را دارند که در قالب موزه های مختلف با عناوین مختلف نمایش داده شوند. در زمینه نمایش و شناخت آثار به مردم بسیار کوتاهی شده است. حتی اگر بخواهیم جاذبه های فرهنگی طبیعی را در نظر بگیریم می بینیم که تورهای جدید توریستی، برخی منطقه ها را که یک قدمت چند صد ساله دارند بدون مطالعه و تخصص انجام می دهند که اینگونه برنامه باید از سوی میراث فرهنگی ارائه شود و مسئولان به این موضوعات توجهی ندارند.

دیدار با تاریخ

مروری بر تاریخچه موزه به بهانه روز جهانی موزه و میراث فرهنگی

موزه مکان و موسسه‌ای است که اشیاء، مصنوعات و سایر شواهد مادی مربوط به تاریخ بشر و همچنین طبیعت را جمع‌آوری، مراقبت و تفسیر می‌کند و آنها را برای بازدید عموم در دسترس قرار می‌دهد. کلمه "موزه" از یونان باستان "موشیون" گرفته شده است که به معنی "صندلی موزه‌ها" است که این عنوان برای مکانی برای تأمل استفاده می‌شده است. دررم، کلمه لاتین "موزه" برای مکان‌هایی برای بحث‌های فلسفی استفاده می‌شد. اولین بار کلمه "موزه" برای توصیف چیزی شبیه به موزه‌های امروزی استفاده شد، در قرن پانزدهم برای جمع‌آوری لورنزو دو مدیچی در فلورانس بود. این نام تا قرن ۱۷ به عنوان مجموعه‌ای از اتاق‌ها مانند مجموعه اولیه کرم در کپنهاگ و مجموعه جان تردیسکانت در لمبت بود. هنگامی که مجموعه John Tradescant در سال ۱۶۷۷ به مالکیت الیاس اشمول انتقال یافت، این مجموعه به دانشگاه آکسفورد و ساختمانی که مخصوص آن ساخته شده منتقل شد. این ساختمان در سال ۱۶۸۳ برای عموم افتتاح گردید و به عنوان موزه Ashmolean نامگذاری شد و اولین موزه‌ای است که نام "موزه" را برای بازدید عموم در نظر گرفته است. این شکل نامگذاری تا قرن ۱۹ و ۲۰ به همین ترتیب باقی ماند.



حجت حسینی





انواع موزه‌ها

موزه‌های مختلف رویکردهای متفاوتی دارند که به دودسته کلی موزه‌های عمومی و تخصصی تقسیم بندی می‌شوند که در دوره‌های زمانی متفاوت، اهداف مختلفی را داشته و دارند. موزه‌های باستان شناسی، موزه‌های تاریخ، موزه‌های هنری و حتی موزه‌های عجیب و غریب با مضامین نامتعارف نمونه‌های از انواع موزه‌ها می‌باشند که در ادامه با تعدادی از آنها آشنا خواهیم شد. موزه‌های باستان شناسی: اینگونه موزه‌ها آثار باستانی را به نمایش می‌گذارند. آنها می‌توانند آثار خود را در فضای باز یا در یک ساختمان به نمایش بگذارند. نمونه‌ای از این موزه‌ها موزه‌ی آکروپولیس در یونان (Acropolis) و موزه ملی ایران در تهران می‌باشند.

موزه‌های هنری: اینگونه موزه‌ها همچنین به عنوان گالری‌های هنری نیز شناخته می‌شوند. آنها فضاهایی برای نمایش اشیا هنری از جمله انواع نقاشی، مجسمه سازی، عکاسی، تصویرگری، سرامیک یا فلز هستند. نمونه‌ای از این موزه‌ها موزه‌ی گوگنهایم (Solomon R. Guggenheim Museum) در نیویورک و موزه رضا عباسی در تهران می‌باشند.

موزه‌های خانه تاریخی: در این نوع موزه‌ها یک خانه یا ساختمان به دلایل مختلف به موزه تبدیل شده است. از اصلی‌ترین دلایل انتخاب یک مکان برای موزه این بوده است که شخصی در آن زندگی می‌کرده که فردی مهم و تاثیرگذار بوده و یا اتفاق مهمی در آن ساختمان رخ داده است. خانه غالباً مانند زمان استفاده و تقریباً دست نخورده طراحی می‌شود. بازدیدکنندگان خانه از طریق راهنماهایی که داستان خانه

اولین موزه‌ها مجموعه‌های خصوصی بودند که فقط برای تعداد محدودی از افراد قابل دسترسی بود. آنها اشیاى طبیعی نادر و قابل تامل را به نمایش می‌گذاشتند. برخی از آنها به عنوان "اتاق شگفت انگیز" یا "اتاق فکر" مورد استفاده قرار می‌گرفتند. قدیمی‌ترین موزه شناخته شده موزه Ennigaldi-Nanna بود که توسط شاهزاده خانم Ennigaldi جمع‌آوری شده و مربوط به سال ۵۲۰ قبل از میلاد است. این موزه در محل "اور" واقع شده بود و آثار باستانی بین‌النهرین در آن نگهداری می‌شد. به نظر می‌رسد آیتیم‌های موزه به حدی مورد بازدید قرار می‌گرفت که مجبور بودند آنها را با برچسب‌های سفالی به سه زبان به نمایش بگذارند.

افتتاح موزه‌ها برای عموم در رنسانس آغاز شد اما بسیاری از موزه‌های مهم در قرن هجدهم افتتاح شدند. قدیمی‌ترین مجموعه هنری عمومی موزه Capitoline است که در سال ۱۴۷۱ با اهدای مجسمه‌هایی توسط پاپ سیکستوس چهارم به مردم رم شروع به کار کرد. قدیمی‌ترین موزه انگلستان که در سال ۱۶۶۰ افتتاح شد، موزه سلطنتی در برج لندن است. همچنین مسئولین شهر بازل سویس مجموعه خصوصی کابینه Amerbach را در سال ۱۶۶۱ خریداری نموده و در سال ۱۶۷۱ آن را در معرض دید عموم مردم قرار داد. اولین موزه سن پترزبورگ در سال ۱۷۱۷ افتتاح شد و Kunstkamera نام گرفت. مجموعه خصوصی سرهانس اسلون مبنایی برای موزه بریتانیا در لندن بود که در سال ۱۷۵۳ تأسیس شد و در سال ۱۷۵۹ برای بازدید عموم افتتاح شد. کاترین بزرگ موزه ارمنستان را در سال ۱۷۶۴ تأسیس کرد و از سال ۱۸۵۲ برای بازدید عموم باز است.

با گذشت زمان، برخی از اشکال دیگر موزه‌ها در حالی که انواع مختلفی از آثار را در خود جای داده‌اند، ظاهر می‌شوند. در حال حاضر موزه‌هایی در فضای باز وجود دارند و حتی موزه‌های مجازی که فقط به صورت الکترونیکی در اینترنت وجود دارند، دایر شده‌اند. همچنین موزه‌های باستان شناسی وجود دارد که آثار باستانی را در خود جای داده‌اند. موزه‌های هنری (یا گالری‌های هنری) که اشکال مختلف هنری را به نمایش می‌گذارند، موزه‌های دایره المعارف که اطلاعات مختلفی درباره تاریخ محلی و جهانی ارائه می‌دهند. موزه‌های تاریخ؛ موزه‌های دریایی، نظامی و جنگی و... نمونه‌هایی از همین موزه‌ها جدید می‌باشند.

به مکان دیگر به عنوان مهمان حرکت کنند. همچنین به بخشی از نمایشگاه‌های یک موزه که به موزه دیگری ارسال می‌شود، نیز اطلاق می‌شود. نمونه‌ای از این موزه‌ها مجموعه‌ی موزه سیار هنر در آلاما آمریکا (The Mobile Museum of Art) و در تهران می‌باشد.

موزه‌های تاریخ طبیعی: اینگونه موزه‌ها معمولاً اشیایی از طبیعت مانند حیوانات خشک شده یا گیاهان تحت فشار را به نمایش می‌گذارند. آنها در مورد تاریخ طبیعی، دایناسورها، جانورشناسی، اقیانوس‌شناسی، مردم‌شناسی، مسائل زیست محیطی و موارد دیگر آموزش می‌دهند. نمونه‌ای از این موزه‌ها مجموعه‌ی موزه تاریخ طبیعی آمریکا در نیویورک (American Museum of Natural History) و موزه دارآباد در تهران می‌باشند.

موزه‌های فضای باز: اینگونه موزه‌ها معمولاً نمای بیرونی ساختمان‌هایی است که معماری گذشته را بازسازی کرده و آثار هنر فضای باز در معرض دید قرار می‌گیرند که اولین نمونه آن در اواخر قرن نوزدهم در اسکندریه افتتاح شد. نمونه‌ای از این موزه‌ها مجموعه‌ی کاخ‌هایی در شهر ورسای در نزدیکی پاریس (Chateau de Versailles) و کاخ گلستان در تهران می‌باشند.

موزه‌های تاریخ علم: این موزه‌ها در ابتدا برای نمایش اشیاء بودند اما اکنون اینگونه موزه‌ها ساخته شده‌اند تا بازدیدکنندگان بتوانند در آن شرکت کنند و از این طریق بهتر در مورد شاخه‌های مختلف علم، اطلاعات کسب کنند. نمونه‌ای از این موزه‌ها موزه علوم نیویورک (The New York Hall of Science) و موزه علوم در تهران می‌باشند.

موزه‌های صنعتی: اینگونه موزه‌ها معمولاً تاریخچه‌ی صنایع مختلف از جمله خودرو سازی، کشتی‌سازی، معدنی و... را به نمایش می‌گذارند نمونه‌ای از این موزه‌ها موزه میتسوبیشی در توکیو (MITSUBISHI CHIGOKAN MUSEUM) و موزه صنایع ریلی در تهران می‌باشند.

و ساکنان آن را روایت می‌کنند، اطلاعات را بدست می‌آورند. نمونه‌ای از این موزه‌ها خانه موزه‌ی مارکس (Karl-Marx-Haus) در ترییر آلمان و خانه موزه دکتر شریعتی در تهران می‌باشند.

موزه‌های تاریخ: اینگونه موزه‌ها معمولاً اشیاء و مصنوعات را جمع‌آوری می‌کنند که یک داستان تاریخی خاص در محلی خاص را روایت می‌کنند. اشیاء جمع‌آوری شده می‌تواند اسناد، مصنوعات، یافته‌های باستان‌شناسی و موارد دیگر باشد. آنها می‌توانند در یک ساختمان، خانه تاریخی یا یک مکان تاریخی باشند. نمونه‌ای از این موزه‌ها موزه‌ی لوور (Louvre Museum) در پاریس و مجموعه‌ی تخته جمشید در مرو دشت شیراز می‌باشند.

موزه‌های تاریخ زندگی: نوع موزه‌ای که در آن وقایع تاریخی توسط بازیگران اجرا می‌شود و نشان می‌دهد که چگونه برخی از وقایع یا برخی از کارها و آداب و رسوم چگونه انجام می‌پذیرفت زیرا اکنون دیگر امکان دیدن آنها وجود ندارد و یا آن رسوم منسوخ شده‌اند. نمونه‌ای از این موزه‌ها مجموعه‌ی روستایی فارن هم در انگلیس (Museum of Farnham) و مجموعه‌ی خانه‌های روستایی گیلان می‌باشند.

موزه‌های دریایی: در ابتدا موزه‌های دریایی باستان‌شناسی آثار باستانی و غرق‌شده‌ی کشتی‌هایی را که از آب جمع شده بودند به نمایش می‌گذاشتند. موزه‌های تاریخ دریایی، گذشته دریایی بشریت را به مردم نشان داده و آموزش می‌دهند. نمونه‌ای از این موزه‌ها مجموعه‌ی نیروی دریایی سلطنتی در انگلیس (the National Museum of the Royal Navy museums) و موزه نیروی دریایی ارتش ایران در بندر انزلی می‌باشند.

موزه‌های نظامی و جنگی: اینگونه موزه‌ها معمولاً در ارتباط با موضوعات نظامی تخصص دارند. آنها موضوعات را از دیدگاه یک ملت و درگیری‌هایی که آن کشور رخ داده است، به تصویر می‌کشند. این موزه‌ها سلاح‌ها، لباس فرم، ادوات نظامی و... را نمایش می‌دهند. نمونه‌ای از این موزه‌ها مجموعه‌ی موزه جنگ مسکو (The Museum of the Great Patriotic War) و موزه ملی انقلاب اسلامی و دفاع مقدس در تهران می‌باشند.

موزه‌های سیار: اینگونه موزه‌ها معمولاً موزه‌هایی هستند که مکان دقیق خاصی برای نمایش ندارند. آنها می‌توانند درون یک وسیله نقلیه به نمایش گذاشته شوند یا می‌توانند از مکانی



موزه ملی قرآن کریم



موزه تاریخ طبیعی لندن



حقایق جالب درباره موزه‌ها

• اولین موزه‌ها کابینت‌های کنجکاوی (اتاق فکرو خلاقیت) بودند - مجموعه اشیای کمیاب و عجیب و غریب که هنوز تعریف نشده بودند.

• در اواخر قرون وسطی، قسمت‌هایی از کاخ ورسای به عنوان موزه مورد استفاده قرار می‌گرفت و هر کسی می‌توانست تنها در صورت داشتن "لباس مناسب" وارد آن شود - منظور از لباس مناسب سگک‌های کفش نقره‌ای و شمشیر است. نکته جالب اینجاست که خوشبختانه امکان اجاره‌ی آنها در ورودی موزه امکان پذیر بود.

• موزه اقیانوس شناسی در موناکو بر روی صخره‌ای ۸۵ متری ساخته شده است.

• موزه Sinsheim Auto & Technik در سینزهایم آلمان یک شاتل فضایی Buran در مجموعه خود دارد.

• در شهر تگزاس موزه‌ای مخصوص سیم‌های خاردار وجود دارد. در سال ۱۹۸۹، هریسون فور و لوکاس فیلم کلاه قرمزی ایندیانا جونز را به موزه اسمیتسونیان اهدا کردند.

• موزه شهر سنت لوئیس بزرگترین مداد گرافیت جهان را دارد. طول آن ۲۳ متر و ۹۸۰۰ کیلوگرم است.

• در کنار موزه‌های استاندارد مانند موزه‌های هنر، علم و تاریخ، کمتر معمولی هستند که به طور مثال می‌توان از موزه SPAM، آب نبات PEZ، سیب زمینی، سلامی، خردل، شکلات، موز و... نام برد.

پربازدیدترین موزه‌ها

۱. موزه لوور با بیش از ۹ میلیون بازدید کننده در سال بیشترین بازدید از موزه است. این مکان در ساحل راست رودخانه سن قرار گرفته و یکی از بزرگترین موزه‌های جهان است. ۳۵۰۰۰ شی هنری به نمایش گذاشته شده (از ۳۸۰۰۰۰) دارد. این موزه در کاخ لوور واقع شده است و در سال ۱۶۸۲ افتتاح شد.

۲. موزه هنر متروپولیتن، بزرگترین موزه ایالات متحده در شهر نیویورک واقع شده است و سالانه ۶ میلیون بازدید کننده بیشتر دارد. در سال ۱۸۷۰ تاسیس شد. این مجموعه دارای هفده بخش کیوریتوری مجزا است و دارای مجموعه دائمی بسیار غنی از دوران باستان کلاسیک تا هنر مدرن است.

۳. موزه بریتانیا در لندن واقع شده است و سالانه بیش از ۵ و نیم میلیون بازدید کننده دارد. این موزه در ۱۵ ژانویه ۱۷۵۹ برای بازدید عموم افتتاح شد و از جمله موارد دیگر، بزرگترین و جامع‌ترین مجموعه آثار باستانی مصر در جهان است.

۴. Musee National d'Art Moderne با تعداد بازدیدکنندگان گالری ملی بسیار نزدیک است. این بزرگترین گالری هنر مدرن اروپا است. این مکان در مرکز ژورژ پمپیدو، مجتمع در منطقه Beaubourg در منطقه ۴ پاریس واقع شده است. این موزه در سال ۱۹۴۷ افتتاح شد و دارای ۷۰۰۰۰ اثر هنری است.

۵. موزه‌های واتیکان موزه‌هایی هستند که در مرزهای شهر در واتیکان قرار دارند. در سال ۵ میلیون بازدیدکننده دارد.

آنها در سال ۱۵۰۶ تأسیس شده‌اند و دارای مجموعه‌ای عظیم است که کلیسای کاتولیک روم در طول قرن‌ها از جمله بزرگترین آثار دوره رنسانس ساخته است.

۶. موزه کاخ ملی موزه هنر در شهر تایپه، تایوان، جمهوری چین است. این سال بیش از ۴٫۳ میلیون بازدیدکننده دارد و یکی از بزرگترین مجموعه‌های جهان با جمع‌آوری دائمی ۶۹۳۵۰۷ قطعه از آثار باستانی و آثار هنری چینی است. در سال ۱۹۲۵ تأسیس شد.

۷. گالری ملی هنر یک موزه هنر ملی در واشنگتن دی سی است که در سال ۱۹۳۷ توسط کنگره ایالات متحده تأسیس شد هنگامی که هدیه سرمایه دار، کارمند عمومی و مجموعه دار هنر Andrew W. Mellon را دریافت کرد. در سال ۴٫۲ میلیون بازدیدکننده دارد. این مجموعه بسیار غنی از جمله تنها نقاشی لئوناردو داوینچی در قاره آمریکا است.

۸. Musee d'Orsay. موزه پاریس است که در ساحل سمت چپ سن قرار دارد. این ایستگاه در سال ۱۹۸۶ تأسیس شده و در ایستگاه راه آهن Gare d'Orsay سابق واقع شده است - ساخت سال ۱۹۰۰، مجموعه آن متشکل از هنرهای فرانسوی است که بین سال‌های ۱۸۴۸ و ۱۹۱۵ ساخته شده‌اند.

در پایان شاید توجه به این واقعیت که یک موزه ممکن است به طور خاص در جامعه‌ای تأثیرگذار باشد، نکته قابل توجهی است. بعلاوه می‌توان داستان‌ها و درس‌ها آن را در سراسر جهان تعمیم داده تا جوامع بشری بتوانند رویکرد بهتری داشته باشند. پیشرفت و حفظ جامعه به موزه‌های ما بستگی دارد.

در پایان یک تور، انسان فقط در برابر نمایش‌های زیبا و مصنوعات که مشاهده می‌کنند قرار نمی‌گیرد بلکه مفهومی را آموخته است که فراموش نمی‌کند. وقتی از یک موزه بازدید می‌کنید، با یک عمر خاطرات، دانش و درک بهتر برای جامعه و مردم روبرو می‌شوید که راه زندگی را هموارتر خواهد کرد.

برگرفته از وبسایت تاریخ موزه

<http://www.historyofmuseums.com>





درباره موزه جنگ کانادا

یادمان جنگ برای صلح

این مجموعه عظیم با وسعتی بالغ بر ۴۴ هزار متر مربع علاوه بر جنگ‌هایی که کانادا در آن شرکت داشته است و یا عملیات‌های صلح، تاریخچه کشف این سرزمین، جنگ‌های قرن بیستم و جنگ سرد را نیز به تصویر می‌کشد. محیط آن به گونه‌ای طراحی شده است که گنجینه موزه با بیش از ۳ میلیون اثر شامل اسلحه‌های سنگین، تانک‌ها و نمونه‌های مختلفی از هلیکوپتر و هواپیما در آن به معرض نمایش گذاشته شود. گالری‌های این مجموعه شامل آثار هنری الهام گرفته از جنگ، ادوات زرهی، وسایل نقلیه نظامی، اسناد گوناگون و تجهیزات جنگی است.

در میان دشت لبرتون (LeBreton Flats)، و در کنار رودخانه زیبای اوتاوا، موزه‌ای بنا شده است که حکایت از سال‌های دور سرزمین بزرگ شفق‌های قطبی دارد. موزه جنگ کانادا (CWM) با بیش از ۵۰۰ هزار بازدیدکننده در سال، موزه ملی تاریخ نظامی کانادا است. این موزه در شهر اوتاوا قرار دارد و با تأکید ویژه بر تجربه انسانی جنگ، آیین تمام‌نمای گذشته نظامی این کشور به شمار می‌رود. از اولین خشونت‌های مسلحانه علیه مردم این سرزمین در هزاران سال پیش، تا آخرین درگیری‌های فراگیر و جهانی در آن به تصویر کشیده شده است.



علی بدرخانی

سبز موزه و خنک سازی مکانیکی بنا به داخل ساختمان کشیده می شود. بخشی از سقف نیز با پوشش گیاهی توام گشته است که این موضوع با طرح اکولوژیکی آن و در راستای تاثیرات جنگ بر محیط زندگی و همچنین رویش های مجدد پس از ویرانی های گسترده، مطابقت دارد. علاوه بر این سقف سبز به عنوان یک راه حل اقتصادی و کارآمد برای مدیریت آب باران های سیل آسا در منطقه، صرفه جویی در مصرف انرژی، و کمک به تأمین هوای پاک، مورد توجه معماران این بنا بود. درست در جنوب این ساختمان، یک پارک شهری به نام The Commons واقع شده است که برای رویدادهای مختلف به میزبانی موزه از آن استفاده می شود. یکی از مسیرهای قابل دسترسی با ویلچر که در اطراف بام سبز ساختمان ساخته شده است در انتها به همین پارک منتهی می شود. تقریباً تمام نمای جنوب شرقی ساختمان با شیشه پوشانده شده است و به افراد خارج از موزه اجازه می دهد که برخی از موارد نمایش داده شده در داخل ساختمان را ببینند که این خود به جذب مخاطب بیشتر کمک می نماید. از سمت شرق نیز سازه ای به شکل یک باله بزرگ مسی رنگ طراحی شده که با سقف و ساختمان اصلی در آمیخته است. در این باله، روزنه هایی تقریباً بزرگ به شکل کد مورس جمله "هرگز فراموش نمی کنیم" را به تصویر کشیده است. دیوارهای بتنی آن که با پسماند حاصل از سوختن زغال سنگ ترکیب شده است، علاوه بر استحکام بنا به کاهش مصرف انرژی نیز کمک شایانی می کند. شاید در اولین نگاه دیوارها غیر معمول به نظر برسند اما طراحی سالن ها و گالری ها، پیش داوری ها را تغییر می دهد. شیب کم کف در طراحی داخلی، دسترسی به تمام گالری های داخل ساختمان را تسهیل نموده است. این سطح شیب دار و دامنه ای ملایم باعث می شود که همه بخش های موجود با صندلی چرخدار نیز قابل دسترسی باشد.

سالن های اصلی

موزه جنگ کانادا علاوه بر غرفه های دائمی، نمایشگاه های موقت نیز دارد. سالن های دائمی آن عبارتند از: تالار تجارب کانادایی ها، تالار لبرتون، تالار یادبود، تالار احیا و تالار افتخارات سپاه سلطنتی کانادا است. تالار تجارب کانادایی ها با وسعتی بالغ بر ۵ هزار متر مربع، خود به ۴ بخش تقسیم می شود. مستندات تاریخ نظامی

تأثیر عمیق جنگ بر زندگی کانادایی ها و نقش مهم آنها در درگیری های بین المللی عمده ترین موضوعات این گالری هاست و محتوای بخش بزرگی از فضای موزه و گالری ها به تاریخ نظامی کانادا می پردازد. ساختمان اولیه موزه متعلق به قرن نوزدهم و سال های ۱۸۸۰ بوده است. در آن هنگام مجموعه ای از اشیاء نظامی متعلق به دولت فدرال کانادا توسط افسران در آنجا گردآوری می شد. این مجموعه در طول جنگ جهانی اول و دوم به رشد و گسترش خود ادامه داد. تا آنکه برای اولین بار در سال ۱۹۴۲، موزه جنگ کانادا رسماً گشایش یافت. با گذشت سال ها و کمبود فضای مناسب کم کم ایده تغییرات در بنای موزه و حتی تغییر مکان آن شکل جدی تری به خود گرفت.

ساختمان جدید

موزه تاریخ نظامی کانادا نتیجه یک کیمیاگری خارق العاده از وقایع گذشته و انگیزه های پاسبانی از صلح جهانی است که منجر به بازتعریف هویت کانادا شد و کانادای مدرن را به عنوان کشوری توسعه یافته، صلح طلب و جهان وطن معرفی نمود. در دهه ۱۹۹۰ دولت فدرال تصمیم گرفت تا موزه جنگ را به یک مکان جدید در مناطق شرقی شهر و به نزدیکی موزه حمل و نقل هوایی جا به جا کند اما این مکان به دلیل فاصله نسبتاً زیادش از شهر چندان مورد توجه واقع نگشت؛ تا آنکه سرانجام محل فعلی موزه در کنار ساحل رودخانه اوتاوا در دشت های لبرتون تأیید شد. طی یک مناقصه عمومی بین شرکت های معماری، کار طراحی و ساخت این مجموعه به دو شرکت معتبر Moriama & Teshima Architects و GRC Architects واگذار گردید و با صرف هزینه بالغ بر ۱۳۵ میلیون دلار کانادا، در هشتم ماه می سال ۲۰۰۵ و در شصت و یکمین سالگرد پایان جنگ جهانی دوم و پیروزی متفقین افتتاح و مورد بهره برداری قرار گرفت. ساختمان موزه با معماری منحصر به فرد خود، به گونه ای طراحی شده است که گویی از رودخانه اوتاوا در حال بیرون آمدن است و بلندترین نقطه ساختمان ۲۴ متر (۷۹ فوت) از سطح زمین ارتفاع دارد. رایموند موریا و آلکس رانکین معماران اصلی موزه جنگ کانادا، ساختمانی کاملاً مدرن با دیوارهای بتنی و سقفی که یادآور پناهگاه های آن دوران باشد را برای طراحی در نظر گرفتند. در این طراحی آب از رودخانه اوتاوا برای آبیاری زمین های اطراف، فضای



تهدید جنگ هسته‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد. یکی از جذاب‌ترین آثار موزه‌ای این تالار، مرسدس بنزی است که گفته می‌شود متعلق به آدولف هیتلر می‌باشد.

تالار لبرتون (LeBreton) در واقع مجموعه‌ای از تجهیزات نظامی مورد استفاده نیروهای کانادایی و سایر نیروهای نظامی را در خود جای داده است. جداره‌های شرقی این بخش که در طراحی داخلی در امتداد قسمت شرقی قرار دارد، از شیشه ساخته شده است و به نور طبیعی خورشید اجازه می‌دهد تا گالری را روشن نماید. تجهیزات زمینی، هوایی، دریایی، توپخانه‌ای، ماشین‌های زرهی و تانک‌ها بیشترین تجهیزات تالار لبرتون را تشکیل می‌دهند. با وجودی که اکثر این تجهیزات مربوط به دوران معاصر است اما نمایش تجهیزات قدیمی‌تر و مربوط به قرون گذشته نیز توجه بازدیدکنندگان را به خود جلب می‌کند.

تالار یادبود به عنوان محلی عمومی برای تأمل و یادآوری دوران تلخ گذشته، تنها بخش موزه جنگ کانادا می‌باشد که به صورت رایگان و آزاد می‌توان از آن بازدید کرد. جداره‌ی داخلی این تالار بتنی می‌باشد و یک سنگ قبر از سرباز گمنام جنگ جهانی اول در دیوار آن جاسازی شده است. در مقابل این سنگ قبر پنجره‌ای قرار دارد که هر ساله در ۱۱ نوامبر، روز پایان یافتن جنگ جهانی اول (۱۹۱۸) و درست در ساعت ۱۱ صبح، پرتوهای نور خورشید مستقیماً

کانادا در این چهار گالری شامل جنگ‌های اولیه در کانادا، حضور در آفریقای جنوبی، جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم و جنگ سرد تا دوران معاصر می‌باشد. "ارتقا تجارت بشری از جنگ"، با نمایش تاریخ ارتش کانادا که به شکل‌گیری این کشور کمک می‌کند، هدف اصلی این تالار است که چهار مفهوم اصلی جغرافیا، وحشیگری، سیاست و بقا را تصویرسازی می‌کند. جنگ‌های اولیه در کانادا همچون درگیری‌های انگلیس و فرانسه در جنگ هفت ساله، جنگ‌های انقلابی آمریکا و جنگ سال ۱۸۱۲ با توجه به موقعیت‌های جغرافیایی شکل گرفته و بیشتر آنها در اطراف دریاچه‌ها، نهرها و رودخانه‌ها بوده است.

مشارکت کانادا در جنگ جهانی اول و جنگ بوئر که عامل اصلی آن کشف الماس و طلا توسط بریتانیایی‌ها در ایالات بوئر آفریقای جنوبی بود؛ از دیگر بخش‌های این تالار می‌باشد. طراحی این قسمت با دوران استعمارگری انگلستان و ملکه ویکتوریا مطابقت دارد تا فضایی حاکم بر آن دوران را بیشتر نمایان سازد. در ادامه این بخش با ایجاد یک فضای تعاملی که در آن بازدیدکننده می‌تواند افکار خود را در مورد جنگ و صلح به چالش بکشد، نقش کانادا در جنگ جهانی دوم، تأثیر حضور آنها در صحنه جنگ اروپا و آسیا، نبرد در اقیانوس‌های آرام و اطلس و در نهایت نقش این کشور در طول جنگ سرد، همکاری با سازمان‌های بین‌المللی و مقابله با



مجموعه موزه جنگ کانادا (CWM) شامل بیش از ۵۰۰ هزار قطعه از آثار مربوط به تاریخ نظامی، از جمله نامه‌ها و مکاتبات، اسناد، تجهیزات، نقشه‌ها، مدال‌ها، وسایل نقلیه نظامی، یونیفرم‌های نظامی و بیش از ۱۳ هزار اثر هنری است. این حجم عظیم از آثار به سادگی در اختیار موزه قرار نگرفته است. پس از پایان جنگ جهانی دوم در اروپا، مسئولین موزه جنگ اولین تیم جمع‌آوری مجموعه خود را برای تهیه تعداد زیادی تجهیزات نظامی به هلند و آلمان تحت اشغال متفقین اعزام کردند. در طول جنگ سرد، نیز کارگرداری آثار و تجهیزات ادامه یافت تا آنکه منابع موجود موزه به سطح مطلوب خود رسید، البته نباید در این میان از آثار فاخر آلمانی به موزه غافل شد. این موزه علاوه بر نمایشگاه دائمی خود، هر ساله میزبان و برگزارکننده تعدادی از نمایشگاه‌های موقت و مسافرتی مربوط به تاریخ نظامی کانادا می‌باشد. اشیای موجود در مجموعه موزه در تورهای مسافرتی موزه‌ای به نمایش درمی‌آیند و یا برای بازدید به موسسات دیگر قرض داده می‌شوند. بخش آرشیو عکس، منابع تاریخ نظامی، کتابخانه و بایگانی آن به عنوان امکانات آموزشی، مجموعه‌ای کامل برای محققین و علاقه‌مندان به شمار می‌رود. سالن تئاتر دانسون با ظرفیت ۲۳۶ نفری به افتخار بارنی دانسون، یکی از فرماندهان نظامی و آسیب‌دیده در جنگ دوم و تلاش وی در حمایت از موزه جنگ کانادا نامگذاری شده است. ساختمان اصلی موزه، چندین ورودی دارد و یک کافه‌تریای آفتابگیر در امتداد بخشی که روبه رودخانه می‌باشد با تراس فصلی طراحی شده است تا بازدیدکنندگان و یا رهگذران بتوانند از فضای آن استفاده نمایند.

منبع: سایت موزه جنگ کانادا (CWM)

تمام این سنگ قبر را پوشش می‌دهد. سالن تالار یادبود به گونه‌ای طراحی شده که با پنجره سقفی از پشت بام و با نور خورشید روشن می‌شود، در حالی که یک استخر آب شیشه‌ای در ضلع جنوبی آن تعبیه شده است.

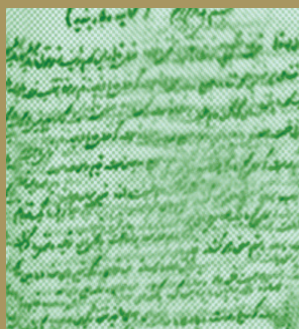
سالن تالار احیا نسبت به قسمت‌های دیگر موزه طراحی ویژه‌ای دارد. این سالن در بالاترین نقطه ساختمان این بنا واقع شده است. در این تالار سعی شده است تا با ایجاد یک پیوند عاطفی بین گذشته و حال، پیام "امید برای فردایی بهتر" به مخاطبین انتقال یابد. دیوارهای سالن احیا زاویه دار است و با توجه به نمای شیشه‌ای شرقی از آنجا، برج صلح در ساختمان‌های تپه پارلمان شهر اوتاوا، قابل مشاهده است. در این بخش آثار هنری مختلفی از جمله مجسمه‌های والتر آلوارد در رابطه با گرمای داشت سربازان کانادایی کشته شده در ویمی فرانسه (Vimy) توسط معمار ریموند موریا قرار داده شده و فضای آن را شبیه به کلیساهای جامع نموده است.

تالار افتخارات سپاه سلطنتی کانادا یک فضای بیضی شکل است که ۴۰۰ متر مربع بیش‌تر وسعت ندارد. این سالن برای گرمای داشت تاریخ ارتش کانادا در طی سالیان گذشته، افتخارات نظامی و نمایش برخی اسناد نظامی با استفاده از سیستم‌های چندرسانه‌ای بنا شده است. آثار هنری مرتبط با جنگ، و بهترین‌های حاوی عکس‌ها و مدال‌های افتخار و داستان‌های منحصر به فرد از جنگ، سایر قسمت‌های این سالن را تشکیل می‌دهند. یکی از نکات جالب توجه تالار افتخارات، ساخت مدل گچی یادبود ملی جنگ در این بخش است که در بنای اصلی آن در مرکز شهر اوتاوا قرار دارد و هر ساله مراسم ملی گرمای داشت کشته‌شدگان جنگ در آنجا برگزار می‌شود.

راویان



۲۷
خیانتِ رفقا



۲۴
اولین گام برای انقلاب



۳۸
از آبادان تا فاو



۳۲
فاتح گردنه‌ها



اولین گام برای انقلاب

مروری بر اولین سند مبارزاتی امام (ره) در سال ۱۳۲۳



ابوالفضل صالحی

تنه بر تمام عادات و عقاید جاهلیت غلبه داد و بت‌ها را از خانه خدا برانداخت و به جای آن توحید و تقوا را گذاشت و نیز آن ذات مقدس را به مقام «قَابُ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَى» رساند.

خودخواهی و ترک قیام برای خدا ما را به این روزگار سیاه رسانده و همه جهانیان را بر ما چیره کرده و کشورهای اسلامی را زیر نفوذ دیگران درآورده. قیام برای منافع شخصی است که روح وحدت و برادری را در ملت اسلامی خفه کرده. قیام برای نفس است که بیش از ده‌ها میلیون جمعیت شیعه را به طوری از هم متفرق و جدا کرده که طعمه‌مشتی شهوت پرست پشت میزنشین شدند. قیام برای شخص است که یک نفر مازندران بی سواد را بر یک گروه چندین میلیونی چیره می‌کند که حرث و نسل آنها را دستخوش شهوات خود کند.

قیام برای نفع شخصی است که الان هم چند نفر کودک خیابانگرد را در تمام کشور بر اموال و نفوس و اعراض مسلمانان حکومت داده. قیام برای نفس اماره است که مدارس علم و دانش را تسلیم مشتکی کودک ساده کرده و مراکز علم قرآن را مرکز فحشا کرده.

قیام برای خود است که موقوفات مدارس و محافل دینی را به رایگان تسلیم مشتکی هرزه‌گرد بی شرف کرده و نفّس از هیچ کس در نمی‌آید. قیام برای نفس است که چادر عفت را از سرزن‌های عفیف مسلمان برداشت و الان هم این امر خلاف دین و قانون در مملکت جاری است و کسی بر علیه آن سخن نمی‌گوید.

قیام برای نفع‌های شخصی است که روزنامه‌ها که کالای پخش فساد اخلاق است، امروز هم همان نقشه‌ها را که از مغز خشک رضاخان بی شرف تراوش کرده تعقیب می‌کنند و در میان توده پخش می‌کنند. قیام برای خود است که مجال به بعضی از این وکلای قاچاق داده که در پارلمان بر علیه دین و روحانیت هر چه می‌خواهند بگویند و کسی نفّس نکشد.

هان ای روحانیین اسلامی! ای علمای ربانی! ای دانشمندان دیندار! ای گویندگان آیین دوست! ای دینداران خداخواه! ای خداخواهان حق پرست! ای حق پرستان شرافتمند! ای شرافتمندان وطنخواه! ای وطنخواهان باناموس! موعظت خدای جهان را بخوانید و یگانه راه اصلاحی را که پیشنهاد فرموده بپذیرید و ترک نفع‌های شخصی کرده تا به همه سعادت‌های دو جهان نائل شوید و با زندگانی شرافتمندانه دو عالم دست در آغوش شوید؛

در حالی که تبلیغات مسموم علیه اسلام و روحانیت و حوزه‌های علمیه، سعی داشت در سطح وسیعی مردم را از اصول راستین اسلام دور نماید، حضرت امام خمینی (قدس سره) در ۱۵ اردیبهشت ماه سال ۱۳۲۳ هجری شمسی (۱۱ جمادی الاول ۱۳۶۳) در سن چهل و دو سالگی، اولین بیانیه سیاسی خود را صادر کرد. این پیام، یکی از تاریخی‌ترین اسناد مبارزاتی امام خمینی (قدس سره) به شمار می‌آید که اصل نسخه خطی آن در کتابخانه وزیری یزد نگهداری می‌شود. در این بیانیه، حضرت امام (قدس سره) ضمن بررسی و تحلیل اوضاع گذشته، حال و آینده مردم، قیام برای خدا را تنها راه اصلاح جهان عنوان کرده که آن، فلسفه بعثت همه انبیای الهی بوده است. ایشان در ادامه، دلایل بدبختی مسلمانان و ملت ایران را تشریح می‌کند و در قسمت دیگری، مسئولیت سنگین علما و روحانیان را بر شمرده و عواقب زیان بار غفلت سیاسی آنها را متذکر می‌شود. این اقدام، شخصیت و موضع سیاسی ایشان را بیش از پیش آشکار کرد و به تدریج زمینه حضور عده‌ای از یاران همفکر را در جمع شاگردانشان فراهم آورد. این اشخاص کسانی بودند که هسته اصلی اقدامات انقلابی سال‌های بعد را تحت رهبری معظم له، تشکیل دادند.

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تعالى: «قُلْ إِنَّمَا أُعْطِكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى» بگو من فقط به شما یک اندرزمی دهم که دو دو به تنهایی برای خدا به پا خیزید (سبأ/ ۴۶) خدای تعالی در این کلام شریف، از سر منزل تاریک طبیعت تا منتهای سیر انسانیت را بیان کرده و بهترین موعظه‌هایی است که خدای عالم از میان تمام مواظظ انتخاب فرموده و این یک کلمه را پیشنهاد بشر فرموده، این کلمه تنها راه اصلاح در جهان است. قیام برای خداست که ابراهیم خلیل الرحمن را به منزل خَلْت رسانده و از جلوه‌های گوناگون عالم طبیعت رهانده.

خلیل آسا در علم الیقین زن

ندای لاحب الأفلین زن

قیام لله است که موسای کلیم را با یک عصا به فرعونیان چیره کرد و تمام تخت و تاج آنها را به باد فنا داد و نیز او را به میقات محبوب رساند و به مقام صق و صحو کشاند.

قیام برای خداست که خاتم النبیین (صلی الله علیه واله) را یک

«إِنَّ اللَّهَ فِي أَيَّامِ ذَهْرِكُمْ تَفَحَّطٌ، لَا فَتَعَرُّضُوا لَهَا».

امروز روزی است که نسیم روحانی الهی وزیدن گرفته و برای قیام اصلاحی بهترین روز است، اگر مجال را از دست بدهید و قیام برای خدا نکنید و مراسم دینی را عودت ندهید، فرداست که مشتی هرزه گرد شهوتران بر شما چیره شوند و تمام آیین و شرف شما را دستخوش اغراض باطله خود کنند.

امروز شماها در پیشگاه خدای عالم چه عذری دارید، همه دیدید کتاب های یک نفر تبریزی بی سروپا (کسروی) را که تمام آیین شماها را دستخوش ناسزا کرد و در مرکز تشیع به امام صادق (ع) و امام غایب روحی له الفداء آن همه جسارت ها کرد و هیچ کلمه از شماها صادر نشد. امروز چه عذری در محکمه خدا دارید این چه ضعف و بیچارگی است که شماها را فراموش کرده، ای آقای محترم که این صفحات را جمع آوری نمودید و به نظر علمای بلاد و گویندگان رساندید، خوب است یک کتابی هم فراهم آورید که جمع تفرقه آنان را کند و همه آنان را در مقاصد اسلامی همراه کرده، از همه امضای گرفتید که اگر در یک گوشه مملکت به دین جسارتی می شد، همه یک دل و یک جهت از تمام کشور قیام می کردند.

خوب است دینداری را دست کم از بهائیان یاد بگیرید که اگر یک نفر آنها در یک ده زندگی کند، از مراکز حساس آنها با او رابطه دارند و اگر جزئی تعدی به او شود، برای اوقیام کنند، شماها که به حق مشروع خود قیام نکردید، خبره سران بی دین از جای برخاستند و در گوشه زمزمه بی دینی را آغاز کردند، به همین زودی بر شما تفرقه زده ها چنان چیره شوند که از زمان رضاخان روزگار تان سخت تر شود: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ»، و کسی که از خانه خود به قصد هجرت به سوی خدا و فرستاده او بیرون رود، سپس مرگ او را در یابد، به حق که پاداش او بر عهده خدا است. (نساء/ ۱۰۰)

۱۱ شهر جمادی الاولی ۱۳۶۳ (۱۵ اردیبهشت ۱۳۲۳)

سید روح الله خمینی

صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۱.

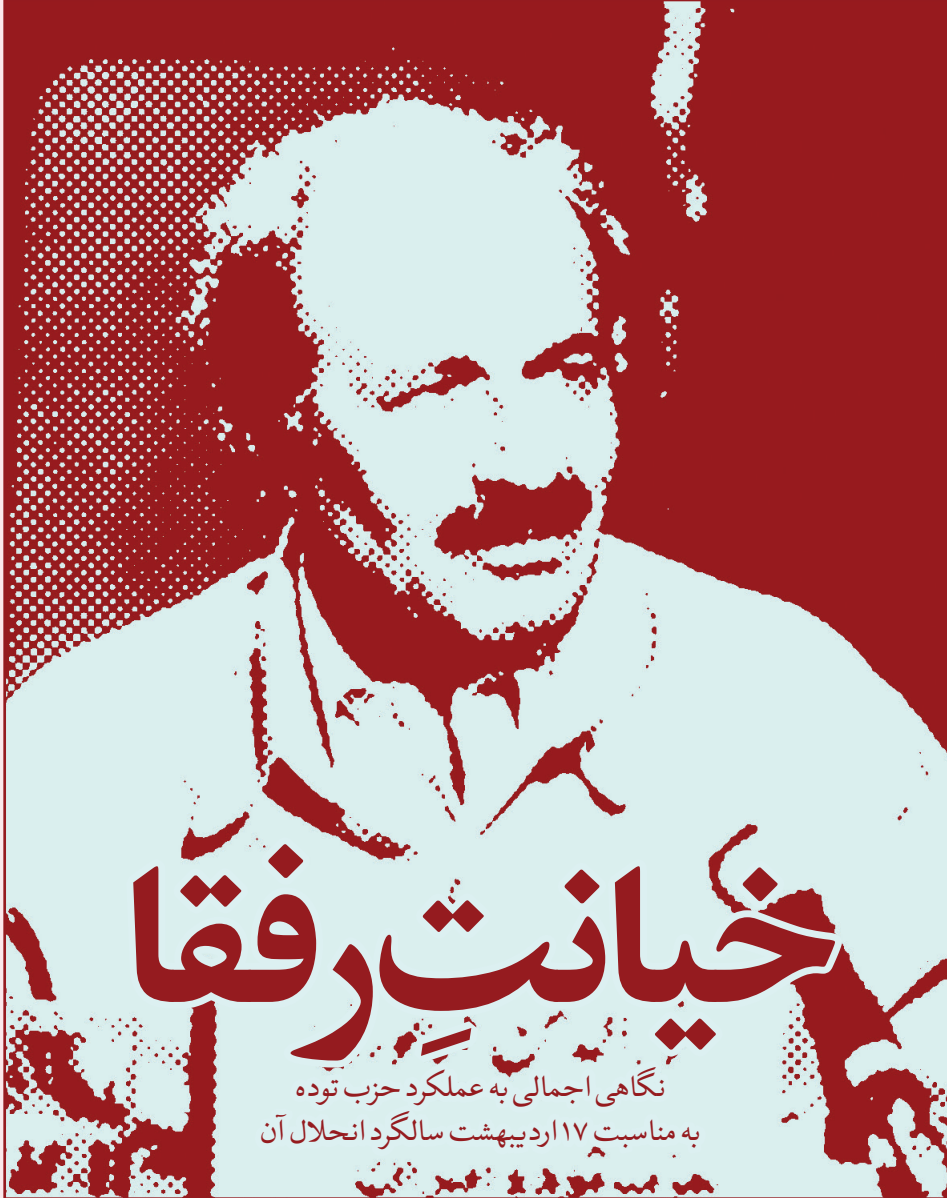
عرفان و مبارزه

آنچه که در اولین سند مبارزاتی امام (ره) به وضوح دیده می شود

استنباط عرفانی ایشان از آیات مبارزه و جهاد، و تاویل مبارزاتی آیات و روایات عرفانی است، رویه ای که از اولین سند مبارزاتی شان تا نامه ای ایشان به گورباچف که در اواخر عمر شریفشان انشاء شده به طور مصرّح درک می شود. اینکه شهید آوینی می گوید امام (ره) به ما آموخت تا عرفان و مبارزه را جمع کنیم به همین نکته اشاره دارد. مساله ای که از اختصاصات امام (ره) است و بدیلی در تاریخ امامیه نداشته. امام (ره) از طرفی با عرفان و فلسفه و حکمت و ادبیات مانوس بود و از طرف دیگر بر اساس استنباط فقهی خود مبارزه و دعوت به قیام را از مسائل امریه معروف و نهی از منکر می دانست. دعوت به قیام با استفاده از روایتِ إِنَّ اللَّهَ فِي أَيَّامِ ذَهْرِكُمْ تَفَحَّطٌ کاری است که تنها از یک عارف بر می آید. عارفی که رسیدن به منتهای انسانیت رانه در کنج عزلت و عافیت، بلکه در قیام لله می بیند و سیره ی انبیا و اولیا را نیز بر همین اساس تفسیر می کند.

غیرت دینی و ملی

اگر نگاهی به حواله تاریخی سال هایی که اولین سند مبارزاتی امام (ره) صادر شده است داشته باشیم، جوششی که ایشان با کلماتشان به جان علما و مردم انداخته اند به خوبی درک می شود. از شهریور ۱۳۲۰ که ارتش رضاخان بدون هیچ مقاومتی تسلیم متفقین شد چیزی نمی گذرد، هنوز زخمی که بر روح ایرانیان مانده تازه است، ارتشی که طی ۱۵ سال خزانه ی مملکت را بلعید تا به جایش در برابر مهاجمان بایستد اما از گوشه و کنار خبر فرار امرای آن به گوش مردم می رسید. از طرف دیگر سیاست های ضد مذهبی رضاخان که منجر به تصویب قانون کشف حجاب در ۱۷ دی ۱۳۱۴ شد روحیه ی مردم مسلمان ایران را جریحه دار کرد. مطابق قانون کشف حجاب زنان و دختران ایرانی از استفاده چادر، روبنده و روسری منع شدند. این قانون اوج سیاست های رضاخان در زمینه تغییر لباس بود که از سال ۱۳۰۷ آغاز شده بود. این سیاست ها واکنش هایی از جمله قیام مسجد گوهرشاد را در پی داشت. در چنین شرایطی است که امام (ره) شرایط را برای قیام لله مناسب می بیند و با تذکر به اقتضاحات دوران پهلوی اول و دوم و حساس کردن مردم نسبت به غیرت دینی و ملی شان آنان را به حرکت وامی دارند.



خیانت رفقا

نگاهی اجمالی به عملکرد حزب توده
به مناسبت ۱۷ اردیبهشت سالگرد انحلال آن

دان تاریخ سپرد؟ نفی هرگونه دین مداری و خداواری؟ مخالفت با وطن پرستی در هر شکل و شمایل؟ چهره منافقانه و مزورانه رهبران؟ یا آب در آسیاب تجزیه طلبان ریختن؟ همه این ها به جای خود؛ مهم ترین راهبرد استراتژیک حزب توده در تمام سال های فعالیتش، چه در زمانه ای که حزب اول ایران بود و تاثیرگذار در مناسبات سیاسی و اجتماعی روز، و چه در موسم رکودش و پناه گرفتن در بلوک شرق، فرمانبرداری و اطاعت محض و بی چون و چرا از برادر بزرگ تر یعنی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی بود. حزبی با مرام کمونیستی، مارکسیستی، سوسیالیستی که هرگونه دین مداری و فی الواقع خداواری را

از تاسیس حزب توده در دهم مهرماه سال ۱۳۲۰ تا انحلالش در ۱۷ اردیبهشت ۱۳۶۲، در این عمر ۴۲ ساله، یک استراتژی و راهبرد اشتباه بر تمام مناسبات این حزب سایه افکند و فرجامش را

به ناکجا آبادی کشاند، تاریخی و عبرت آموز. یک پله بالاتر، سنگ بنای حزبی که بقایای گروه ۵۳ نفر تقی ارانی تاسیسش کردند، از همان ابتدا کج کار گذاشته شد و به مصداق «خشت اول چون نهد معمار کج، تاثیرهای رود دیوار کج» عملکرد آن را در عمر چهار دهه ای اش با نارسایی و حتی خیانت عجین و رفیق کرد. اما این سنگ بنای کج و استراتژی اشتباه چه بود که حزب توده را به زباله



محسن محمدی

مجال کوتاه برای تثبیت آزادی ها و استقرار یک حکومت مردمی بهره گیرند، تمام هم و غم خود را بر تامین منافع همسایه شمالی متمرکز کرده بودند. در سال های منتهی به ملی شدن صنعت نفت و در حالی که قاطبه مردم بر کوتاه کردن دست انگلیس از سفره های زیرزمینی کشور تاکید داشتند، حزب توده و رهبرانش در پی گرفتن امتیاز نفت شمال برای شوروی بودند.

احسان طبری مقاله معروفی را در نشریه حزبی «مردم» برای روشنفکران منتشر کرد که نظری داد همه دولت ها از جمله اتحاد شوروی در ایران دارای حوزه نفوذ هستند. او در ادامه نوشت: اگر دولت آمریکا چنان که گفتیم در جستجوی یافتن مناطق نفوذی است و علاقه دارد که در سیاست بعد از جنگ قویا دخیل باشد و به وسیله کمپانی های خود در صدد استخراج معادن نفت بلوچستان برآید، این بسیار طبیعی است که همسایه شمالی از لحاظ منافع بین المللی خود دست به همین اقدام بزند. (۱)

برادری با تجزیه طلبان خائن

حزب توده در پیوند با سیاست انترناسیونالیستی و بیگانگی با وطن پرستی و در راستای تامین منافع شوروی در ایران، حتی پس از آشکار شدن اهداف تجزیه طلبانه سردمداران فرقه دموکرات آذربایجان، به همکاری اش با این فرقه ادامه داد. حتی بسیاری از اعضای حزب به شکل توامان در تشکیلات فرقه دموکرات هم حضور داشتند و فعالیت مستمر می کردند. اصولاً حزب و فرقه در آذربایجان با هم ادغام شده بودند. همکاری های حزب توده و فرقه دموکرات آذربایجان فقط به حوزه های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی محدود نمی شد و شامل ارتباطات و مراودات تنگاتنگ نظامی هم می شد، تا جایی که تنی چند از خلبانان عضو حزب، دو هواپیمای نیروی هوایی ارتش ایران را ربوده و تحویل مقامات فرقه دموکرات دادند.

مرتضی زربخت از افسران توده ای در کتاب خاطرات خود آورده است: خوشحال شده بودیم. ذوق می کردیم که خب در یک گوشه ای از ایران بالاخره افراد چپ موفق شدند که قدرت را به دست بگیرند. عنقریب است که سایر نقاط ایران هم آزاد بشود. رفیق مان بهزاد که از آذربایجان برگشته بود به حوزه مان آمد و ضمن گزارش گفت که در آذربایجان با سروان آگهی، افسر فراری نیروی

نفی می کرد و سیاست انترناسیونالیستی و رد وطن پرستی و حب میهن را می پسندید، ابزاری بود برای اعمال سیاست های حزب کمونیست شوروی در ایران. حزب توده و رهبرانش همیشه چشم به دهان برادر بزرگتر داشتند تا ببینند چه می گوید، چه می خواهد و چه دستور می دهد. همین سنگ بنای کج (ترجیح منافع بیگانه بر منافع ملی) در کنار همه نقاط ضعفی که در بالا به آنها اشاره شد کار حزب توده را در سال های ابتدای دهه ۶۰ برای همیشه یکسره کرد و به انحلال کشاند. حزبی که در اوان فعالیت با کم رنگ کردن عامدانه برخی از باورهایش از جمله مرام اشتراکی و نفی وطن پرستی و پررنگ کردن سیاست مدارانه و مانور دادن کاسب کارانه بر روی مسائلی از جمله عدالت اجتماعی، آزادی های سیاسی، حقوق کارگران، کشاورزان و زنان توانسته بود طیف وسیعی از اقشار مختلف جامعه به خصوص کارگران و جوانان را به خود جذب کند با سیاست های پی در پی اشتباه و خام دستانه رهبرانش، در هر دو مقطع پیش و پس از انقلاب اسلامی، به حاشیه رانده و پناهنده کشورهای بلوک شرق و در راس همه، کعبه آمال و قبله گاهش، اتحاد جماهیر شوروی شد.

نکته قابل تأمل و حائز اهمیت که در این میان نباید مغفول بماند این که، عضویت اقشار مختلف جامعه به خصوص هنرمندان، روشنفکران و کارگران در حزب توده نه به واسطه مواضع کمونیستی و سوسیالیستی یا انترناسیونالیستی این حزب که بر مبنای شعارهای خوش آب و رنگ در پیوند با آزادی های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بوده که رهبرانش سرمی دادند. تاریخ موید این حقیقت است که بسیاری از طرفداران حزب توده به خصوص از طیف هنرمند و روشنفکر و قتی با مواضع منفعلانه این حزب در غائله کودتای ۲۸ مرداد و سپس اعتراضات بزدلانه و خیانتکارانه سرانش مواجه شدند، دل از آن بردیدند و راه خود را برای همیشه جدا کردند.

نفت شمال را به همسایه شمالی بدهید

در فاصله سال های ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۷ و پیش از غیرقانونی شدن فعالیت حزب توده، در یک بازه زمانی که به واسطه برخورداری مردم و احزاب از آزادی های نسبی سیاسی و اجتماعی برآمده از روی کار آمدن یک شاه جوان و دست و پا بسته، از آن به عنوان دوران طلایی یاد می شود رهبران حزب به جای آن که از این

به سود ملت نخواهد انجامید و جز تثبیت موقعیت انگلیسی‌ها در کشور ما کاری انجام نخواهد داد. استیفای کامل حقوق ملت ایران در مورد منابع نفتی جنوب تنها در یک صورت قابل تصورات است و آن وقتی است که ملت ما حاکم بر سرنوشت خویش باشد. پس حل مساله نفت هم منوط به پیروزی حزب ما یعنی ملت ایران است. (۳)

حزب توده بعدها به اشتباهات خود در این باره اعتراف کرد. برای مثال، در مصوبات و قطعنامه‌های پلنوم چهارم درباره اشتباهات رهبری حزب گفته شده است: عدم شناخت بورژوازی ملی ایران، درک نکردن ماهیت آن و عدم تشخیص خصلت ضدامپریالیسم سیاسی جبهه ملی موجب شد که حزب ما مرتکب اشتباهات سیاسی مهمی گردد. سمت‌گیری غلط ما درباره مساله ملی شدن صنایع نفت (در ابتدای جنبش) و خط مشی چپ روانه و نادرست در قبال جبهه ملی و حکومت دکتر مصدق، مهم‌ترین اشتباه سیاسی حزب ما در جریان سال‌های قبل از کودتای ۲۸ مرداد به شمار می‌آید. رهبری حزب به جای آن که از شعار ملی شدن صنایع نفت در سرتاسر ایران که مورد پشتیبانی توده‌های وسیع مردم و حالت اساسی اتحاد کلیه نیروهای ضدامپریالیستی بود، طرفداری نماید شعار لغو قرارداد نفت جنوب و ملی کردن آن را در مقابل شعار جبهه ملی مطرح ساخت. (۴)

سکوت در برابر کودتا

سکوت و موضع منفعلانه حزب توده در روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ و در مواجهه با کودتای آمریکایی علیه دولت قانونی مصدق، از جمله پرسش‌های تاریخی‌ای است که با وجود همه توجیهات و استدلال‌آوری‌های رهبران حزب، همچنان قابلیت طرح دارد و دلایل آن در هاله‌ای از ابهام است. در روز کودتا که اتفاقاً واقعه غافلگیرکننده‌ای هم نبود و رهبران حزب احتمال وقوعش را می‌دادند، حزب توده در موضع انفعالی و در سکوتی مشکوک، فقط نظاره گرماند تا ببیند چگونه عده‌ای نظامی به همراه اوباش و مزدوران لمپن، دولت مصدق را ساقط و یک حکومت نظامی را بر سر کار آوردند. این در حالی بود که حزب توده در آن زمان هزاران عضو، هوادار و سمپات فقط در تهران داشت و نزدیک به ۵۰۰ نفر از اعضای آن جزو افسران و نیروهای مسلح

هوایی دیدار و گفتگو کرده است. بهزاد این نظر را مطرح کرد که سروان آگهی گفته مادر فرقه دموکرات آذربایجان به هواپیما نیاز داریم که نطفه نیروی هوایی ارتش فرقه را پایه ریزی کنیم. با این هواپیماها در آنجا تمرین می‌کنیم تا این که رفقای شوروی بعداً به ما هواپیما بدهند. وقتی بهزاد این پیشنهاد را مطرح کرد هیچکس در این باره حرفی نزد. حوزه حزبی که تمام شد من و جودی - که دوره پرواز روی هواپیماهای جنگی را داشتیم طی می‌کردیم و ستوان یکم سه ساله بودیم - بعد از مشورت با هم به بهزاد در خارج از حوزه گفتیم ما حاضریم به آذربایجان برویم. (۲) عمر فرقه دموکرات البته به یک سال بیشتر قد نداد و در سال ۱۳۲۵ جعفر پیشه‌وری و دار و دسته‌اش همان گونه که به خواست و فرمان حزب کمونیست شوروی آمده بودند با اراده آنها رفتند و شوربختانه، هواپیماها و ادوات نظامی سنگین فرقه که همه متعلق به ارتش ایران بودند به آن سوی مرز منتقل شده و به یغما رفتند. درباره همکاری برادرانه و همه جانبه حزب توده با فرقه دموکرات آذربایجان اسناد پرشماری وجود دارد که راه را برای انکار و تکذیب می‌بندد. بماند که رهبران حزب، خود به این ارتباط معترفند.

حرکت بر خلاف منافع ملی

مناسبات حزب توده و محمد مصدق و اصولاً موضع این حزب در خصوص ملی شدن صنعت نفت هم در عین حال که پیچیده است، خواندنی و عبرت‌آموز هم به نظر می‌رسد. اصولاً مصدق به عنوان نخست‌وزیر قانونی کشور همیشه از سوی رهبران حزب توده در مظان اتهام آمریکایی بودن قرار داشته است. در واقع، تحلیل حزب توده از نهضت ملی شدن صنعت نفت نه بر پایه واقعیت‌های درون ایران، بلکه بر اساس اوضاع بین‌المللی و منافع شوروی استوار بود. از همان آغاز که ملی شدن صنعت نفت به یک خواست همه‌گیر در ایران تبدیل شد، حزب آن را به عنوان یک عمل امپریالیستی به باد انتقاد گرفت و اعلام کرد که تنها ملی کردن نفت جنوب اقدامی شایسته است چرا که نفت شمال را برای شوروی می‌خواست.

روزنامه «مردم» ارگان رسمی حزب توده در خرداد ۱۳۲۹ تلاش برای ملی کردن نفت را چنین توصیف کرد: از هم اکنون می‌توانیم مطمئن باشیم که تجدید نظر در قرارداد نفت جنوب به هر حال



شده و یا مجبور به اختفا و فرار از کشور شدند. شگفتا؛ در حالی که بسیاری از نیروهای عادی و اعضای ساده حزب توده در هنگام دستگیری و در برابر شکنجه به شدت مقاومت کرده و حماسه‌ها آفریدند و به افسانه تبدیل شدند، از جمله وارطان سالاخانیان، رهبران و اعضای رده بالا که موفق به فرار نشده بودند در زمان اسارت اصطلاحاً واداده و نهایت همکاری را با نیروهای نظامی برای دستگیری یاران و همقطاران شان مبذول داشتند و حتی توبه نامه امضا کردند.

«وقتی این‌ها را گرفتند دکتر بهرامی دبیرکل حزب بود. از کردهای کردستان بود. چند ماهی زندان کشید و بعد به طور حقارت آمیزی ندامت نوشت. رفت بیرون و پس از چند ماه مرد. دکتر مرتضی یزدی همینطور. نادر شرمینه هم همینطور. نادر شرمینه پس از ندامت و آزاد شدن برای یک نفر که در زندان بود نامه نوشته و گفته بود که من شرم هستم شرمینه نیستم. این آقا دبیر اول سازمان جوانان حزب توده بود. خیلی قدرت داشت. خیلی طرفدار داشت. می‌توانست با یک حرکت در حزب همه را کنار بزند اما آنطور حقیر شد. مرتضی یزدی دبیر دوم حزب بود و چهار سال بیشتر زندان نکشید... اما خیلی‌ها هم روی عقیده خود ایستادند و تا آخرین لحظه زندگی دفاع کردند و اعدام شدند.» (۶)

بودند که امکان دسترسی به سلاح را هم داشتند. نورالدین کیانوری، دبیر اول حزب توده از سال ۱۳۵۷ تا زمان انحلال در توجیه انفعال حزب توده در زمان کودتای ۲۸ مرداد می‌گوید: در ۲۸ مرداد غافلگیر شدیم. معجزه‌ها همان لحظه‌ای که خبر به دست می‌آوردیم سرهنگ مبشری مسئول سازمان افسری- به خانه من می‌آمد و به دکتر مصدق اطلاع می‌دادیم. ما که امکان مقابله نداشتیم. تمام امکانات دست خود آنها بود. چرا ما باید دفاع می‌کردیم؟ پس این آقایان افسران جبهه ملی کجا بودند؟ این مصدق بود که باید از دولتش دفاع می‌کرد. (۵)

خیانت پس از سکوت مشکوک

برسبیل عدالت و انصاف، عملکرد و رفتار حزب توده پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد را باید به دو بخش مجزا تبدیل کرد؛ یکی برای رهبران و دیگری شامل نیروها و اعضای عادی. ذکر این نکته ضروری است که حزب توده پس از کودتا بیشترین ضربه‌ها و آسیب‌ها را دید. برخورد نیروهای نظامی کودتا با افراد حزب توده بسیار خشن و شدید بود، حتی خشن تر از نوع رفتار با اعضای جبهه ملی و یاران مصدق. بسیاری از اعضا و هواداران حزب پس از کودتا دستگیر و به زندان‌های طویل‌المدت یا اعدام محکوم

جسد نیمه جان در خارج

با خروج رهبران ایران و دستگیری و تحت تعقیب قرار گرفتن اعضای آن و به خصوص لورفتن سازمان افسران حزب در سال ۱۳۳۳ عملاً چیزی جز یک اسم و خاطره از حزب توده در داخل کشور نماند. اکثر اعضای معمولی و هواداران ساده پس از مشاهده انفعال حزب توده در جریان کودتای ۲۸ مرداد و سستی و عقب نشینی رهبرانش در زندان، در اثر سرخوردگی حاصل از این رهاشدگی، عطای حزب را به لقایش بخشیدند و به دنبال کار و زندگی و سرنوشت خود رفتند. رهبران حزب و اعضای که توانسته بودند از کشور خارج شوند پس از استقرار در کشورهای بلوک شرق و به طور مشخص شوروی و آلمان شرقی، سعی در احیای حزب و برقراری یک شبکه ارتباطی میان اعضای داخل و خارج داشتند که طرح بالورفتن و دستگیری و اعدام تعدادی از اعضا، ناکام و ابرناماند. در دوران رخوت حد فاصل سال‌های ۳۲ تا ۵۷، حزب توده شاهد یک جنگ قدرت کاذب و پوشالی در درون خود بود، بدون آن که دارای کوچکترین کارایی سیاسی و حزبی باشد و رهبران و اعضای آن به جاسوسی و گزارش دهی از یکدیگر روی آوردند. حتی عنوان می‌شود که برخی از اعضای حزب علیه ایران به نفع شوروی جاسوسی می‌کردند. «تملق و چاپلوسی چنان در ایران و خارج بالا گرفت که رادمش دبیر اول حزب توده در کنگره ۲۵ حزب کمونیست شوروی از انقلاب سفید به نیکی یاد کرد... کارتملق و چاپلوسی نسبت به دستگاه طوری شد که حتی بعضی از رهبران توده‌ای که جزو ۵۳ کمونیستی که در زمان رضاشاه به زندان افتاده بودند و بعد از جنگ جهانی دوم و اشغال نظامی ایران توسط متفقین از زندان آزاد شدند، توزرد درآمده و به تملق گویی از رژیم پرداختند. حتی بعضی از آنها مانند دکتر یزدی یکی از رهبران حزب توده به نوکری شاه درآمد. بعضی از رهبران حزب در مسکو جزو خبرچینان ساواک درآمدند... جلسات حزب توده در مسکو تبدیل به جلسات قمار و مشروب خوری شد.» (۷)

بازگشت به ایران در پناه انقلاب

با پیروزی انقلاب اسلامی رهبران حزب توده به همراه برخی از اعضا به ایران بازگشته و زیر چتر آزادی‌های بی نظیر سال‌های ابتدایی پس از انقلاب، شروع به عضوگیری و گسترش تشکیلات

خود کردند. دستگاه رهبری حزب یکی از مرموزترین و پیچیده ترین رفتارها را در مواجهه با نظام جمهوری اسلامی در پیش گرفت. حزب توده با ضدامپریالیستی خواندن انقلاب اسلامی، بر حمایت و همراهی همه جانبه با این نظام نوپا و رهبرانش تأکید کرد و حتی توانست زمینه نفوذ خود را در بسیاری از سازمان‌ها و ارگان‌ها فراهم آورد. رهبران حزب توده با هدف تثبیت نفوذ خود در نظام جمهوری اسلامی، گاه کاسه داغتر از آش شده و چنان رفتارهای متظاهرانیه‌ای از خود بروزمی دادند که مایه تعجب و استهزای بینندگان بود.

آغاز سال ۱۳۶۲م، همراه شد با لورفتن طرح حزب برای انجام کودتای ایران با پشتیبانی شوروی. رهبران دستگیر شده حزب توده در تلویزیون اعتراف کردند به خیانت‌شان به انقلاب و جاسوسی برای شوروی. حتی برخی از آنها از جمله احسان طبری، ضمن نفی مارکسیسم بر مسلمان شدن خود تأکید کردند.

و به این ترتیب، حزبی که روزگاری طیف وسیعی از کارگران، زنان، هنرمندان، روشنفکران و جوانان این مرز و بوم را در میان هواداران خود می‌دید چنان راه سقوط را در پیش گرفت که به دست خود، تیر خلاص را بر شقیقه‌اش شلیک کرد. حزب توده ایران در ۱۷ اردیبهشت سال ۱۳۶۲ منحل شد و برای همیشه به تاریخ پیوست. حزبی که سنگ بنایش تأمین منافع بیگانگان و به طور مشخص همسایه کمونیست شمالی بود، به کج راهی رفت بس تلخ و پندآموز.

پی‌نوشت‌ها:

۱- شورشیان آرمان خواه (ناکامی چپ در ایران). مازیار بهروز. انتشارات

ققنوس. چ. دهم. ص ۴۰

۲- خاطراتی از سازمان افسران حزب توده ایران. مرتضی زریخت. انتشارات

ققنوس. چ. سوم. صص ۸۷ و ۸۸

۳- شورشیان آرمان خواه. ص ۴۵

۴- تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران، غلامرضا نجاتی. انتشارات رسا. چ. هفتم.

ص ۳۲۷

۵- خاطرات نورالدین کیانوری. انتشارات موسسه اطلاعات. چ. سوم. ص ۲۸۶

۶- خاطرات صفرخان (صفر قهرمانیان). نشر چشمه. چ. هفتم. ص ۲۹۳

۷- پناهنده بی پناه (خاطرات یک توده‌ای). محمود پازوکی. نشر ثالث. چ. اول.

صص ۲۱۸ و ۲۱۹

فاتح گردنه‌ها

شهید شیرودی: نوکر کسی هستم
که مطیع امام باشد

من علی اکبر شیرودی فرزند دهقان زاده شهسواری هستم. من روستا زاده افتخار می‌کنم که در خدمت شما هستم و این قدر هم که از من تعریف می‌کنید، می‌ترسیم خودم را گم کنیم و فکر کنیم واقعا لیاقتش را ندارم. من خواهش می‌کنم من را بزرگ نکنید، من لیاقت این همه بزرگی را ندارم، من یک سرباز ساده اسلام هستم که هنوز نتوانسته‌ام خودم را در حد کمال قرار دهم، یک سرباز ساده باشیم تا روزی که به شهادت برسیم و در آن روز خداوند بزرگترین درجه افتخار را به ما عنایت می‌فرماید. تا آن روز ما سرباز ساده‌ای هستیم و بهتر است که ما را بزرگ نفرمایید تا خودمان را گم نکنیم. من نوکر آن کسی هستم که طرفدار امام‌مباشد، من نوکر کسی هستم که مطیع و مقلد امام است و در غیر این صورت سرور آن کس هستم... دوباره به همه ملت‌های مسلمان جهان اعلام می‌کنم که من و هم‌زمانم سرباز اسلام هستیم و برای اسلام می‌جنگیم و نه برای هیچ چیز دیگر. ما برای احیای اسلام می‌جنگیم و من به نوبه خودم اگر برای اسلام نبود حتی اسلحه به دست نمی‌گرفتم. من برمی‌گردم به منطقه تا سنگر خالی نباشد. من برمی‌گردم تا آنجایی که نفس دارم بکوشم این مزدوران عراقی را از کشور عزیزمان بیرون کنیم و در عراق ساقطشان کنیم، ما به امید سقوط دادن رژیم عراق و همچنین رژیم‌های ظالم کشور‌های دیگر می‌جنگیم، مکتب ما پیروز است، مکتب ما قوی است. این مکتب است که سربازان را به جبهه می‌فرستد و این طور رشادت به خرج می‌دهند و این چنین از خودشان فقط مقداری خاکستر به جا می‌گذارند و اسم عزیزشان در ایران و در تاریخ کلیه جنگ‌های جهان علیه ظلم زنده خواهد بود.

از قول من به امام بگوئید: «امروز در جنگ، مکتب است که می‌جنگد نه تخصص».



حمید خانمحمدی



با اتمام دوره خلبان هلی کوپتر کبری به پادگان هوانیروز کرمانشاه اعزام شد. در این ایام با شهید احمد کشوری، از خلبانان مؤمن که از همشهریانش نیز بود آشنا شد.

این شهید بزرگوار در دوران مبارزات انقلاب، اعلامیه‌های حضرت امام خمینی (ره) را در کرمانشاه پخش می‌کرد و در آستانه پیروزی انقلاب همراه با حجت الاسلام آل طاهر مسئولیت حفاظت از مراکز حساس کرمانشاه به خصوص رادیو و تلویزیون و ادارات مهم دولتی را برعهده گرفت. در غائله کردستان داوطلبانه به این منطقه شتافت و با گروه‌های ضد انقلاب به مبارزه پرداخت.

با شروع جنگ تحمیلی در ۳۱ شهریور ماه سال ۱۳۵۹ به منطقه کرمانشاه رفت. هنگامی که شنید بنی صدر دستور داده پادگان تخلیه و انبار مهمات منهدم شود از دستور سرپیچی کرد و به دو خلبانی که با او هم فکر بودند گفت: «ما می‌مانیم و با همین دو هلی کوپتر که در اختیار داریم دشمن را می‌کوبیم و مسئولیت تمرد را می‌پذیریم.» در مهر ماه سال ۵۹ یکی دو فروند میگ عراقی که بر فراز پایگاه هوانیروز کرمانشاه به قصد حمله ظاهر شده بودند هدف پدافند هوانیروز قرار گرفته و لاشه آن درست روی ساختمان محل زندگی شهید شیرودی سقوط کرده و ساختمان را ویران می‌کند. در آن زمان شیرودی، عازم به ماموریتی بود. به او گفتند سری به منزلت بزن ببین چه بلایی سرش آمده. ولی در کمال تعجب با خنده و خونسردی کامل گفت: ترجیح می‌دهم به منطقه بروم، و رفت و کلید منزلش را فرستاد تا دوستانش بروند و اگر اثاثیه‌ای مانده است به جای دیگر ببرند.

در طول ۱۲ ساعت پرواز بی نهایت حساس و خطرناک، این شهید به عنوان تنها موشک انداز پیشاپیش دو خلبان دیگر به قلب دشمن یورش برد. شجاعت و ابتکار عمل این شهید نه تنها در سراسر کشور، بلکه در تمام خبرگزاری‌های مهم جهان منعکس شد. شهید شیرودی در عملیات‌های پروازی خود تلفات سنگینی را به نیروها و تجهیزات دشمن در نقاط استراتژیکی غرب کشور وارد کرد. وقتی خیانت‌های آشکار بنی صدر را دید به افشای پروا پرداخت و از هم‌زمان خواست از میهن اسلامی دفاع کنند. وی را بازداشت تنبیهی کردند و روحانیون متعهد و سپاه کرمانشاه ناراحتی خود را به اطلاع شورای عالی دفاع رساندند و حکم بازداشت وی منتفی شد.

بنی صدر برای حفظ ظاهر دو هفته بعد به او ارتقاء درجه داد، اما خلبان شیرودی درجه تشویقی را نپذیرفت و تنها خواسته‌اش این بود که

از کودکی با کمک پدرش به فراگیری قرآن پرداخت. دوره ابتدایی را با رتبه شاگرد اولی به اتمام رساند و در دبیرستان شیروادامه تحصیل داد. در خانواده‌ای که با مشکلات مالی دست به گریبان بود از طریق کارگری و کشاورزی به پدرش کمک می‌کرد.

در دوران جوانی از لحاظ ایمان، اخلاق و تحصیل سرآمد جوانان آن منطقه بود. معلم تعلیمات دینی‌اش در خصوص ویژگی‌های اخلاقی او می‌گوید: «اخلاق اسلامی و رفتار جوانمردانه‌اش نشانه‌هایی از خصوصیات جوانی میرزا کوچک خان را مجسم می‌کرد.»

در سال آخر دبیرستان جهت یافتن کار به تهران آمد و در کنار کار به ادامه تحصیل پرداخت. در سال ۱۳۵۰ با افکار و مبارزات امام خمینی (ره) آشنا شد و شروع به مطالعه کتاب‌های مختلف و کتب فلسفی و سیاسی از جمله نوشته‌های شهید مطهری کرد.

شهید شیرودی، در سال ۱۳۵۱ وارد دوره مقدماتی خلبانی شد و پس از گذراندن دوره کامل به پادگان هوانیروز اصفهان منتقل شد.

در این صورت ماهیانه صد هزار تومان (در سال ۵۹) به عنوان حقوق دریافت می‌نماید و یا به شهر خود بازگشته و تنها از حضور در جبهه‌ها خودداری کند که در آن صورت مبلغ سی هزار تومان از ما دریافت می‌دارد. راه سومی هم هست، در صورت نپذیرفتن این دوره خلبان شیرودی باید یقین داشته باشد که سربیده‌اش را برای خانواده‌اش ارسال خواهیم کرد.

آخرین عملیات پروازی خلبان شیرودی در بازی دراز صورت گرفت. عراق لشکری برای بازیس‌گیری ارتفاعات بازی دراز به سوی سرپل ذهاب گسیل می‌کند. خلبان یاراحمد آرش که به همراه شهید شیرودی در این عملیات پروازی شرکت داشت، در مورد جگونگی شهادت این خلبان دلاور چنین می‌گوید: «بارها او را در صحنه جنگ دیده بودم که خود را با هلی‌کوپتر به قلب دشمن زده و حتی هنگام پرواز مسلسل به دست می‌گرفت. در آخرین نبرد هم جانانه جنگید و بعد از آنکه چهارمین تانک دشمن را زدیم، ناگهان گلوله یکی از تانک‌های عراقی به هلیکوپتر اصابت کرد و در همان حال شیرودی که مجروح شده بود با مسلسل به همان تانک شلیک کرده و آن را منهدم نمود و خود نیز به شهادت رسید.»

شهید شیرودی در روز هشتم اردیبهشت سال ۶۰ به شهادت رسید و در روستای شیروذ تک‌ناب به خاک سپرده شد. شخصیت‌های مهم درباره او اظهارات مختلفی نموده‌اند از جمله حضرت آیت‌الله خامنه‌ای از او به عنوان اولین نظامی که در نماز به او اقتدار کرده است، یاد می‌کند و او را مکتبی، مومن و جنگنده در راه خدا توصیف می‌کنند. آیت‌الله هاشمی رفسنجانی در مورد او می‌گوید: «من در قیافه شیرودی مالک اشتراک دیدم.» همچنین شهید دکتر مصطفی چمران، وزیر دفاع وقت او را «ستاره درخشان جنگ‌های کردستان» نامیده است. صاحب‌نظران جنگ‌های هوایی او را «نامدارترین خلبان جهان» نامیده‌اند و شهید تیمسار فلاحی، رئیس ستاد مشترک ارتش در باره‌اش می‌گوید: «ناجی غرب و فاتح گردنه‌ها و ارتفاعات آریابا، بازی دراز، میمک، دشت ذهاب و پادگان ابوذر بود. او غیرممکن‌ها را ممکن ساخت. کسی بود که وقتی خبر شهادتش را به امام (ره) دادم، امام در مورد وی فرمود: «او آمرزیده است.»

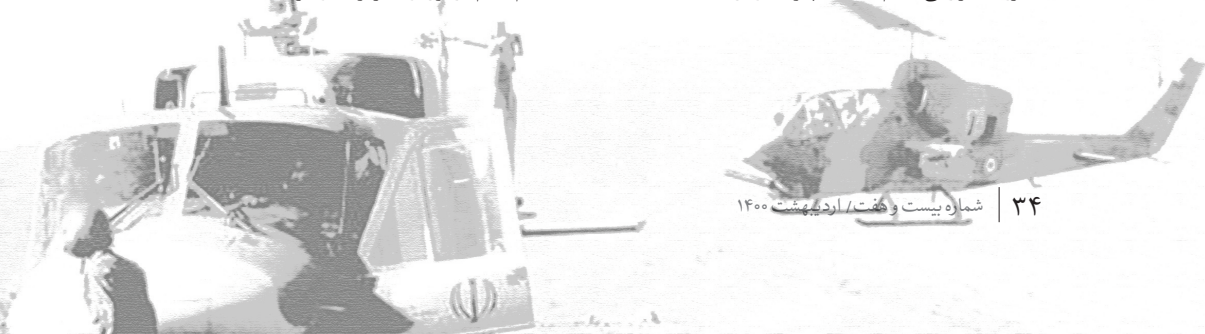
کارشکنی‌های بنی‌صدر و بی‌تفاوتی برخی از فرماندهان را به عرض امام (ره) برساند. در همان ایام به دستور فرماندهی هوانیروز چند درجه تشویقی گرفت و از ستوانیارسوم خلبان به درجه سروانی ارتقاء یافت، اما طی نامه‌ای به فرمانده هوانیروز کرمانشاه در ۹ مهر ۱۳۵۹ چنین نوشت: «اینجانب خلبان پایگاه هوانیروز کرمانشاه می‌باشم و تاکنون برای احیای اسلام و حفظ مملکت اسلامی در کلیه جنگ‌ها شرکت نموده‌ام، منظوری جز پیروزی اسلام نداشته و به دستور رهبر عزیزم به جنگ رفته‌ام. لذا تقاضا دارم درجه تشویقی که به اینجانب داده‌اند، پس گرفته و مرا به درجه ستوانیارسومی که بوده‌ام، برگردانید.»

وی در مصاحبه با مجله پیام انقلاب، علت زنده ماندنش پس از انجام بالاترین پروازهای جنگی در دنیا و نجات یافتن از ۳۶۰ خطر مرگ را، مشیت و عنایت الهی عنوان می‌کند.

شهید چمران در خصوص رشادت‌های شهید شیرودی در غائله کردستان و پاوه می‌گوید: «هنگام هجوم به دشمن با هلی‌کوپتر به صورت مایل شیرجه می‌رفت و دشمن را زیر رگبار گلوله می‌گرفت و مثل جت جنگنده فائتوم نور می‌داد. او با آن وحشتی که در دل دشمن ایجاد می‌کرد، بزرگترین ضربات را به آنها می‌زد.» هم‌زمان این شهید بزرگوار در خصوص شخصیت والای خلبان شیرودی می‌گویند: روزی در تعقیب ضدانقلاب وقتی خواست راکتی شلیک کند متوجه حضور بچه‌ای در آن حوالی شد، برگشت و ابتدا با بال هلی‌کوپتر بچه را ترساند و از آنجا راند و بعد برگشت و حمله کرد.

یکی از هم‌زمانش نقل می‌کند در یکی از عملیات‌هایی هم که در کردستان داشتیم، حین نبرد با دمکرات‌ها، علی‌اکبر پس از اتمام مهماتش می‌بیند که یک اتومبیل حامل دمکرات‌ها در حال فرار است، فوراً پایین می‌آید و اتومبیل را با «اسکیت‌های» هلی‌کوپتر از زمین بلند کرده و به همراه سرنشینان با خود به پادگان می‌آورد.

در زمانی که طی یکی از عملیات‌ها ضدانقلاب پی در پی آماج حملات دشمن شکن شهید شیرودی قرار می‌گیرد و نجات خود را تنها در گرو خاموشی آتشباری‌های هلی‌کوپتر علی‌اکبر می‌بیند، برای شخص او پیغامی می‌فرستند، بدین مضمون که ما دوره در مقابل خلبان شیرودی قرار می‌دهیم، یا به ما ببیند و در خدمت ما بجنگد که



از جمعه تا جمعه

محمد مهدی خادم الشریعه، در سال ۱۳۳۷ در شهرستان سرخس متولد شد. مادر شهید درباره قبل از تولد او می گوید: «به کرپلا رفته بودیم. باردار بودم. در حرم امام حسین (ع) اولین تکان کودکم را احساس کردم و همسرم را از موضوع آگاه کردم؛ اوزیر گنبد سیدالشهداء (ع) دست به دعا برداشت و از خدا خواست، فرزندان را از موالیان ائمه قرار دهد.»

پدر شهید (محمد صادق) می گوید: «در روز سوم تولدش بیمار شد. از عوارض بیماری اش عطش سیری ناپذیرش بود؛ هیچ چیز نمی توانست تشنگی او را فرو نشانند. من بادی بن بی قراری فرزندم، به یاد تشنگی شهدای کرپلا افتادم و سخت گریستم؛ به فاصله کوتاهی پسر من شفا یافت و از آن رنج جانکاه نجات پیدا کرد.»

شهید علاقه فراوانی به درس داشت و از هفت سالگی، به دبستان ملی جعفری (دبستان صابری فعلی) رفت. در این زمان او علاوه بر خواندن درس، به ساختن وسایل چوبی نیز می پرداخت. اسب سواری، پرورش و نگهداری جوجه، مرغ و ماهی از جمله علایق دوران کودکی مهدی بود. شهید پس از پایان تحصیلات ابتدایی، به دبیرستان ملی علوی - واقع در خیابان آبکوه مشهد - رفت؛ اما در سال آخر تحصیل، این مدرسه به دلیل فعالیتهای سیاسی توسط رژیم شاه تعطیل شد و شهید آخرین سال دوره متوسطه را در دبیرستان ابوسعید به تحصیل پرداخت. او به کارهای فنی علاقه زیادی داشت. آزمایشگاه کوچکی درست کرده بود که روی مواد شیمیایی آزمایشهای مختلفی انجام می داد. در این دوران، ورزش های شنا، فوتبال و اسب سواری از ورزش های مورد علاقه او بود. در دبیرستان از نظر تحصیلی در سطح متوسط بود. در دوران قبل از انقلاب، تحول فکری و اعتقادی وی شروع شد و گرایش های مذهبی قوی پیدا کرد. محمد مهدی در تظاهرات، پیشاپیش صفوف حرکت می کرد و فیلم و عکس تهیه می کرد. در جلسات درس دکتر شریعتی در دانشگاه و آیت الله خامنه ای در مسجد کرامت شرکت داشت. یکی از دوستان شهید از این دوران خاطره ای را بیان می کند: «در اوایل سال ۱۳۵۶، برای استماع سخنرانی شهید کامیاب به مسجد کرامت رفته بودم. بعد از اتمام جلسه و در حال خروج از مسجد، محمد مهدی از من پرسید: آیا حضری پیام ها و تصاویر امام (ره) را بین نوجوانان پخش کنی؟ گفتم: بله. عمر انسانها دست خدا است، من از چیزی نمی ترسم. دوسه روز بعد، در مدرسه مرتضوی، پسر آیت الله خامنه ای و پسر آقای طبسی پیامهای حضرت امام (ره) را به من دادند و من در محدوده مدارس اطراف پخش می کردم. در اوایل سال ۱۳۵۷، یکی از اساتید مدرسه متوجه فعالیت های من شد و مرا به همراه فرزند یکی از روحانیون تحویل کلانتری داد. در بین راه کلانتری، شخصی کیف حاوی اعلامیه های امام (ره) را از دست من قاپید و فرار کرد. مأمور همراه ما که نمی توانست ما را رها کند و آن شخص را تعقیب کند، نتوانست مدارک را به دست آورد. در کلانتری، مأمور بازجویی مافردی انقلابی بود، اما برای حفظ ظاهر به ما پر خاش می کرد. بعد از رفتن مأمور بازداشت روبه ما کرد و گفت: نگهدار پیامهای امام (ره) باشید. یک هفته ای به مدرسه نروید که تصور شود در بازداشت هستید؛ سپس ما را آزاد کرد. در هنگام خروج از کلانتری، خادم الشریعه را دیدم که منتظر ماست. گفت: ترسیدی؟ گفتم: نه، بعد فهمیدم آن فردی که کیف حاوی اعلامیه ها را از دست ما قاپید، به سفارش خادم الشریعه

این کار را کرده است.»

شهید اغلب اوقات فراغت خود را صرف مطالعه کتاب می کرد؛ کتاب های شهید مطهری، دکتر شریعتی، هاشمی نژاد و صمد بهرنگی مورد علاقه و توجه او بود. شهید در این زمان علاقه فراوانی به خلبانی داشت و در سال ۱۳۶۰، به مرکز آموزش فنون خلبانی رفت و دوره هایی را گذراند. تحولی که بعد از انقلاب در شهید به وجود آمد، وی را جذب سپاه و جبهه کرد و نیاز جبهه به وجود افراد کارآمدی چون او، وی را پایبند منطقه کرد.

محمد مهدی در ۴ بهمن ۱۳۵۸، به سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پیوست و در همین زمان بود که یک دوره آموزشی سی و پنج روزه را در سعدآباد تهران و یک دوره عملیاتی را نیز گذراند. آنگاه در سپاه، به سمتهای رئیس دفتر، فرمانده و مدیریت داخلی ستاد منطقه ۴ منصوب شد، لیکن نتوانست ماندن در پشت جبهه را تحمل کند و اوایل مهر ماه سال ۱۳۶۰ به خوزستان رفت. وی در بسیاری از عملیاتها شرکت کرد؛ از آن جمله می توان عملیات طریق القدس را نام برد که برای آزادسازی بستان انجام گرفت. وی از دی ماه سال ۱۳۶۰، در سمت فرمانده تیپ ۲۱ امام رضاع) به کار مشغول شد. و از آن پس در یکی از شدیدترین نبردهای ایران و عراق، در جبهه بستان و به خصوص تنگه جزابه، شرکت داشت. در عملیات تنگه جزابه، یکی از طراحان عملیات بود و بر اثر ترکمی نیرو، خود از این تانک به آن تانک منتقل می شد تا تحرك در همه خطوط محور حمله محسوس باشد. پس از آن شهید محمد مهدی، بار دیگر در عملیاتی علیه نیروهای عراقی، با رمز «یا مولی علی (ع)» شرکت کرد. با شروع عملیات بیت المقدس، او به همراه تیپ ۲۱ امام رضاع) ابتدا به جبهه طراح و سپس در مراحل بعدی به جبهه خونین شهر رفت.

خواهرش در مورد رفتار او می گوید: «بسیار متین بود و در برخورد با افرادی که نظرات مخالف در راستای انقلاب بیان می کردند، نرم بود و مدارا پیشه می کرد. گاهی اوقات می دیدم که نماز شب می خواند. او مهربان بود و امر والنار را اطاعت می کرد. در مقابل کاری که برایش انجام می دادیم بسیار تشکر می کرد و این خصوصیت بارز اخلاقی او بود.» یکی از دوستان شهید می گوید: «او همیشه در حال ذکر بود. گاهی که صحبت های متفرقه می کردم، می گفت: سید، بهتر نیست کمتر صحبت کنیم و بیشتر به ذکر خدا بپردازیم. در کلیه برنامه های مذهبی شرکت می کرد. شبی جلسه قرآن داشیم، به منزل ما زنگ زد و گفت: اگر با دو چرخه به جلسه می روی به دنبال من هم بیا. وقتی به در



شهادت قریب الوقوعش خبر داشت. تمام وسایل اتاقش را با یادداشت مشخص کرده بود. آنچه متعلق به سپاه بود با برچسب مشخص کرده بود که ما آنها را به سپاه برگردانیم. موتوری خریده بود که به دلیل مسائل سال ۱۳۶۰ و ترورهایی که در آن زمان انجام می شد، از آن استفاده نمی کرد. وصیت کرد موتورش را بعد از شهادتش به جبهه اهدا کنند. بعدها فهمیدیم از آن موتور در جبهه برای حمل مجروح استفاده می کرده اند. در روز عید مبعث، یعنی روز شهادتش، برای نماز جماعت صبح حاضر نشد. و خود به تنهایی در محلی دور نماز خواند. صبحانه نیز با بقیه نخورد و گفت: می خواهم صبحانه را از دست پیامبر (ص) در بهشت دریافت کنم. یک سیب به وی تعارف کردند، نخورد و گفت: می خواهم در بهشت تناول کنم.»

یکی از دوستان شهید آخرین لحظات بودن با او را چنین توصیف می کند: «شب عملیات بیت المقدس بود. نزدیکی های صبح نزد من آمد و گفت: تو را برای حضور در خط مقدم انتخاب کرده ام. گفتم: چه عجب! مرا آدم حساب کردید. گفت: تو این همه مجروح شده ای، هنوز هم این گونه سخن می گویی؟ در هنگام اعزام با حسرت گفت: ای راهبان عشق، ما را از دعای خیر فراموش نکنید. بعد از عملیات در حالی که مجروح بودم، مرا با هلیکوپتر به مشهد می بردند. داخل هلی کوپتر عده ای شهید و مجروح دیگر هم بود. ناخودآگاه خودم را به طرف یکی از تابوت ها کشاندم و روی جنازه را کنار زدم، ناگهان خودم را با چهره شهید خادم الشریعه روبه رو دیدم، گویی به من خطاب می کرد و می گفت: دیدی بالآخره با هم به مرخصی می رویم.»

شهید محمد مهدی که در روز جمعه متولد شده بود، در روز جمعه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۶۱، در سالروز بعثت رسول اکرم (ص)، بر اثر اصابت ترکش خمپاره به سر در منطقه حسینی، هنگام سرکشی به نیروها به شهادت رسید و در روز جمعه - که مصادف با روز پاسدار بود - پیکر مطهر او در ایوان طلای صحن مطهر امام رضا (ع) به خاک سپرده شد.

منزلشان رفتیم، دیدم سرما خورده و مریض است. گفتم: شما مریض هستی، امشب به جلسه نیایید. گفت: جای خالی ما را چه کسی در این گونه جلسات پر می کند. شهید همیشه دوستان خود را به نماز اول وقت و ورزش گذاشتن به خانواده شهید توصیه می کرد. او هفته ای دوبار به حرم مشرف می شد. اگر خارج از این برنامه عازم حرم می شد، می فهمیدم که مشکلی دارد و برای تسکین روحی به حرم پناه می برد. «یکی از دوستان او می گوید: «شهید به فکر مستمندان بود؛ او برای پیرزنی که سقف خانه اش ریخته بود، در هوای گرم، روزی پانزده الی شانزده ساعت کار سخت و طاقت فرسای بنایی انجام می داد تا سقف فروریزته بیوه ناتوانی را ترمیم کند.»

یکی از دوستان او گفته است: «هر وقت او را می دیدم، یاد حضرت حمزه (ع) می افتادم. آن قدر با صلابت در برابر مشکلات پایداری می کرد که ما تعجب می کردیم. گاهی پشتم می لرزید از اینکه چطور خداوند این همه قدرت را به یک نفر داده است؟»

یکی از دوستان شهید چنین خاطره ای را از او می گوید: «قرار شناسایی بود. شهید به دنبال من آمد و گفت: با میزانی (۲) باید برای شناسایی به داخل خاک عراق برویم. ما لباس عراقی پوشیده بودیم، شهید کمی عربی می دانست. در حین عکس برداری و عملیات شناسایی، شهید مرا صدا زد، به طرفش رفتم. گفت: مگر صدای اذان رانمی شنوی؟ گفتم: خیر. گفت: چرا، صدای اذان به گوش می رسد. من از روشنایی هوا فهمیدم که وقت نماز است، ولی او صدای اذان را از درون خود می شنید. در همان حال که آب نداشتیم، آب رادیات ماشین را کمی خالی کردیم و سه نفری با آبی حدود دولیوان وضو گرفتیم. به طوری که آبی که از دست من می ریخت، میزانی آن را از هوا می گرفت و با آن وضو می ساخت. بعد از اتمام وضو نماز را در آن منطقه پر خطر به جماعت برپا کردیم.»

پدر شهید می گوید: «یک هفته قبل از شهادت به مشهد آمد. گویی از



روز شمار دفاع مقدس در اردیبهشت ماه

از آبادان تا فاو

جمهوری اسلامی ایران و ستاد جنگ‌های نامنظم روز ۳۱ / ۲ / ۱۳۶۰ در منطقه الله اکبر همزمان از سه محور به اجرا درآمد. با انجام عملیات موفق امام علی (ع) منطقه‌ای به وسعت یکصد کیلومتر مربع آزاد شد. پس از عقب راندن دشمن از محور شمال و شمال غرب سوسنگرد، نیروهای خودی بارها کردن آب رودخانه کرخه در حدفاصل این رود تا تپه‌های معروف الله اکبر، از پیش روی مجدد دشمن جلوگیری نموده و آن‌ها را از روستای هوفل تارو به روی روستای سید خلف پس زدند.

نیروهای صدام تلاش کردند تا با ساخت سد خاکی، علاوه بر خشک کردن زمین، به خط پدافندی خود ثبات و وسعت دهند، تا آنکه با پایان فصل زمستان و بارندگی، منطقه شمال کرخه به مرور خشک شد و نیروهای ایرانی مجدداً خط پدافندی

عملیات شیخ فضل الله نوری

این عملیات توسط ارتش جمهوری اسلامی ایران و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در تاریخ ۲۵ / ۲ / ۱۳۶۰ در محور شهید مودنی در شمال آبادان صورت گرفت و منجر به ۲ کیلومتر پیشروی و تسخیر تپه‌های مدن گردید که دشمن از آن برای دیده بانی استفاده می‌کرد و رزمندگان اسلام، موفق به انهدام و غنیمت ۱۵ دستگاه تانک و هلاکت و اسارت ۱۷۰ تن از قوای دشمن شدند.



مرتضی قاسمی

عملیات امام علی (ع)

آزادسازی تپه‌های الله اکبر
نخستین حمله هماهنگ مشترک سپاه پاسداران و ارتش

و نیروهای پیاده دشمن، برای انجام چهار مرحله عملیات تهاجمی در منطقه‌ای به وسعت ۶۰۰ کیلومتر مربع، آماده‌سازی شد. ساعت ۳۰ دقیقه بامداد ۱۳۶۱/۲/۱۰ نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران تحت امر قرارگاه مشترک کربلا (سپاه و ارتش) و ۳ قرارگاه عملیاتی (قرارگاه قدس در منطقه سوسنگرد و محور شمالی کرخه کور، قرارگاه فتح در منطقه دارخوین و قرارگاه نصر در شمال خرمشهر) حمله سراسری خود را به منظور آزادسازی خرمشهر و مناطق شمال آن و عقب راندن دشمن تا مرزین المللی، با رمزیایی بن ابی طالب (ع) آغاز نمودند. و در تاریخ ۱۳۶۱/۳/۳ خرمشهر که با ۳۴ روز مقاومت در برابر دشمن سقوط کرده بود، پس از ۵۷۵ روز اشغال و ویران شدن خانه‌ها و اماکن عمومی و دولتی، در کمتر از ۲۵ روز آزاد شد. بازتاب این پیروزی شگرف تا مدت‌ها در رسانه‌های جهان در صدر تمام اخبار و گزارش‌ها بود. فتح خرمشهر به منزله بزرگترین پیروزی نظامی - سیاسی جمهوری اسلامی در جریان جنگ تحمیلی و مهلک‌ترین ضربه به دشمن تلقی شد.

حمله به مهران و اشغال آن

ساعت یک بامداد ۶۵/۲/۲۷ عراق در منطقه مهران دست به تهاجم زد و این شهر و حومه آن و برخی از ارتفاعات منطقه را تصرف کرد و با پشت سر گذاشتن شهر مهران تا پشت جاده کمربندی مهران، یعنی بیش از ۲۰ کیلومتر در عمق خاک ایران، پیشروی کرد و موضع گرفت. در این زمان ارتش جمهوری اسلامی ایران، مسئولیت خطوط پدافندی را به عهده داشت و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی نیز به دلیل مقابله با تهاجم دشمن در خطوط مختلف عملیاتی، پشتیبانی از این منطقه را به طور کامل بر عهده نگرفته بود.

دشمن یعنی با تبلیغات گسترده‌ای سعی نمود که اشغال مهران را همسان پیروزی فاو قلمداد کند. از این رو اعلام کرد که تنها در مقابل عقب نشینی جمهوری اسلامی از عراق و مشخصاً فاو، مهران را باز پس خواهد داد!

برخی شواهد نشان می‌داد که با وجودی که دشمن در حملات قبل از آن (فکه، شرهانی، زیدات و حاج عمران) ناموفق بوده است، از حملات زمینی خود دست برنداشته و با عنوان دفاع متحرک همچنان در محورهایی خود را آماده تک می‌کند و چنانچه نیروهای خودی به دشمن زمان می‌دادند، علاوه بر از دست دادن نقاط استراتژیک

خود را تار و به روی روستای سید خلف پیش بردند. دشمن در سه مرحله تلاش کرد تا مواضع از دست داده را باز پس گیرد، اما در تمامی تلاش‌های خود ناکام ماند.

در عملیات امام علی (ع)، دو گردان از لشکر ۹۲ زرهی اهواز (ارتش)، دو گردان پیاده از سپاه و دو گردان از ستاد جنگ‌های نامنظم شهید دکتر چمران حضور داشتند.

با این حمله تپه‌های الله اکبر، منطقه شحیطیه و اراضی شمال سوسنگرد آزاد شدند. همچنین با عملیاتی که نیروهای تحت امر سپاه به طور همزمان در غرب سوسنگرد و به منظور پشتیبانی عملیات اصلی انجام دادند دشمن را تا سه کیلومتری سوسنگرد عقب راندند. طی این عملیات ۲۵ دستگاه تانک و نفربر از تجهیزات و جنگ افزارهای دشمن منهدم و ۲۰ دستگاه تانک و نفربر از آنها به غنیمت رزمندگان ایرانی درآمد. همچنین در این عملیات ۳۰۰ تن از نیروهای دشمن کشته و زخمی شده و یا به اسارت نیروهای خودی درآمدند.

در این عملیات یک گردان زرهی عراق به نام الکندی تماماً به غنیمت نیروهای خودی درآمد و دشمن توانست تنها یک تانک خود را از مهلکه نجات دهد.

عملیات بیت المقدس

بیش از بیست ماه از آغاز جنگ تحمیلی استکبار علیه جمهوری اسلامی ایران می‌گذشت و شهر خرمشهر همچنان در جنگ ارتش عراق قرار داشت. عملیات فتح المبین در منطقه غرب دزفول و شوش به پایان رسیده و نتایج شگفت انگیز آن روح تازه‌ای در کالبد رزمندگان اسلام دمیده بود. فرماندهان جنگ بر آن بودند تا فرصت ابتکار عمل از دشمن گرفته شود، به ویژه آنکه فصل گرمای طاقت فرسای جنوب کشور در راه بود، لذا آزادسازی مناطق خرمشهر، شلمچه، هویزه و بخش‌های دیگر طرح ریزی شد.

البته دشمن در غرب رودخانه کارون که در خرمشهر جاری است، استحکامات و موانع احداث و ۳۶ هزار نفر از نیروهای خود را در خطوط پدافندی پیچیده‌ای متمرکز و مستقر کرده بود. گذر از چنین خط به یک معجزه شبیه بود. چنان که امام خمینی (ره) به محض آزاد شدن خرمشهر فرمودند خرمشهر را خدا آزاد کرد.

مقدمات و طرح عملیات، به منظور رویارویی با مشکلات، از جمله آب گرفتگی‌های غیر طبیعی و پیچیدگی مواضع و حجم ادوات زرهی

منتهی می‌شد. این منطقه دارای عوارض حساس و ارتفاعات بلند و صعب‌العبور است. پس از عملیات والفجر ۹ در پاییز سال ۱۳۶۴ توسط نیروی زمینی سپاه و بویژه دو عملیات فتح ۱ و ۲ دشمن حساس شد و تلاش‌های نسبتاً وسیعی را به منظور تصرف مناطق تحت تسلط کردها و مسدود کردن معابر وصولی به عمق خاک عراق انجام داد. طی این حمله آزادسازی ۵۰ روستای منطقه، ارتفاعات سرگلو، برده‌وش، قشن، اسپیدار، گلان و چند ارتفاع دیگر میسر گردید، همچنین ۲۰ کیلومتر از جاده ماووت - سلیمانیه تحت کنترل رزمندگان ایرانی درآمد. تجهیزات منهدم شده دشمن شامل یک فروند بالگرد، ده‌ها دستگاه تانک و نفربر، چندین قبضه خمپاره‌انداز، مقداری سلاح سبک و نیمه سنگین می‌باشد. تعداد کشته و زخمی‌ها و اسرای دشمن به ۴۲۳۵ نفر رسید. در این عملیات ۸ دستگاه تانک و نفربر، چندین دستگاه خودرو و مقداری سلاح و مهمات به غنیمت رزمندگان اسلام درآمد. از جمله شهیدان عملیات کربلای ۱۰ حسن شفیع‌زاده فرمانده توپخانه نیروی زمینی سپاه بود.

عملیات بیت المقدس ۶

هنگامی که شهر «فاو» توسط رزمندگان اسلام سقوط کرد، موشک باران تهران و شهرهای ایران از سوی دشمن فروکش کرد و پس از گذشت یک ماه از این بحران، عملیات «بیت المقدس ۶» در محورهای کوهستانی و برف پوش شمال شهر «ماووت» کردستان عراق و مشخصاً بلندی‌های «شیخ محمد»، «آسوس» و «استروک» صورت گرفت که به آزادی این بلندی‌های مشرف برسد و شهر «دوکان» عراق و در منطقه‌ای به وسعت ۶۵ کیلومترمربع انجامید.

حمله توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پس از ساعت‌ها راهپیمایی، در روز ۲۷/۲/۱۳۶۷ با رمز «یا امیرالمومنین علیه السلام» آغاز شد. هدف، پیشروی و استقرار مناسب نیروها در شمال سلیمانیه، و تکمیل سلسله عملیات‌های انجام شده در ماووت عراق بود. با انجام موفقیت آمیز و کم تلفات این عملیات، تمامی اهداف مورد نظر تصرف و تأمین شد و اتصال مناطق تحت نفوذ معارضان کرد عراق امکان پذیر شده و راه برای خروج آنان، که مدتی پیش تحت هجوم ارتش عراق واقع شده بودند، فراهم شد. در این عملیات ۲۴۰۰ نفر از دشمن کشته، زخمی و یا اسیر شدند. در میان تجهیزات منهدم شده یک فروند بالگرد ارتش عراق نیز به چشم می‌خورد.



و بعضی شهرهای مرزی، بر روی روحیه نیروهای خودی نیز اثر سوء بگذارد و تبعات سیاسی هم برای نظام به دنبال داشت و تصرف هر نقطه شبیه مهران، باعث تقویت روحیه دشمن می‌شد. علاوه بر ضرورت سیاسی - نظامی انجام عملیات علیه تهاجمات دشمن، امام (ره) نیز درباره مهران سوال می‌کردند.

عملیات کربلای ۱۰

عملیات کربلای ۱۰ در تاریخ ۴/۲/۱۳۶۶ با رمزی صاحب‌الزمان (عج) توسط نیروی زمینی سپاه در منطقه‌ای به وسعت ۲۵۰ کیلومترمربع، با حمله نیروهای منظم در جبهه ماووت و عملیات نامنظم قراگاه رمضان و اتحادیه میهنی کردستان عراق در شمال سلیمانیه انجام گرفت. حضور معارضان کرد عراقی در این مناطق سبب گردید تا تلاش‌ها عمدتاً به اتصال عقبه مناطق آزاد شده به ایران معطوف شود. منطقه عمومی این عملیات در محور بانه - سردشت از شمال به رودخانه مرزی گلاس، از جنوب به رودخانه آوسیویل، از شرق به سورکوه و از غرب به ارتفاعات گرده‌رش، ویسی و ارتفاعات عمومی آسوس



دیدهبان



۴۶

ادبیات دفاع مقدس در بوته نقد



۴۲

سینمای انقلاب مردمیدانش‌رامی خواهد



۵۳

چاووشی بیداران



۵۰

بازمانده



به بهانه ۵ اردیبهشت، سالروز شکست آمریکا در طبرس
احمد نجفی از بازی اش در «توفان شن» می گوید؛

سینمای انقلاب مردمیدانش رامی خواهد

خودش رامی خواهد و مردمیدانش را طلب می کند. بازیگر فیلم های «پناهنده» و «تاواریش» از حضورش در فیلم توفان شن می گوید و این که، در زمان حمله به طبرس در آمریکا ساکن بوده و وقتی از فرجام کار مطلع شده، دلش آرام گرفته که خداوند حافظ انقلاب اسلامی است. نجفی از تحقیقات و مطالعاتش برای بازی در فیلم توفان شن یاد می کند و می گوید به تمام منابع مراجعه کرده تا به شناخت کاملی از شخصیت سرهنگ آمریکایی برسد و بتواند نقش او را به خوبی ایفا کند. به باور بازیگر سریال کارآگاه علوی، تقریباً دیگر چیزی به نام سینمای دفاع مقدس وجود خارجی ندارد و این ژانر را بن بست کشانده اند. سریال «روزهای ابدی» به کارگردانی جواد شمقدری آخرین حضور احمد نجفی در یک اثر نمایشی بود که همین اواخر هر شب به روی آنتن شبکه یک سیما می رفت.

احمد نجفی چهره پر خبر این سال های حوزه سینما بوده است که ما را با آن کاری نیست. بهانه گفتگو با این بازیگر پیشکسوت، بازی در فیلم «توفان شن» به کارگردانی جواد شمقدری در سال ۱۳۷۵ است. نجفی در این فیلم در قالب کاراکتر سرهنگ چارلی بکویت، سرکرده نیروهای ویژه آمریکایی موسوم به دلتا و فرمانده حمله نظامی ایالات متحده به ایران به ایفای نقش پرداخته است. پنجم اردیبهشت سالروز این تجاوز آشکار و منجر به شکست مفتضحانه آمریکایی ها و زمینگیر شدن شان در بیابان های طبرس است. نجفی در این مصاحبه مثل همیشه گلایه ها دارد و تاکید می کند که اراده ای برای ساخت آثار نمایشی قابل اعتنا و ماندگار در حوزه انقلاب و دفاع مقدس وجود ندارد. او همچنین تصریح می کند که فعالیت در این عرصه، آدم



زهره صلواتی

دلیلش واضح است؛ کسانی دست اندرکار بوده‌اند که شاید اعتقادی به کارشان نداشته‌اند. قصه خوب نوشته نمی‌شود و همان را هم کارگردانی می‌سازد که اصلاً دغدغه انقلاب ندارد. کسانی به این حوزه ورود کرده‌اند که اصلاً اینکاره نیستند. نتیجه کارشان هم می‌شود یک فیلم و سریال شعارزده و کلیشه‌ای که نتیجه معکوس می‌دهد. همان امکانات محدود را هم در اختیار کسانی قرار می‌دهند که از سربیکاری یا برای کسب درآمد به حوزه انقلاب اسلامی و دفاع مقدس ورود کرده‌اند. شما ببینید ما چقدر قهرمان انقلابی و دفاع مقدسی داریم که قصه زندگی هر کدامشان می‌تواند یک فیلم یا سریال جذاب باشد. آمریکایی‌ها را ببینید که چطور درباره اتفاقات و آدم‌های بعضاً خیالی کار می‌کنند و فیلم و سریال می‌سازند. آن وقت ما این همه قهرمان داریم اما دریغ است از یک فیلم و سریال درست که درباره‌شان ساخته شود.

به نظر می‌رسد کارنامه تلویزیون در بخش انقلاب اسلامی از سینما پربارتر باشد و چند سریال به نسبت قابل دفاع درباره دوران پیروزی انقلاب اسلامی و سال‌های ابتدایی پس از آن ساخته شده است. عملکرد سینما در حوزه دفاع مقدس تولید چند فیلم انگشت شمار در سال است و در زمینه انقلاب اسلامی هم که تقریباً دستش کاملاً خالی مانده.

سینما که حکایت خودش را دارد. چند آدم مشخص برای سینمای ایران سیاستگذاری می‌کنند و بقیه فقط تماشاچی هستند. همین چند نفر حکم می‌دهند چه کسانی می‌توانند در سینما کار کنند و چه کسانی نمی‌توانند. خط‌کشی‌ها مشخص شده است. حالا در شرایط این چنینی که بحث گیشه و بازگشت سرمایه هم اهمیت دارد، چگونه می‌توان درباره انقلاب فیلم ساخت؟ چه حمایتی از آثار ساخته شده می‌شود؟ جشنواره فجر چقدر به فیلم‌های دفاع مقدسی اهمیت می‌دهد؟ به این فیلم‌ها برای دیده شدن در جشنواره فرصت داده می‌شود؟ اگر اتفاقی هم می‌افتد در جشنواره‌های دیگری مثل مقاومت و عمار است که این فیلم‌ها اجازه اکران را پیدا می‌کنند. طبیعی که در چنین شرایطی هیچ تهیه‌کننده و فیلمساز به سراغ زانر دفاع مقدس و انقلاب نمی‌رود و ترجیح می‌دهد در حوزه‌های دیگری فعالیت کند. تا انحصار امروزی در سینمای ایران وجود

از ساخت فیلم توفان شن ۲۵ سال می‌گذرد و چه در سینما و چه تلویزیون هیچ اثر داستانی دیگری درباره حمله نیروهای آمریکایی به ایران و زمینگیر شدن شان در صحرای طبس تولید نشده است. چرا درباره حوادث مهم و تاثیرگذار انقلاب اسلامی فیلم و سریال چندانی ساخته نشده و این وقایع به خصوص برای نسل‌های دوم و سوم پس از انقلاب ناشناخته و مهجور مانده است؟

برای پاسخ به سوال شما باید یک نگاه همه جانبه به موضوع داشت. اول بگویم که ساخت چنین آثاری حالا چه در سینما و چه تلویزیون آدم خودش را می‌خواهد و کار هر کسی نیست. هر کارگردانی نمی‌تواند در این حوزه ورود کند و این کار باید همراه با تعهد و دغدغه‌مندی باشد. سال‌هاست که آدم‌های شناخته شده سینمای انقلاب و دفاع مقدس یا خانه نشین شده‌اند یا به کارهای دیگری مشغولند. از سوی دیگر، در مسئولان و مدیرانی که سرکار هستند هم باید اراده و خواستی برای ساخت آثاری درباره انقلاب اسلامی وجود داشته باشد. اگر مدیر راضی نباشد که نویسنده و فیلمساز کاری از پیش نمی‌برند. فیلم و سریال ساختن که بدون بودجه و امکانات نمی‌شود. پس مسئول و کارگردان هر دو باید دغدغه انقلاب و معرفی‌اش را داشته باشند. حالا که این دغدغه وجود داشت می‌رسیم به بحث بودجه و امکانات. کارگردانی که به این حوزه ورود می‌کند نباید دغدغه مالی و برگشت سرمایه را داشته باشد. باید از آثار این چنینی حمایت‌های لازم صورت بگیرد. اگر این حمایت نباشد باز هم کار به سرانجام نخواهد رسید. این سه مورد یعنی فیلمساز دغدغه‌مند، مدیر متعهد و امکانات، اضلاع مثلث ساخت آثار نمایشی انقلابی و دفاع مقدسی را تشکیل می‌دهند که اگر از هر کدامشان غفلت شود نتیجه مورد انتظار حاصل نمی‌شود. ما جرای حمله نظامی و شکست آمریکادر طبس هم شامل همین قاعده است. قطعاً دغدغه و حمایت‌های کافی از ساخت فیلم و سریال دیگری درباره این واقعه نبوده است.

البته نباید از این موضوع هم بگذریم که تعدادی از همین معدود آثاری که درباره وقایع مهم انقلاب اسلامی ساخته شده است نتوانسته‌اند نظر مساعد منتقدان و تماشاچیان را جلب کنند و در جذب مخاطب موفق نبوده‌اند.

دارد نباید انتظار ساخت فیلم انقلابی و دفاع مقدسی داشت.

اگر موافق باشید به فیلم توفان شن بپردازیم. شما نقش سرهنگ چارلی بکویت به عنوان فرمانده کماندوهای آمریکایی را در این فیلم بازی می کنید. اصلاً چگونه شد که برای این نقش انتخاب شدید؟

شاید به دلیل قیافه آمریکایی ام (می خندد) البته آمریکایی ها شبیه من هستند، نه من شبیه آمریکایی ها. آقای شمدوری برای این نقش به دنبال بازیگری بود که هم چهره غربی داشته باشد و هم مسلط به زبان انگلیسی. تا جایی که می دانم قبل از من خیلی ها برای این نقش تست داده بودند. به هر حال، نقش سرهنگ بکویت به من رسید و بازی اش کردم.

خودتان چقدر مطالعه و اطلاعات قبلی از ماجرای حمله نظامی آمریکا و توفان شن در طیس داشتید؟

قبل از این که صحبت بازی در فیلم توفان شن مطرح شود مطالعاتی درباره این حمله داشتم. مثلاً خود چارلی بکویت به عنوان فرمانده این عملیات نافرجام، خاطراتش را در کتابی منتشر کرده است. این کتاب را خوانده بودم اما وقتی بازی در فیلم جدی شد، یکبار دیگر هم با دقت بیشتری مطالعه کردم. حتی سعی کردم درباره خود سرهنگ بکویت هم یکسری تحقیق داشته باشم تا به شناخت درستی از شخصیت او برسم. به نظرم این سرهنگ شخصیت جالبی داشته است. فرمانده کماندوهای آمریکایی معروف به دلنا بوده و یکی از زنده ترین افسران ارتش ایالات متحده به شمار می رفته است. به هر حال، تلاش کردم با مطالعه و تحقیق درباره این شخصیت نظامی بتوانم نقش او را به خوبی در فیلم توفان شن ایفا کنم.

خودتان در زمان حمله نظامی آمریکا کجا بودید و چه می کردید؟
من آن زمان در آمریکا بودم.

وقتی از ماجرا خبردار شدید چه احساسی داشتید؟

فکرمی کنم به همه اثبات شد که خداوند حافظ انقلاب است. معتقدم که حمله آمریکا به ایران فقط برای آزاد کردن گروگان ها نبود، بلکه آنها هدف بزرگ تری را دنبال می کردند و آن، ساقط کردن انقلاب بود. زمین گیر شدن نیروهای زنده آمریکایی در اثر توفان شن واقعاً چه نامی می تواند داشته باشد جز عنایات الهی؟ وقتی قرار شد در توفان شن بازی کنم خودم واقعاً به این حقیقت باور داشتم.

شما سال ها در آمریکا ساکن بودید. درست است؟
بله قبل از انقلاب به آمریکا رفتم تا پس از انقلاب.

66

به نظرم دیگر چیزی از
سینمای دفاع مقدس باقی
نمانده است. شاید سالی
یکی دو فیلم در این حوزه
ساخته شود که خیلی هم
جذاب نیستند. فکر نمی کنم
اراده و خواست جدی از
سوی مسئولان برای رونق
دوباره سینمای دفاع مقدس
وجود داشته باشد.

99



نمایی از فیلم سینمایی توفان شن

چه زمانی به ایران برگشتید؟

سال ۵۹، وقتی جنگ شروع شده بود و شنیدم خرمشهر در محاصره است.

یعنی به خاطر جنگ تحمیلی آمریکا را ترک کردید؟

بله آمدم و رفتم خرمشهر که در آنجا به دنیا آمده و بزرگ شده‌ام و تا قبل از سقوط شهر هم ماندم.

از توفان شن و نقش تان در فیلم راضی بودید؟

من همه تلاشم را به کار گرفتم تا نقش سرهنگ بکویت را به عنوان یک نظامی خشن و مصمم آمریکایی به خوبی بازی کنم. فیلم هم در زمان خودش یک پروژه بزرگ بود و همه عوامل زحمت کشیدند تا اثر خوبی ساخته شود و به روی پرده برود. توفان شن هم مثل هر فیلم دیگری موافقان و مخالفان خود را داشت و هنوز هم دارد.

چه ارزیابی‌ای از عملکرد سینمای دفاع مقدس به خصوص

در سال‌های اخیر و دهه ۹۰ دارید؟

به نظرم دیگر چیزی از سینمای دفاع مقدس باقی نمانده است. شاید سالی یکی دو فیلم در این حوزه ساخته شود که خیلی هم جذاب نیستند. حالا گاهی کارگردانان باتجربه و خلاق این ژانر می‌آیند و یک فیلم می‌سازند و موج ایجاد می‌کنند اما بعد، همه چیز می‌شود مثل سابق. فکر نمی‌کنم اراده و خواست جدی از سوی مسئولان برای رونق دوباره سینمای دفاع مقدس وجود داشته باشد. هر چه از جنگ تحمیلی فاصله گرفتیم ساخت فیلم‌های دفاع مقدسی هم کمتر شد تا به امروز که تقریباً دیگر فیلمی تولید نمی‌شود. البته خود فیلمسازان را هم بی‌تقصیر نمی‌دانم. بعضی از آنها میدان را خالی کرده‌اند.

این اواخر در قیاس با گذشته کم کار شده‌اید و کمتر شمارا به

عنوان بازیگر در جلوی دوربین می‌بینیم. دلیلش چیست؟

هستم. فعالیت می‌کنم اما ترجیح می‌دهم در کارهایی حضور داشته باشم که به علایق خودم نزدیک باشد. دلم می‌خواهد تجربه‌های جدیدی هم در عرصه بازیگری داشته باشم. مثلاً چند سالی است که دلم می‌خواهد یک نقش آفرینی ماندگار در ژانر کمدی از خودم به یادگار بگذارم. البته منظورم کمدی واقعی است.

ادبیات دفاع مقدس در بوته نقد

در فاصله‌ای اندک پس از شروع جنگ تحمیلی و پس از خلق نخستین آثار ادبی، مقالات تحلیلی و مطالعات و پژوهش‌ها در این حوزه بیشتر چهره نشان می‌دهد. طبیعی است که در فضای پراز التهاب و حادثه و افق مبهم و مه‌آلود آینده آن روزها، نمی‌توان انتظار نقدهای چشمگیر و پژوهش‌های سامان یافته داشت اما هر چه پیش‌تر می‌رویم، سختگی و پختگی نقادان و پژوهشگران و چاپ مقالات و کتب تحقیقی‌تر را شاهد و ناظر هستیم. مطالعات و پژوهش‌های حوزه ادبیات دفاع مقدس را به چند دسته می‌توان تقسیم کرد.



محمد رضا سنگری



۱- نقد‌ها و نظر‌ها و پژوهش‌های موردی مطبوعاتی

در زمان وقوع جنگ، روزنامه‌های آشنای کشور چون اطلاعات، کیهان، جمهوری اسلامی، سلام و... به درج مقالات و مصاحبه‌ها پرداختند. مجلاتی چون پیام انقلاب و امید انقلاب و مجلات و نشریات منطقه‌ای و بومی در استان‌ها و شهرستان‌ها نیز فعالانه در این راه قدم گذاشتند. این نوشته‌ها امید نگارش نقدها، کتب علمی و پژوهشگرانه را می‌داد اما چند ویژگی آسیب و ضعف این گونه مقالات بود:

- شتاب‌زدگی در نگارش، داوری و تحلیل
- فضای عاطفی - احساسی متأثر از موقعیت
- فقدان انسجام و انتظام لازم
- کم‌رنگی روشمندی در نقد و تحلیل

این مقالات در زمینه شعر، ادبیات داستانی، خاطره، نمایشنامه، فیلمنامه، نثر ادبی (قطعه)، زندگینامه، تاریخ‌نگاری، نامه‌ها و وصیت‌نامه‌ها بود.

میزگرد‌های مطبوعاتی‌ای که بعضی نشریات در همان سال‌های دفاع مقدس به صورت محدود و با نگاه مطبوعاتی برگزار می‌کردند نیز رنگ و بویی از مطالعه و پژوهش داشت یا می‌توانست دستمایه پژوهش‌ها و مطالعات قرار گیرد.

در امتداد همین راه بود که بعدها در حاشیه برنامه‌های شعر که در طول هشت سال دفاع مقدس در جبهه‌ها و شهرستان‌ها برگزار می‌شد بحث و گفت‌وگو‌هایی نیز بود که دریغ‌ناپذیر و ضبط نشد یا اگر شد در بوته غفلت و نسیان و گمشدگی به امروز نرسید. یکی از حرکت‌های موفق و سنجیده مطبوعاتی که متأسفانه تداوم و استمرار نیافت «جنگ سوره» بود که نوید نویسندگان و منتقدان و پژوهشگرانی بزرگ را به آینده می‌داد. نسلی جوان و شکفته در انقلاب، مقالاتی را در این نشریات چاپ کردند که بعضی از همان نوشته‌ها نقطه عطفی در نقد و پژوهش‌های دفاع مقدس و انقلاب محسوب می‌شود.

بعضی از این نویسندگان بعدها صاحب آثار شاخص و درخشان و نام‌آورانه شدند.

نگاهی گذرا به جنگ‌ها:

• **جنگ اول:** ویژه جنگ حوزه اندیشه و هنر اسلامی، ۱۳۶۰، ۱۹۰ صفحه

پایان بخش این مجموعه «نقد گزارش» است که طلیعه نقد در تداوم این راه است.

• **جنگ دوم:** در همان سال منتشر شد. هرچند نقد در این شماره نیست اما چینش و طرح موضوعات نوظهور، گواه توجه گردآورندگان به مقوله‌های تازه است.

• **جنگ چهارم:** در سال ۱۳۶۱ به چاپ رسید و جز چاپ شعر و قصه، نمایشنامه و گزارش، نقد و بررسی نیز دیده می‌شود.

• **جنگ پنجم:** در سال ۱۳۶۲ شاهد سیربالندگی این مجله بودیم. نکاتی در باب فیلمنامه در سینمای اسلامی، بخش ترجمه درباره زاویه دید در داستان، بررسی شعر انقلاب اسلامی، نقد و بررسی مجموعه داستان دو قدم تا قاف، طرح فیلمنامه «استعاذه» و عکس‌هایی از تصرف لانه جاسوسی، کارنامه سه ساله واحدهای تئاتر و سینما را می‌توان یافت.

• **جنگ ششم:** در سال ۱۳۶۳ جز شعر و قصه و بحث درباره قصه نویسی کودکان، یک روایت، یک گزارش و دو نظرخواهی درباره فیلم توبه نصح دیده می‌شود. تنوع موضوعی، طرز نگاه و خلاقیت و نوگرایی تولیدکنندگان جنگ‌ها را نشان می‌دهد.

• **جنگ هفتم:** قیصر امین‌پور کتاب «قیام نور» نصرالله مردانی را نقد و تحلیل کرد. این نقد یکی از برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین نقد شعرهای پس از انقلاب به شمار می‌آید.

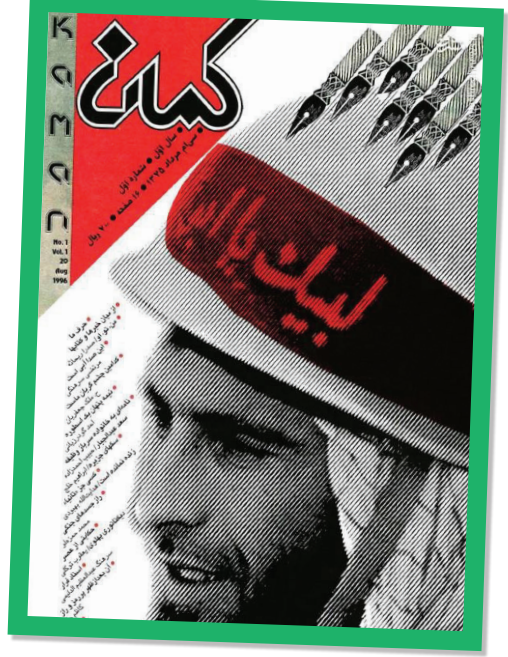
• **جنگ هشتم:** بررسی شعر معاصر عرب از نزار قبانی و نقد کتاب داستان دلیران قلعه آخولقه توسط رضا رهگذر در کنار فیلمنامه و مبحث منحنی کشش در فیلمنامه و معرفی کتاب سامان قابل توجهی به این شماره جنگ داده است.

• **جنگ نهم:** گزارش درباره خرمشهر و نقد دو کتاب «۲۰ سال تلاش» محمد دیدار و کتاب «هیچ چیز مثل توی خواب نبود» اثر قدسی قاضی نور دیده می‌شود.

• **جنگ یازدهم:** در سال ۱۳۶۵ در ۱۹۲ صفحه به چاپ رسید.

• **جنگ سیزدهم:** مقاله‌ای با عنوان خاطره‌ها و خط‌ها از مهدی جوانی در این شماره به نقد جمع‌آوری خاطره‌ها و ضعف محتوایی و تکنیکی این جمع‌آوری از دو هزار کودک در رده‌های سنی «ج» و «د» پرداخته است.

• **جنگ چهاردهم:** مقاله ۲۰ سال تلاش از محمد دیدار به نقد



اخبار، گفت‌وگو، متن‌های ادبی، خاطرات، داستان، شعر، اسناد نظامی عراق و... نشان تنوع، جذابیت و هوشمندی گردانندگان آن بود. صاحب امتیاز و مدیرمسئول کمان هدایت‌الله بهبودی، سردبیر مرتضی سرهنگی و مدیر داخلی احد گودرزبانی بودند. رویکرد مجله عمدتاً ادبی و فرهنگی بود. دریغ‌اکه این نشریه بعد از نه سال تلاش علمی و فرهنگی با ۲۰۰ شماره انتشار در شهرپور سال ۱۳۸۳ تعطیل شد.

فرهنگ پایداری

این ماهنامه فرهنگی - هنری دفاع مقدس نخستین پیش شماره اول خود را در خرداد ۱۳۸۱ با مدیرمسئولی دکتر اسماعیل لاریجانی و سردبیری ابراهیم ترکی به چاپ رساند.

مباحث بنیادین در حوزه ادبیات و هنر دفاع مقدس، این ماهنامه را منبعی اصیل و مطمئن برای پژوهشگران ساخته بود. دو سال بعد در پاییز سال ۱۳۸۳، این ماهنامه با تغییر قطع به رقی و تبدیل شدن به فصلنامه، راه خویش را ادامه داد. سردبیری فصلنامه به سعید علایان رسید. هم‌اکنون فصلنامه فرهنگ پایداری با مدیرمسئولی سردار احمد سوداگرو سردبیری رضا رئیسی منتشر می‌شود.

نشریه ادبیات پایداری

نخستین شماره این نشریه در پاییز سال ۱۳۸۸ در ۲۲۲ صفحه در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان به چاپ رسید. این مجله علمی - پژوهشی است. صاحب امتیاز آن دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان است که با مدیرمسئولی دکتر احمد امیری خراسانی و سردبیری دکتر محمد صادق بصیری چاپ می‌شود.

۳- همایش‌ها و نشست‌های تخصصی

یکی از حوزه‌های تأثیرگذار در رشد ادبیات دفاع مقدس، برگزاری همایش‌ها و نشست‌های تخصصی و موضوعی است. در این نشست‌ها صاحب‌نظران به بحث و گفت‌وگو درباره موضوعات ادبی دفاع مقدس می‌پرداختند. بعضی همایش‌ها با فراخوان مقاله همراه بود. شاخص‌ترین این همایش‌ها پس از پایان جنگ تحمیلی برگزار شدند که «سمینار بررسی ادبیات انقلاب اسلامی» در سوم تا پنجم دی ماه ۱۳۷۰ در تهران مطرح‌ترین آنهاست. در این سمینار ۴۷ مقاله در مقوله‌های شعر، خاطره، داستان،

عملکرد شورای کتاب کودک و موضع آن نسبت به جنگ تحمیلی، اختصاص یافته است. جزاین جنگ‌های چهارده‌گانه، دو گاهنامه کوثر نیز در حوزه هنری به چاپ رسید. نخستین گاهنامه را فاطمه راکی و دومین را سیمیندخت وحیدی در همان حوزه هنری به چاپ رساندند. محتوای هر دو گاهنامه شعر و مصاحبه و مقاله و داستان و تصویر است. این دو گاهنامه، گواه حضور «زنان» در عرصه فرهنگ و ادبیات دفاع مقدس به گونه‌ای ویژه و تخصصی است.

۲- مجلات و نشریات تخصصی و پژوهشی

این مجلات و نشریات را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: نخست مجلات و نشریاتی که در چند شماره با هیأتی کمتر مطبوعاتی به چاپ می‌رسید و محصول شور و علاقه فرد یا گروهی بود که عاشقانه با حداقل امکانات به چاپ اقدام می‌کردند و سپس ناھمواری‌های راه آنان را متوقف می‌کرد. در شهرستان‌ها، لشکرها و مساجد و بسیج این رویداد چشمگیر نبود. بسیاری از این نشریات که گاه چند صفحه بیش نبود، دریغ و افسوس به امروز نرسید. مطالعه این نشریات برای شناخت بهتر ادبیات و فرهنگ سال‌های دفاع مقدس بسیار لازم و راهگشاست.

دسته دوم مجلات و نشریاتی هستند که بعدها به ویژه پس از سال‌های دفاع مقدس به چاپ رسیدند که بعضی متوقف شدند و برخی همچنان ادامه دارند.

بعضی از این نشریات عبارتند از:

کمان

نخستین شماره این نشریه در ۱۶ صفحه مرداد ۱۳۷۵ منتشر شد.

مقدس در سال ۱۳۷۳ و در ۴۳۲ صفحه به چاپ رسید. اولین کنگره ادبیات پایداری در ۱۷ و ۱۸ اسفندماه ۱۳۸۴ در دانشگاه شهید باهنر کرمان برگزار شد. از ۹۰ مقاله ارسالی ۴۰ مقاله با عنوان «نامه پایداری» به کوشش دکتر احمد امیری خراسانی در بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس در سال ۱۳۸۷ در تهران به چاپ رسید. این کتاب در ۵۷۲ صفحه تدوین شده است و مباحث متنوع و قابل تأملی در ۲۵ حوزه ادبیات پایداری در آن سامان یافته است. مقاله‌ها و مقوله‌هایی در باب شعر پایداری در ادبیات انقلاب اسلامی، ظلم ستیزی در شعر شیعی، طرح و توضیح چند سوال درباره مبانی ادبیات پایداری، عاشورا منشأ ادبیات پایداری، عشق و عرفان در ادبیات پایداری، سهم ادبیات پایداری در کتاب‌های درسی، مفهوم شهید و شهادت در تعالیم اسلام و شعر شاعران، ادبیات داستانی دفاع مقدس، رمان دینی، زن در ادبیات داستانی دفاع مقدس و... در این کتاب آمده است. یکی از میزگردهای موفق و موثر «میزگرد بررسی ادبیات خاطره‌نویسی رزمندگان جنگ ایران (و عراق) و رزمندگان جنگ جهانی اول بود» که با همکاری دفتر ادبیات و هنر مقاومت حوزه هنری، انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران و دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران در ۱۵ و ۱۶ آذرماه ۱۳۷۸ در تهران برگزار شد. حاصل این میزگرد بعدها در سال ۱۳۸۱ در ۲۰۸ صفحه در انتشارات سوره مهر به چاپ رسید. کتاب شامل هشت مقاله، هفت خاطره از رزمندگان ایرانی و نه خاطره از رزمندگان فرانسوی جنگ جهانی اول و برگزیده‌ای از متون مربوط به جنگ جهانی اول است. این مجموعه مقالات برای پژوهشگران در حوزه خاطره به عنوان نوع ادبی، مجموعه‌ای مستند و موثق است.

مباحث نظری و بنیادی ادبیات انقلاب و دفاع مقدس عرضه شد که بعدها «سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها» (سمت) در پاییز سال ۱۳۷۳ در ۶۵۸ صفحه آن را به چاپ رسانید. این مجموعه مقاله با همه افت و خیزها، تفاوت‌ها، نارسایی‌ها هنوز هم مرجعی مطرح برای پژوهشگران محسوب می‌شود. سخنرانی‌های سمینار که در این مجموعه به چاپ رسیده است، دیدگاه‌ها، حساسیت‌ها و دغدغه‌های مسوولین فرهنگی رانسبت به ادبیات انقلاب و دفاع مقدس نشان می‌دهد. نشست دوم، سمینار بررسی رمان جنگ در ایران و جهان است که در روزهای ۱۶ تا ۱۸ شهریورماه ۱۳۷۲ در کرمانشاه برگزار شد. در این سمینار نقد و نظرهای پژوهشگران، داستان‌نویسان و اندیشه‌وران کشور در باب رمان و جنگ مطرح شد. مباحثی چون نقش ادبیات داستانی جنگ در ادبیات انقلاب اسلامی، آینده رمان و داستان‌نویسی جنگ در ایران، تأثیر جنگ بر ادبیات کودکان و نوجوانان و... مطرح شد. مجموعه ۲۲ مقاله سمینار زیر نظر بنیاد جانبازان انقلاب اسلامی و همکاری محمد اسماعیل زاده و همکاران در سال ۱۳۷۳ در بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی در ۵۴۶ صفحه به چاپ رسید. از نشست‌های دیگر چهارمین کنفرانس بررسی دفاع مقدس بود که در مهرماه ۱۳۷۱ برگزار شد. پیام ریاست جمهوری وقت، مقالاتی علمی در باب شاخص‌های فرهنگ بسیجی، نارسایی‌های موجود در نظام حفظ آثار و ارزش‌های معنوی فرهنگی دفاع مقدس و نحوه بهبود آن، نگاهی به ادبیات اسیران جنگی عراق در ایران از مقالات شاخص این همایش بودند. مقالات سمینار به کوشش محمد قاسم فروغی جهرمی در بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع



بازمانده



لیلاامانی



بعد ادعا داشت. هر حرفی را می شد تصور کرد. شاید همین الان مُردم و دیگه وقتی برای این حرفا باقی نماند.

خیلی قشنگ توی یک جای غریب وقتی که درگیریه همه فکر نجات و فرار هستند، یکی به استقبال بیاد. بهت احترام بذاره. سوار ماشین گل زده ای که فقط شیشه جلوی راننده به بیرون دید داره بشی. بوی خاصی از ماشین بلند می شد. بوی بنزین سوخته، چربی هایی که زیر پا بود، اول فکر کردم پوست یا تیکه های گوشت مرغ. راننده ماشین گفت "اینها واسه یه بابای مجروحی یادش رفت خرت و پرتش جمع کنه"

بلند بلند خندید بعد شروع کرد به گریه کردن شانه هاش می لرزید. قمقمه ام را از کوله در آوردم گوشه های کاغذ معرفی نامه وزیر جنگ خیس شده بود. صورتش را به شانه سمت چپش مالید. مستقیم به جاده خاکی خیره شد. جوهر کلمه های نامبرده، نیروی ویژه با حرف ک. کماندو آموزشی، برجسته شده بود.

روی شلوارش جیمم گذاشتم تا خشک شود. گفت:

- خوشم میاد. باصفایی. شنیدم دوتا قاره رو کوبیدی و برگشتی. حرفی نداشتم. سرم به شیشه ماشین تکیه دادم. دلم می خواست بی نام و نشان باشم.

مقرجایی نبود جز چادرهایی که به ردیف برپا شده بودند. بایک تانک آب سوراخ شده.

... این را که می بینید اسنورکلر وقتی که جلوی دهانتون بذارین می توانیند روی سطح آب شنا کنید بعد توی نيزارها قایم بشید. چاقو مهم ترین چیزی که باید زیر زانو یا پشت بازوهاتون جاسازی کنید. مجبورید که با این دفاع کنید. تنها راه ممکن.

صورت هایی که هنوز موی کاملی نداشتند، ریز به ریز وسایلی را که نشان می دادم یاد می گرفتند.

درس امروز فین ها کفش های باله ای که می توانید مثل ماهی توی عمق به راحتی برید و برگردید. بچ پچی شد. راننده بلند شد گفت:

- آقا ما اینها را نمی پوشیم شبیه پنگوئن می شیم.

- حالا فکر کن مرغابی هستی.

- نمیشه. من عقابم. بالای آسمون باید برم.

ولوله شد. "ایشالا میری و دیگه بر نمی گردی" متلک هایی که رد و بدل می شد. وضع کلاس را بهم ریخت.

تحت فشار بودم، باید گردان چهل نفره را به دسته های هشت

خار و خاشاکی که باد از وسط بیابان کشیده تا کناره های صندلی انتظار مسافرها جمع شده. نور زرد رنگ بی رمق خورشید از لای شیشه های شکسته روی زمین پخش شده. چسب های پنج سانتی هم نتوانستند مقابل موج هطاعت بیاورند. دیگه هیچ مغازه شیشه بری وجود ندارد که جواب شیشه شکسته را بدهد. سه تا سگ آرام میان سالن قدم می زدند، به گوشه ها سرک می کشیدند تا چیزی برای خوردن پیدا کنند. پوزه یکی از آنها بدجور زخمی است. دلم را به درد آورد. دنده های قفسه سینه اش از زیر پوست معلوم. جای زخم هایی که دارم با تیکه پارچه هایی بستند. سگ ها را ستم کشیده. مردد شدند. چند قدم عقب رفتند. فکر نمی کردند نفس می کشم. نه کسی بدرقه ام می کرد نه کسی به استقبال آمده.

مامور ایستگاه از گیشه بلیط، سرسگ ها داد زد و با چوب سراغ سگ ها رفت. دست هایم را روی گوش هام گرفتم، صدا توی گوشم پخش می شد مثل وقتی که بالای کوه داد بزنی و صدات برگردد سمت خودت. سگ ها جلز ولزی کردند روی سنگفرش سالن سرمی خوردند بالاخره مامور موفق شد. سرخونی چوب دستی را به دیوار کشید. گفت:

- چیزیت نشده؟

زبانم توی دهانم نمی چرخید فقط توانستم سرم را تکان بدم. نه. پتوی خاکستری رنگ را دور پا هام پیچید تا حداقل پایی برای برگشتن داشته باشم. دور شد. روزنامه کهنه ای را جلوی صورتش گرفت. اخبار تکراری چه دردی را دوا می کرد، از اینکه زنده بمانی بقیه روزها وشب را سر کنی چه فایده ای داشت. مثل همین مامور اینقدر توی گیشه بشینی که قطار مرگ بیاد و سوار بشی بری دنبال کارت.

خیلی سخت قاتل باشی بعد زنده برگردی سر جای قبلی که داشتی. همکار عزرائیل. افتخار، نشان شجاعت چی رو باید به من بدهند؟ همین که قضیه را بفهمند، اول سربه نشانه تاسف تکان می دهند، بعد به جایی خیره می زنند تا اتفاق را تصور کنند، بعد طوری نگاهت می کنند انگار که قاتل فراری هستی، بعد تنها می مانی. شاید هم نسل به نسل و سینه به سینه که فلانی چقدر فداکار بود، مثل دهقان فداکار یا چوپان دروغگویی بود که اصلا خط مقدم هم نرفت، توی یک تصادف زخمی شد

زدن را برعهده گرفت. برای بعضی ها را بیشتر می زد می گفت "تو پسر حاجی فیروزی سالی به روزی". از دور انگشت اشاره را نشان داد نوبت من شده.

- هیچ کدوم بهت نمیداد

- نه خندونی نه گریون

- فرمانده همینطوری بهتری.

با سرآستینش صورتم را پاک کرد. کسایی را که خوب نمی توانستند شنا کنند وسط گذاشتم تا از دو طرف ساپورت شوند. طناب ها را با محکم ترین گره ی ملوانی به کمرها گره زدم. اخ گفتن آخرین اعتراضی بود که به سنگینی وزنه های کمر بند و گره ها می گفتند. راننده سردسته شد، زیرآبی محل های حمله و شبیخون را با شناور علامت گذاری کرده بود. نیروهای دشمن تا نزدیکی مقرر رسیده بودند. قبل از رسیدن نیروی زمینی باید پاکسازی می شد. وقتی به اسکله های شناور نزدیک شدیم. طناب ها را باز کردند تا نگهبانی را خلع سلاح کنند. یکی از سربازها به طرف منور دوید قبل از اینکه هر کاری کنیم وسط آسمان روشن شد. سربازهایی که توی سنگر بودند به هر طرفی که احتمال می دادند شلیک می کردند. قدم هاش روی سرم سنگینی می کرد. راننده پایین می رفت گره کور طناب ها باز نمی شد... کسایی که فین ها را درآورده بودند دست و پایی زدند. یک عده بچه

ماهی بین تور گیر کردند.

زخمی ها را روی هم پرت می کردند. گودال عمیق و لجنی بود. کنار رودخانه سرخوردم. راننده را جدا کردند هنوز ماسک صورتش را مه گرفته بود. نفس می کشید. با پایهای زخمی می دویدم. سگ های وحشی دنبالم بودند. مامور در ایستگاه را برایم باز کرد. روی زخم هایم را گل گرفته مثل آبشش ماهی باز بسته می شود. از مامور خواستم پتو را روی سرم بکشد.

تایی تقسیم می کردم. نوجوان های همسن اینها توی هاید پارک مشغول عشقبازی با دخترهای کک مکی موبور بودند. اینجا برای رسیدن به مرگ مسابقه می گذاشتند. تلاطم فکرها اذیتم می کرد من کجای این دنیای نکستی بودم؟

وقتی که لباس ها را تحویل گرفتند. برعکس می پوشیدند تا فقط کمی شوخی کنند.

- شبیه گونی پیاز شدی.

- نه تو پس با اون قد دیلاقت واسه خدا می خوای نون ببری؟

- جعفر تو از گل اضافه خلق شدی.

- هرچی گل و خاک پس مانده بود خدا بهم چسبانده به چیزی سرهم کنه که اسمش بذاره جعفری...

کاش زمان و مکان توی همان لحظه ها متوقف می شد. روزها اینقدر سریع رد شدند که فقط جای زخمی ها و مرده ها را جا گذاشتند. مامور گیشه ویلچرم را نزدیک تر آورد. مبادا سگ ها من را بخورند. درها را قفل زد. پتو را تا زیر چانه ام کشید.

- اینطوری بوی خونت را نمی شنوند.

آماده به خط ایستاده بودند. لباس های مخصوص را گل مالی کرده بودند. دور چشم ها را با واکس سیاه کردند. با حداقل وسیله ممکن استتار باید صورت می گرفت. راننده مسئولیت واکس





چاورشیدارک

انتهای حقیقت

ابوالفضل جبله / شاهرود

شعری تکاندهنده دلم را تکانده است
دردی میان سینه‌ی تنگم نشانده است

آقا ظهور کن به خدا دیر می شود
چیزی به انتهای حقیقت نمانده است

تزویر بالباس جدیدی به اسم دین
خود را به اولین صف مسجد رسانده است

دیگر بلندگوی محل نیز مدتی ست
حتی غروب جمعه دعایی نخوانده است

یعقوب ها چه زود فراموش کرده اند
یوسف چرا ز خانه خود دور مانده است



تصویر یک سرباز با کُنته...

به همسران شهدای جانباز
نگار سادات معصوم زاده / قزوین

هر شب کنار تخت من - مرداب تنهایی -
نیلوفری وحشی درون خواب می روید
هر چند می داند نمی یابد ولی با عشق
عطر تن خورشید را پیوسته می جوید!

من عاشق عطر تن مردی که می دانم
خورشید را در بسترش مهمان نخواهد کرد
کاری که او با خاک قلم کرده، می دانی...
کشتی نوح و قصه طوفان نخواهد کرد!

شاید بیایم در کنارت بی غم و غصه
یک ساعت از عطر گل و پروانه بنویسم
درباره تو با نگاه خیس و تب دارت
یک صفحه پُر باید فقط (دیوانه) بنویسم!

من عاشق دیوانه ای هستم که می داند
بی او جهان یک بمب دستی خطرناک است
می داند و این گونه تنهائیم رها کرده
می داند و این جای قصه، تلخ و غمناک است...

دیوانه! حالا نوبت ما شد؟ دلم پیوسید...
این هشت سالی رفتی و رفتی... دلم لرزید
گفتم که رفتی تا بیاید جای تو عکست
گفتی که برگشتم! به پیروزی نمی ارزید؟

برگشتی و باور ندارم همسرت باشم
یک عقد ساده توی ایوان، استکانی چای
مشغول صحبت بودی و رفتی اتاق من
رفتی و دیدی روزگارم را... دلم... ای وای...

نامت به خط خوش به زیر شیشه میزو...
عکست که پنهانی برایم خواهرت آورد
در لابه لای برگ های خشک این دفتر
عطر گل یاس است و جای پای یک همدرد

روی کمد تصویر یک سرباز با کُنته
آن روزهایی که برایم طرح غم بودی
جایی پر از شعر و کتاب و عشق و موسیقی
تنها تو کم بودی تو کم بودی تو کم بودی!

رازم برایت برملا شد، عاشقت هستم
در عشق، حتی لحظه ها هم دیر خواهد شد
یک زن اگر عاشق شود او هم زلیخا وار
در پای حسن یوسف خود پیر خواهد شد

هر شب برایت از فروغ شعر می خواندم
از پشت آن دیوارهایی که اسیر زهر عصیانند
گفتی بخوان! این شعرها را خوب می فهمم
تنها تولدهای دیگر در خیال شعر می مانند!

تنها شدم تنها، شبیه روز رستاخیز
این قصه را از بر شدم از انتهای تا سر
امسال یا هر سال یا صد سال تنهایی
بی تو چه فرقی می کند این روزها دیگر...

در ذهن من بعد از حدود سیصد و نه سال
یک آشنا دنبال آن پروانه های گشت
با اقتدار از شیمیایی بودنش زد شد
سنجاق شد بر سینه او سینه سردشت

با آن صدای خشن گرفته بی صدای گفت:
بگذار این تنها فقط تنهای خود باشد
عشق پدر، عشق وطن، عشق خدا دارم
شرمنده ام! هر چیز باید جای خود باشد...

...و صلح

فاطمه بیرانوند / خرم‌آباد

به کشوری فکر کن
 که قسمتی از زخم هایش را
 در گلویش
 قسمتی در قلبش
 و قسمتی را در روحش جاسازی کرده است
 و نگران است بعد از مرگ
 هیچ پرنده‌ای از خواب بیدارش نکند
 به من فکر کن
 که از پوستم
 قلبم
 و صدایم
 خاطرات پناهگاه‌های جنگی شنیده می‌شود
 و ترس دارد
 به کوچکترین اعضا روحم تجاوز می‌کند
 حالا
 مناره‌های هرات

یخچال‌های یامیر
 صورت سرخ کابل
 به هر کسی که نگاه می‌کنم
 دستش را در سینه‌ام فرو می‌برد
 تفنگی برمی‌دارد
 تا به گذشته شلیک کند
 و چیزهای فراموش شده
 مثل پرنده‌هایی که نمی‌دانند
 در رنگ یونیفرم‌های نظامی کدام تنهایی خودش را پنهان کرده است
 و صلح
 در کدام عکس پیرتر به نظرمی‌رسد
 در دوردست‌ها دنبال آلبوم کهنه‌ای می‌گردم
 که پر از زندگی‌های گمشده بود
 اما حالا
 نمی‌دانم چه کسی در پیراهنم
 ماه
 چند خوشه‌گندم
 و در دهانم
 قسمتی از مرگ را پنهان کرده است





برای خلیج فارس محمد جواد الهی پور / قم

بابه پای تو ازل تاریخ
تابه امروز می آمد
نامی از خاور میانه نبود
وقتی اسم تو در میان آمد

کاشکی من هم آن زمان بودم
که در آئینه ی کلام نبی
صحبت از بحر فارس هر جاشد
باز حرف تو در میان آمد

مدعی های تو کجا بودند
وقتی از ساحل تولنج به لنج
سوی دریا جوان رعنارفت
به وطن پیر قد کمان آمد

اسم تو در دهان بعضی ها
گرچه این روزها نمی چرخد
قطع شد دست شوم هر کس که
سوی تو مست و سرگران آمد

آن زمان که صدای بیداری
در جهان مثل نور می پیچد
موج های تو مزده خواهد داد
مهدی صاحب الزمان آمد

مدعی های تو کجا بودند
وقتی از جای پای استعمار
خون دلواری جوان جوشید
عطر خالو حسین خان آمد

مدعی های تو کجا بودند
آن زمان که برای عزت تو
تیغ ها روی استخوان هارفت
استخوان روی استخوان آمد

گفتمان



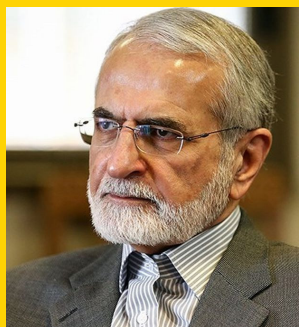
۶۳

محور مقاومت و سیاست خارجی ایران



۵۸

مقاومت اسلامی و منافع ملی ایران



۲۴

طلوع هلال مقاومت



۶۹

نفوذ ایران در خاورمیانه

پرونده

۱۷ فروردین ۱۴۰۰

روز جهانی قدس | پرونده‌ای برای مقامات اسلامی

مبانی حمایت از مقاومت اسلامی
در سیاست خارجی ایران در یک نگاه

مقاومت اسلامی و منافع ملی ایران

و جوب دفاع از سرزمین های اسلامی از ضروریات فقه اسلام است. براساس آیات، روایات و ادله عقلی متعدد، جامعه اسلامی پیکره واحدی است و مسلمانان نمی توانند در قبال تهاجم بیگانگان به برادران مسلمان خود بی تفاوت باشند؛ چنان که خدای متعال در آیات متعدد قرآن کریم، با صراحت به حمایت و دفاع از ستمدیدگانی که مورد ظلم قرار گرفته، از وطن و کاشانه خویش اخراج و آواره شده اند، فرمان می دهد: «و هر جا که آنها (کافران) را یافتید بکشید و همان گونه که شما را (از شهر خودتان) بیرون کردند بیرون نشان کنید.» (سوره بقره / آیه ۱۹۱) و «به کسانی که مورد حمله قرار گرفتند اجازه جنگ داده شده، زیرا تحت ظلم واقع شده اند و خدا برای یاری آنها تواناست؛ کسانی که به ناحق از سرزمین خود بیرون رانده شدند، تنها به این جرم که گفتند ما فقط خدا را می پرستیم.» (سوره حج / آیه ۳۹) و «چرا در راه خدا و برای رهایی مردان و زنان و کودکانی که (به دست ستمگران) تضعیف شده اند بیکار نمی کنید؟! همان هایی که می گویند پروردگارا ما را از این شهر (مکه) که اهلش ستمگرند، بیرون ببر و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود، یار و یابوری برای ما تعیین فرما.» (سوره نساء / آیه ۷۵)



مهرداد صالحی

حزب الله و مسلمانان انقلابی سرزمین غصب شده و لبنان با نثار خون و جان خود، فریاد «یا للمسلمین» سرمی دهند، با تمام قدرت معنوی و مادی در مقابل اسرائیل و متجاوزین بایستیم و در مقابل آن همه سفاکی ها و ددمنشی ها مقاومت و پایداری کنیم و به یاری آنان بشتابیم و سازشکاران را شناسایی و به مردم معرفی کنیم.»

مبانی حقوقی دفاع از مقاومت اسلامی

علاوه بر مبانی فقهی، منابع حقوق بین الملل و حقوق اساسی کشورمان نیز، حمایت از مقاومت اسلامی را امری مشروع و به عنوان یکی از وظایف خارجی کشورمان قلمداد می کند.

الف) دفاع مشروع در حقوق بین الملل

منشور ملل متحد در ماده ۵۱، دفاع مشروع را مطرح کرده و به رسمیت شناخته است: «در صورت حمله مسلحانه علیه یک عضو سازمان ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم را برای حفظ صلح و امنیت بین المللی به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور، به حق دفاع مشروع انفرادی یا دست جمعی اعضا لطمه ای وارد نخواهد کرد.»

حقوقدانان با توجه به این ماده و اصول حقوق بین الملل، اجرای حق دفاع مشروع از خود را منوط به برخی شرایط کرده اند: ۱. وقوع تجاوز نظامی؛ بر طبق ماده ۵۱ منشور ملل متحد، به کارگیری حق دفاع مشروع به وقوع تجاوز و حمله نظامی محدود شده است.

۲. تناسب؛ شرط دیگری که به هنگام انجام دفاع مشروع، رعایت آن لازم است، وجود تناسب بین اقدامات دفاعی و عملیات تهاجمی است.

در این ماده علاوه بر دفاع فردی از خود، نسبت به دفاع دست جمعی نیز مجوز اعطا شده است. در واقع این ماده به هریک از اعضای سازمان ملل متحد این حق را می دهد که در قالب دفاع، به کمک کشور قربانی تجاوز بشتابد. بر این اساس، با توجه به حقوق بین الملل، عملیات مقاومت جنوب لبنان و فلسطین علیه نیروهای اسرائیل، به هر شکل که صورت پذیرد (منتظره یا غیر منتظره و

از پیامبر گرامی اسلام (ص) روایت شده است: «هر کس که به حل امور مسلمانان اهتمام نداشته باشد مسلمان نیست» و «هر کس فریاد یاری خواستن هر مظلومی (اعم از مسلمان یا غیر مسلمان) را بشنود که مسلمانان را به یاری می طلبد، اما فریاد او را اجابت نکند، مسلمان نیست.» در صحیح بخاری نیز از آن حضرت روایت شده که فرمودند: «همه مسلمانان برادر یکدیگرند، به همدیگر ظلم نمی کنند و در مقابل دشمنان یکدیگر را رها نمی کنند و به خود و انمی گذارند.» دستور امیر مؤمنان علی (ع) مبنی بر این که «همواره دشمن ظالم و یار و یاور مظلوم باشید.» نیز بر این نکته مهم دلالت دارد که در اسلام، همه باید یکپارچه در برابر عوامل تهدید و ارباب و ستم بایستند و از مظلوم دفاع کنند.

بر این اساس، دفاع تنها بر کسانی واجب نیست که از سوی دشمن مورد هجوم و حمله قرار گرفته اند، بلکه همه مسلمانان وظیفه دارند در مقام دفاع از مسلمانانی که در سرزمین خود تحت ظلم و تجاوز قرار گرفته اند، دفاع کنند و با جان و مال خود، در زمینه های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی، از آنان حمایت کنند. این موضوع مورد اتفاق فقها و اندیشمندان شیعه و سنی است.

در تجاوز اسرائیل به کشورهای اسلامی، عده زیادی از علمای اسلامی از جمله حضرات آیات سید محسن حکیم، سید هادی میلانی، سید شهاب الدین مرعشی نجفی، سید ابوالقاسم خویی، سید علی موسوی بهبهانی، بهاء الدین محلاتی، سید عبدالله شیرازی و بسیاری دیگر از علما، با صدور اعلامیه هایی از عموم مسلمانان خواستند تا به یاری مسلمانان مظلوم فلسطین و کشورهای مورد تجاوز بشتابند.

حضرت امام خمینی، در نهم اسفند ۱۳۶۶ طی سخنانی در جمع اعضای شورای مرکزی حزب الله لبنان فرمودند: «همه شیاطین مجتهد که نگذارند اسلام رشد کند و ما باید این معنا را در نظر داشته باشیم که با تمام قوا تا آخرین نفرمان، مهیا شویم و در راه خدا جهاد کنیم. دفاع از نوامیس مسلمین و دفاع از بلاد اسلامی و دفاع از همه حیثیات مسلمین امری است لازم و ما باید خودمان را برای مقاصد الهی و دفاع از مسلمین مهیا کنیم و خصوصاً در این شرایطی که فرزندان واقعی فلسطین اسلامی و لبنان، یعنی

در قالب جنگ‌های منظم یا نامنظم) از مشروعیت دفاع از خود برخوردار است و مورد حمایت عرف و حقوق بین‌الملل قرار دارد.

ب) حمایت از مقاومت در قانون اساسی

مهم‌ترین منبع و مأخذ برای شناخت اهداف و وظایف سیاست خارجی، قانون اساسی کشورمان است. مجموع اهداف سیاست خارجی ایران با بررسی قانون اساسی عبارت است از:

۱. تلاش در جهت تشکیل امت واحد جهانی
۲. حمایت از مستضعفان در برابر مستکبران
۳. تأمین منافع ملی و حفاظت از استقلال و حاکمیت ملی در عرصه بین‌المللی
۴. دفاع از سرزمین‌ها و حقوق مسلمانان
۵. دعوت به اسلام

از آنجا که اصول و قوانین نظام اسلامی از آموزه‌های دین مبین اسلام سرچشمه می‌گیرد، جمهوری اسلامی ایران از بدو شکل‌گیری تاکنون، اهداف خود را بر برپایی حکومت اسلامی در ایران منحصر نکرده، بلکه خود را به آزادی و بیداری سایر ملل مظلوم جهان و حمایت از حقوق آنان موظف می‌داند. بر اساس تحقق عملی حاکمیت ملی، دولت به نمایندگی از تمام افراد مردم، موظف به ایفای «تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان» است. به همین دلیل، ضمن آن که «موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد»، در اعمال سیاست خارجی باید «دفاع از همه مسلمانان» را وجهه همت خود سازد. نمونه‌های متعدد یاد شده همگی بیانگر مشروعیت و لزوم حمایت از جریان مقاومت اسلامی در مقابل تجاوز بیگانگان است که آن را به عنوان بخشی از وظایف مسلم دولت‌های اسلامی ترسیم می‌کند.

ج) منافع ملی و امنیت ملی

۱. منافع ملی: تأمین منافع ملی کشور، از اهداف و وظایف مهم سیاست خارجی است. در بررسی نحوه تعامل و تأثیرگذاری وظایف ایدئولوژیک دولت اسلامی در قبال مقاومت اسلامی با منافع و امنیت ملی کشورمان، شناخت صحیح مفهوم منافع ملی و امنیت ملی، و چگونگی تأمین آن در جهان کنونی نقش اساسی دارد. در مورد مفهوم منافع ملی (National Interest) تعاریف و نظریه‌های گوناگونی وجود دارد که در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: «منافع ملی، هدف‌های عام و ماندگاری است که یک ملت برای دستیابی به آنها تلاش می‌کند.» بر اساس این تعریف، منافع ملی، مفهوم

وسعی است که تنها به معنای حفظ استقلال ملی و تمامیت ارضی و اهداف صرفاً مادی و منحصر در مرزهای جغرافیایی نیست؛ بلکه حیطه وسیعی است که دستیابی به اهداف ایدئولوژیک، انرژی، منابع مواد خام، فناوری جدید، توسعه اقتصادی، منطقه نفوذ، دفاع از اتباع خود در خارج از مرزها، دفاع از هویت فرهنگی خویش و مواردی از این قبیل را نیز در بر می‌گیرد.

علاوه بر این، در دوران جدید و روند فراینده جهانی شدن در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، اطلاعاتی و غیره ساختار نظام بین‌الملل و قواعد و فرایندهای بین‌المللی دستخوش تحولات اساسی شده و مفهوم منافع ملی صرفاً در برگیرنده مرزهای ملی نیست؛ بلکه دولت‌ها ناگزیرند برای تأمین منافع ملی خویش، بیش از گذشته، به محیط عملیاتی و متغیرهای مربوط به بستر جهانی شدن توجه کنند.

از سوی دیگر، در کشور ما به دلیل وجود نظام سیاسی مبتنی بر آموزه‌های دینی، منافع دینی با منافع ملی پیوندی تنگاتنگ دارند و اصولاً نمی‌توان این دورا را هم تفکیک کرد. این‌گونه نیست که منافع ملی فقط منفعی مادی و دنیایی باشد و در حوزه کاری سیاستمداران بگنجد؛ بلکه علاوه بر مسائل سیاسی و بین‌المللی، مسائلی معنوی چون ارزش‌ها، باورها و عقاید ملت نیز جزو منافع ملی ما به حساب می‌آید. تلاش برای کسب استقلال سیاسی و فرهنگی در جریان انقلاب و پس از آن را می‌توان حوزه تعامل منافع ملی و منافع دینی دانست.

به صورت طبیعی، بسیاری از اهداف ملت‌ها، به خصوص اهداف ایدئولوژیک نظام‌های سوسیالیستی، لیبرالیستی و اسلامی در مرزهای خاصی محدود نمی‌شود؛ از این رو دایره منافع ملی آنان فراتر از مرزهای جغرافیایی تعریف می‌شود.

در واقع، در صورت بندی منافع ملی باید متغیرهای متعددی را در نظر گرفت: «ویژگی‌ها، شخصیت و آرمان‌های تصمیم‌گیران، انواع فلسفه‌های حاکم بر ساختارها و فرایندهای حکومتی، آداب و رسوم و قالب‌های فرهنگی جوامع مختلف، موقعیت ژئوپلیتیک و توانایی‌های کشورهای گوناگون و غیره». بر این اساس در یک جمع‌بندی می‌توان محورهای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران را چنین برشمرد: اسلامیت نظام، جمهوریت نظام، تمامیت ارضی، حاکمیت ملی، وحدت ملی، معیشت ضروری مردم، نظام و امنیت عمومی جامعه، کیان اسلام و تشیع در جهان، استقلال



شدن همه حرمت‌ها؛ در حالی که شکست در یک جنگ میدانی، حداکثر به معنی یک خسران مادی است که قابل جبران است. از این رو غربی‌ها در قرون اخیر با همین ترفند به سمت استعمار ممالک دور دست تغییر جهت دادند؛ یعنی جنگ‌های میدانی، در میدان‌هایی هر چه دورتر، بر این اساس، استعمار یعنی جابجایی مرزهای امنیتی، اقتصادی و حکومتی از مرزهای جغرافیایی که نهایت صرفه و بهره‌برداری را برای استعمارگران داشت؛ یعنی عملاً جنگ را در میدانی خارج از قلعه خود طراحی و تعقیب کردند. از چنین دیدگاهی است که امروزه آمریکا، امنیت داخلی و منافع ملی خود را در خارج از مرزهای جغرافیایی خویش تعریف کرده، جنگ را از قاره‌ای به قاره دیگری کشاند و ویتنام، فلسطین، افغانستان، عراق، سوریه، لبنان و یمن را میدانی برای جنگ در راستای تأمین امنیت و منافع ملی خویش می‌سازد و رژیم صهیونیستی به عنوان عامل و مجری سیاست‌های استعماری و استکباری آمریکا در منطقه، رقم‌هنگفتی بالغ بر سه میلیارد دلار در سال به عنوان کمک خارجی از آمریکا دریافت می‌کند و ۲۰ درصد از بارانه مورد نیاز ارتش این رژیم را نیز آمریکا تأمین می‌کند. در واقع اسرائیل در قبال تحمل تهدیدات جنگ قلعه‌ای و تهدیداتی که در اصل باید متوجه آمریکا و انگلیس باشد و در قبال در خطر افتادن امنیت شهروندانش، به عوض شهروندان انگلیسی و آمریکایی، از آمریکا

سیاسی، پرستیژ و افتخارات ملی، تعمیم عدالت و رفاه، صلح و امنیت بین‌المللی، حفظ محیط زیست.

۲. امنیت ملی: امنیت ملی (National Security) یعنی «مصونیت نسبی یا مطلق یک کشور از حمله مسلحانه یا خرابکارانه سیاسی یا اقتصادی احتمالی، همراه با وارد کردن ضربه کاری و مرگبار در صورت مورد حمله قرار گرفتن». با بررسی تعاریف و نظریه‌های مختلفی که پیرامون امنیت ملی وجود دارد، می‌توان نتیجه گرفت که امنیت ملی به فرایندهای زیر اطلاق می‌شود:

- حفظ تمامیت ارضی، حفظ جان مردم، بقا و ادامه سیستم اجتماعی و حاکمیت کشور (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی)

- حفظ و ارتقای منابع حیاتی کشور

- فقدان تهدید جدی از خارج نسبت به منافع ملی و حیاتی کشور نکته مهمی که در تأمین و چگونگی تأمین امنیت ملی در جهان کنونی نیازمند توجه جدی است این است که در یک تقسیم‌بندی، جنگ‌ها به دو دسته «جنگ‌های قلعه‌ای» و «جنگ‌های میدانی» تقسیم می‌شوند. تمدن غرب با استفاده از عقلانیت یونانی و تجارب تاریخی، در ماجراهایی نظیر «افسانه هومر» و ماجرای خدعه «اسب تروا»، آموخته است که استراتژی دفاعی جنگ قلعه‌ای بسیار ناکارآمد و آسیب‌پذیر است. شکست خوردن قلعه‌نشین در یک جنگ قلعه‌ای، یعنی از دست دادن همه دارایی‌ها و هتک



مقاومت یعنی...

بنده بارها گفته‌ام، هر کاری که آمریکا و نظام سلطه‌ی همراه آمریکا، درباره‌ی ایران و علیه ایران و ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی می‌توانستند انجام بدهند، انجام داده‌اند؛ هر کاری نکردند، چون نمیشده بکنند، یک دلالی وجود داشته، به خاطر آن دلائل نمیشده انجام بدهند؛ هر کاری ممکن بوده انجام بدهند، انجام داده‌اند در دشمنی. و نتیجه این است که مشاهده می‌کنید؛ این درخت عظیم، این شجره‌ی طیبه، شجره‌ی طوبی، روزیبه روز اقتدار پیدا کرده؛ این بنای مستحکم، هر روز مستحکم‌تر از گذشته خودش را به رخ دشمن می‌کشد. آن وقت اینجا است که واژه‌ی مقاومت معنا پیدا میکند؛ اینکه ما میگوییم «نیروهای مقاومت، جریان مقاومت، جبهه‌ی مقاومت»، یعنی این؛ یعنی یک حقیقتی به نام اسلام در دوران معاصر سر بلند کرده است که این حرکت عظیم اسلامی، صد سال پیش، پنجاه سال پیش نبود، امروز وجود دارد که گریبان نظام سلطه را محکم می‌گیرد و برای آزادی و عدالت اقدام میکند؛ این به وجود آمده؛ آنها هر توانی که دارند، میخواهند در مقابل این به خرج بدهند که این را عقب برند؛ اینجا است که «فَلْيُذَكِّرْ» قَدْ دُعِ وَأَسْتَقِمَّ؛ هم دعوت لازم است، هم استقامت لازم است؛ مقاومت یعنی این.

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار بسیجیان
۱۳۹۸/۹/۶

طلب مزد می‌کند و این کمک‌ها را دریافت می‌کند. اکنون با توجه به مطالب فوق، به نقش مقاومت اسلامی در تأمین منافع و امنیت ملی کشورمان پی می‌بریم؛ هر چند نگاه جمهوری اسلامی در سیاست خارجی خویش در قبال مقاومت اسلامی و نهضت‌های آزادی‌بخش، نگاهی کاملاً انسان‌دوستانه و در راستای انجام وظایف دینی و برادری مؤمنانه است. به عبارت دیگر، نه تنها میان وظایف دینی دولت اسلامی با منافع ملی کشورمان تعارضی نیست، بلکه این دو می‌توانند در تعامل و هماهنگی با یکدیگر عمل کنند.

جمهوری اسلامی ایران از سال‌ها پیش با یک نگاه استراتژیک، در حین جنگ تحمیلی عراق، به این حقیقت دست یافت که حرکت به سمت جنگ میدانی از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. بنابراین در حمایت مادی و معنوی ایران از حزب‌الله لبنان و مبارزان مقاومت اسلامی، تأمین منافع ملی نیز ملحوظ است و اگر ایالات متحده نسبت به ایران کوچک‌ترین تعرضی کند، میدان‌های مبارزه دیگری در سراسر منطقه و بلکه در سراسر جهان در مقابل آن گشوده خواهد شد. این دقیقاً یکی از جنبه‌های مهم بازدارنده ایالات متحده آمریکا از حمله نظامی به ایران است؛ موضوعی که بارها و به صراحت توسط سیاستمداران و کارشناسان مسائل نظامی آمریکا و اسرائیل مطرح و به عنوان مانع بزرگ در حمله به ایران یاد شده است. پس حمایت از مقاومت اسلامی در لبنان و فلسطین، حتی با نگاه منفعت‌گرایانه نیز قابل توجیه است.

علاوه بر این، از آنجا که منافع ملی و امنیت ملی یک کشور و تأمین آنها، فقط در مرزهای جغرافیایی آن محدود نمی‌شود، دولت‌ها به میزان هزینه‌هایی که در کشورهای دیگر صرف می‌کنند، از توان و قدرت تصمیم‌گیری و تأثیرگذاری بیشتری نیز در آینده آن کشور و معادلات منطقه‌ای برخوردار خواهند بود. در واقع حفظ موجودیت، استقلال و تمامیت ارضی و امنیت ملی کشور - که از عناصر کلیدی و حیاتی تشکیل‌دهنده منافع ملی است - نیازمند صرف چنین هزینه‌ها و کمک به ملت‌هایی است که در خط اول مبارزه با دشمنان ماقار دارند. به تعبیر دیگر، مردم مظلوم و مبارز فلسطین و مقاومت اسلامی لبنان، از منافع و امنیت ملی ما نیز دفاع می‌کنند و ما کمترین وظیفه خود یعنی تدارکات و پشتیبانی را در قبال آنها انجام می‌دهیم.



محور مقاومت و سیاست خارجی ایران

گفتگو با دکتر علی آدمی
استادیار دانشگاه علامه طباطبائی



آزاده سادات
سید حسینی

ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی ایران، امنیت ملی آن را به شدت تحت تأثیر محیط منطقه‌ای خاورمیانه قرار داده است. پس از انقلاب اسلامی، شکل‌گیری ائتلافی از کشورهای سنی‌نشین حاشیه‌ی خلیج فارس به زعامت عربستان، ناچاراً ایران را وادار به تقابل جویی در چارچوب محور مقاومت نمود. محوری که با روی کار آمدن دولت شیعی عراق، اقتداری مضاعف یافت. عملکرد امنیتی ایران در تحولات ناشی از بیداری اسلامی، حمایت از گروه‌های شیعی در یمن و بحرین و همچنین حضور فعالانه در عراق و سوریه را می‌توان تلاشی جهت حفظ و افزایش قدرت مجموعه امنیتی محور مقاومت و در واقع تأمین امنیت ملی ایران دانست. در گفتگو با دکتر علی آدمی به بررسی چرایی اهمیت تحولات سوریه، عراق، یمن و بحرین در اولویت‌های امنیتی ایران پرداختیم که در پی می‌آید.

امنیت جمهوری اسلامی ایران در منطقه در چه بستری شکل می‌گیرد؟

بررسی محیط استراتژیک و ماهیت معادلات امنیتی، در تعیین اهداف امنیت ملی هر کشوری در اولویت قرار دارد. از این رو، محیط امنیتی خاورمیانه همواره منافع ملی و تهدیدهای امنیتی ایران را تعریف می‌کند. با توجه به گفتمان انقلابی شیعی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی ایران و تقابل دولت‌های اهل سنت و سلفی‌گری در منطقه با این گفتمان از یک سو و از سوی دیگر مداخله قدرت‌های فرامنطقه‌ای، امنیت ملی ایران همواره با چالش‌هایی مواجه بوده است. بنابراین، درک محیط امنیتی خاورمیانه موجب فهم سیاست امنیتی ایران می‌شود.

در مجموعه امنیتی خاورمیانه ما با چند زیرمجموعه مواجه هستیم مثل شورای همکاری خلیج فارس، ائتلاف اسرائیل و مصر و همچنین ائتلاف ایران، سوریه، عراق، حماس و حزب الله. کشورهای منطقه با اینکه سعی در ایجاد چنین مجموعه امنیتی با همسایگان خود داشته‌اند، تا به حال نتوانسته‌اند مانند محور مقاومت، روابط خود را پایدار و مستحکم حفظ کنند. ساخت ناسیونالیسم عربی بیشتر از آنکه موجب همکاری و هماهنگی میان اعراب شود، رقابت میان آنها را افزایش داده است و منطقه دربرگیرنده دستورکارهای مجزا و قدرتمند «بینا اسلامی» و «بینا عربی» شده است.

رقابت‌های بینا عربی معطوف به رقابت بر سر رهبری جهان عرب و تفسیر عربیسم و همچنین انواع سنتی رقابت بر سر سرزمین، آب و ایدئولوژی است؛ همانند که منافع قبیله‌ای و جانشینی در خانواده‌های سلطنتی هم موضوع رقابت است. اکثر دولت‌های عربی، ایران را تهدیدی برای خود می‌دانند و به همین علت در تلاش برای مقابله با قدرت‌یابی ایران هستند. از نظر کشورهای عربی منطقه، ایران در دهه اخیر نقشی مخرب در سیاست خاور میانه بازی کرده است؛ از جمله حمایت از حزب الله لبنان و حماس، پشتیبانی از طیف وسیعی از شبکه‌های شبه‌نظامی شیعه در عراق و حمایت از دولت بشار اسد و انقلابیون شیعی در بحرین و یمن. از دیدگاه آنها ایران حکومتی است که در محور شرارت قرار دارد و به طور یکجانبه می‌خواهد بخش وسیعی از منطقه، از غرب افغانستان تا مدیترانه را تحت نفوذ خود بگیرد؛ آن هم نه با نیروی

نظامی، بلکه با متحدین پیرو خود.

در چنین محیطی، خواست ایران این است که مانند یک قدرت بزرگ منطقه‌ای با او رفتار شود؛ قدرتی منطقه‌ای که منافع و امنیتش در سطح منطقه تعریف می‌شود. این دیدگاه در کنار نوع روابط ایران با کشورهای عربی اهل سنت منطقه، حضور فعال در سوریه و عراق و حمایت از ملت یمن و بحرین در جریان تحولات بیداری اسلامی، موجب شد خشم و سیاست‌های مقابله‌گرایانه دیگر کشورهای منطقه علیه محور مقاومت افزایش یابد.

چه عواملی موجب برانگیختن حساسیت ایران در قبال تحولات بیداری اسلامی در کشورهای سوریه، عراق، بحرین و یمن شده است؟

پس از این تحولات و شروع ناآرامی‌ها در سوریه، سرنوشت دولت بشار اسد و دولت شیعی عراق قطعاً موجب تضعیف محور مقاومت و گفتمان شیعه، انزوای جمهوری اسلامی ایران، از دست رفتن همکاری سوریه و عدم دسترسی ایران به حزب الله و حماس، برتری یافتن عربستان و دولت‌های معاند ایران در منطقه و نهایتاً کاهش ضریب امنیتی ایران می‌شد و البته روی کار آمدن یک دولت شیعی در بحرین و یمن موجب افزایش عمق استراتژیک ایران در منطقه، تقویت گفتمان شیعی در منطقه و افزایش قدرت مجموعه امنیتی محور مقاومت می‌شود و ضریب امنیتی ایران را به شدت افزایش می‌دهد.

با اینکه تلاش‌های بسیاری جهت تئوری پردازی در مورد مجموعه‌های امنیتی شده، منسجم‌ترین کار را فردی به نام «باری بوزان» تدوین کرده است؛ یعنی تحلیل امنیت بر پایه محیط امنیتی. از نظر بوزان هر منطقه‌ای فرمول امنیتی ویژه خود را دارد و شیوه حل منازعه بین مناطق، از یکی به دیگری قابل تعمیم نیست. از این رو، خاور میانه مانند منطقه آمریکا، اروپا و غیره فرمول امنیتی خود را دارد. از نظر او شناسایی ریشه‌های تاریخی، اقتصادی یا فرهنگی مناطق مورد نظر و سپس بررسی پویای امنیتی آنها در منطقه، تصویر شفافی از سیاست‌ها و استراتژی‌های امنیتی دولت‌های منطقه ارائه می‌دهد. بوزان مجموعه امنیتی منطقه‌ای را این‌گونه تعریف می‌کند: مجموعه‌ای از دولت‌ها که برداشت‌ها و نگرانی‌های امنیتی آنها به قدری به یکدیگر مرتبط

۶۶

**جنگ ایران و عراق یک
عامل وحدت بخش برای
ایران و سوریه بود؛ چراکه
ایران بخشی از تسلیحات
مورد نیاز خود را از طریق
سوریه دریافت می کرد.
تاکنون روابط ایران با
هیچ یک از دولت های
عربی به اندازه روابط
تهران - دمشق نزدیک و
دارای اهمیت نبوده است.**

۹۹

گروه ها و گروه های مبارز دیگر در دمشق، نقش مهمی در روند مقاومت اسلامی بازی کرده است. حمایت از گروه های مبارز در جنگ های ۳۳ روزه و ۲۲ روزه سبب شد خطوط جبهه بندی نیروهای سیاسی در منطقه شفاف شود. همچنین ایران با همراهی کره شمالی امکانات تولید و پرتاب موشک را در سوریه راه اندازی کرد تا حمایت از حزب الله در برابر اسرائیل کامل شود. بنابراین سوریه تنها بازیگر عربی است که در مناسبات منطقه ای و بین المللی نقش مستقلی ایفا می کند و وابسته به غرب نیست. ارتش سوریه تنها ارتش کلاسیک عربی است که می تواند امنیت رژیم صهیونیستی را در معرض خطر قرار دهد و مقامات رژیم اسرائیل، سوریه را تهدید استراتژیک به حساب می آورند. سوریه همواره سعی کرده تا بر اساس سیاست خارجی ضد اسرائیلی و ایدئولوژی ناسیونالیستی عربی در حمایت از مقاومت ضد اسرائیلی نقش مهمی بازی کند. بنابراین یک رابطه استراتژیک میان جمهوری اسلامی و حکومت سوریه وجود دارد که ایران را در به مخاطره انداختن امنیت اسرائیل توانمندتر می کند. پس از سقوط صدام، دولت عراق هم به جبهه مقاومت نزدیک شد و این موضع گیری با توجه به ساختار مذهبی عراق، کاملاً طبیعی بود و ظرفیت بیشتری را به مجموعه امنیتی مقاوت بخشید.

**به همین دلیل با شروع ناآرامی ها در
سوریه ایران بلافاصله به کمک بشار
اسد رفت...**

است که معضلات امنیتی آنها جدای از دیگر دولت های مجموعه، به صورت منطقی قابل تجزیه و تحلیل و حل و فصل نیست.

**یعنی تعاملات میان ایران و برخی
دولت های منطقه و وابستگی متقابل
آنها موجب می شود ایران امنیت خود
را در گرو امنیت این کشورها ببیند...**

بله. وابستگی امنیتی در مجموعه امنیتی محور مقاومت بسیار پررنگ و قوی است. جمهوری اسلامی ایران و سوریه همواره در پویش ها و تعاملات منطقه ای، سیاستی همسورا پیگیری کرده اند و این از آغاز انقلاب اسلامی تا کنون ادامه داشته است. با اضافه شدن عراق پس از صدام، این مجموعه، اقتدار منطقه را به دست گرفت و نهایتاً در جریان تحولات بیداری اسلامی، ملت های شیعه یمن و بحرین خواستار دولتی اسلامی در چارچوب مجموعه امنیتی محور مقاومت شدند. این عوامل، منازعه را میان دو مجموعه امنیتی به صورت آشکار نمایان کرد و درگیری دو محور با حمایت از نیروهای مردمی و دولتی در سوریه، یمن و بحرین آغاز شد.

مثلاً از سال ۱۹۷۳ تا کنون آمریکا توانسته کشورهای عربی را به صلح و حل اختلافات با اسرائیل و به رسمیت شناختن آن و نهایتاً تعمیق روابط با این رژیم ترغیب کند؛ اما سوریه از مواضع ایران در مورد حزب الله در لبنان و جنبش های جهادی در فلسطین اشغالی علیه رژیم غاصب حمایت کرده و این مبارزات را دفع تجاوز و دفاع دانسته، نه حرکات تروریستی. سوریه با میزبانی رهبران حماس و حزب الله و استقرار دفتر مرکزی این



خارجه آمریکا در دولت کلینتون، طرح جنگ علیه سوریه، رابطه تنگاتنگی با طرح جنگ علیه ایران دارد و این امر بخشی از همان نقشه نظامی آمریکایی - اسرائیلی برای تضعیف ایران در راستای محافظت از اسرائیل است.

بحران بی ثبات سازی سوریه، به عنوان کلیدی ترین حلقه محور مقاومت اسلامی و عمق استراتژیک ایران، یکی از مهم ترین بخش های راهبردی مهاب جمهوری اسلامی ایران بود و هدفی جز برقراری توازن بین محورها و تضعیف نقش و جایگاه ایران را دنبال نمی کرد. بنابراین اگر ایران قادر به حفظ نظام بشار اسد باشد این یعنی یک پیروزی استراتژیک و شکستی و حشتناک برای اعراب مخالف ایران.

علاوه بر این، سوریه از جمله کشورهای اسلامی است که ایران با آن روابط دیرینه تاریخی داشته است. جنگ ایران و عراق یک عامل وحدت بخش برای ایران و سوریه بود؛ چرا که ایران بخشی از تسلیحات مورد نیاز خود را از طریق سوریه دریافت می کرد. تاکنون روابط ایران با هیچ یک از دولت های عربی به اندازه روابط تهران - دمشق نزدیک و دارای اهمیت نبوده است. پشتیبانی بی دریغ ایران از سوریه در برابر تجاوز احتمالی رژیم صهیونیستی، گسترش مناسبات دو کشور را تداوم بخشید. جمهوری اسلامی ایران و سوریه، دیدگاه ها و منافع ملی مشترکی دارند و هر دو کشور به دلیل موقعیت های مناسب ژئوپولیتیکی و واقع شدن در مناطق راهبردی خاور میانه، عمق استراتژیک یکدیگر محسوب می شوند. دو کشور دارای اشتراکات دینی، مذهبی و اسلامی قابل توجهی نیز هستند. سوریه همواره در موضع گیری های خود و در مجامع بین المللی از مواضع برحق و منافع ملی ایران دفاع کرده، از جمله در پرونده هسته ای ایران.

از سوی دیگر، ظهور و گسترش ژئوپولیتیک شیعه به مفهوم تغییر قواعد بازی راهبردی و امنیتی سنتی در منطقه خاور میانه است. واضح است که شکل گیری هر نوع موازنه جدید که منبث از ژئوپولیتیک شیعه باشد بر نوع رفتارها و مناسبات کشورهای منطقه و الگوی دوستی و دشمنی دولت ها اثر جدی می گذارد. همچنین گسترش و تقویت نظام های مردمسالار دینی در منطقه و اصلاح ساختار سیاسی در یمن و بحرین بر این مینا، به معنای افزایش مشارکت مدنی و آزادی های سیاسی و اجتماعی و در نتیجه گسترش

در سال ۲۰۱۰ و شروع انقلابات عربی، به نظری رسید تحولات رخ داده در مصر، تونس، لیبی و بحرین و یمن به نفع مجموعه امنیتی مقاومت باشد؛ اما با سرایت این ناآرامی ها به سوریه، وضعیت به شکل دیگری رقم خورد. جایگاه سوریه و پیوستگی امنیت ایران با این کشور موجب شد تا دولت های منطقه ای و فرا منطقه ای، برای ایجاد تغییر در نظام سیاسی سوریه و به دنبال آن، تغییر در ژئوپولیتیک و آرایش بازیگران سیاسی خاور میانه اقدام کنند. این بهترین موقعیت برای همسایگان عرب مخالف مجموعه امنیتی محور مقاومت بود تا از فرصت به دست آمده در جهت تغییر معادلات خاور میانه استفاده کنند و نه تنها ایران را از قدرت برتر منطقه ای به حاشیه برانند، بلکه امنیت ملی کشورمان را نیز با چالش مواجه کنند.

پیوستگی امنیتی دو کشور تا حدی است که ایهود باراک نخست وزیر سابق رژیم صهیونیستی گفته بود سقوط رژیم اسد ضربه بزرگی به محور شرارت یعنی ایران است. سوریه تنها پایگاه برون مرزی ایران در تأثیرگذاری بر جهان عرب است و این امر به صورت چشمگیری می تواند هم حزب الله لبنان را تضعیف کند و هم حماس و جهاد اسلامی در غزه را ضعیف کند. از سوی دیگر تلاش دولت های منطقه ای در جهت روی کار آمدن گروه های سلفی مخالف جمهوری اسلامی موجب چرخش بنیادین سیاست خارجی سوریه خواهد شد و این چالشی برای امنیت ملی ایران خواهد بود. به نظر جیمز زوبین تحلیل گر آمریکایی و دستیار وزیر

گفتمان جمهوری اسلامی در منطقه است.

به این ترتیب نیروهای نزدیک به ایران افزایش یافته و بر شمار دوستان منطقه‌ای ایران افزوده می‌شود. این امر ضرب امنیت ایران را افزایش داده و موجب همکاری‌های گسترده منطقه‌ای با دولت‌های مختلف می‌شود. مضاف بر این، سقوط حکومت اقلیت دست‌نشانده در بحرین و یمن موجب تضعیف عربستان سعودی به عنوان رقیب عمده ایران در منطقه و شورای همکاری خلیج فارس، کاهش شمار دوستان عربستان و در مقابل افزایش شمار دوستان ایران و در نهایت محدود شدن دسترسی نظامیان آمریکا به پایگاه‌های منطقه خواهد شد. این امر مناسبات ایران و عربستان را با تشنج بسیار روبرو کرده است؛ به گونه‌ای که تقابل جویی دو کشور را بیش از پیش نمایان کرده است.

عامل دیگر پیوند میان کشورهای محور مقاومت مربوط به فرهنگ، نژاد و قومیت است. همانطور که می‌دانیم تا چند سال قبل، ویژگی‌ها و تفاوت‌های مذهبی - فرهنگی و سیاسی ایران با همسایگاناش مانع ائتلاف و همگرایی با آنها در منطقه خلیج فارس شده بود. حمایت از آرمان فلسطین موجب مخالفت علنی ایران با اسرائیل شد و از این رو ایران به دنبال متحدانی در منطقه بود تا بتواند موقعیت خود را تقویت کند. بانگ‌های دولت‌های منطقه متوجه می‌شویم که تفاوت‌های دینی ملت‌های منطقه به لحاظ شیعه و سنی بودن، هویت‌های متمایزی را شکل داده است. همچنین تعلق و تعصب دینی، مرزهای هویتی را ایجاد کرده که بسیار سخت‌تر از مرزهای زمینی هستند.

پیش از حمله آمریکا به عراق و البته بیداری اسلامی، موازنه قدرت به سود کشورهای عربی سنی مذهب بوده است؛ اما اکنون شیعیان توانسته‌اند موازنه قدرت را به سود خود تغییر دهند. گسترش فرهنگ تشیع در منطقه به لطف فرصت‌های پیش آمده در بستر تحولات منطقه و نیز روی کار آمدن یک دولت شیعی در عراق، شرایطی را مهیا می‌کند تا ایران بتواند فرهنگ سیاسی تشیع را احیا کند و با برقراری ارتباطی تنگاتنگ میان نواحی مختلف این حوزه، یکپارچگی فرهنگی ایجاد کند. بنابراین، ایران باید برای بهره‌برداری حداکثری از فرصت‌های پیش آمده، سیاست خارجی خود را سامان دهد.

در همین حال، تحولات ناشی از بیداری اسلامی هم موجب بازخوانی

هویت‌های محلی و دینی از جمله سلفی‌گری و شیعی‌گری شده است. به نظر من، فرهنگ عامل اصلی درک، تفسیر، تغییر و تحول در دولت‌های خاور میانه است. از این رو، بهترین عنوانی که برای کل این جریان می‌توانیم بگذاریم احیای سیاسی مذهب است که بر اساس آن، دین در قالب اراده جمعی، هویت مردم را به شکلی که بتواند دین را در جایگاه یک نیروی انقلابی احیا کند تضمین کرده است. بازتاب چنین اقدامات و تأثیرات ناشی از آن را می‌توان در جنبش‌های اسلامی کشورهای فلسطین، عراق، تونس، یمن، بحرین و مصر مشاهده کرد. بر این اساس است که داعش و گروه‌های تکفیری در عراق و سوریه، سعی در شناساندن هویتی متمایز از سایر دولت‌های اسلامی داشتند که بر اساس تفسیر فرهنگی خاصی که از اسلام دارند شکل گرفته است.

در همین راستا، تسری خیزش‌های مردمی به یمن و بحرین موجب شد تا موج انقلابی شیعه هرچه بیشتر به ایران نزدیک شود. از آنجا که اکثریت مردم این دو کشور را شیعیان تشکیل می‌دهند به طور طبیعی همانند هر کشور دیگری ایران نیز نسبت به حق و حقوق و سرنوشت هم‌مذهبان خود در منطقه حساس است؛ خصوصاً در بحرین که دارای اشتراک تاریخی، قومی، زبانی و ملی نیز بوده و تا سده اخیر بحرین جزئی از سرزمین ایران و تحت حاکمیت حکام ایرانی بوده است و بخشی از جمعیت آن را ایرانی‌ها تشکیل می‌دهند. با اینکه اکثریت جمعیت بحرین شیعه هستند حکومت و قدرت سیاسی در دست اقلیت سنی مذهب این کشور قرار دارد. بی‌توجهی‌های سیاسی به شیعیان منطقه باعث شده که آنها در وضعیت نابسامان اجتماعی و سیاسی زندگی کنند و در بیشتر کشورهای منطقه اقلیت شیعی در انزوا قرار گرفته‌اند و در سطوح حاکمیت نقشی ندارند. در چنین شرایطی وقوع قیام‌های اسلامی مردمی در کشورهای عربی می‌تواند ظرفیت بالقوه شیعیان را بالفعل کند. حساسیت‌های نیروهای شیعی زمانی بیشتر می‌شود که موقعیت‌های ژئوپولیتیک شیعیان، در کنار هم در نظر گرفته شود و به این ترتیب از خلیج فارس تا دریای مدیترانه را در بر می‌گیرد.

نهضت شیعیان بحرینی به دلیل مزیت‌های خاص خود همچون تأثیرگذاری بر روند جنبش شیعیان عربستان و هم‌مرزی دریایی با ایران و قرار گرفتن ناوگان پنجم دریایی آمریکا در این کشور، از

خاکریز دفاعی جبهه مقاومت در مقابل رژیم صهیونیستی و غرب است. همچنین حمله به عمق راهبردی جمهوری اسلامی است که ضرورت اولیه تضعیف محور مقاومت اسلامی و مهار ایران قلمداد می شود. از این رو، ایران همواره سعی دارد نقش فعالی را در مدیریت ناآرامی های سوریه به سمت راه حلی مسالمت آمیز ایفا کند.

یعنی سوریه و لبنان سربازان ایران برای جنگ نیابتی با رژیم صهیونیستی هستند؟

خصوصاً اینکه آنها همسایه اسرائیل هستند. عنصر همسایگی زمانی خود را به عنوان اصلی ترین عامل تهدید امنیتی نشان می دهد که بدانیم کشوری که دارای مرزهای سرزمینی بسیاری با کشور ماست دچار تغییرات امنیتی است و موجودیت نظامش به خطر افتاده است و نیروهای تروریستی، شدیداً از فرصت به دست آمده برای بی ثبات سازی آن کشور استفاده می کنند. از این رو، ضرورت نزدیک نشدن داعش به مرزهای سرزمینی ایران، ما را وادار می کند تا تمهیداتی بیندیشیم و از آنجا که با کشیده شدن درگیری ها به مناطق مرزی، ضرر و زیان های فراوانی به کشور خواهد رسید، پس بهتر است با دشمن خود دورتر از مرزهای سرزمینی بجنگیم و دفاع از کشور را در جبهه کشور همسایه انجام دهیم؛ کاری که ایران در عراق، در مقابله با داعش انجام داد.

ایران سعی دارد داعش و نیروهای تکفیری را در عراق مهار کند و اسباب فروپاشی آن را در همان کشور فراهم کند تا با هزینه کمتری مواجه شود. به همین دلیل نتیجه درگیری و جنگ و بی ثباتی در عراق هر چه باشد مستقیماً با امنیت ملی ایران و توان منطقه ای ایران برای رسیدن به اهدافش در ارتباط است. درگیری های کنونی در عراق تهدیدی برای قدرت و نفوذ ایران در سطح منطقه است و بنا بر همین علت است که ایران به رغم فشار جامعه بین المللی خواهان پایداری رژیم شیعی عراق است.

در واقع، جبهه سوریه و عراق محل تلاقی نیروهای مقاومت به رهبری ایران و کشورهای محافظه کار عربی به رهبری عربستان بود و هنوز هم هست و شکست هریک از طرفین در این جنگ نیابتی به معنای برتری دیگری در منطقه خواهد بود. برای ایران از دست دادن عراق، درست در زمانی که ایران در اوج قدرت منطقه ای خود در چند دهه اخیر است، یک فاجعه محسوب می شود.

اهمیت بالایی برای ایران برخوردار است. شیعه بودن اکثر جمعیت انقلابی بحرین این تصور را در بین سیاستمداران تقویت می کند که پیروزی مردم بحرین اولاً باعث قدرت گیری شیعه در منطقه می شود و به شکل گیری یک بلوک شیعی می انجامد و ثانیاً این بلوک توسط ایران هدایت و کنترل می شود و در راستای تضاد با منافع غرب حرکت خواهد کرد. همچنین اشاعه ارزش ها و گسترش ایدئولوژی ایران در منطقه، موجب گسترش عمق استراتژیک ایران در خاور میانه و جهان اسلام می شود. از دید دولت های مخالف، در جریان بیداری اسلامی تحولی در جهت افزایش قدرت ایران و نقش شیعیان در خاور میانه شکل گرفت و ایران تلاش می کرد با بهره گیری از هلال شیعی، بر قدرت خود بیفزاید و آن را علیه منافع کشورهای سنی مذهب و نیز منافع منطقه ای آمریکا و اسرائیل به کار گیرد. بنابراین جهت مهار نیروهای شیعه، تنها راه، ایجاد نیروی ضد شیعه آن هم به گونه ای افراطی بود.

اینجا بود که داعش و گروه های تکفیری را به وجود آوردند و پشتیبانی کردند؟

بله. غربی ها و رقبای منطقه ای ایران، در شکل گیری و گسترش قدرت نیروهای تکفیری سلفی در مناطق شیعه نشین عراق و سوریه اهتمام بسیاری داشتند. عربستان با رواج وهابیت در کشور خود سعی در سرکوب و مقابله با شیعیان داشته و همواره نگران است که مبادا شیعیان بحرین در عربستان نیز نفوذ پیدا کنند. اقدامات عربستان در بمباران مناطق شیعه نشین در یمن و انجام یک جنگ نیابتی و مداخله جویانه نظامی هم برای خاموش کردن انقلاب در این کشور و آرام کردن شیعیان عربستان صورت گرفت.

یکی دیگر از مؤلفه هایی که سوریه را برای جمهوری اسلامی ایران حائز اهمیت کرده، همجواری با فلسطین است. از دید ایران، سوریه یک حلقه مهم ارتباط دهنده به لبنان تلقی می شود و در لبنان به برکت تکامل موفقیت آمیز حزب الله، این سازمان شیعی می تواند نقش یک جبهه ایرانی را علیه اسرائیل ایفا کند. چرا سقوط دولت اسد موجب تضعیف محور مقاومت می شود؟ چون سوریه رکن اصلی سیاسی و جغرافیایی مرتبط کننده رهبری ایران با نمایندگانش در مناطق متعلق به حزب الله و سازمان های آزادی بخش فلسطینی است. سقوط دولت بشار اسد در سوریه به معنای تصرف اولین



ژئوپلیتیک شیعه

نفوذ ایران در خاور میانه

انقلاب اسلامی نهضتی است با اهداف و رسالت جهانی و دارای پیام برای تمامی انسان‌ها. بنابراین، قلمروخواهی و تلاش برای گسترش نفوذ خود در منطقه و جهان، جزو ذات و ماهیت این انقلاب است و این انقلاب صرفاً به دنبال ایجاد نظامی سیاسی در محدوده مرزهای ملی ایران نبوده است. انقلاب اسلامی در دهه‌های پایانی قرن بیستم، قری که از آن به «عصر پایان ایدئولوژی‌ها» و «پایان تاریخ» تعبیر می‌شد، بسان موجی خروشان بر اندیشه‌ها و نظریه‌های مادی گرایانه غربی و شرقی فرود آمد و طرحی نو در افکند. انقلاب اسلامی یک ایدئولوژی و اندیشه سیاسی جدید وارد نظام بین الملل کرد و به یک منبع الهام بخشی برای ملت‌ها تبدیل شد.



شهریار نصرتی
شهناز بازدار

عامل مذهب است، دارای تأثیرهای عمیق در ساختار سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و حتی اقتصادی در این حوزه است که لزوم گسترش حوزه نفوذ ایران و ایجاد قلمروهای ایدئولوژیک بر اساس علایق ژئوپلیتیک را ضروری می‌سازد. چنین موقعیتی ایران را در صورت بهره‌بری مناسب از آن، درنیل به اهداف راهبردی و ارتقای قدرت منطقه‌ای خودیاری می‌دهد.

ایران و ژئوپلیتیک شیعه

در معنای عام، «شیعه» به تمام کسانی گفته می‌شود که به امامت حضرت علی (ع) به نص جلی یا خفی معتقدند و امامت را در خاندان ایشان جاری می‌دانند؛ اما امروزه شیعه به یک موضوع ژئوپلیتیک تبدیل شده است؛ زیرا نقطه ثقل جغرافیای شیعیان مناطقی است که بر روابط قدرت در سطح منطقه و جهان تأثیرگذار است. در حال حاضر، جمعیت مسلمانان جهان به بیش از یک میلیارد و ششصد هزار نفر رسیده است و بر اساس آماری که از منابع گوناگون ارائه گردیده، شیعیان دست کم حدود بیست درصد این جمعیت را تشکیل می‌دهند و مذهب تشیع در مناسبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشورها تأثیرگذار است. برخی اسلام‌شناسان مطرح در جهان معتقدند در دوران معاصر، تشیع قوی‌ترین مفاهیم طغیان انقلابی را پدید آورده است. جنبش‌های شیعی امروزه راهبردهای سیاسی فوق‌العاده‌ای را ابداع کرده‌اند که موجب شگفتی جهان اسلام و غرب شده است.

با وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، پس از قرن‌ها برای نخستین بار قدرت شیعه در قالب مرجعیت و طبق نظریه «ولایت فقیه» در صدر حکومت قرار گرفت. در دست گرفتن قدرت به وسیله شیعه در کشوری بزرگ و با اکثریت شیعه، هرگز در گذشته اتفاق نیفتاده بود. از این رو، پیروزی انقلاب اسلامی یکی از پراهمیت‌ترین وقایع انقلاب‌های نیمه دوم قرن بیستم بوده است و یکی از مهم‌ترین وقایع در طول تاریخ شیعه به شمار می‌آید.

یکی از بارزترین تمایزهای ژئوپلیتیک ایران، مذهب شیعه است و ایران با داشتن موقعیتی مرکزی و محوری، جایگاه ویژه‌ای در میان شیعیان داشته و پایگاه مهمی برای جهان تشیع به شمار می‌رود. از سوی دیگر، وجود یک موقعیت جغرافیایی استثنایی، که عنوان «هارتلند (ام‌القرای) جدید جهان» را شایسته نام ایران می‌سازد،



ایران در کانون جغرافیایی شیعیان قرار گرفته و به طور طبیعی می‌تواند این قلمرو فضایی مشخص را نمایندگی کند و در موقعیت رهبری قرار گیرد. همین حقیقت، حساسیت ایران نسبت به سرنوشت شیعیان سایر کشورها را توجیه می‌کند. انقلاب اسلامی به عنوان مهم‌ترین اتفاق در تاریخ سده‌های اخیر تشیع، در کانون این قلمرو جغرافیایی رخ داد و طبیعتاً است پیامدهایی در فضاهای پیرامونی داشته باشد. بدین روی، بیشترین تأثیرگذاری انقلاب اسلامی میان جمعیت‌های شیعی رخ داد که مکمل‌های فضایی ایران محسوب می‌شوند و در حوزه نفوذ آن قرار دارند.

انقلاب اسلامی ایران پس از پیروزی، با توجه به ماهیت اسلامی آن، که تحقق امت واحد بر مبنای شعائر مذهبی و تقارب ایدئولوژیک را فراتر از مرزهای سیاسی و فیزیکی در قالب هویت‌سازی جدید با درون مایه فرهنگ تشیع در صحنه سیاست خارجی دنبال می‌کرد، بر توسعه حوزه نفوذ و گسترش علایق منطقه‌ای در جهان همت گماشته است. پیرو چنین سیاستی، منطقاً بیشترین نگاه جمهوری اسلامی ایران باید به سمت ماورای مرزهای غربی خود و مناطقی از خاور میانه، یعنی شرق مدیترانه معطوف شود که شمار زیادی از شیعیان را در خود جای داده است.

از سوی دیگر، شرق مدیترانه یکی از نقاط راهبردی خاور میانه به شمار می‌آید که سال‌هاست نگاه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی را به خود جلب کرده است. این حوزه پل ارتباطی میان آسیا، آفریقا و اروپاست که با داشتن شمار قابل ملاحظه‌ای از جمعیت شیعه مذهب در ترکیب جمعیتی سرزمین‌های این حوزه، به عنوان منطقه پیرامونی هارتلند شیعه ایران و از حیث موقعیت ویژه ژئوپلیتیک و حضور رژیم اسرائیل، در اهداف بلندمدت راهبردی ایران از جایگاه خاصی برخوردار است. تحولات این منطقه که عمدتاً معلول



بخشیده است. بنابراین، کشورهای سواحل دریای مدیترانه نیز از اهمیت استراتژیک و ژئوپلیتیک فراوانی برخوردارند. سواحل دریای مدیترانه نظامی ترین منطقه دنیاست. دریای مدیترانه جلوه‌گاه رقابت شرق و غرب، اختلاف اعراب و اسرائیل و تقابل ممالک صنعتی در حال رشد در دو سوی دریاست.

ضلع شرقی مدیترانه از حیث موقعیت ژئوپلیتیک و برخورداری از جمعیت قابل توجه شیعه در ترکیب مذهبی این حوزه و موقعیت این گروه جمعیتی در همجواری با رژیم صهیونیستی، از حیث تأثیرات نرم و گسترش نفوذ از موقعیتی راهبردی برخوردار است.

مذهب و قدرت نرم ایران

ایران کشوری با ارزش‌های خاص و ویژه است که ریشه در فرهنگ اصیل اسلامی و هنجارهای انسانی دارد و این ارزش‌های بومی، مذهبی در حوزه جغرافیایی و تمدنی ویژه شکل گرفته و مهم‌ترین عامل تأثیر و نفوذ منطقه‌ای ایران است. ایران به لحاظ سنتی، دارای قدرت نرم است؛ قدرتی که به این کشور اجازه می‌دهد تا بدون توسل به زور و حربه‌های نظامی و صرفاً با تکیه بر سیاست و رزی و نفوذ فرهنگی و مردمی، در میان کشورهای منطقه منافع راهبردی خود را حفظ کند. اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی بدون توجه به هدف نهایی «حرکت به سوی الله» و «ما اراده کردیم که بر مستضعفان زمین منت بگذاریم و آنان را امامان و وارثان زمین قرار دهیم» (سوره قصص / آیه ۵) قابل درک نیست؛ چرا که این هدف در جهت حرکت کلی نظام، دارای ماهیت ویژه مذهبی و سیاسی است و چنین خصوصیتهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی را از سایر دولت‌ها و نظام‌های سیاسی تا حد زیادی متمایز می‌سازد. از

در کنار ذخایر فراوان نفت و گاز و سایر منابع انرژی و معدنی همراه با نیروی انسانی ماهر و فرهیخته، ایران راه قدرتی منطقه‌ای تبدیل کرده است که هرگز نمی‌توان نقش آن را در معادلات جهانی نادیده گرفت. جمهوری اسلامی ایران با توجه به جمعیت انسانی گسترده و جوان، نظام سیاسی اسلامی و دارا بودن اکثریت جمعیت شیعه مذهب به عنوان قلب تشیع در جهان تلقی می‌شود و سایر مراکز شیعی در دیگر کشورها، در امتداد این مرکز قرار گرفته‌اند که از آنها می‌توان به عنوان مکمل‌های ژئوپلیتیک تشیع با محوریت ایران یاد کرد و اقتدار آنها تا حدی وابسته به میزان قدرتمندی ایران است.

در سال ۲۰۰۴ ملک عبدالله، پادشاه اردن، درباره ظهور یک هلال شیعی ایدئولوژیک از بیروت تا خلیج فارس هشدار داد که از آن زمان به بعد، بحث مقاصد ایران برای ایجاد یک هلال شیعی، یک موضوع مهم برای میزگردها و سخنرانی‌های برگزار شده در موضوعات منطقه‌ای بوده است. هشدار ملک عبدالله علیه این تهدید، دولت‌های محافظه‌کار عرب و مصر را به ورود در نوعی اتحاد با اسرائیل و ایالات متحده به منظور کنترل ایران و اسلام‌گراها سوق داد؛ چرا که آنها معتقدند تحت شرایط جدید منطقه‌ای و از طریق ایجاد یک هلال شیعی، ایران قادر به گسترش قدرت منطقه‌ای و در نتیجه، برهم زدن توازن قوای سنتی خواهد بود. اگر این امر محقق شود ایران قادر به دیکته کردن شرایط و سیاست‌های خود به جامعه بین‌الملل و به ویژه به ایالات متحده در موضوعات حیاتی همچون امنیت جهانی انرژی، قیمت نفت و حتی در رابطه با سیاست محکم هسته‌ای خود خواهد بود. از سوی دیگر، ایجاد این هلال شیعی امنیت رژیم اسرائیل را به خطر خواهد انداخت.

اهمیت ژئوپلیتیک حوزه مدیترانه

حوزه مدیترانه از گذشته تا کنون از اهمیت فوق العاده استراتژیک برخوردار بوده است. امروزه حوزه مدیترانه برای کشورهای بزرگی همچون آمریکا، فرانسه و اسپانیا، دارای اهمیت ویژه ژئوپلیتیک است و منافع قدرت‌های بزرگ، مدیترانه را به دریایی بین‌المللی مبدل کرده است. حوزه مدیترانه محل تلاقی سه قاره آسیا، اروپا و آفریقا و مسیری مهم برای بازرگانان و مسافران جهان است و وجود تنگه استراتژیک جبل الطارق و کانال سوئز و اهمیت ترابری و کشتی‌رانی در این حوزه، جایگاه برجسته‌ای به آن

امام موسی صدر در جامعه شیعیان، جنبش سیاسی دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ نوسازی نیروهای شیعی و بسیج سیاسی آنها را در پی داشت و آگاهی سیاسی شیعیان، طبقه متوسط سیاسی خاصی را شکل داد که منتقد اصلی شرایط موجود بود و از الگوهای گوناگونی همچون فعالیت گروه های آزادی بخش فلسطینی و برخی گروه های چپ برای احقاق حقوق خود سود می برد. امام موسی صدر در قالب جنبش «امل»، نخستین نیروهای شبه نظامی شیعه را با همکاری دکتر مصطفی چمران که در مصر آموزش چریکی دیده بود، سازمان دهی و صحنه سیاسی لبنان را تحت تأثیر قرار داد.

لبنان از جمله مهم ترین حوزه هایی است که قلمرو سازی ایران در آن به خوبی عمل کرده و توانسته است قلمرو خواهی غرب را در این نقطه متوقف کند. نوع قلمرو سازی جمهوری اسلامی ایران در این کشور چون از نوع ایدئولوژیک است، توانسته در اذهان و افکار و باورهای مردم نفوذ کند و از سوی مردم پذیرفته شود. ایران در تلاش برای صدور انقلاب اسلامی و گسترش حوزه نفوذ خود، آرایش نیروها را در این کشور از سال ۱۹۸۲ به این سو تغییر داده و توانسته است به الگو سازی و عینی سازی نمود خود در جامعه لبنان دست بزند. سیاسی-تشکیلاتی شدن شیعیان لبنان در قالب جنبش «حزب الله» و نقش آفرینی چشمگیر آن در صحنه داخلی لبنان و در کل منطقه، به ویژه در ارتباط با معادله قدرت اسرائیل، به طور قطع بازتاب انقلاب اسلامی بوده است. از این رو، از لبنان به عنوان نگین سیاست خارجی ایران یاد می شود. اکنون حزب الله یک سپردفاعی خارج از مرزهای ملی برای جمهوری اسلامی به شمار می رود و حضور حزب الله و دیگر گروه های شیعی توان ایران را در پیشبرد اهداف منطقه ای و بین المللی خود افزایش داده و به تقویت هم پیمانان منطقه ای همچون سوریه می انجامد. لبنان نه تنها عرصه حضور انقلاب اسلامی در کل جهان عرب است، بلکه مهم ترین عامل برای اثرگذاری بر مسئله فلسطین نیز هست.

۲. سوریه

قریب ۱۳ درصد مردم سوریه علوی، شیعه دوازده امامی و اسماعیلی هستند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و درست در زمانی که دیگر کشورهای اسلامی سیاست دوگانه ای را در پیش گرفته بودند و از ترس تأثیر انقلاب اسلامی ایران به سرزمین هایشان



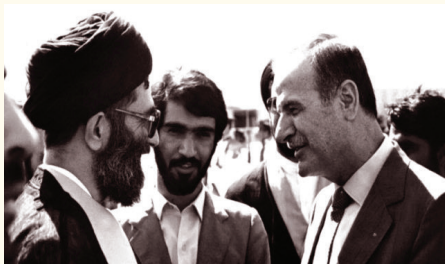
آن رو که جمهوری اسلامی در حال حاضر، به عنوان ام القرای جهان اسلام به شمار می رود، این موضوع ضرورت گسترش قلمرو و منطقه نفوذ جمهوری اسلامی به عنوان حکومت اسلامی را توجیه می کند.

قلمروهای ایدئولوژیک و حوزه های تحت نفوذ ایران

انقلاب اسلامی در فرایندی دو مرحله ای، دوران تأثیرگذاری بر پیرامون خود را طی می کند. مرحله اول یا موج اول (موج تولد) با شروع نهضت در ایران و پیروزی آن در سال ۱۳۵۷ (۱۹۷۹ م) آغاز شد و به ثمر نشست. ویژگی این موج بیداری اسلامی و الهام بخشی فرامرزی است. موج دوم (موج تکامل) مرحله تبدیل شدن انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی به منبع پشتیبانی و مرکز فرمان دهی و کنترل نهضت جهانی بیداری اسلامی و اصول گرایی اسلامی است. تأثیرات ایدئولوژیک انقلاب اسلامی در شرق مدیترانه عمدتاً متمرکز بر کشورهای لبنان و سوریه بوده است.

۱. لبنان

لبنان کشور پیچیده ای است که اقوام و طوایف و گرایش های دینی گوناگونی را در خود جای داده است و با وجود آنکه در زمره واحدهای مستقل سیاسی جهان عرب به شمار می آید، موقعیت خاص ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک این کشور آن را در کانون توجه کشورهای خاورمیانه و کشورهای غربی قرار داده است. از کل جمعیت لبنان ۶۰ درصد مسلمان هستند و شیعیان با داشتن حدود ۳۵ درصد جمعیت بزرگ ترین گروه مذهبی اسلامی لبنان هستند و اکثریت مطلق را در نظام مذهبی این کشور به وجود آورده اند. با ظهور



نقطه عطفی در احیای هویت دینی شیعیان و حتی در نگاهی کلی تر، هویت دینی مسلمانان پدید آورد و تشیع و اسلام را در قلب حوادث و اخبار جهانی قرار داد. همین امر موجب شد احزاب و تشکلهایی شکل گرفت که انقلاب اسلامی به طور مستقیم یا غیر مستقیم در شکل گیری و یا تقویت آنها در مناطق شرقی مدیترانه تأثیرگذار بوده است. این تشکلهای به دلیل پیوند استراتژیک، ایدئولوژیک، هویتی و سیاسی با انقلاب اسلامی، همواره به عنوان ابزار قدرتمند قلمروسازی و نفوذ ایران در منطقه عمل کرده اند. از جمله این گروه ها و تشکلهای باید از جنبش امل لبنان، جنبش مقاومت حزب الله لبنان، جنبش جهاد اسلامی فلسطین و جنبش مقاومت اسلامی فلسطین (حماس) نام برد.

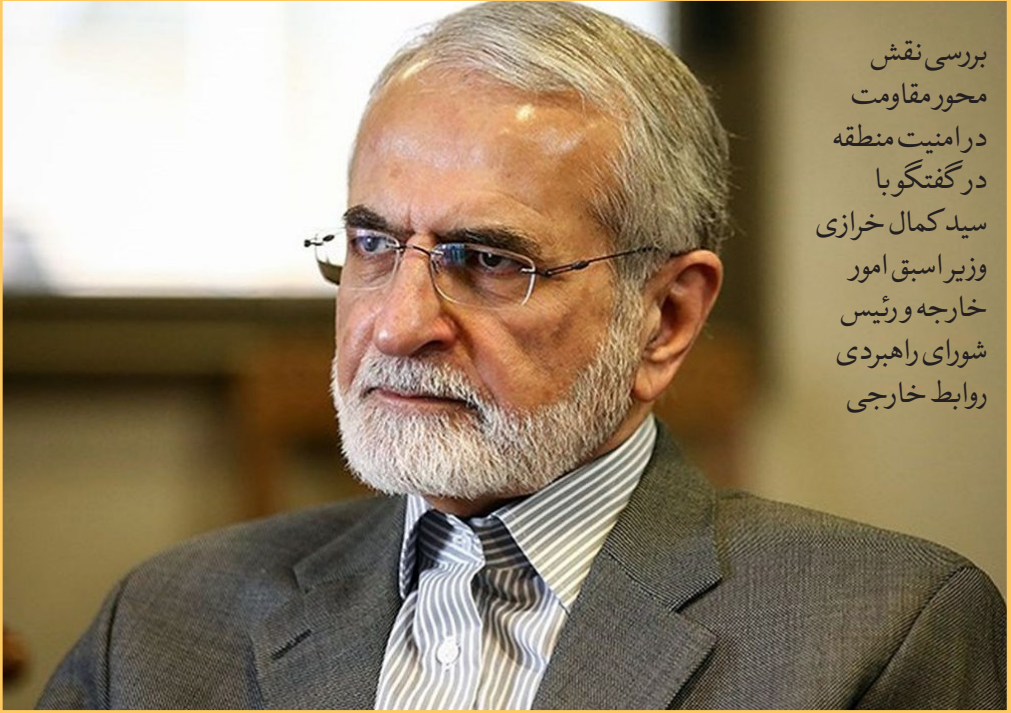
ایران با بهره گیری از مؤلفه های تأثیرگذاری همچون وحدت کلمه، دشمن مشترک، آرمان مشترک، استقلال و نفی وابستگی، مردم گرایی و خصوصاً الگوی مقاومت خویش در جنگ تحمیلی ۸ ساله با عراق، به الگویی برای این جنبش ها و گروه ها تبدیل شده و زمینه هم گرایی بیشتر با ملت های مسلمان شرق مدیترانه را فراهم ساخته است که منجر به ایجاد یک قلمرو فضایی با مرکزیت ایران خواهد شد. در این زمینه، جنبش های اسلامی این حوزه می توانند به عنوان ابزار راهبردی قلمرو ساز و شاخک های عملیاتی مؤثر برای ایران ایفای نقش کنند. این ارتباط دوسویه، الزامات فضایی ایران به منظور تدوین الگوی امنیتی راهبردی، یعنی عمق بخشیدن به عوامل، فضاها و نقاط راهبردی در حوزه های پیرامونی را فراهم می آورد، جایگاه ایران را به عنوان محور ژئوپلیتیک شیعه ارتقا می دهد و به رفع تهدیدهای منطقه ای منجر می شود.

به تکاپو افتاده بودند، سوریه از معدود کشورهای اسلامی بود که نه تنها جمهوری اسلامی را به رسمیت شناخت، بلکه از آن حمایت کرد. در همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، حافظ اسد، رئیس جمهوری وقت سوریه، طی پیامی به مقامات ایران، این پیروزی را تبریک گفت و این انقلاب را ضربه مهلکی بر امپریالیسم قلمداد کرد.

سوریه از ابتدای جنگ تحمیلی، در جبهه موافق ایران و مخالف صدام حسین قرار گرفت و در همان آغاز جنگ، از به وجود آمدن یک جبهه متحد عربی علیه ایران جلوگیری کرد و با نظر بغداد در خصوص جنگ عرب و عجم مخالفت کرد. جایگاه سوریه در رابطه با انقلاب اسلامی یک جایگاه ویژه است و خود را به صورت راهبردی به جمهوری اسلامی ایران گره می زند. حاکمیت سوریه به محوریت خاندان اسد و پیوند آن با جریان های فلسطینی، اعم از جریان های طرفدار سازش و جریان های ضد سازش مثل حماس و جهاد اسلامی و نیز حزب الله و جنبش امل در لبنان، عملاً نمایانگر پیوند راهبردی با اصول جمهوری اسلامی ایران در خاور میانه، به ویژه در بحران فلسطین و لبنان است. این رابطه کلیدی در زمان بشار اسد نه تنها تداوم یافته، بلکه تقویت نیز شده و این کشور همچنان به عنوان سرپل ارتباط برای ایران در آن منطقه، به ویژه لبنان، نقش مهمی ایفا می کند. بنابراین اهمیت راهبردی سوریه برای ایران، به گونه ای است که ایران، سوریه و مرزهای آن را به منزله خط مقدم مرزهای اسلام و ایران تلقی می کند و در بحران سوریه و درگیری مخالفان و تروریست ها، بیشترین نقش آفرینی و حمایت از حکومت سوریه را به خرج داد.

جنبش های اسلامی: ابزارهای اصلی قلمرو سازی ایران

وقوع انقلاب اسلامی نه تنها موجب احساس عزت و قدرت شیعیان و تبدیل آنان به عنصری تأثیرگذار در تحولات منطقه ای و جهانی شد، بلکه با رویکرد اسلامی-سیاسی نقشی اساسی در بیداری تمام جامعه اسلامی ایفا کرد. تأثیر الهام بخش انقلاب اسلامی، که به افزایش آگاهی و پویایی جوامع اسلامی انجامید، فعالیت جنبش های سیاسی را، چه در میان شیعیان و چه در میان اهل تسنن، گسترش داد. بدین سان، انقلاب ایران



بررسی نقش
محور مقاومت
در امنیت منطقه
در گفتگو با
سید کمال خرازی
وزیر اسبق امور
خارجه و رئیس
شورای راهبردی
روابط خارجی

طلوع هلال مقاومت

سید کمال خرازی متولد ۱۰ آذر ۱۳۲۳ در شهر تهران، استاد تمام دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران و رئیس و عضو شورای راهبردی روابط خارجی جمهوری اسلامی ایران است. او همچنین دبیر ستاد توسعه علوم و فناوری های شناختی است که سابق بر این وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران در دوران اصلاحات و سفیری و نمایندگی دائم ایران در سازمان ملل متحد را نیز بر عهده داشته است. با او گفتگویی داشته ایم پیرامون شکل گیری محور مقاومت در منطقه ی غرب آسیا با محوریت ایران که در ادامه می خوانید.



سید ابراهیم
آل مصطفایی

تلاش آنها که خیلی هم گسترده و سنگین بود، نه تنها نتیجه نداد و به پیروزی ایران در جنگ تحمیلی عراق منتهی شد، بلکه به قدرت ملی ایران هم افزود و موقعیت جمهوری اسلامی ایران را به عنوان یک قدرت منطقه‌ای تثبیت کرد. علاوه بر تثبیت نظام اسلامی و قدرت گرفتن آن، دیگر ملت‌ها هم انقلاب اسلامی و نظام ما را الگو قرار دادند؛ به طوری که در افغانستان شاهد تشکیل گروه‌های جهادی علیه شوروی و در لبنان شاهد تشکیل حزب الله در مبارزه با اشغالگران صهیونیست بودیم. در چنین شرایطی قدرت‌های غربی به سرکردگی آمریکا به منظور مقابله با ایران اسلامی، هرچند در لوای مبارزه با اتحاد جماهیر شوروی سابق، به تشکیل گروه‌های افراطی مانند القاعده و طالبان با حمایت‌های مالی و لجستیکی کشورهای مرتجع عربی همچون عربستان و امارات اقدام کردند که بعدها خانم هیلاری کلینتون وزیر اسبق خارجه آمریکا و محمد بن سلمان ولیعهد عربستان سعودی نیز به آن اذعان کردند. هدف اصلی آنها از تشکیل این گروه‌ها مبارزه با انقلاب اسلامی ایران بود، ولی نه تنها موفق نشدند علیه ایران اقدام مؤثری انجام دهند، بلکه مصیبت آن بر سر خود آمریکایی‌ها فرو ریخت و منجر به حادثه ۱۱ سپتامبر شد. آمریکا و متحدانش سعی کردند با همین دستاویز مجدداً حضور خود را در منطقه خاور میانه تقویت و پایگاه خود را تثبیت کنند و به همین منظور به افغانستان و سپس عراق حمله نظامی کردند که آن هم نه تنها برای آمریکا و اعراب مرتجع موفقیتی در بر نداشت، بلکه به نفوذ بیشتر ایران در منطقه انجامید.

رقابت یا منازعه میان قدرت‌های غربی و در رأس آنها آمریکا با کشورهای خاور میانه خصوصاً با جمهوری اسلامی که در ذات خود ضد استکباری و ضد استعماری است معقول و قابل درک است، اما حکومت‌های وابسته منطقه به چه انگیزه‌ای در این منازعه شرکت دارند و اتفاقاً به طرف غربی که جبهه کفر است کمک می‌کنند؟

آنها بیشتر انگیزه مذهبی و گفتمانی دارند، البته مجری محض سیاست‌های غرب نیز هستند و خود را متعهد و ملزم به همسویی با غرب می‌دانند و بقای خود را در این می‌بینند. لذا علاوه بر کمک‌های مالی و در اختیار قرار دادن زمین و آسمان کشورهای منطقه برای

تقابل یا رقابت کانون‌های قدرت در خاور میانه چگونه است و اصولاً محور مقاومت چگونه به وجود آمده و به چه معناست؟

منطقه غرب آسیا چه از نظر سوق الجیشی و جغرافیای سیاسی، چه از نظر راهبردی و چه از نظر اقتصادی همواره مطمح نظر قدرت‌های بزرگ غربی بوده است. دو دلیل اصلی هم برای حضور این قدرت‌ها در منطقه ما قابل ذکر است؛ یکی وجود رژیم صهیونیستی که امنیت آن باید تأمین شود و دیگری وجود منابع عظیم انرژی در این منطقه که قدرت‌های غربی چشم طمع به آن دوخته‌اند. ایده خاور میانه بزرگ نیز که از سوی جرج بوش پسر مطرح شد، در راستای همین دو سیاست مطرح شده است؛ البته پیگیری این سیاست‌ها به سال‌ها قبل از او برمی‌گردد، ولی او راهبرد تغییر در مرزبندی کشورهای خاور میانه را مطرح کرد تا همین اهداف را تأمین کند.

ملاحظات و نگرانی‌های امنیتی کشورهای این منطقه نیز در هم تنیده است و نمی‌توان امنیت آنها را از یکدیگر تفکیک کرد؛ یعنی امنیت ملی هر کدام از کشورهای منطقه در چارچوب امنیت کل منطقه تعریف می‌شود. لذا حفظ امنیت کل منطقه یکی از لوازم امنیت ملی برای هر یک از کشورهای منطقه است و بین امنیت ملی کشورها و امنیت منطقه‌ای رابطه مستقیمی وجود دارد.

اگر در گذشته‌های دور حضور و سلطه قدرت‌های بزرگ امنیت منطقه را تأمین می‌کرد، در قرن حاضر و پس از جنگ جهانی دوم با خروج آنها از منطقه و ایجاد رژیم صهیونیستی، سیاست قدرت‌های بزرگ بر محور حمایت از رژیم‌های وابسته، تسلیح آنها و سرکوب هرگونه نهضت مردمی قرار گرفت؛ به طوری که شاهد سرکوب نهضت‌های عربی و ملی در مصر، ایران و سایر کشورهای منطقه بودیم. ولی این معادله با ظهور انقلاب اسلامی ایران برهم خورد و در این منطقه حکومتی تشکیل شد که نه تنها وابستگی به قدرت‌های بزرگ نداشت، بلکه به مقابله با سلطه آنها بر منطقه برخاست و فلسفه وجودی خودش را در تقابل با سلطه و استعمار این قدرت‌ها تعریف می‌کرد.

در اینجا قدرت‌های بزرگ و حکومت‌های وابسته به آنها در منطقه به مقابله با این قدرت نوظهور پرداختند و تلاش کردند با کودتا و جنگ و اعمال تحریم و مبارزه تبلیغاتی علیه آن، این ندای آزادی و آزادی خواهی را در نطفه خفه کنند. البته این

حضور نیروهای نظامی غربی، مقابله با تفکر و اندیشه انقلاب اسلامی مسئله مهمی بود که دولت‌های مرتجع منطقه مسئولیت بخش اعظمی از آن را به عهده گرفتند. در این راستا سعودی‌ها از چند دهه قبل تلاش کردند در همه کشورهای اسلامی و کشورهای در حال توسعه و حتی کشورهای توسعه یافته که دارای اقلیت‌های مسلمان بودند پایگاه‌هایی را ایجاد کنند و در مقابله با طرفداران انقلاب اسلامی ورشد و گسترش تفکر شیعی، به ترویج اندیشه وهابیت بپردازند. آنها هزاران مدرسه و مسجد را در اختیار گرفتند و بسیاری از طلاب را از سراسر دنیا در دانشگاه مدینه پذیرفتند و آموزش دادند و مجدداً آنها را به کشورهای خود برای تبلیغ و جمع‌آوری نیرو اعزام کردند. علاوه بر آن، در هر کشوری با توجه به شرایط همان کشور مدرسی را ایجاد کردند؛ به طوری که گفته می‌شود فقط در منطقه پشتون نشین پاکستان و افغانستان حدود ۳۱ هزار مدرسه دینی و تبلیغی با کمک سعودی‌ها ایجاد شد که فقط ۸ هزار واحد آنها قانونی بودند و بقیه غیرقانونی فعالیت می‌کردند.

۶۶

یعنی اگر در هر مدرسه فقط یک نفر آموزش ببیند ما با یک لشکر ۳۱ هزار نفری از وهابیت تکفیری و ضد انقلاب اسلامی روبرو هستیم!

بله همین‌طور است. آنچه امروز ما تحت عنوان گروه‌های نوظهور سلفی که امنیت منطقه را به خطر انداخته‌اند مشاهده می‌کنیم محصول برنامه‌ریزی سعودی‌ها علیه انقلاب اسلامی ایران از چند دهه قبل است. نیروهای وهابی - تکفیری تربیت شده توسط عربستان ابتدا در افغانستان و پاکستان پا به عرصه کنشگری گذاشتند و سپس در عراق ظهور کردند و بعد از کودتای ضد اخوانی عربستان در مصر، در آنجا ابراز وجود و نقش آفرینی کردند و پس از آن در سوریه پا به عرصه وجود گذاشتند که در این مورد اخیر با حمایت مالی و تسلیحاتی عربستان، امارات عربی متحده، قطر و ترکیه و همچنین با حمایت سیاسی و لجستیکی آمریکا و اسرائیل موفق به تصرف بخش‌های وسیعی از خاک سوریه و عراق شدند تا نه فقط با نیروهای مقاومت در منطقه مقابله کنند، بلکه امنیت ملی ایران را نیز به خطر بیندازند و حتی به سمت تشکیل دولت و ایجاد کشور مستقل پیش رفتند. به این ترتیب، دمشق و بغداد در آستانه سقوط قرار گرفتند و حتی نیروهای تکفیری داعش به نزدیکی مرزهای ایران رسیده بودند که دولت‌های سوریه و عراق از ایران استمداد کردند و ایران به کمک آنها رفت. حضور حزب الله لبنان و گردان‌های فاطمیون و حیدریون در سوریه و حشد الشعبی در عراق پدیده جدیدی بود که برگرفته از الگوی بسیج در ایران شکل گرفت و نشان داد در مبارزه علیه گروه‌های تروریستی حضور ارتش کلاسیک کافی نیست و ارتش به تنهایی نمی‌تواند ریشه آنها را ببرد، بلکه حضور نیروهای مردمی داوطلب که از روی اعتقاد می‌جنگند برای مبارزه با گروه‌هایی که مبنایی ایدئولوژیک برای اقدامات ضد انسانی و جنگ ضد اسلامی آنها ساخته و پرداخته شده است، ضروری است. به این ترتیب، توطئه‌های غرب و کشورهای عربی مرتجع علیه ایران اسلامی نه تنها

توطئه‌های غرب و کشورهای عربی مرتجع علیه ایران اسلامی نه تنها موجب قطع ید ایران از منطقه نشد، بلکه به نفوذ بیشتر ایران و تفکر انقلاب اسلامی در منطقه هم منجر شد.

۹۹

و بسیجی در ایران، حشد الشعبی در عراق، گروه‌های مردمی در سوریه، حزب الله در لبنان و انصارالله در یمن رانمی‌توان و نباید در این منطقه نادیده گرفت. آنها قدرت‌های نوظهوری هستند که در آینده ثبات و امنیت منطقه، نقش مؤثری را برعهده خواهند داشت؛ همان‌طور که در مبارزه علیه داعش و جبهه النصره و سایر گروه‌های تروریستی و تکفیری نقش پرتوان خود را به اثبات رساندند. در این میان عملکرد کشورهای اروپایی فریبکارانه بود. آنها در عین آسیب‌پذیری و نگرانی از نفوذ گروه‌های تروریستی تکفیری به اروپا، به دلیل حمایت از اسرائیل و کشورهای مرتجع عربی و فروش اسلحه به آنها و نیز دنباله‌روی از سیاست‌های آمریکا، نه تنها اقدام جدی و خاصی علیه گروه‌های تروریستی انجام ندادند، بلکه در حقیقت از آنها حمایت و پشتیبانی هم کردند. ائتلافی هم که علیه داعش تشکیل شد یک نمایش مضحک بود و نکته جالب آن این بود که همان کشورهای مرتجعی که داعش و جبهه النصره را به وجود آوردند نیز عضو این ائتلاف نمایشی شدند! تنها قدرت

موجب قطع ید ایران از منطقه نشد، بلکه به نفوذ بیشتر ایران و تفکر انقلاب اسلامی در منطقه هم منجر شد. بازنده این میدان هم آمریکا و اسرائیل و کشورهای عربی مرتجع بودند که به‌رغم هزینه‌های سنگین مالی، لجستیکی و سیاسی نتوانستند امنیت ایران را به خطر بیندازند، بلکه باز هم ایران به عنوان کشوری که امن‌ترین کشور منطقه است و از نفوذ بالایی در منطقه برخوردار است معرفی و شناخته شد.

در واقع، محور مقاومت ترکیبی از ایران و گروه‌ها و دولت‌های همسوی با ایران است که علیه توطئه‌های غربی-عربی-عبری در منطقه مقاومت می‌کنند...

من این‌طور جمع‌بندی می‌کنم که اولاً امنیت کشورهای منطقه به هم وابسته است و ثانیاً آینده امنیت منطقه در گرو تعامل حکومت‌های رسمی و هویت‌های نوظهوری است که در این منطقه شکل گرفته است. بدون تردید نقش نیروهای سپاهی



فرمودید امنیت هریک از کشورها در گرو امنیت کل منطقه است. آیا می‌توان به تشکیل سازوکار امنیت دسته جمعی در این منطقه امیدوار بود؟

پاسخ منفی است. زیرا به دلیل تنوع ساختارهای حکومتی و وجود حکومت‌های غیرمردمسالار و اقتدارگرا و سلطه طلب در منطقه، امکان توافق بر سر یک سازوکار امنیت دسته جمعی در منطقه وجود ندارد؛ تا آنجا که عربستان در برخی امور حتی امارت متحده عربی و قطر را نیز که همپیمان و همسو با او هستند نمی‌تواند تحمل کند.

با این وصف، آیا می‌توان بدون داشتن سازوکار امنیت دسته جمعی، به آینده امنیت منطقه امیدوار بود؟

پاسخ این سؤال هم منفی است. زیرا هریک از قدرت‌های منطقه در پی تثبیت و توسعه قدرت خود خواهد بود و بر اساس آنچه در طول چهار دهه گذشته شاهد بوده‌ایم، ادامه توطئه قدرت‌های بزرگ و حکومت‌های مرتجع در منطقه و به دنبال آن تداوم بی‌ثباتی و درگیری‌های بیشتر قابل پیش‌بینی است.

پس جمهوری اسلامی ایران برای تأمین امنیت خود چه راهی را باید انتخاب کند؟

تنها راه تأمین امنیت کشورمان تقویت قدرت دفاعی، توسعه اقتدار ملی از طریق وحدت ملی و حضور مردم در صحنه و تقویت جبهه مقاومت با هماهنگی بین اعضای آن است. طبیعی است موفقیت این راهبرد به دیپلماسی فعال و کارآمد و تبلیغات مؤثر و گسترده نیاز دارد تا آنچه در میدان مبارزه به دست می‌آید در صحنه سیاسی نیز تثبیت شود.

نکته مهم این است که اگر ما در میدان‌های بیرونی پیروز شویم، ولی نتوانیم در داخل کشور قلب‌های مردم خودمان را به خوبی تسخیر کنیم با تضادی روبرو خواهیم بود که نتیجه آن قطعاً مثبت نیست. لازمه تسخیر قلب‌های مردم هم قاطعیت در برخورد با فساد و تبعیض، کنار گذاشتن ملاحظات و جدیت در روشنگری علیه هرگونه خلافکاری است و نیز صداقت در برخورد با مردمی که حاضرند از مال و جان خود برای اقتدار و امنیت کشور بگذرند.



فرمانطقه‌ای که به طور جدی به مبارزه علیه گروه‌های تکفیری پرداخت و نقش مهمی را در سرکوب آنها بر عهده داشت روسیه بود.

با سقوط داعش و برقراری ثبات در عراق و سوریه، آیا می‌توانیم بگوییم اکنون توطئه غرب در منطقه خنثی شده است؟

اکنون و پس از تثبیت حکومت‌های مستقر در عراق و سوریه همچنان شاهد شکل جدیدی از تلاش‌های ارتجاع عرب به سرکردگی عربستان و حمایت آمریکا علیه جبهه مقاومت هستیم، از جمله تلاش برای ایجاد بی‌ثباتی سیاسی در لبنان و شکاف میان حزب الله و دولت مستقر لبنان، ادامه حمایت از گروه‌های تروریستی باقی‌مانده در سوریه، حمایت از تفکر و گروه‌های تکفیری در سایر کشورها نظیر لیبی و تونس، تلاش برای بی‌ثباتی سیاسی در عراق و ایجاد شکاف میان گروه‌های سیاسی این کشور، سعی در فریب و جلب همکاری افرادی نفوذ در عراق، ادامه فشار بر شیعیان بحرین، تداوم جنگ و جنایت در یمن، عادی سازی روابط با اسرائیل و تشکیل ائتلاف‌های صوری در حمایت از رژیم صهیونیستی و از این قبیل سیاست‌هایی که آثار و پیامدهای آن را معمولاً مشاهده می‌کنید. بنابراین، پیش‌بینی می‌شود که مبارزه بین کشورهای عضو جبهه مقاومت و کشورهای وابسته به آمریکا و غرب همچنان ادامه داشته باشد؛ ولی می‌توان امید داشت مادامی که کشورهای عضو جبهه مقاومت و هویت‌های نوظهور طرفدار انقلاب اسلامی در مسیر مقاومت حرکت کنند و اتحاد خود را حفظ کنند اجازه ندهند که توازن قوا در منطقه به سود جبهه ضد مقاومت رقم بخورد.

جبهه مقاومت



پس از به قدرت رسیدن نومحافظه کاران در انتخابات سال ۲۰۰۰ آمریکا، ضمن تعیین اهداف راهبردی واشنگتن در خاورمیانه، ایجاد نظم مطلوب و هژمونیک و برتری جهانی ایالات متحده را از رهگذر تشکیل خاورمیانه بزرگ مورد توجه قرار دادند. محدوده جغرافیایی این طرح در برگیرنده آسیای میانه و جنوب غربی آسیا و شمال آفریقا و شامل ۲۲ کشور عربی و ۴ کشور غیرعربی بود؛ یعنی ایران، ترکیه، افغانستان و اسرائیل. در ابتدا فقط منطقه خاورمیانه مطمح نظر طراحان این برنامه بود؛ اما در ادامه، گستره این طرح شمال آفریقا را هم شامل شد، چون در آنجا نیز چند کشور اسلامی وجود دارد و موقعیت آنها در وضعیت رژیم صهیونیستی تأثیرگذار است. بعدها جنوب شرق آسیا هم به آن افزوده شد تا کشورهای اسلامی این منطقه را هم که می توانند در وضعیت کشورهای خاور میانه اثرگذار باشند شامل شود. سرانجام آسیای میانه را هم با همین هدف در بر گرفت. بنابراین، محدوده جهان اسلام در محل تلاقی سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا زیر پوشش این طرح درآمد. راهبرد آمریکا در این طرح، سه مرحله داشت:

۱. به هم ریزی؛ در این طرح باید نظم موجود کشورها را به هم بریزند تا شرایط برای نظامی جدید و مطلوب آمریکا فراهم شود؛ مانند همان برنامه ای که پس از مدت کوتاهی از روی کار آمدن نومحافظه کاران، در عراق و افغانستان اتفاق افتاد.

۲. دوران گذار؛ یعنی دورانی که از نظم قبلی و به هم ریختگی عبور شود و نظم جدید استقرار یابد؛ مانند دورانی که حکومت عراق پس از سقوط صدام حسین با آن دست به گریبان است تا به یک رژیم مطلوب ایالات متحده تبدیل شود.

۳. دوران الگوسازی؛ در این دوره تلاش برای است تایلک مدل مطلوب در یکی از کشورها مثلاً عراق یا افغانستان به وجود آورند تا الگوی کشورهای دیگر قرار گیرد.

اهداف آمریکا از طرح خاورمیانه بزرگ

سیاستمداران آمریکایی با این برآورد که سیطره بر خاورمیانه کوچک (افغانستان، عراق، سوریه، لبنان و...) و تبدیل آن به یک پایدگان نظامی و سپس استقرار حاکمان مطیع در این کشورها، امکان تحقق خاورمیانه بزرگ و اهداف راهبردی مورد نظر آمریکا را میسر خواهد ساخت، مدل بازی دومینورا برای ساقط کردن دولت‌های هدف با استفاده از قدرت سخت و نظامی در پیش گرفتند. مهم‌ترین اهداف آمریکایی‌ها از این طرح عبارت بود از:

۱. تامین منابع نفت مورد نیاز آمریکا در دهه‌های آینده و کنترل شریان نفت به عنوان اهرمی برای مهار اروپا و شرق آسیا خصوصاً چین و کره شمالی.

۲. تثبیت موقعیت اسرائیل و تأمین امنیت این رژیم به عنوان مهم‌ترین متحد راهبردی آمریکا و اصلی‌ترین ابزار میدانی آمریکا برای کنترل کشورهای منطقه.

۳. جایگزینی دموکراسی‌های کنترل شده، با توجه به تمام شدن تاریخ مصرف دولت‌های دیکتاتور و دست‌نشانده که پس از جنگ جهانی اول و دوم روی کار آمدند. این اقدام در جهت مقابله با موج اسلام‌گرایی و مهار امواج مردمی معترض به حکومت‌های دست‌نشانده انجام می‌گرفت تا از جایگزینی حکومت‌های مردمی و اسلام‌گرا در کشورهای هدف جلوگیری شود.

۴. زمینه‌سازی برای برتری تمدن غرب، از طریق حضور فیزیکی و سخت در خاستگاه مهم‌ترین تمدن‌های کهن جهان و جلوگیری از اتحاد کشورهای منطقه و تشکیل بلوک تمدنی شرقی یا اسلامی در برابر غرب و نیز ترویج فرهنگ و هنجارهای غربی با بهره‌گیری از سازوکارهای تربیتی و آموزشی و استفاده از ابزار رسانه‌ها، در جهت استحاله سایر تمدن‌ها به خصوص تمدن اسلامی در تمدن غرب.

۵. فرایند ملت‌سازی با تحریک قومیت‌ها، تجزیه کشورها و تغییر جغرافیای سیاسی در خاورمیانه، در راستای منافع ایالات متحده. بر این اساس، طبق نقشه جدید خاورمیانه که در وزارت دفاع آمریکا (پنتاگن) طراحی شده بود، کشور

مستقل کردستان بخش‌هایی از سرزمین ایران، عراق، ترکیه و سوریه را به خود اختصاص می‌دهد. در این نقشه عراق به سه بخش (بخشی در کشور مستقل کردستان، بخشی یک کشور مستقل شیعه و بخشی دیگری یک کشور مستقل سنی) تجزیه می‌شود. ایران نیز بخش قابل توجهی از سرزمین خود را به کشورهای جدید موسوم به کردستان، آذربایجان متحد، کشور شیعه عرب (شامل خوزستان و بخش‌های جنوبی عراق) و بلوچستان آزاد (متشکل از بلوچستان ایران و پاکستان) واگذار می‌کند. همچنین یک واتیکان اسلامی هم در مکه یا مدینه تأسیس خواهد شد.

۶. مقابله و مهار موج فزاینده اسلام‌گرایی در منطقه و بخش‌های پیرامونی و کنترل نهضت‌ها و تحرکات ضد غربی.

زمینه‌های شکست طرح خاورمیانه بزرگ

نومحافظه‌کاران آمریکا اندکی پس از رسیدن به قدرت، با طراحی حادثه با دهم سپتامبر و شعار مبارزه با تروریسم، به افغانستان و عراق تهاجم نظامی کردند و مرحله نخست طرح خاورمیانه بزرگ، یعنی به هم ریختن نظم موجود و دولت‌سازی در منطقه خاورمیانه را آغاز کردند؛ اما پس از اندک زمانی متوجه شدند که پروژه دولت‌سازی، نه تنها به شکل‌گیری و روی کار آمدن دولت‌های همسوسوینجامید، بلکه می‌رود که به شکل‌گیری «خاورمیانه اسلامی» منجر شود و فرصت را برای اسلام‌گرایان فراهم سازد تا به صورت دموکراتیک، از نردبان قدرت بالا بروند. پیروزی مجاهدان افغان در مرحله گذار به دموکراسی و تشکیل مجلس قانونگذاری اسلامی در افغانستان، پیروزی ائتلاف یکپارچه در عراق و روی کار آمدن دولت اسلامی و نزدیک به ایران و نیز پیروزی اسلام‌گرایان شیعه در انتخابات شهرداری استان‌های شرقی عربستان، طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا را در نخستین گام با مانع بسیار بلندی مواجه می‌ساخت و علاوه بر تغییر معادلات در منطقه، از یک سو به افزایش قدرت ایران، به عنوان بازیگر اصلی ضد آمریکا در منطقه می‌انجامید و از سوی دیگر، جمهوری اسلامی را به محور اتکا و ام‌القرای جهان اسلام تبدیل می‌کرد که الگوی مبارزه ایران با غرب را به همه سرزمین‌های اسلامی دیگر گسترش و تسری می‌داد.

تحلیل گران سیاسی در آن زمان معتقد بودند حزب الله لبنان با حرکت منطقی خود در جنگ ۳۳ روزه و پس از آن، جهان اسلام را از یک توطئه بزرگ نجات داد که در صورت اجرا، جهان اسلام هزینه هایی صدها برابر از تلفات و خسارات لبنان در جنگ مذکور پرداخت می کرد.

نیز خلع سلاح و به انزوا کشیدن حزب الله در صحنه داخلی، ترور رفیق حریری و خروج ارتش سوریه از لبنان، ایجاد شکاف میان سوریه و لبنان، فعال کردن گسل های سیاسی و فرقه ای و طرح انقلاب مخملی در این کشور، در دستور کار قرار گرفت. در عراق، آمریکا تلاش کرد با استفاده از فعال کردن گسل های قومی، مذهبی و فرقه ای و افزایش حرکت های تروریستی، مانع از تشکیل دولت ائتلافی شود. در ایران نیز، نظام سلطه سعی کرد با بهانه قرار دادن موضوع فناوری هسته ای و ارسال پرونده ایران به شورای امنیت و تشدید فشارها، رفتار جمهوری اسلامی را تغییر دهد. در کنار این، سعی شد با طرح براندازی نرم و انقلاب مخملی نظام جمهوری اسلامی به دست عواملی از داخل، واژگون شود. اما چنین اقداماتی نتایج مطلوب را برای نظام سلطه در جهت جلوگیری از شکل گیری خاورمیانه اسلامی به دنبال نداشت. از این رو برای برون رفت از این وضعیت راهبرد قیام پابرهنگان را برای ایران و راهبرد سخت را برای برخی دیگر از کشورهای خاورمیانه مورد توجه قرار داد.

۲. در راهبرد قیام پابرهنگان در مورد ایران، پس از ناکام ماندن طرح انقلاب مخملی، شیوه تحریم و فشار اقتصادی در دستور کار آمریکا و همپیمانانش قرار گرفت تا با قرار دادن مردم ایران در تنگنای اقتصادی و معیشتی و افزایش ناراضیاتی آنان از نظام حاکم، و در کنار آن با فعال کردن گسل های قومی و فرقه ای و بر هم زدن انسجام داخلی از طریق نافرمانی مدنی و در صورت لزوم، عملیات محدود نظامی و ایجاد ترس از سایه جنگ در کشور، شرایط لازم را برای تغییر رفتار و تغییر ساختار جمهوری اسلامی فراهم سازند و در حالی بهتر، مردم را به شورش علیه حکومت و براندازی درونی نظام تحریک کنند و جمهوری اسلامی را برای همیشه از سر راه خود بردارند. آشوب های سال های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ و دخالت آشکار و پنهان نظام سلطه و متحدان منطقه ای آن در این آشوب ها نمونه ای از این تلاش غرب است که توسط سیاستمداران بلند پایه غربی نیز تصریح شد و مورد تأیید قرار گرفت. اما این راهبرد در مورد ایران تقریباً شکست خورده و سیاست نرمش قهرمانانه جمهوری اسلامی و سپس قاطعیت در مطالبه گری از غرب برای رفع تحریم ها و البته تقویت اقتصاد درون زا و بومی، اهداف آمریکا را تا حد زیادی خنثی کرده است.

از سوی دیگر، شرایطی همچون برخورداری این منطقه از مؤلفه های راهبردی و حیاتی نظیر ذخایر انرژی جهان، موقعیت ژئواستراتژیک، فراگیر بودن دین مقدس اسلام و ایدئولوژیک بودن منطقه، جمعیت فراوان، بهره مندی از فن آوری های روز و امثال آن، این بلوک اسلامی را به یکی از بازیگران اصلی و بسیار تأثیرگذار در صحنه بین الملل تبدیل می کند و نظام سلطه و سایر قدرت ها را به چالش می کشد. در چنین صورت بندی جدیدی، اسرائیل نیز به عنوان یک رژیم جعلی، فاقد موجودیت بوده و توسط دولت های منطقه به رسمیت شناخته نخواهد شد و چه بسا از کنشگری سیاسی به طور کامل حذف شود. در این میان، جمهوری اسلامی و رهبر هوشمند و دوراندیش آن با فراست و حوصله و بدون اینکه آمریکا را تحریک به برخورد سخت و نظامی کند، زمام وضعیت نا آرام منطقه را به دست گرفت و با ایجاد وحدت و تقویت زمینه های مشترک فرهنگی، تمدنی، اعتقادی و ژئوپولیتیکی در کشورهای منطقه، پس از چند سال بهره برداری حداکثری را برای خود رقم زد و خود را به محور و منادی مبارزه با آمریکا برای همه ملت های منطقه خصوصاً افغانستان و عراق اشغال شده تبدیل کرد و ایالات متحده را به انزوا راند. در حقیقت، آمریکا با تلاش و هزینه فراوان مالی و انسانی، دولت های ضدايران را در افغانستان و عراق کنار زد تا ایران با زیرکی و هوشمندی دولت های موافق و همسوبا خود را در این کشورها بر سر کار آورد.

راه های برون رفت از شکست احتمالی طرح

نظام سلطه جهانی برای مقابله و مهار خاورمیانه اسلامی، چند راهبرد را در دستور کار خود قرار داد:

۱. در راهبرد نرم و نیمه سخت، تلاش کرد تا با تمرکز فعالیت های خود در حوزه بازیگران مؤثر در تشکیل خاورمیانه اسلامی و تحت فشار قرار دادن تمامی حرکت های اسلامی، در کوتاه ترین زمان ممکن، آنها را با شکست مواجه سازد. بدین منظور در فلسطین، اقداماتی نظیر جلوگیری از تشکیل دولت حماس، محاصره و وارد آوردن فشارهای شدید اقتصادی و سیاسی، ایجاد و گسترش اختلافات بین حماس و سایر گروه های فلسطینی خصوصاً جنبش فتح و دولت خودگردان را در دستور کار قرار داد. در لبنان



۳. ائتلافی عراق و تضعیف گروه‌های شیعه در این کشور و اقداماتی از این دست، همگی در همین راستا و برای قطع بازوان منطقه‌ای ایران انجام گرفت که البته نتیجه‌بخش نبود. ایستادگی حماس و جهاد اسلامی فلسطین در برابر حملات سنگین اسرائیل و همچنین مقاومت مجاهدانه و همت عالی حزب الله در نبرد ۳۳ روزه با رژیم صهیونیستی، تمام اقدامات انجام شده در جهت تحقق طرح خاور میانه بزرگ را به چالش کشید و توطئه‌های شوم نظام سلطه جهانی را با شکست مواجه ساخت.

۴. با شکست اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه و عقب‌نشینی این رژیم از روی استیصال، حزب الله و جمهوری اسلامی ایران دست برتر را در منطقه پیدا کردند و لذا راهبرد غرب باید تغییر می‌کرد.

۳. در راهبرد سخت و نظامی که با حضور سران رژیم صهیونیستی در کاخ سفید تهیه و تنظیم شد، تلاش شد با استفاده از نگرانی برخی سران دست‌نشانده کشورهای عربی نسبت به رشد خاور میانه اسلامی و تقویت جبهه ایران و شیعیان در منطقه، موافقت آنها جهت برخورد با حماس، حزب الله و سوریه و در نهایت ایران جلب شود. حمله اسرائیل به غزه با هدف سرنگونی دولت حماس، دستگیری و سرکوب انقلابیون و مهار انتفاضه فلسطین، تهاجم به لبنان و اشغال جنوب این کشور تا حد فاصل رودخانه لیطانی به منظور مرعوب کردن دولت لبنان و خلع سلاح و نابودی حزب الله، فشار بر سوریه به منظور تغییر رفتار این کشور و به رسمیت شناختن اسرائیل، سرنگونی دولت

سایه حفظ مصلحت کشور و اجتناب از درافتادن در دام جنگ مسلحانه و مستقیم، موجب افزایش قدرت و عزت جمهوری اسلامی شد و علاوه بر تقویت دولت‌های عراق و سوریه، گروه‌های نیابتی ایران را نیز در فلسطین و لبنان تقویت و تثبیت کرد و عمق راهبردی ایران در منطقه را تا مرزهای اسرائیل گسترش داد؛ به گونه‌ای که شکست طرح خاور میانه جدید، روند تشکیل خاور میانه اسلامی را با محوریت جمهوری اسلامی ایران و گفتمان اسلام شیعی و انقلابی تسریع کرد. بدین ترتیب محور مقاومت از ایران تا عراق و امتداد آن از سوریه تا لبنان و فلسطین گسترش یافت و به دژ مستحکمی در برابر توطئه‌های غربی - عربی - عبری تبدیل شد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای در بیانی فرموده‌اند: «در عرصه خارجی، کشور از موقعیتی کم نظیر و تحرک و نشاط خوبی برخوردار است و حوادث منطقه‌ای مانند پیروزی حزب الله و حماس نیز به لطف پروردگار و امداد‌های الهی، موقعیت نظام اسلامی را تحکیم بخشیده است... مخالفان اسلام و مسلمین، هنوز مبهوت این حادثه مهم هستند و از فهم و درک دلایل آن عاجزند؛ اما این گونه حوادث بزرگ که در شعاع حرکت انقلاب اسلامی رخ می‌دهد، در عمل به تقویت موقعیت نظام منجر شده و اعتبار، نفوذ و جاذبه شعارهای انقلاب اسلامی را برای همه اثبات کرده است.»

حمایت مادی و معنوی ایران از هسته‌های مقاومت و نهضت‌های آزادی بخش در سراسر جهان اسلام، راهبردی هوشمندانه و آینده‌نگری حکیمانه‌ای است که رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیش گرفتند و با وجود انتقادات فراوانی که در ابتدا از داخل کشور به این راهبرد وارد می‌شد، گذر زمان نشان داد که نقش کلیدی و اساسی در تأمین منافع و امنیت ملی، استقلال و تمامیت ارضی، افزایش اعتبار بین‌المللی و گسترش حوزه‌های نفوذ کشورمان در ابعاد مختلف سیاسی، امنیتی و اقتصادی داشته و به عنوان یکی از مهم‌ترین اهرم‌های قدرت برای جمهوری اسلامی، آینده نظام اسلامی و دوام آن را در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی تضمین کرده است.

از این رو، همزمان با شکل‌گیری موج انقلاب‌های مردمی و بیداری اسلامی در کشورهای خاور میانه که به بهار عربی معروف شد، زمینه برای اجرای راهبرد جدید غرب و متحدان منطقه‌ای‌اش فراهم شد. ایجاد انسجام در گروه‌های تروریستی تکفیری و تجهیز و تقویت آنان و گسیل داشتن آنان به کشور سوریه به عنوان حلقه اتصال ایران به حزب الله و پل ارتباطی ایران با مرزهای فلسطین اشغالی، راهبرد جدیدی بود که می‌توانست دولت سوریه را حذف و نظامی همسو با غرب را در این کشور بر سرکار بیاورد. اما پس از حدود هشت سال نزاع خونین و نفس‌گیر در سوریه و جنگ خانمان سوز داعش و سایر تکفیری‌ها در سوریه و سپس عراق (به عنوان حلقه اتصال ایران به سوریه)، این اقدامات نیز ناکام ماند و با پایان داعش، رؤیای غرب برای سوریه و کل منطقه به کابوسی پریشان و تعبیرناشدنی مبدل شد.

شکل‌گیری محور مقاومت و شکست طرح

تحلیل‌گران سیاسی در آن زمان معتقد بودند حزب الله لبنان با حرکت منطقی خود در جنگ ۳۳ روزه و پس از آن، جهان اسلام را از یک توطئه بزرگ نجات داد که در صورت اجرا، جهان اسلام هزینه‌هایی صدها برابر از تلفات و خسارات لبنان در جنگ مذکور پرداخت می‌کرد. حزب الله شیعی در یک حرکت توحیدی، از حماس سنی مذهب در فلسطین حمایت کرد و با خلق یکی از بزرگ‌ترین حماسه‌های همبستگی دینی امضا شده با خون، موفق شد طرح آمریکایی جنگ مذهبی میان شیعه و سنی را خنثی کند. ظهور داعش و تروریست‌های سلفی و تکفیری در سوریه و عراق دقیقاً با همین هدف انجام گرفت و نشان داد نظام سطره غربی چه خواب‌های وحشتناکی برای سرزمین‌های اسلامی دیده است که البته این خواب پریشان نیز با حضور مؤثر حزب الله و ایستادگی بشار اسد و ارتش سوریه نقش بر آب شد. همزمان حضور مرجعیت شیعه در دفع شر داعش از عراق و شکل‌گیری حشد الشعبی یا بسیج مردمی عراق، این کشور را نیز به یک بازیگر مهم در مسیر مقاومت در برابر آمریکا تبدیل کرد. در چنین شرایطی، دیپلماسی فعال و هوشمندانه ایران در



این را نباید فراموش کرد که به توفیق الهی و به فضل الهی، جریان مقاومت در مقابل ظلم و زور، امروز در دنیا وجود دارد، مثلاً به نام خدا و به اسلام. منطقه‌ی ما یک نمونه از آن است. امروز در منطقه‌ی ما روحیه‌ی بیداری اسلامی بر بسیاری از ملّت‌ها و کشورها حاکم است. اینکه شما ملاحظه می‌کنید قدرتمندان مستکبر دنیا، در رأس آنها آمریکای جنایت‌کار - شیطان بزرگ - نسبت به این منطقه حسّاس هستند، به خاطر این است که در این منطقه روحیه‌ی گرایش به اسلام و اقبال به اسلام و بیداری اسلامی به طور واضح به چشم می‌خورد؛ اینها با بیداری ملّت‌های مسلمان مخالفند، اینها از بیداری ملّت‌های مسلمان می‌ترسند، در هر جایی که اسلام توانسته است بر دل و جان مردم مسلّط بشود، استکبار سیلی خورده و ما جدّاً معتقدیم که استکبار، بار دیگر از بیداری اسلامی در این منطقه سیلی خواهد خورد.

عرض ما به برادران مسلمان، به ملّت‌های مسلمان، به روشنفکران دنیای اسلام، به علمای محترم دینی در کشورهای اسلامی همین است؛ این حرکت اسلامی را هر چه می‌توانید تقویت کنید؛ راه نجات این منطقه تقویت بیداری اسلامی است، تقویت حرکت مقاومت اسلامی است. این وظیفه متوجّه عموم آحاد ملّت‌های مسلمان است؛ بخصوص علمای اسلام، بخصوص روشنفکران، نویسندگان، شعرا، دانشمندان، هنرمندان، نخبگان سیاسی؛ اینها موظّفند، اینها مخاطبند به خطاب دعوت پیامبر اسلام و هدایت اسلامی. امروز این زمینه در دنیای اسلام پدید آمده است؛ بخصوص در این منطقه‌ی غرب آسیا زمینه‌ی بیداری اسلامی فراهم است؛ همه باید کمک کنند، این بیداری را به ثمر برسانند.

بیانات رهبر معظم انقلاب در دیدار مسئولان نظام

و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی

۱۳۹۷/۰۹/۰۴

پرسمان



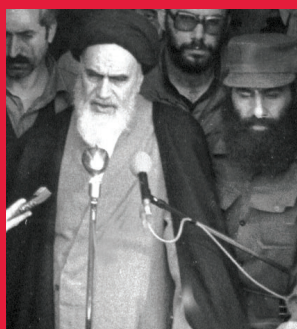
۹۱

آیا آمریکایی‌ها قصد کودتا داشتند؟



۸۶

دستخیزش‌ها



۹۹

اگر سپاه نبود...



۹۴

رسالت سپاه تقویت بنیه دفاعی کشور است

پاسخ به چند سوال در خصوص شکست آمریکایی‌ها در صحرای طبس

رستاخیزِ شن‌ها



علی اکبر گودرزی

ادامه یابد. حدود نیم ساعت بعد از ایران خبری دریافت شد که نشان می‌داد سومین هلیکوپتر هم به دلیل بروز اشکالاتی در سیستم هیدرولیک آن، قادر به شرکت در ادامه عملیات نیست. پس از بررسی‌ها و مشاوره‌های مسئولان آمریکایی در کاخ سفید و نیز تبادل نظر با فرماندهی منطقه، فرمان قطعی توقف عملیات صادر شد. یک ساعت بعد نیز از ایران خبر رسید هنگام آمادگی نیروهای آمریکایی برای بازگشت از ایران فاجعه‌ای رخ داده است و یکی از هلیکوپترها بعد از سوخت‌گیری از هواپیمای سی ۱۳۰ حامل سوخت، در حین بلند شدن و دور شدن از هواپیما با سرعتی بیش از حد گردش می‌کند و در این هنگام دم آن به بدنه هواپیما اصابت می‌کند و تمام تسلیحات موجود در هر دو، منفجر می‌شود.

حمله نظامی آمریکا به ایران در پنجم اردیبهشت سال ۵۹ به دلیل وقوع طوفان شن در صحرای طبس شکست خورد و آمریکایی‌ها ناچار شدند نیروهای خود را از ایران خارج سازند؛ اما با وجود گذشت بیش از ۴۰ سال از آن ماجرا، ابعاد و جزئیات آن عملیات همچنان مکتوم مانده و مقامات و سازمان‌های آمریکا در خصوص بخش‌های دیگر عملیات اطلاعات جدیدی منتشر نکرده‌اند. براساس یادداشت‌های برژینسکی مشاور امنیت ملی رئیس‌جمهور آمریکا ساعت ۲۳:۴۵ به وقت تهران (۴ اردیبهشت ۵۹) مشخص شد یک فروند هلیکوپتر بین راه از کار افتاده و یک فروند نیز به دلیل طوفان شن به عرشه ناو هواپیما برنیمیتز بازگشته است، با این حال، کلیه هواپیماها و ۶ هلیکوپتر در طبس بودند و عملیات می‌توانست



اعتراف آمریکایی‌ها به شکست در ایران

وزیر دفاع آمریکا چند روز پس از شکست حمله نظامی به ایران در گزارشی به کنگره این کشور تصریح کرد که طوفان شن غیرمنتظره باعث سرگیجه و از بین رفتن تعادل افراد بوده است.

شبکه تلویزیونی ای. بی. سی، آمریکا هم در گزارشی اعلام کرد که مأموریت نجات آمریکایی‌ها بدان دلیل شکست خورد که سه فروند از هلیکوپترهای عملیات بر اثر طوفان شن از کار افتاد و تیم نجات را با کمبود هلیکوپتر روبه‌رو ساخت. در این گزارش تلویزیونی آمده بود که سام دونالدسون گزارشگر کاخ سفید گفت ۸ فروند هلیکوپتر به این منطقه گسیل شده بود. ۶ فروند برای تکمیل عملیات کافی بود و ۲ فروند اضافی برای پشتیبانی قرار داده شده بود، به هر حال، هلیکوپترها در طوفان شن گرفتار شدند و از کار بازماندند، از این رو، کارتر مأموریت را لغو کرد. برخورد هواپیمای سی ۱۳۰ نیز بر اثر اشتباه یک هلیکوپتر بود، زیرا در منطقه‌ای که باید فرود می‌آمد، نبود.

یک افسر نیروی دریایی آمریکا هم که در عملیات شرکت داشته است در مصاحبه با روزنامه دیلی نیوز تأکید کرد شکست عملیات فقط به دلیل طوفان شن بوده است.

آیا جمع‌آوری رادارها صحت دارد؟

همزمان با انتشار خبر حمله نظامی آمریکا به ایران، این سؤال در اذهان عمومی به وجود آمد که چگونه رادارها متوجه حضور هواپیماها و بالگردهای آمریکایی در آسمان ایران نشدند. چند خبرنگار در نشست خبری بنی صدر این موضوع را جویا شدند. پاسخ‌های بنی صدر این بود که رادارهای آمریکایی هستند و خودشان می‌توانند آن‌ها را غیرفعال کنند. او همچنین در پاسخ به سؤال خبرنگاری مبنی بر اطلاعات رادارهای ایران، با تأکید بر اینکه آمریکایی‌ها این اطلاعات را می‌دانند، اما ترجیح داد در نشست خبری درباره آن سخنی نگوید.

چند روز پس از برگزاری آن نشست خبری، اطلاعاتی در مورد جمع‌آوری رادارهای برخی شهرها منتشر شد. سازمان مجاهدین خلق که ادعای سردمداری مبارزه با امپریالیسم و آمریکا را داشت و عناصر نفوذی آن در نهاد‌های مختلف مانند ارتش حضور داشتند،

در اطلاعیه‌ای در روز ۱۴ اردیبهشت اعلام کرد که در روز چهارشنبه بعد از ظهر (سوم اردیبهشت ۵۹)، تلفن گرامی (سازمان شماره آن تلفن گرام را هم در اطلاعیه خود آورده است)، از طرف قسمت عملیات ستاد نیروی هوایی به گردان پدافند زمین به هوای پایگاه یکم و چند شهر دیگر نظیر شیراز، مشهد و... مخابره شده و از مسئولین خواسته شده است، فوراً تمام آتشبارها و توپ‌های زمین به هوای مستقر در خط پرواز پایگاه‌ها و باند‌ها را جمع کنند.

این موضوع در هفته‌نامه «کارگر» ارگان حزب کارگران سوسیالیست هم تکرار شد، به اضافه اینکه در آن گزارش آمده بود: «در خور توجه است که چراغ‌های ورزشگاه امجدیه که در کنار مرکز جاسوسی قرار دارد و گویا به عنوان محل فرود هلیکوپترهای آمریکایی انتخاب شده بود، در شب عملیات تا صبح روشن بوده است.»

سازمان در نشریه مجاهد نیز به صورت ویژه به این موضوع پرداخت و در روز ۱۷ اردیبهشت مقاله‌ای با عنوان «رادارهای محلی که نقاط کور را می‌پوشانند کجا بودند» منتشر کرد.

دانشجویان پیرو خط امام نیز چندی بعد عنوان کردند: «چند روز پیش از تجاوز طبس، از سوی فرماندهان نظامی که بنی صدر آن‌ها را به کار گماشته بود، یعنی تیمسار شاد مهر رئیس وقت ستاد مشترک و تیمسار باقری فرمانده وقت نیروی هوایی، به پایگاه یکم شکاری دستور داده شد توپ‌های ضد هوایی ۲۳ میلی متری که حریم حفاظتی فرودگاه مهرآباد و خود پایگاه را تأمین می‌کرد،

بالقوه برای تجدید سازمان تیم در صورتی که تعداد بیشتری کشته می شدند، وجود داشت.»

هرچند اسناد مهمی در پی اقدام نیروی هوایی ارتش از بین رفت، اما اسنادی به دست آمد که این امر نشان می دهد اسنادی وجود داشته است. آیت الله خلخالی که برای بازدید از منطقه سقوط هواپیمای متجاوز آمریکا به طبرس رفته بود، گفت: «مقداری اسناد و مدارک که جزئیات مسیر پرواز را نشان می دهد نزد خود من است و به کارشناسان مطمئن تحویل خواهد شد.»

چرا دستور تیراندازی به بالگردها صادر شد؟

در ساعت ۱۵:۴۰ دقیقه روز ۵ اردیبهشت، تلفن گرامی از سماجا (مرکز فرماندهی) با امضای سرلشکر شادمهر رئیس ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی به فرماندهی نیروی هوایی ارتش ارسال شد که در آن آمده بود: «برابر اعلام سپاه پاسداران ۵ فروند هلیکوپتر بدون علائم ملّیت در منطقه طبرس وجود دارد که موتور یک فروند آن ها روشن می باشد. دستور فرمایید نسبت به جلوگیری از پرواز هلیکوپترها و عنداللزوم حمله به آن ها اقدام نمایند.»

هلیکوپترهای آمریکایی در سه نوبت عصر جمعه ۵ اردیبهشت ساعت ۱۸:۳۰، ساعت ۲۲:۳۰ و صبح شنبه ساعت ۷ بمباران شد. در اولین مرحله بمباران، محمد منتظر قائم فرمانده سپاه یزد که همراه ۴ پاسدار دیگر به محل حادثه رفته بود، به شهادت رسید و ۲ تن از همراهان وی هم مجروح شدند.

هدف از این بمباران ها که به انهدام هلیکوپترهای آمریکایی باقی مانده در منطقه انجامید، جلوگیری از عملیات احتمالی دشمن در ربودن هلیکوپترها اعلام شد.

آیت الله مهدوی کنی سرپرست وزارت کشور در مورد بمباران هلیکوپترها و هواپیماهای آمریکایی گفت: «شکاری های نیروی هوایی به دستور رئیس جمهور آن ها را بمباران کردند، به شکلی که بعداً بتوان از آن ها استفاده کرد، ولی در حال حاضر قابل استفاده نباشند.»

امیر بهمن باقری فرمانده وقت نیروی هوایی ارتش هرچند اعلام کرد که مخالف این تصمیم بوده است، اما نیروهای تحت امر او اقدام به اجرای این تصمیم کردند.

برخی از شخصیت ها و گروه ها با پذیرفتن ادعای بنی صدر در خصوص دلایل تیراندازی به سوی بالگردهای آمریکایی اما عنوان کردند که با اقدامات دیگری می شد بالگردها را از کار انداخت که

جمع آوری شود. همین کار در پایگاه های دیگر مانند شیراز ایستگاه رادار مشهد نیز انجام شده بود.»

در نهایت محمدی ری شهری رئیس دادگاه انقلاب ارتش این ادعا را تأیید و یکی از دلایل دستگیری تیمسار باقری را جمع کردن توپ های ضد هوایی در تهران و مشهد اعلام کرد.

چه کسی ادعا کرد اسناد محرمانه در بالگردها است؟

موضوع دیگری که آن روزها حساسیت مردم را برانگیخت، هدف قرار دادن هلیکوپترهای به جامانده در صحرای طبرس توسط جنگنده های نیروی هوایی ارتش بود. این اتفاق علاوه بر اینکه منجر به شهادت محمد منتظر قائم فرمانده سپاه یزد شد، بسیاری از اسناد و مدارک محرمانه هم از بین رفت.

اما چه کسی ادعا کرد که در بالگردها اسناد محرمانه وجود دارد؟ براساس گزارش آسوشیتد پرس از واشنگتن، روبرت باوسن یک نماینده دموکرات آمریکا پس از جلسه ای که به دعوت هارولد براون وزیر دفاع این کشور، تشکیل شده بود، فاش کرد یکی از هلیکوپترهایی که پس از شکست مأموریت نجات گروگان های آمریکایی در ایران به جا مانده است، حاوی مدارک سری است که جزئیات اقدام نجات در آن آمده است. باوسن گفت اعضای کابینه هیچ گونه اطلاعات بیشتری در مورد متن اسناد ندارند.

همچنین در ساعت ۱۸:۲۵ روز ۵ اردیبهشت (به وقت تهران)، رادیو صدای آمریکا خبر باقی ماندن مدارک سری مربوط به عملیات را در هلیکوپترها اعلام کرد.

پس از بمباران هلیکوپترها نیز آسوشیتد پرس در گزارشی دیگر به نقل از یک افسر عالی مقام آمریکایی فاش کرد برخی از وسایل و اسناد سری آمریکا در هلیکوپترهایی که پس از شکست این مأموریت در نزدیکی طبرس رها شده اند، جا مانده که در میان آن ها تعدادی از دستگاه های دقیق مخابراتی و الکترونیکی خنثی کننده رادار و غیره وجود داشته است. او عنوان کرد: «با بمباران این هلیکوپترها توسط نیروی هوایی ایران دیگر اسراری وجود ندارد که به چنگ کسی بیفتد.»

وزیر دفاع آمریکا نیز در ۱۹ اردیبهشت با تأیید وجود اسناد محرمانه در آن هلیکوپترها، دلیل نابود نکردن آن ها را این گونه عنوان کرد: «بیرون آوردن اسناد محرمانه از هلیکوپترها بسیار خطرناک تشخیص داده شد و این خطری بود که هم برای خدمه هلیکوپترها و هم



آیا کسانی در داخل منتظر آمریکایی‌ها بودند؟

هرچند گزارش مستند و رسمی از برنامه آمریکایی‌ها در ایران و نوع همکاری عناصر داخل کشور با آنان هیچ‌گاه اعلام نشده است؛ اما آمریکایی‌ها اعتراف کرده‌اند که عده‌ای در داخل قصد همکاری با آنان را داشتند.

برژینسکی مشاور امنیت ملی کارتر و تصمیم‌گیرنده اصلی عملیات نجات گروگان‌ها در یادداشت‌های خود درباره روند حوادث شب اول عملیات طیس آورده است که «ترنر رئیس سیا به او گفته است گروهی که در تهران با ما همکاری خواهند کرد خیلی به امکان موفقیت خوش بین هستند.»

یک ژنرال آمریکایی نیز در روز دهم اردیبهشت به صراحت اذعان کرد که «ما از کمک شایان از خارج از محوطه سفارت برخوردار بودیم.» بنی صدر نیز در نشست خبری که در روز ۶ اردیبهشت برگزار شد، در پاسخ به سؤال خبرنگار نیویورک تایمز که پرسید «آیا هیچ نشانه‌ای در دست دارید که در این جریان ایرانیان نیز دخالت داشته‌اند؟»

هم محمد منتظر قائم به شهادت نرسد و هم اسناد از بین نرود. برخی از این گروه‌ها که موضوع‌گیری نرم‌تری داشتند عنوان کردند «اما آن نگرانی که رسماً عامل بمباران بود، می‌توانست با هماهنگی بیشتر بین سپاه و ارتش و توجه بیشتر به گزارش‌ها و اقدامات سپاه مرتفع شود. خبر حضور نیروهای زبده از سپاه که ظرف مدت کوتاهی در محل حادثه حاضر شدند و در صدد گردآوری اسناد و وسایل جامانده در منطقه برآمدند خود نشانه امکان چنین اطمینانی می‌توانست باشد.»

دانشجویان پیرو خط امام نیز در مجموعه‌ای با عنوان «نگرشی بر ماجرای طیس» این‌گونه انتقاد خود را عنوان کردند: «کسی که دائماً از تخصص و علم می‌زد در به‌کار انداختن هلیکوپترهایی که حامل اسناد بسیار مهم عملیاتی بوده‌اند و مضافاً اینکه در آینده با به‌کارگیری آن‌ها قدرت نظامی ما نیز دامنه وسیع‌تری می‌گرفت به جای از کار انداختن آن‌ها به وسیله باز نمودن وسایل حساس پروازی تنها راه را بمباران آن‌ها می‌یابد.»



رئیس جمهور پاسخ داد: «بله، نشانه‌های بسیار داریم و به همین جهت گفتیم این مسئله بی‌ربطه با آنچه هفته پیش در ایران گذشت نبوده است و بی‌عقبه هم نخواهد بود و ادامه پیدا خواهد کرد.»

امیر بهمن باقری فرمانده وقت نیروی هوایی ارتش هم گفت عوامل ضدانقلاب در حمله نظامی آمریکا به ایران دخالت داشته‌اند. به نظرمی رسد منظور باقری از عوامل داخلی، جریان مربوط به بختیار باشد. بختیار با تکیه بر عناصر موجود در نیروی هوایی ارتش در حال برنامه ریزی برای اجرای یک کودتا در ایران بود. ضمن اینکه هفته نامه پانوراما چاپ ایتالیا در گزارشی نوشت که شاپور بختیار از یک هفته پیش در جریان نقشه حمله آمریکا به ایران بوده است و نمایندگان دولت آمریکا چندین بار با بختیار تماس گرفته و از وی خواسته‌اند که آیا او می‌تواند به زودی به ایران بازگردد و در یک منطقه آزاد شده در این کشور فعالیت کند. بختیار ضمن پاسخ مثبت خواسته بود که تضمیناتی به وی داده شود.

بوق‌های متعدد زدند و علامت پیروزی نشان دادند. همچنین در روز هفتم اردیبهشت که پیکر محمد منتظر قائم فرمانده سپاه یزد که در طبس به شهادت رسیده بود، تشییع شد. این شهر در آن روز یکپارچه تعطیل و عزادار بود و علاوه بر بازار و کسبه خیابان، مراکز آموزشی هم تعطیل شد.

از این رو حساسیت قضیه روی بمباران هلیکوپترهای جامانده در طبس بسیار زیاد بود؛ به خصوص که این اقدام بعد از اعلام مشکوک و علنی خبری در رادیو آمریکا که از وجود اسناد و مدارک سری در هلیکوپترهای جامانده در طبس حکایت می‌کرد، صورت گرفت.

گروه‌ها و شخصیت‌های متعددی از جمله دانشجویان یزدی دانشگاه‌های تهران و فخرالدین حجازی بمباران هلیکوپترها و شهادت منتظر قائم را مشکوک خواندند و درخواست رسیدگی کردند. جهاد سازندگی یزد نیز شهادت فرمانده سپاه یزد را مشکوک خواند و در پیامی به امام خمینی تقاضای رسیدگی کرد.

خلخالی در پاسخ به سؤال خبرنگاری گفت: «کسانی که دستور می‌دهند هلیکوپترها را بمباران کنند برای پیشگیری از یک حمله غافلگیرانه بوده و البته موضوع تحت بررسی است... ما از مقامات می‌خواهیم به مردم جواب بدهند و مردم را قانع کنند با وجود اینکه ارتش و سپاه پاسداران و ژاندارمری و نیروی هوایی کاملاً از منطقه محافظت می‌کردند، مسئله حمله نظامی مجدد از طرف آمریکا مسئله کوچکی به نظرمی رسد.»

شورای انقلاب هم یک هیئت ویژه برای بررسی این موضوع تشکیل داد. مهدوی‌کنی عضو این شورای سرپرست وزارت کشور گفت: «حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی، خامنه‌ای و دکتر چمران مأمور بررسی این موضوع شدند.» که آیت‌الله خامنه‌ای و چمران عازم طبس شدند.

رئیس جمهور پاسخ داد: «بله، نشانه‌های بسیار داریم و به همین جهت گفتیم این مسئله بی‌ربطه با آنچه هفته پیش در ایران گذشت نبوده است و بی‌عقبه هم نخواهد بود و ادامه پیدا خواهد کرد.»

امیر بهمن باقری فرمانده وقت نیروی هوایی ارتش هم گفت عوامل ضدانقلاب در حمله نظامی آمریکا به ایران دخالت داشته‌اند. به نظرمی رسد منظور باقری از عوامل داخلی، جریان مربوط به بختیار باشد. بختیار با تکیه بر عناصر موجود در نیروی هوایی ارتش در حال برنامه ریزی برای اجرای یک کودتا در ایران بود. ضمن اینکه هفته نامه پانوراما چاپ ایتالیا در گزارشی نوشت که شاپور بختیار از یک هفته پیش در جریان نقشه حمله آمریکا به ایران بوده است و نمایندگان دولت آمریکا چندین بار با بختیار تماس گرفته و از وی خواسته‌اند که آیا او می‌تواند به زودی به ایران بازگردد و در یک منطقه آزاد شده در این کشور فعالیت کند. بختیار ضمن پاسخ مثبت خواسته بود که تضمیناتی به وی داده شود.

درخواست مردم از مسئولان چه بود؟

شهادت منتظر قائم و از بین رفتن اسناد آمریکایی‌ها با بمباران جنگنده‌های نیروی هوایی ارتش، ذهن‌های مردم را متوجه خرابکاری و وجود عوامل نفوذی کرد. مردم نسبت به حوادث طبس مشارکت فعالی داشتند.

به طور مثال بازتاب عمومی انتشار خبر شکست نظامی آمریکایی‌ها نشانه وجود حساسیت شدید مردم بود که در سطح وسیع و در شادمانی‌های خیابانی خود شکست آمریکا را به معنای پیروزی و حقانیت ایران دانسته جشن گرفتند. به طور مثال در تهران، مردم به خیابان‌ها ریختند، چراغ اتومبیل‌های خود را روشن کردند،



آیا آمریکایی ها قصد کودتا داشتند؟



شاداب عسگری

آمریکایی‌ها تحت هیچ شرایطی نمی‌توانستند خروج ایران از دایره نفوذشان را برتابند. عمق فاجعه برای آمریکاییان در این حوزه را می‌توان با تأمل بر اظهارات ژنرال هایز، مورد سنجش قرارداد که گفته بود: «اعتقاد داشتیم که فاجعه آمیزترین احتمال این خواهد بود که آیت‌الله خمینی به ایران باگردد، بدون آنکه ما توانسته باشیم ابتدا با او به تفاهم برسیم.» شدت این تأثیرگذاری در حدی بود که جیمی کارتر، رئیس‌جمهور وقت آمریکا به صراحت در خاطراتش می‌نویسد: «سراسر منطقه خلیج فارس تحت تأثیر انقلاب ایران قرار گرفته بودند.»

از این رو، «عملیات پنجه عقاب» یکی از پیچیده‌ترین، گسترده‌ترین و پرهزینه‌ترین اقدامات نظامی بود که تا آن زمان برای آزادی گروگان‌ها در سطح جهان از سوی یک کشور، به مرحله اجرا در می‌آمد. آمریکایی‌ها تمامی امکانات و تجهیزات خودشان را پای کار آورده بودند و از تمامی دارایی‌های ملی خودشان که جنبه حیثیتی داشت، مایه گذاشتند. آن‌ها در این عملیات، به دنبال بازسازی و افزایش اعتبار مخدوش شده خودشان در جامعه بین‌الملل بودند. در همین ارتباط «پیرسالیانجر» چنین نوشته است: «بایستی به این نکته کاملاً توجه داشت که از پانزده سال قبل به این طرف، هیچ یک از عملیات نجات گروگان‌ها با چنین اهمیت و وسعتی در خاک دشمن و به خصوص در مناطق واقعه در محل‌های پرجمعیت و شهری به مرحله اجرا در نیامده است.» سپهبدوات که فرماندهی ارشد و کلان عملیات را برعهده داشته است، در ششم مارس سال ۱۹۸۰، زمانی که برای نظارت بر چگونگی انجام تمرینات نیروی دلتا به نزد آن‌ها سفر نموده بود، به بکویت چنین می‌گوید: «اکنون فرصتی پیش آمده تا اقتدار دوباره آمریکا را به دنیا نشان دهیم. امیدوارم که این نقشه تا آخر همینطور پیش برود. این عملیات یعنی اعتبار ما در خاورمیانه و دنیا؛ اگر اسرائیلی‌ها از عهده عملیات انتبه برآمدند، ما هم برمی‌آییم.» سرهنگ چارلی بکویت هم به نیروهایش به صراحت اظهار می‌نماید: «آقایان این عملیات، تنها یک عملیات نظامی ساده نیست، این عملیات یعنی اقتدار دوباره آمریکا بر دنیا، یعنی اعتبار، لیاقت، شرف و همه چیز ما.» در همین ارتباط، می‌توان به جمله سرهنگ بکویت در زمانی که کامیون حامل سوخت ایرانی را در طیس هدف قرار می‌دهند و

شعله‌های آتش به هوا زبانه می‌کشد، نیز اشاره داشت که همراه با قهقهه‌ای می‌گوید: «به جنگ جهانی سوم خوش آمدید!» بعد از اشغال سفارتخانه آمریکا، مقامات آمریکایی انجام یکسری اقدامات نظامی را علیه جمهوری اسلامی ایران، تحت هر شرایطی برنامه ریزی نموده بودند. برژینسکی در خاطراتش می‌نویسد: «کارتر در دومین نشست کمیته که در ۶ نوامبر ۱۹۷۹ برگزار می‌شود، سه برنامه اضطراری پیشنهاد می‌نماید: یک عملیات نجات گروگان‌ها، یک اقدام تلافی جویانه در صورت کشته شدن یک یا همه گروگان‌ها؛ و چنانچه کشور ایران به عنوان یک کیان سیاسی مورد تجزیه قرار گرفت، یک واکنش نظامی حول میدان‌های نفتی در جنوب ایران؛ و در نهم نوامبر ۱۹۷۹/هجدهم آبان ۱۳۵۸ نیز بعد از یک نشست گسترده تر پیرامون راهبرد علیه ایران، ضمن تمهیدات قبلی چنین اعلام کرد: من می‌خواهم به محض آزاد شدن افرادمان، آن‌ها را تنبیه کنم.»

از این رو، بهترین و بالاترین امکانات موجود را پای کار آورده تا خواسته آن‌ها محقق گردد. میلیارد‌ها دلار برای انجام این عملیات هزینه شد و آموزش‌های بسیار جدید و فشرده‌ای به مرحله اجرا درآمد که تنها در یک مورد، خلبانان هلیکوپترها در شرایط کاملاً مشابه با عملیات، «بیش از ۱۳۰۰۰ ساعت» در مسیر «یوما» تا «آریزونا» که دارای آب و هوای بیابانی مشابه با ایران بود و تحت همان شرایط عملیاتی، تمرین پروازی داشتند.

از سوی دیگر تعداد ۵۰ فروند هواپیمای جنگنده شامل «اف ۴»، «اف ۱۴»، «آی ۶»، «آی ۷» در ناو نیمه‌تیز را تغییر آرایش ظاهری داده بودند تا با دیگر هواپیماهای مشابه در منطقه و ایران، قابل تشخیص و تفکیک باشند. این جنگنده‌ها، قوی‌ترین هواپیماهای نیروی هوایی آمریکا در آن مقطع زمانی بودند که از قدرت حمل سلاح و دقت تیراندازی بالایی نیز برخوردار بودند. آماده‌سازی این تعداد هواگرد جنگنده برای محقق ساختن اهداف خاصی صورت پذیرفته بود که با عقیم ماندن طرح در صحرای طیس، عملاً منتفی شد و مورد استفاده قرار نگرفتند.

بنابراین، تردیدی وجود ندارد که قوه عاقله ایالات متحده در تمامی حوزه‌های مرتبط و در بالاترین سطح ممکن پای کار آمده بودند تا احتمال موفقیت این عملیات را به بیش از ۹۵ درصد برسانند.

هدف آمریکایی‌ها از اجرای عملیات چه بود؟

در جلسه شورای امنیت ملی ۶ نوامبر ایالات متحده، رهنمودهایی تدوین می‌شود که در تمام مدت بحران، مبنای خط مشی رفتاری آمریکا بوده است. پنج فقره از این رهنمودها به مسئله اعمال زور و اقدام تلافی جویانه ارتباط داشت.

دانشجویان پیرو خط امام هم در پیام‌ها و اعلامیه‌های متعددی که صادر نموده بودند، به مخاطرات اجرای هرگونه عملیات نظامی توسط آمریکاییان در ارتباط با هر نقطه از خاک میهن اسلامیمان هشدارهای جدی داده بودند. در قسمتی از اعلامیه شماره ۲۵ آمده است: «محوه داخل لانه جاسوسی و دیوارهای اطراف آن، به خصوص ساختمان گروگان‌ها در پوشش وسیع مواد منفجره قرار دارد و مین‌گذاری شده است لذا از هرگونه نزدیک شدن به این نقاط خودداری شود و کسی از دیوارها به هیچ بهانه‌ای بالا نرود که در هر لحظه و هر قدم، خطر نابودی آنان را تهدید می‌کند. در ضمن، پاسداران به شدت و هوشیاری تمام، کلیه نقاط اطراف لانه جاسوسی را مراقبت می‌کنند و به کلیه برادران و خواهران مسلح دستور داده شده است که افراد متخلف از دستورات فوق را که بدون تردید از مزدوران آمریکایی هستند، بلافاصله سرکوب نمایند.» همچنین، در اعلامیه شماره ۴۵ نیز عنوان گردیده: «در پیشگاه شما ملت به آمریکای جنایتکار و عمال داخلی آن شدیداً اخطار می‌کنیم که دست از حرکت مذبحخانه بردارند و چنانچه آمریکا و عمال منفورش در ایران جهت آزادی گروگان‌ها به کوچکترین حرکت توطئه‌گرانه نظامی یا غیرنظامی متوسل شوند، تمامی گروگان‌ها یکجا نابود خواهند شد و مسئولیت آن با آمریکاست.» اما، واقعیت آن است که کشتن گروگان‌های آمریکایی هیچگاه در برنامه دانشجویان قرار نداشت.

گروه‌بان راندنی وی سیکمان که به عنوان محافظ تفنگداران دریایی در سفارت آمریکا حضور داشته خاطراتش خویش را در کتابی تحت عنوان «گروگان‌گیری ایرانی» به رشته تحریر درآورده است. او درباره واکنش دانشجویان بعد از حمله طبس چنین

می‌گوید: «دانشجویان می‌گفتند در مورد چنین حمله‌ای به دولت ما اخطار داده‌اند که اگر آن‌ها به محل نگهداری ما وارد شوند، دانشجویان ما را می‌کشند ولی به جای کشتن ترجیح داده‌اند ما را منتقل کنند... خدا را شکر که اوضاع مان رو به راه است.»

از سوئی دیگر، آمریکاییان در ارتباط با میزان تلفات احتمالی این عملیات و کشته شدن گروگان‌ها، برآوردی را تهیه می‌نمایند. پیر سالینجر در کتاب خود تحت عنوان «گروگان‌گیری در تهران» به یک گزارش خیلی مهم اشاره داشته و توضیح داده که آن‌ها این گزارش محرمانه دو صفحه‌ای را در تاریخ ۱۶ مارس ۱۹۸۰/۲۶ اسفند ۱۳۵۸ تهیه نموده بودند. در صفحه دوم این گزارش، پیش‌بینی میزان تلفات گروگان‌ها در بهترین حالت را حدود ۶۰ درصد تخمین می‌زدند که از نظر سرویس‌های امنیتی سیا و همچنین پلیس نظام M.P. روی هم رفته برآورد قابل قبول و رضایت بخشی به نظر می‌رسیده است. به عبارتی خیلی صریح‌تر، آن‌ها در بهترین شرایط برای آزادی گروگان‌ها، کشته شدن ۶۰ نفر از آنان را پذیرفته بودند. تحت این شرایط، مجدداً این سؤال قابلیت طرح دارد که: «هدف اصلی از اجرای این عملیات چه بوده که آن‌ها به کشته شدن ۶۰ درصد گروگان‌ها نیز رضایت داشته‌اند؟»

جان گروگان‌ها در نزد آمریکاییان از ارزش چندانی برخوردار نبود. هر فرد ساده‌پنداری هم می‌توانست حدس بزند که بعد از آن همه کشمکش سیاسی بین ایران و آمریکا، کوچکترین تحرک نظامی منتسب به آمریکا در تهران، منجر به اعدام انقلابی تمامی گروگان‌ها می‌شود.

پس باید از زوایه دیگر به ماجرا نگاه کرد؛ ماجرای شبیه به کودتا. به محض رسیدن نیروهای آمریکایی به تهران، آن‌ها اقدام به بمباران اهداف مشخص شده من جمله بیت امام در جماران، منزل بنی‌صدر، مجلس سنای سابق که قرار بود مجلس شورای اسلامی در آن تشکیل گردد، پادگان عشرت‌آباد، دفتر نخست‌وزیری، ستاد مرکزی سپاه پاسداران، ستاد مرکزی کمیته‌های انقلاب، صدا و سیما، اداره مرکزی مخابرات و چندین محل دیگر می‌کردند و...



مسئول روابط عمومی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در گفتگو با سرو؛

رسالت سپاه

تقویت بنیه دفاعی کشور است

حضرت امام خمینی (ره) چند ماه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در دوم اردیبهشت سال ۵۸ رسماً فرمان تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را صادر کردند، به همین مناسبت با سردار رمضان شریف سخنگو و مسئول روابط عمومی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درباره روند شکل‌گیری و شبهات مطرح شده پیرامون این نهاد انقلابی به گفتگو پرداختیم که در ادامه می‌خوانید.



زینب بشیری

کمیته انقلاب اسلامی حضور داشتند و بعد سازمانی منطبق با نظر امام که برآمده از بطن مردم و انقلاب باشد، سپاه را تشکیل دادند.

چه ضرورتی به تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در ماه‌های ابتدایی پیروزی انقلاب منجر شد؟

خوشبختانه تولد سپاه همواره توأمان بوده با دست و پنجه نرم کردن مشکلاتی که دشمنان طراحی می‌کردند و یا مشکلاتی که ناشی از تسویه جریان امریکایی در ایران بود و ضلع سوم آن مبارزه با کسانی بود که به دنبال مصادره انقلاب اسلامی بودند تا خودشان در کشور حاکم شوند.

اگر نگاهی به سال‌های اول انقلاب، دوران دفاع مقدس و شاید دو سال بعد از آن داشته باشیم، شاهد تلاش‌های مذبحانه گروهک‌های مختلف بوده‌ایم. گروهک‌هایی به دنبال تفکر تجزیه طلبی بودند و یا گروه‌هایی که تلاش می‌کردند بیش از ظرفیت خودشان در انقلاب سهم‌خواهی کنند؛ واقعیت این است که بعدها نشان داده شد که ماهیت این گروهک‌های زیاده‌خواه، چیزی جز منحرف و تهی کردن انقلاب از بنیان‌های اساسی آن نبود.

سازمان‌هایی مانند فرقان، چریک‌های فدایی خلق و مجاهدین که امروز به حق عنوان سازمان منافقین یاد می‌کنیم، در سطح کلان به دنبال اهداف خاص خود بودند و گروهک‌هایی را در مناطق شمال غرب، جنوب شرق و جنوب غرب کشور به بهانه‌های مختلف قومی مذهبی و واگرایی‌هایی که بر آن دامن می‌زدند، ایجاد کردند. امریکایی‌ها، انگلیسی‌ها و صهیونیست‌ها از تاریخ تحولات در ایران اطلاعات خوبی داشتند و علی‌رغم اینکه نشانه‌گذاری‌شان بی‌منطق نبود، نتوانستند با اندیشه امام که برآمده از قرآن و وحی الهی بود و ارتباط عمیقی که ایشان با توده مردم داشتند، بر منطق امام و گفتمان غلبه کنند. البته با مجاهدت و تلاش و هزینه دادن مجموعه‌های مدافع انقلاب از جمله سپاه پاسداران، در مقطعی کمیته انقلاب اسلامی، حتی جهاد سازندگی در مقاطع مختلف و روحانیت و همه کسانی که در صحنه دفاع از انقلاب حاضر بودند، اجازه ندادند طرح‌های امریکایی‌ها تحقق پیدا کند.

وقتی می‌خواهیم راجع به سپاه صحبت کنیم باید بگوییم سپاه در این شرایط متولد شد و همزمان با کار سازمانی، لجستیکی، آموزش و سازماندهی خودش را دنبال می‌کرد، مأموریت‌هایی

سپاه پاسداران در روز‌هایی تشکیل شد که برخی معتقد بودند نیازی به سازمان‌های نظامی حتی ارتش نیست چرا که مصرفی و پرهزینه و مانعی بر سر راه توسعه هستند و با همین استدلال مصرانه انحلال ارتش را پیگیری می‌کردند. این ادعای آنها با چه استدلال‌هایی در آن روزها رد شد تا جایی که امام خمینی (ره) ۲۹ فروردین را در سال ۵۸ روز ارتش نامگذاری کردند و چهار روز پس از آن نیز در ۲ اردیبهشت ماه، سپاه پاسداران اعلام موجودیت کرد؟

ببینید انقلاب اسلامی در مقطعی اتفاق افتاد و دو قطب قدرت مسلط دنیا یعنی امریکا و اتحادیه جماهیر شوروی از وقوع یک انقلاب در ایران ناراضی و ناراحت بودند. خصوصاً امریکایی‌ها که بر تمام شئونات کشور حاکم بودند و مستشاران‌شان حضور مستقیم داشتند؛ خاندان پهلوی و به ویژه پهلوی دوم به طور کامل در اختیار امریکایی‌ها بودند و سیاست‌های آنها را اجرامی کردند. تمام منافع کشورمان را برای تحقق منافع‌شان در اختیار داشتند، طبیعی و بدیهی است که آنها برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران دست به کار شوند.

از طرفی باید به این نکته توجه کنیم که دوراندیشی و نظر بلند حضرت امام خمینی (ره) و شناخت عمیقی که از تاریخ ایران و دشمنان ایران داشتند به گونه‌ای برنامه‌ریزی کردند که امریکایی‌ها قدم به قدم از کشور دور شوند و ایشان به تحقق شعارهای استقلال آزادی و جمهوری اسلامی کمک کردند.

برای محقق شدن این شعار پیش شرطی لازم بود؛ اینکه کشور بتواند در برابر توطئه‌های امریکایی‌ها مقاومت کند. دوراندیشی نسبت به شیطنت‌ها، رفتارهای انگلیسی‌ها، امریکایی‌ها و به ویژه صهیونیست‌ها موجب شد که امام را حل برای حفاظت از گوهر ارزشمند ملت ایران که انقلاب اسلامی بود، ساز و کاری علاوه بر ساز و کارهای رسمی موجود برای حفاظت و حراست از انقلاب اسلامی و دستاوردهای آن و تحقق و پیشبرد آرمان‌های مد نظر امام شکل بگیرد.

هسته اولیه سپاه عمدتاً از کسانی بودند که در جریان انقلاب اسلامی عناصر فعالی بودند و عمده آن‌ها خط و راه امام که ساقط کردن رژیم پهلوی و تحقق استقلال، آزادی و حاکم شدن جمهوری اسلامی در ایران بود را دنبال می‌کردند. افراد تشکیل دهنده هسته اولیه سپاه بعد از ۲۲ بهمن و پیروزی انقلاب در اشکال مختلف در ابتدا

رانیز برای مقابله با خرابکارها و گروهک‌های ضد انقلاب که به دنبال تجزیه کشور بودند، انجام می‌داد. شهدایی که سپاه در کردستان، سیستان و بلوچستان و آمل و گنبد و در مقابله با خلق عرب در خوزستان داده همه این‌ها گواه این است که سپاه رزم توأمان با سازماندهی و تشکیلات خودش را دنبال کرده است.

چرا امام خمینی (ره) دستور گسترش و ارتقای سپاه را دادند؟

امام در مقاطع مختلف سپاه را حمایت کردند و علی‌رغم اینکه ایشان تاکید بر حفظ و ارتقای ارتش جمهوری اسلامی در کشور داشتند اما به دلیل شناخت عمیقی که نسبت به توطئه‌های دشمنان داشتند و نیازی که جامعه ما به سپاه داشت، ایشان در سال ۶۴ دستور تشکیل نیروهای هوایی، زمینی و دریایی سپاه را به فرمانده کل سپاه ابلاغ کردند و این حاکی از آن است که امام شناخت دقیقی داشتند، زیرا امروز که چهل سال از تشکیل سپاه می‌گذرد به اهمیت و تدبیر این تلاش پی می‌بریم.

روند تکاملی سپاه در پذیرش مسئولیت و انجام وظیفه و عملکرد، محصول تدابیر حضرت امام و بنیانگذاران انقلاب اسلامی و در راس آنها بعد از امام، مقام معظم رهبری بوده‌اند. پس از رحلت امام و به دست گرفتن مسئولیت اداره نیروهای مسلح توسط مقام معظم رهبری شاهد حمایت‌های بی‌دریغ، همه‌جانبه و هوشمندانه ایشان از سپاه بودیم.

تاسیس نیروی قدس خیر و برکت بسیاری برای کشور داشته و امروز آمریکایی‌ها از رفتار نیروی قدس در توسعه عمق نفوذ جمهوری اسلامی ایران در توسعه امنیت پایدار کشور که مرهون تدبیر مقام معظم رهبری است ناخرسندند. در واقع نیروی قدس سپاه و سازمان بسیج مستضعفین پس از رحلت امام تشکیل شده است، هر چند که تشکیل بسیج را امام تدبیر فرمودند و خیر و برکت زیادی نیز به همراه داشت اما تشکیل بسیج و نیروی مقاومت تدابیر حضرت امام بوده که امروز از خیر و برکت آن‌ها بهره‌مند هستیم.

نقش سپاه پاسداران را در آبادانی کشور چگونه ارزیابی می‌کنید؟

روند تکاملی سپاه متناسب با تهدیدات متصور و نیازهای انقلاب اسلامی و متناسب با چیزی که کشور در آن مقطع زمانی نیاز داشته، بوده است. سپاه هرگز یک سازمان خشک غیر منعطف

نبوده و نیست و همیشه مطابق با آن چیزی که رهبر معظم انقلاب تشخیص می‌دادند و یا تقاضاهایی که اداره‌کنندگان کشور از مقام معظم رهبری داشتند، مسئولیت‌هایی به سپاه واگذار شده است. شاید یکی از تعیین‌کننده‌ترین مسائل که منشأ خیر و برکت برای کشور و سپاه بوده است، تاسیس قرارگاه سازندگی خاتم الانبیا است. شاید خیلی از جوانان و افرادی از فلسفه حضور سپاه در موضوع سازندگی کشور اطلاع ندارند؛ دشمنان دانسته علیه تدبیر و حضور فعال و تاثیرگذار سپاه، جریان‌سازی‌های خبری متعددی را در طول سال‌های گذشته ایجاد کرده‌اند.

تاسیس این قرارگاه بعد از پایان دفاع مقدس به دلیل نیاز کشور برای ترمیم و ساخت زیرساخت‌های اصلی کشور در حوزه راه، آب، بنادر، کشتی‌سازی و... نیاز کشور بوده است. رئیس دولت سازندگی به دلیل شناختی که از مدیریت و انگیزه‌های سپاه در پیشبرد کارها داشتند، از رهبر معظم انقلاب درخواست می‌کند که بخشی از توان مهندسی سپاه در اختیار سازندگی کشور قرار بگیرد و با موافقت مقام معظم رهبری و دستوری که به فرمانده کل سپاه وقت دادند، این قرارگاه تشکیل شد.

در طول این سال‌ها که شاهد تشکیل قرارگاه هستیم، ده‌ها پروژه سطح ملی و صدها پروژه محلی و منطقه‌ای توسط این قرارگاه به انجام رسیده است و در شرایطی که شرکت‌های خارجی به دلیل هزینه‌های گزاف و محدودیت‌ها و زیاده‌خواهی‌های شان حاضر نبودند به بسیاری از پروژه‌ها ورود کنند این قرارگاه توانسته کشور را در بزنگاه‌های حساس عبور دهد.

شاید یکی دو سال قبل ارزش بیش از بیست و پنج سدهی که قرارگاه سازندگی سپاه به درخواست دولت‌های مختلف در طول این سال‌ها ساخته را به خوبی درک کردیم. اگر سد کرخه، گتون، کارون ۳ و ۴ نبود، بخش عمده‌ای از استان خوزستان را آب برده بود. از این رو باید خدا را شکر کرد و علی‌رغم طعنه و کنایه‌ها و جوسازی‌ها کاری که به نفع و آینده کشور بوده با تدبیر مسئولین کشور و تاکیدات مقام معظم رهبری انجام شده است.

بیش از صد سال است دارای نفت و گاز هستیم اما در چند سال اخیر به همت قرارگاه و پشتیبانی دولت‌های مسئول در کشور بعد از ساختن پالایشگاه ستاره خلیج فارس از واردات بنزین بی‌نیاز شدیم و به خودکفایی رسیدیم و انشالله در گام بعدی هم به باشگاه

صادرکنندگان بنزین می پیوندیم.

یک بخشی از سپاه هم علاوه بر حضور در قرارگاه سازندگی و ساخت زیرساخت های اساسی و پروژه های بزرگ همراهی در حوزه محرومیت زدایی در کشور است و شاید کمتر به این مقوله پرداخته شده است. سپاه به دلیل حضوری که در اقصا نقاط کشور و به ویژه در نقاط مرزی و دورافتاده کشور دارد، مشکلات مردم برایش ملموس است.

در ۱۳ استان کمتر برخوردار کشور از جمله سیستان و بلوچستان، هرمزگان، جنوب کرمان، خراسان شمالی، خراسان جنوبی، ایلام، لرستان و بخش هایی از خوزستان تلاش هایی را قرارگاه در جهت محرومیت زدایی داشته است. خانه های بهداشت آب لوله کشی، حمام، مدرسه و مسجد و... ایجاد کرده است. شاید بالغ بر ده هزار پروژه کوچک و بزرگ را سپاه در این حوزه انجام داده است.

سپاه از همه ظرفیت های خودش در حوزه محرومیت زدایی از ساخت بیمارستان های صحرایی گرفته تا کارهای دیگری که می توان برای مردم انجام داد، هیچ وقت دریغ نکرده است. سپاه یکی از بزرگترین مولفه های قدرت اش مردمی بودن آن است. همانطور که مردم در دفاع مقدس می آیند و با مدیریت سپاه و بسیج جنگ را اداره می کنند، ما مطمئن هستیم در بحث سازندگی کشور، رفع محرومیت زدایی، عمران، آبادانی و خودکفایی کشور و رونق تولید در کشور حتما با یک اراده و پتانسیل عظیم می توان لشکر عظیمی را تشکیل و کارهای بزرگی انجام داد.

در قرضیه شیوع کرونا نیز ظرفیت های انسانی و تخصصی سازمان بهداری رزم و منظومه گسترده بهداشت و درمان سپاه شامل بیمارستان های ثابت و سیار، کمپ های مراقبتی، مراکز درمانی و نیز اقلام و تجهیزات امدادی و بهداشتی موجود در مجموعه سپاه و بسیج جهت شرایط خاص کشور با دستور سردار فرمانده کل سپاه به طور کامل و همه جانبه در سراسر میهن اسلامی به صحنه آمده و مشغول همکاری با قرارگاه مبارزه با کرونا و وزارت بهداشت، درمان و علوم پزشکی در رسیدگی به بیماران و آسیب دیدگان از این پدیده زیستی هستند و گزارش پیشرفت اقدامات و خدمات آنها نیز در هر روز در جلسه قرارگاه زیستی شفا با حضور سرلشکر سلامی مورد بررسی و تصمیم گیری قرار می گیرد.

مهم ترین ماموریت های سپاه در چه موضوعاتی خلاصه می شود؟

یکی از بزرگ ترین، اصلی ترین و محوری ترین کارهای سپاه در حوزه تقویت بنیه دفاعی کشور بوده و هست. تجربه بسیار تلخ و ناگواری از تهاجمی که صدام با اشاره آمریکایی ها و پشتیبانی اتحادیه جماهیر شوروی و همکاری کشورهای منطقه علیه کشور ما آغاز کرد، داریم. تخریب های عظیمی در زیرساخت های کشور صورت گرفت و نیروهای انسانی بسیار شایسته، لایق را در دفاع از کشور از دست دادیم.

سپاه بعد از دفاع مقدس و در این دوران یکی از بزرگترین رسالت های خودش را تقویت بنیه دفاعی کشور قرار داده است و با شناخت دقیقی که از توانمندی های داخلی و نقاط ضعف

۶۶

سپاه از همه ظرفیت های خودش در حوزه محرومیت زدایی از ساخت بیمارستان های صحرایی گرفته تا کارهای دیگری که می توان برای مردم انجام داد، هیچ وقت دریغ نکرده است. از بزرگترین مولفه های قدرت سپاه مردمی بودنش است.

۹۹

که فشار دشمنان به حدی از تعادل برسد، ظرفیت های بیشتری از توانمندی های سپاه می تواند در اختیار بخش های خدمت به مردم قرار گیرد و حتما این اتفاق خواهد افتاد.

ما می دانیم اولین نیاز که برای یک کشور وجود دارد، امنیت حفظ کرامت و جغرافیا است که خوشبختانه این تحقق پیدا کرده و انشاءالله با وجود اینکه با مشکلاتی همچون بیکاری، گرانی و... دست و پنجه نرم می کنیم با یک انسجام ملی و توجه همه جانبه به بیانات مقام معظم رهبری و رهنمودهای ایشان به عملکرد قابل قبولی خواهیم رسید. سپاه هم همواره سعی کرده در حوزه خودکفایی کشور و رونق تولید پیشگام باشد و شاید لطف خداوند بوده که سرمایه عظیمی بعد از رفتار ناشایست و نابخردانه امریکایی ها در خصوص قرار دادن نام سپاه در لیست گروهک های تروریستی، پشت سر سپاه قرار گرفته است و حتما سپاه از این سرمایه عظیم برای پیشبرد اهداف کشور و انقلاب با شایستگی و مهندسی دقیق استفاده خواهد کرد.

آینده انقلاب اسلامی و مردم ایران روشن است و دشمنان و به ویژه امریکایی ها نسبت به گذشته قدرتشان کمتر شده است و روز به روز هم کمتر خواهد شد. هرگز طراحی های آنها طی ۴۰ سال گذشته راه به جایی نبرده است از این به بعد هم راه به جایی نخواهد برد و سرمایه عظیم اجتماع ای که در روزهای اخیر پشت سر سپاه قرار گرفته بسیار ارزشمند است و سپاه برای ورود به گام دومی که مقام معظم رهبری در بیانیه تفصیلی شان فرمودند حتما با برنامه ریزی دقیق برای سر بلندی و سرفرازی مردم عزیز و قهرمان ایران تلاش می کند.

دشمن داشتیم سعی کردیم بخش عمده ای از تلاش های خود را در طول سال های بعد از دفاع مقدس در زمینه دفاعی قرار دهیم تا بار دیگر کشور در جنگ مجدد غافلگیر نشود و توانایی این را داشته باشد که از منافع کشور، جغرافیا، انقلاب اسلامی و حامیان انقلاب حفظ و حراست کند.

ده ها رزمایش در طول سال های گذشته توسط سپاه و سایر نیروهای مسلح در کشور انجام شده است و به خوبی گویای آن است که ما در حوزه دفاعی و نظامی می توانستیم علی رغم تحریم های سنگینی که وجود داشته کشور را از تجهیزات مورد نیازی نیاز کنیم. در بعضی از تکنولوژی ها مثل موشک پهپاد و شناورهای تندرو به سطحی از توانمندی رسیدیم که برخی از آنها را تعداد محدودی از کشورها در دنیا در اختیار دارند و این نقطه امیدی برای کشور است. شاید یکی از دلایلی که دشمن مرتب علیه کشور ما رجز خوانی می کند و هرگز جرات نمی کند اقدامی انجام دهد به دلیل اطلاعی است که از توانمندی ما دارد و در

کنار انگیزه و ایمانی که پاسداران، ارتشیان و مردم در دفاع از کشور دارند.

عمده ماموریت سپاه موضوع تقویت بنیه دفاعی کشور و تسلط

بر اشراف اطلاعاتی طرح های دشمن برای

ضربه زدن به امنیت کشور است که خوشبختانه

همین آگاهی باعث شده که امروز در جغرافیای

متلاطمی که ما در آن هستیم و ناامنی که در

کشورهای اطراف ما موج می زند، کشوری با ثبات

هستیم و به این موضوع همه دوستان و دشمنان

انقلاب اسلامی اعتراف کرده اند.

البته ما در بعضی از زمینه ها نیازمند

تلاش مضاعف هستیم و حتما مردم

ما لایق شرایط زندگی بهتر از آن

چیزی که امروز داریم هستند.

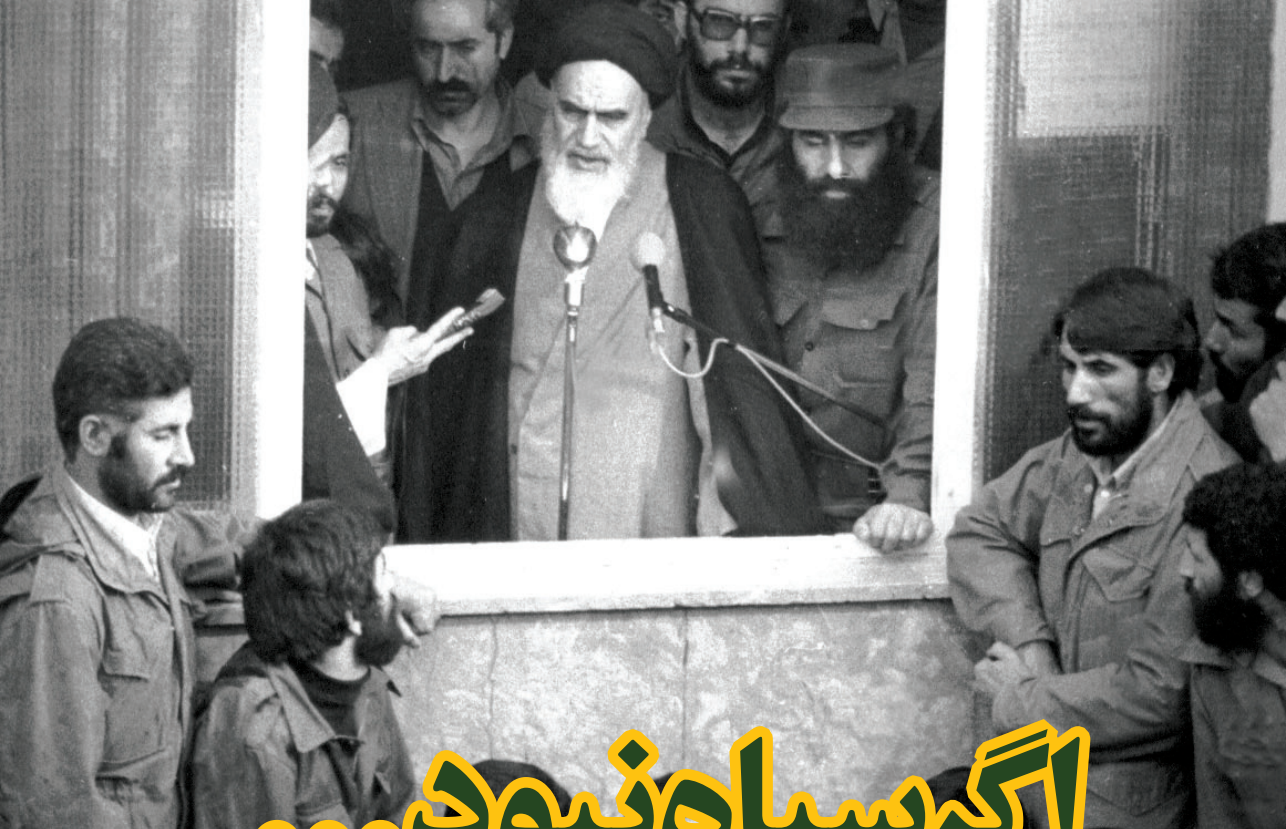
همواره در تاکیدات مقام معظم

رهبری و حضرت امام تقاضا این

بوده است که مردم در طراز انقلاب

اسلامی قرار بگیرند. حتما در صورتی





اگر سپاه نبود...

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، هسته ها و گروه های امنیتی - نظامی حافظ انقلاب تشکیل، و زمینه مناسب برای موجودیت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی فراهم گردید. به همین منظور فرزندان خوب ملت که خود در پیروزی و حفظ انقلاب نقش داشتند، با هدایت حضرت امام (س) در دوم اردیبهشت سال ۱۳۵۸ نهاد مقدس سپاه پاسداران را تأسیس کردند.

سپاه پاسداران هنگامی تولد یافت که انقلاب اسلامی با انواع توطئه ها و شرارت های داخلی گروهک ها که از طرف ابرقدرتهای شرق و غرب هدایت می شدند، روبه رو بود. از این رو مقابله جدی با آن ضرورت داشت و این امر مهم به عهده سپاه پاسداران گذاشته شد. سپاه پاسداران به تناسب ضرورت، در زمینه های انتظامی و امنیتی که در فرموده های امام امت به آنها اشاره شده است فعالیت کرد و نقش بسیار مهم و همه جانبه ای ایفا نمود.

این جمله حضرت امام که «اگر سپاه نبود، کشور هم نبود» برای تعارف یا افزایش روحیه پرسنل سپاه نبوده بلکه فرمایشی مسئولیت آور بوده است و تأکیدهای مکرر ایشان بر بقا و تقویت سپاه را در امنیت گذشته، حال و آینده ترسیم کرده است و تأکیدهای مکرر ایشان بر بقا و تقویت سپاه، گویای اعتقاد و

لزوم پشتیبانی مردم از سپاه

در کنار قوای انتظامی پاسداران انقلاب نیز موجود و به حفاظت انقلابی اشتغال دارند. و باید ملت محترم با تمام قوا کوشش در حفظ این قوای انتظامی و فعال نمایند و از پشتیبانی آنها دریغ ننمایند؛ که این قوا در خدمت اسلام و از جنود اسلامند؛ که مولا امیر المؤمنین درباره آنها فرموده: «خُصُونُ الرَّعِيَّةَ، وَزَيِّنُوا الْوُلَاةَ، وَعِزُّ الدِّينِ، وَسُلُّ الْأَمْنِ، وَلَيْسَ تَقْوَمُ الرَّعِيَّةُ إِلَّا بِهِمْ وَچون این قوای انتظامیه - که در خدمت خالق و خلق هستند - باید با روحیه قوی سربازی و درامن و امان به سربند، و نیز در چنین حالی که سربازان اسلامند مورد نظر مقدس، ولی عصر - عجل الله فرجه - هستند. (صحیفه امام؛ ج ۹، ص: ۲۵ - ۲۶)

پرهیز از نارضایتی مردم

گاهی می شود که کارهای به ظاهر اسلامی، لکن با بی توجهی و خلاف اسلام واقع می شود. فی المثل، اشخاصی می خواهند خدمت بکنند، پاسدارها می خواهند خدمت بکنند، پلیس می خواهند خدمت بکند و قصدش هم خدمت است، لکن گاهی در کیفیت عمل طوری می شود که معصیت می شود؛ مثلاً، من از این کارهای جزئی، خرده کاریها شروع می کنم؛ مثلاً، می خواهند در کمیته ها، در جاهایی که برای بسیج مهیا هستند، می خواهند اینها خدمت بکنند، لکن گاهی همینهایی که می خواهند خدمت بکنند، یک کارهایی انجام می دهند که با موازین اسلامی درست در نمی آید؛ مثل اینکه نصف شبها شروع می کنند به فریاد و شعار دادن و دعا خواندن و تکبیر گفتن، در صورتی که همسایه ها هستند و ناراحت می شوند، مریضها هستند، معلولین هستند، بیمارستانها هست و اینها رنج می برند، و شما یک چیزی را که می خواهید عبادت باشد، معصیت کبیره می شود. اگر در سحر-فرض بکنید - یک عده ای بخواهند دعای وحدت بخوانند، خوب، می شود در داخل منزل خودشان، در داخل آن محلی که هستند، در آن داخل، خودشان بخوانند. برای خدا می خواهند بخوانند و بلندگو را دارند، بلندگو را در داخل بگذارند که صدا بیرون نیاید. گاهی پیش من اشخاصی می آیند و شکایت می کنند که تمام آرامش ما را بعضی از این گروهها به هم می زنند و حتی ما خواب نداریم. شما می خواهید یک کار عبادی بکنید، می خواهید تظاهرات کنید، می خواهید چه بکنید، تبلیغ کنید، دعا بخوانید شما، دعا بین خودتان و خداست. فرضاً بخواهید یک اجتماعی باشد که در آن اجتماع، دعا خوانده بشود، اینجا نباید بلندگوهای بزرگ را؛ بر قوه را بیرون بگذارند و تمام افرادی که در این محله هستند یا محله های دور هستند، رنج ببرند از این کار. اینها معصیت کبیره است که الآن که متوجه شدید، دیگر عذر ندارید. اذیت مسلم و آزار مؤمنین از بزرگترین گناهان کبیره است. شما می خواهید تبلیغ کنید، در بین خودتان می خواهید بکنید، بکنید؛ مانعی ندارد. در مراکز خودتان هر چه می خواهید دعا بکنید، هر چه می خواهید تبلیغ کنید، هر چه می خواهید شعار بدهید، لکن ملاحظه مردم ضعیف را، مردمی که روز کار کردند و حالا می خواهند

استراحت کنند، این مرضایی که در بیمارستانها هستند، این معلولینی که از خود شما هستند و در جنگها معلول شده اند و حالا می خواهند استراحت کنند، [بکنید؛] این فریادهای شما نمی گذارد آنها استراحت کنند. این یک امر پایینی است که من عرض کردم که از اینجا باید رتبه رتبه بالا برود؛ مثلاً، فرض کنید که شما می خواهید، پاسدارهای عزیز و سایر اشخاصی که متصدی این امور هستند، می خواهند یک خانه ای را که فهمیده اند که خانه تیمی است، آنجا را قبضه کنند - البته باید هم بکنند لکن قبلاً باید آن طور بررسی بشود که صد درصد این خانه، خانه تیمی است که - خدای نخواست - یک وقت در یک خانه ای به خیال خانه تیمی وارد بشوند به یک عده زن و بچه مردم و تأمده اند بفهمند چی است چند تا از بچه هایشان یا - خدای نخواست - تلف شده اند یا زخمی شده اند. شما کار اسلامی می خواهید بکنید، لکن یک وقت سرازیک کار بسیار، جنایت بزرگی سردر می آورد. باید تمام اموری که انجام می دهید متوجه باشید که در محضر خداست و مسئولیت شما دارید. مسئولیت اینجا هم دارند، لکن آن هممش مسئولیت الهی است. (صحیفه امام؛ ج ۱۶، ص ۴۱۰ - ۴۱۲)

لزوم جلب نظر مردم

جلب نظر مردم از اموری است که لازم است. پیغمبر اکرم جلب نظر مردم را می کرد. دنبال این بود که مردم را جلب کند، دنبال این بود که مردم را توجه بدهد به حق. شما هم باید دنبال همین معنا باشید، دولت باید دنبال همین معنا باشد، ارتش باید همین معنا را داشته باشد، پاسدارها باید همین طور باشند. اگر خدای نخواست، بعضی از پاسدارها جوانی بکنند و یک کاری که برخلاف موازین است انجام بدهند، اگر این تکرار بشود خدای نخواست، چشم مردم از آنها، رأی مردم از آنها برمی گردد و مورد سؤال واقع می شوند و این مصیبت است. شما گمان نکنید که قدرت نظامی شما را نگه داشته است، قدرت ایمان شما را نگه داشته است و پشتیبانی ملتها، ملت. این را باید، این پستوانه را باید حفظش بکنید. اگر این پستوانه خدای نخواست، یک وقتی از دست ما برود، همه ما از بین خواهیم رفت و اسلام هم دستخوش باز یک مسائل دیگر می شود. (صحیفه امام، ج ۱۷، ص: ۲۵۱ - ۲۵۲)

راهیان سرو



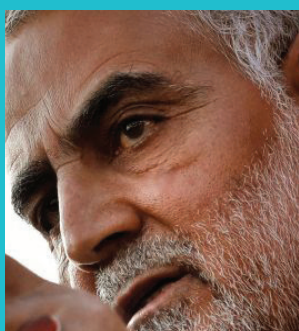
۱۰۷

مطهری خوانی؛ چرا و چگونه؟



۱۰۲

پیشرفت علمی، مدیریت جهادی
جهش تمدنی



۱۱۳

سردار وحدت



۱۱۱

برای نسل های آینده



بررسی «گام دوم انقلاب» در گفتگو با دکتر محمدرضا مخبر دزفولی

پیشرفت علم مدیریت جهاد جهش تمدن

رهبر معظم انقلاب اسلامی در بیانیه‌ی «گام دوم انقلاب» با مرور تجربه‌ی ۴۰ ساله‌ی انقلاب اسلامی اعلام کردند: انقلاب «وارد دومین مرحله‌ی خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است». گام دومی که باید در چارچوب «نظریه‌ی نظام انقلابی» و با «تلاش و مجاهدت جوانان ایران اسلامی» به‌سوی تحقق آرمان «ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحناfadeh)» برداشته شود. به همین مناسبت دکتر محمدرضا مخبر دزفولی دبیر سابق شورای عالی انقلاب فرهنگی در گفتگویی به تحلیل بیانیه‌ی گام دوم انقلاب با تمرکز بر پیشرفت‌های علمی دوران چهل ساله‌ی انقلاب و افق‌های پیش‌رو در این زمینه پرداخته است.



مهران کریمی

رهبر معظم انقلاب در بیانیه‌ی گام دوم انقلاب از امید متکی به واقعیت‌های عینی سخن گفتند. از نظر شما چه دلایل و مستندات برای این امیدواری در مقوله‌ی پیشرفت علمی و فناوری به حساب تجربه‌ی چهل ساله‌ی انقلاب اسلامی وجود دارد؟

من فکر می‌کنم این بیانیه یک مانیفست و درحقیقت نقشه‌ی راه چهل ساله‌ی آینده‌ی انقلاب اسلامی است. در این بیانیه هم آسیب شناسی گذشته و هم نقاط قوت و برجستگی‌هایی این چهل سال و احیاناً غفلت‌هایی که در طی کردن این مسیر پیش آمده مطرح شده و هم آینده‌ی پیش رو را در منظر مخاطبین قرار دادند. یکی از محوری‌ترین بخش‌هایی که امروز ما می‌توانیم به عنوان نماد امید و غلبه بر چالش‌ها مطرح کنیم تجربه‌ی انقلاب اسلامی در حوزه‌ی علم و فناوری است. رهبر انقلاب موضوعی را تحت عنوان «نهضت نرم‌افزاری و تولید علم در کشور»، دو دهه‌ی قبل به صورت یک مطالبه‌ی جدی و نگاه رو به آینده مطرح کردند. در زمان طرح این موضوع، کشور ما از نظر علم و فناوری جایگاه منطقه‌ای و جهانی مطرحی نداشت. اما چرا ایشان در این زمان این موضوع را مطرح کردند؟ در پاسخ باید گفت وقتی انقلاب پیروز شد کشوری با کمترین ظرفیت نیروی انسانی متخصص در اختیار انقلاب قرار گرفت. یعنی در سال ۵۷ ما ۱۷۰ هزار دانشجو داشتیم. دانشجو یعنی جوان مولد علاقه مند، نخبه‌ای که می‌تواند برای حل مشکلات کشور در زمینه‌های مختلف فنی و مهندسی، علوم پایه، پزشکی، کشاورزی، خدمات رسانی و... گره گشایی کند. ما ۱۷۰، ۱۸۰ هزار دانشجو داشتیم. زمانی که رهبر انقلاب موضوع نهضت تولید علم را مطرح کردند زیرساخت‌های مهمی برای تربیت نسل جوان در کشور طراحی شده بود و ایشان با علم به آن چنین موضوعی را مطرح کردند. دانشگاه‌هایی که ما اول انقلاب تحویل گرفتیم ۲۰ و چند دانشگاه جامع بیشتر نبود و زمانی که رهبری این جریان را شروع کردند و چند سال بعد که ایشان مطالبه‌ی نقشه‌ی جامع علمی را مطرح کردند، این زیرساخت‌ها از نظر هیئت علمی، دانشگاه‌های گوناگون، شکل‌گیری بخش‌های زیرساختی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری شکل گرفته بود.

در همین زمینه‌ی زیرساخت علمی در سال ۱۳۹۵، ۹۶ ما بیش از ۲۸۰۰ مجموعه‌ی آموزش عالی داریم که از این میزان ۲۶۰ دانشگاه، ۲۸۰۰ دانشگاه جامع است. توصیه‌ی اول رهبر انقلاب در بیانیه‌ی گام دوم انقلاب درباره‌ی علم و پژوهش و جمله‌ی ابتدایی‌شان این است که علم و پژوهش آشکارترین وسیله‌ی عزت و قدرت کشور است. ایشان چند سال قبل هم فرمودند شما باید برای مرجع علمی شدن ایران برنامه ریزی کنید. آیا ما می‌توانیم مرجع علمی بشویم و چرا قبلاً مرجع علمی نمی‌توانستیم بشویم؟ ما با ۲۰۰ مرکز آموزش عالی نمی‌توانستیم مرجع علمی شویم اما با ۲۸۰۰ دانشگاه و ۲۵۰، ۲۶۰ دانشگاه جامع در همه‌ی زمینه‌ها، می‌توانیم مرجع علمی در دنیا شویم. با ۱۷۰ هزار دانشجو حتماً نمی‌توانیم اما با ۴ میلیون و بیشتر دانشجوی می‌توانیم سمت و سویمان را به سمت مرجعیت علمی ببریم. ما با ۳۰۰ و ۴۰۰ استاد دانشگاه نمی‌توانیم مرجع علمی شویم اما با بیش از ۸۰ هزار استاد دانشگاه که امروز جمهوری اسلامی دارد می‌توانیم به سمت مرجعیت علمی شدن حرکت کنیم. این جهت‌گیری‌ای که رهبری دو دهه‌ی قبل شروع کننده‌اش بودند و آغازگر این جریان بزرگ علمی شدند که در همین بیانیه ایشان از آن به رستاخیز علمی تعبیر کردند، امروز به این نقطه‌های پرمهر رسیده و این حرکت جهشی تمدنی با محوریت دانشی، دانایی و علم و پژوهش می‌تواند کشور ما را به نقطه‌ی اوج برساند.

ما یک درصد، جمعیت دنیا و دو درصد تولید علم دنیا را داریم. قبل از انقلاب اصلاً ما در رتبه‌بندی جهانی جایی نداشتیم. هم اکنون در سال ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹، ۱۸ دانشگاه ایران در رتبه‌بندی جهانی در بین دانشگاه‌های برتر دنیا قرار گرفتند. قبل از انقلاب در بین یک درصد دانشمندان برتر جهان حتی یک نفر هم نداشتیم و امروز بیش از ۲۰۰ دانشمند جمهوری اسلامی ایران در بین یک درصد برتر دانشمندان جهان قرار دارند. از جهت تولید علم برتر، بیش از دو درصد تولید انتشارات برتر جهانی برای جمهوری اسلامی است. اینها حرفه‌های کاملاً شگفت‌انگیز و در عین حال افتخار آمیز برای انقلاب اسلامی است. این آن نگاه باورمندانه به ظرفیت جوانان مان و ظرفیت نیرو انسانی، دانشمندان و نخبگان مان است که رهبری

انقلاب به آن باور دارند و از آن حمایت می‌کنند.

ما می‌توانیم مرجع علمی در دنیا شویم و داریم به آن سمت حرکت می‌کنیم. چرا می‌توانیم مرجع علمی بشویم؟ به دلیل این زیرساخت‌ها. رهبری وقتی دودهی قبل این موضوع را مطرح کردند پیش بینی امروز را می‌کردند. و چرا امروز این بیانیه صادر می‌شود چون زیرساخت، مقدمات و الزامات همه‌ی اینها فراهم شده تا یک جهش تمدنی شکل بگیرد.

به جنبه‌های کمی و زیرساختی علم و دانش که بعد از انقلاب گسترش پیدا کرد اشاره کردید. اما از جنبه‌ی عدالت آموزشی چه وضعیتی داریم؟

در مورد این موضوع دو نکته وجود دارد؛ یکی در حوزه‌ی آموزش و پرورش و سوادآموزی و یکی هم دسترسی به آموزش عالی. قبل از انقلاب نرخ باسوادی در کشور ما ۴۲، ۴۳ درصد بود اما الان در بدبینانه‌ترین حالت نزدیک به نود درصد است که البته بیش از نود و چهار درصد جمعیت ۱۰ تا ۴۹ سال کشور ما باسواد هستند. این یک شاخص است. پس انقلاب، عدالت آموزشی را که حق خواندن و نوشتن و سواد داشتن است محقق کرد. قبل از انقلاب نرخ باسوادی خانمها زیر بیست درصد بوده، بین ۱۵، ۱۶، ۱۷ درصد بوده، امروز نزدیک به ۸۵ درصد و بالاتر است. جمعیت واجب‌التعلیمی که دسترسی به سال اول ابتدایی پیدا می‌کردند قبل از انقلاب بسیار پایین بوده و امروز نود و نه درصد جمعیت یعنی نزدیک به صد درصد جمعیت واجب‌التعلیم وارد دوره‌ی آموزش ابتدایی می‌شوند. در دنیا این طور است که هر وقت کشوری ۹۲، ۹۳ درصد نرخ باسوادی داشته باشد جشن ریشه‌کشی بیسوادی می‌گیرد.

در آموزش عالی هم حق هر جوان ایرانی دارای استعداد بوده و هست که به دوره‌های علمی بالاتر دسترسی پیدا کند. میزان دسترسی داوطلبان ورود به دانشگاه در قبل از انقلاب از هر صد نفر نهایتاً ۲۰ نفر بوده است. امروز از هر صد نفر که داوطلب ورود به دانشگاه هستند یک نفر می‌تواند وارد دانشگاه شود. نزدیک به سی درصد جمعیت زنان کشور ما دسترسی به آموزش عالی و تحصیلات عالی دارند.

یک بحث مهم در زمینه‌ی مسائل حوزه‌ی علم، بحث ارتباط صنعت و دانشگاه و توجه فضای علمی کشور نسبت به مسائل و نیازهای جامعه در حوزه‌ی مسائل اقتصادی و... است که این از مطالبات مهم رهبر انقلاب هم هست. به نظر شما در این زمینه چه گام‌هایی باید برداشته بشود؟

امروز به نظر من کلیدواژه‌ی این ارتباط دانشگاه با صنعت، شرکت‌های دانش بنیان اند. ما چهار هزار شرکت دانش بنیان ثبت شده داریم. رهبری این مسیر را گشودند و جوانان و دانشمندان ما آمدند در رشته‌ها و گرایش‌های مختلف علمی شرکت‌هایی را با نگاه این حلقه‌ی وصل بین توان دانشی دانشگاه و ظرفیت مورد نیاز در صنعت کشور تشکیل دادند. الان این شروع شده و در حال شکل‌گیری است.

66

در صنایع موشکی که
به لحاظ دانشی، بسیار
پیشرفته و پیشرفته است از
ظرفیت و توان دانشمندان
و دانشگاهیان ما استفاده
شده است. چرادر
خودروسازی استفاده
نکردیم؟

99

نه مدیریت علمی و انقلابی. اینها غفلت و ضعف و اشکال است. شما فکر می کنید در غذا و نیازهای غذایی مردم اگر مدیریت انقلابی و مدیریت توأم با دانش باشد مشکلات حل نمی شود؟ حتماً حل می شود. کارخانه ای و تولید کننده ای که می تواند ۵۰۰ میلیون دلار سالانه صادرات داشته باشد و خودش می گوید من می توانم چند برابر این، صادرات محصولات لبنی داشته باشم چرا ما برنامه ریزی برایش نمی کنیم؟ البته اینجا مبارزه ی با فساد هم نیاز داریم. یکی از فسادهایی که باید ریشه کن بشود فساد در واردات است. چرا صادرکننده سخت می تواند محصولش را صادر کند؟ چون محصول باید برود آن طرف و دیگر در آن پورسانت وجود ندارد. اما چرا وقتی می خواهد وارد بشود افراد گوناگونی برای آن تلاش می کنند؟

جهاد دانشگاهی دکل نفتی می سازد ولی دکل نفتی آن را نمی خرد و می روند دکل چینی می خردند. مته ی حفاری ای که جهاد دانشگاهی ساخته به مراتب از مته هایی که از چین وارد می کنند، قوی تر، دقیق تر و مستحکم تر است اما ما نمی خریم. دانشمندی که در داروسازی، نفت و انرژی کشور کار می کند همین مشکل را دارد. ما نمی توانیم پیل های خورشیدی تولید کنیم؟ چرا باید پیل خورشیدی را از چین وارد بکنیم؟

چرا در خودروسازی عقبیم، چون مدیریت انقلابی و جهادی در آنجا حاکم نیست. مدیریت جهادی که می گوییم عیناً مدیریت علمی است. بهترین تحولات دانشی این کشور را جوانان دانشمند متعهد انقلابی رقم زده اند. در سلول بنیادی نه فقط دانشش، بلکه فناوری اش هم بنیانگذارش بچه های جهادی بودند.

مدیریت جهادی می تواند خودرو را هم متحول کند، چون آن وقت بچه های دانشمند درجه یکی که نبوغ دارند، خلاقیت و نوآوری دارند را شما همین جا از آنها بهره می گیرید. وقتی ما می توانیم پیشرفته ترین تکنولوژی ها را در هوافضا، پزشکی، سلولهای بنیادی، بخش های مرتبط با هسته ای و در علوم گوناگون تولید کنیم، در خودرو نمی توانیم؟ حتماً می توانیم. شرطش این است که: اولاً باور به خودمان داشته باشیم و ثانیاً باور به دانشمندان داخل کشورمان داشته باشیم و نگاهمان از بیرون به داخل برگردد.

یکی از ویژگی های سبک مدیریتی رهبر انقلاب این است که

من به شما بگویم فقط یکی از این شرکت ها یک محصول یعنی یک داروی نو ترکیبی در زمینه ی بیماری ام اس تولید کرد و بیش از ۵۰،۰۰۰ میلیون دلار سالانه فروش این محصول است به کشورهای دیگر. این ارتباط صنعت و دانشگاه با شکل گیری شرکت های دانش بنیان است و بعد ذیل این شرکت ها هم استارت آپ ها و در حقیقت شرکت های کوچک و نوپایی شکل گرفته که این شرکت ها مرکب از جوانان تازه فارغ التحصیلی هستند که نبوغ خودشان را می خواهند در معرض تبدیل شدن به محصول و وارد کردنش به بازار قرار دهند. این چرخه در حال تکمیل شدن است. من فکر می کنم با توجه به اینکه ما عملاً برای اینکه وارد رقابت های جهانی شویم و بتوانیم قابلیت رقابت با کشورهای پیشرفته را پیدا کنیم باید اقتصادمان دانش بنیان بشود.

یک سوال مصداقی و عینی در این زمینه مطرح می کنم. الان به طور مثال در مسائل روزمره ی زندگی مردم در یک حوزه ای مثل تولید خودرو ما همچنان با یک صنعت مونتاژی، گران و در واقع غیر کارآمد روبرو هستیم که نمی تواند رضایت مردم را جلب کند. از سوی دیگر شاهد پیشرفت در عرصه ای مثل ساخت موشک هستیم. شما اشکال را کجا می بینید که ما در ساخت موشک پیش رفته ایم اما نمی توانیم با استفاده از توان علمی داخلی یک خودروی خوب تولید کنیم؟

گیر کار «مدیریت جهادی و انقلابی» است. در مدیریت جهادی دانش در کنار غیرت، تعهد و خودباوری و ما می توانیم جمع می شود و نتیجه ی آن صنایع هوافضا یا موشک های بازدارنده ی ماست. این خصوصیت مدیریت جهادی است.

در صنایع موشکی که به لحاظ دانشی، بسیار پیچیده و پیشرفته است از ظرفیت و توان دانشمندان و دانشگاهیان ما استفاده شده است. چرا در خودروسازی استفاده نکردیم؟ و چرا استفاده نمی کنیم؟ چرا باید جوان طراح درجه ی یک دانشگاه شریف، دانشگاه تهران و دانشگاه امیرکبیر ما برود طراح کارخانه ی کره ای بشود؟ بسیاری از این بچه ها الان در کشورهای دیگر طراحی های نوبه نورا برای این خودروسازان جهانی انجام می دهند. چرا اینجا استفاده نکردیم؟ علت این است که «مدیریت کارمندی» حاکم بوده، نه مدیریت جهادی. مدیریت غیر علمی و غیر انقلابی بوده

علاوه بر گفتمان سازی، نهادسازی هم می‌کنند و موضوعات را در عرصه‌ی اقدام و اجرایی شدن نیز دنبال می‌کنند. شما به عنوان فردی که سالها در حوزه‌ی مسائل مرتبط با عرصه‌ی علم و فرهنگ مسئولیت داشته‌اید چه شواهد و موبداتی از مدیریت رهبری به نظر تان می‌رسد در زمینه‌ی اینکه موضوعات در حد حرف باقی نمانند و تبدیل به نقشی راه و اقدام عملیاتی شوند؟ در شورای عالی انقلاب فرهنگی پیشران کارهای ما عمدتاً توصیه‌ها، تأکيدات و بعضاً ابلاغات رهبر انقلاب بوده است. مثلاً ایشان زمانی که نهضت تولید علم را فرمودند چند سال بعد بحث نقشه‌ی جامع علمی کشور را مطرح کردند.

ایشان به عنوان رهبری که موضوعات را همه جانبه می‌بینید و در صحنه‌ی داخل و جهانی اشراف دارد، به محض اینکه احساس نیاز کنند در زمینه‌ای، چه از جهت گفتمان سازی و چه از جهت نهادسازی اقدام می‌کنند و بعد هم پیگیری می‌کنند. یک زمانی سال شاید ۸۴ یا ۸۵ بود، محضر ایشان رسیدم، فرمودند در مورد این مسأله‌ی انیمیشن و اینها تلاش کنید، کار بکنید. اساس قضیه آن نگاهی بود که رهبری داشتند، امروز شما در انیمیشن جزء کشورهای مطرحید. فیلم سازهای جوان ما فیلم‌های داستانی و سینمایی‌ای می‌سازند که قابلیت رقابت در صحنه‌ی جهانی دارد. ایشان آن موقع این را فرمودند و الان چند صد شرکت جوان و با تعهد انقلابی در زمینه‌ی پویانمایی و انیمیشن فعالیت می‌کنند. رهبری از ۱۶، ۱۷ سال پیش این مسأله را مطرح کردند و ما امروز ثمره‌اش را می‌بینیم. یا توچه‌ی که ایشان به رشته‌ها و شاخه‌های پیشرفته‌ی

علوم نانو دارند و تأکیدی که در این زمینه کردند، تأکید کردند که شورا ورود پیدا کند و الان ما سند نانو و نقشه‌ی راه نانو داریم. امروز، می‌دانیم کجا هستیم و باید به کجا برسیم. اوایل مسئولیت بنده ایشان فرمودند که شما وظیفه‌ات این است که نقشه‌ی جامع علمی،

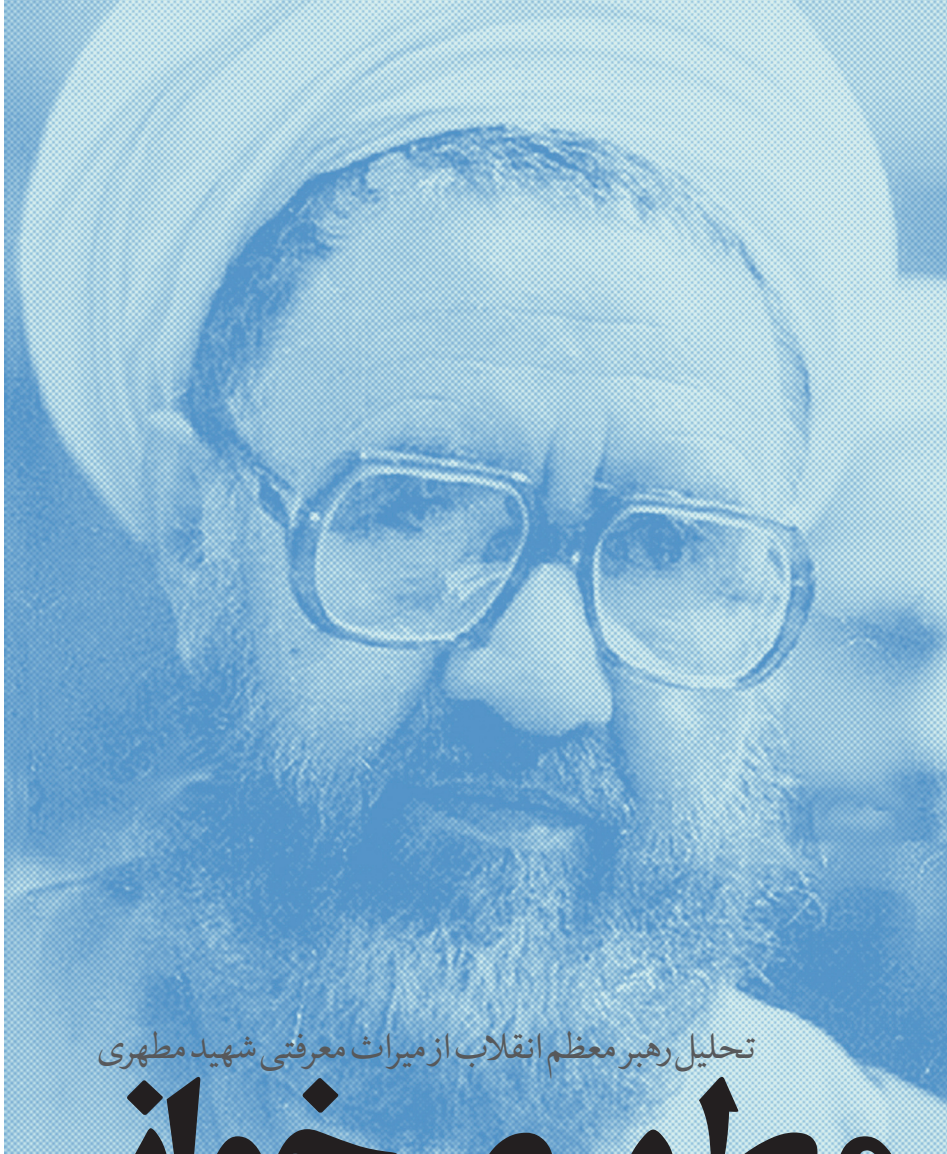
نقشه‌ی مهندسی فرهنگی و سند تحول بنیادین آموزش پرورش را به نتیجه برسانی و البته بعد در سالهای متمادی ایشان موارد دیگری را هم فرمودند. امروز جمهوری اسلامی ایران در مقابل سند ۲۰۳۰ سرو دست بلند می‌کند و می‌گوید ما یک سندی داریم به نام سند تحول بنیادین آموزش و پرورش. رهبری آن زمان تأکید برداشتن سند بومی و ملی و دینی و انقلابی در حوزه‌ی تعلیم و تربیت داشتند که امروز وقتی غرب می‌گوید سند ۲۰۳۰ رهبری با صلابت می‌فرمایند که سند ۲۰۳۰ قابل قبول نیست و ما سند بهتر از آن را داریم.

این پیش بینی‌ها و مدیریتی بود که ایشان از دهه‌های قبل در موضوعات گوناگون و استراتژیک کشور داشتند و ما امروز در صحنه‌های ملی و بین المللی می‌توانیم از نتایج آن بهره ببریم.

ما یک زمانی سیم خاردار را باید خواهش می‌کردیم به ما بدهند، امروز دعوای ما با دشمنان مان سر این است که شما غنی سازی ۲۰ درصد داشته باشید یا کمتر... اصلاً میدان فرق کرده.

این حاصل یک مدیریت هوشمندانه و راهبردی است. مدیریت استراتژیک برای ۵۰ سال بعد برنامه ریزی می‌کند و مادرانشالله در ۴۰ سال دوم انقلاب این مرجعیت علمی را شاهدش خواهیم بود.





تحلیل رهبر معظم انقلاب از میراث معرفتی شهید مطهری

مطهری خوانه چرا و چگونه؟



مهدی جمشیدی

یکی از دغدغه‌های فرهنگی همیشگی رهبر انقلاب این بوده که نسل جوان و فعالان فکری جامعه‌ی کنونی ایران، ارتباط مستحکم با آثار به جامانده از علامه مطهری برقرار نکنند. بنابراین با پاسخ به این سؤال که «آیا گفتارها و نوشتارهای علامه‌ی شهید، ارزش مطالعه‌ی جدی و هدایت‌شده را دارد یا خیر؟» باید به صورت قطعی جواب داد که نه تنها ارزش و مطلوبیت دارد، بلکه ضرورت و فوریت دارد. مقام معظم رهبری بارها و بارها بر ضرورت غور و تعمق و تأمل در آثار ایشان تصریح و این مسئله را مطالبه کرده‌اند: «شایسته است بر روی مبانی فکری و خط فلسفی ایشان، کار زیادی بشود.»

«روی کتاب‌ها و افکارشان هرچه می‌توانید کار کنید. [...] باز هم به نظر می‌آید که خیلی کار می‌شود کرد.»

«بروند کتاب‌های او را بخوانند، آثار او را طبقه‌بندی کنند و در میدان فکرو اندیشه، همچون یک مشعل از آن استفاده نمایند.»

«اگر بنده می‌خواستم برنامه‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم را بنویسم، بلاشک یکی از مواد برنامه را این می‌گذاشتم که کتاب‌های آقای مطهری خوانده شود، خلاصه‌نویسی شود و امتحان داده شود.»

«حقیقتاً محصول بسیار عظیم و باارزشی از شهید مطهری در اختیار ماست و باید آثار این استاد گران‌قدر را، که با فکروالای خود به جامعه‌ی فکری ما اهدا کرده است، به درستی دریافت کرد و آن را آموخت. من احساس می‌کنم هنوز در جامعه‌ی ما جوانان، روشن‌فکران، نویسندگان، دانشگاهیان و روحانیونی هستند که آثار فکری شهید مطهری را به‌طور کامل نخوانده و یا مورد تأمل قرار نداده‌اند. پس اقدام اول این است که ما آثار این فیلسوف بزرگ را مورد تأمل و استفاده قرار دهیم.»

کتاب‌های شهید مطهری، قابل مردن و تمام شدن نیست. مبدا کسی خیال کند که ما بعد از انقلاب تا حالا، که مرتب کتاب‌های شهید مطهری را طبع و نشر می‌کنیم، تکراری است. نه، در سخن حق و در کلام حکمت، تکرار نیست. هنوز جامعه و نسل جوان و جامعه‌ی فرهنگی و علمی ما به دانستن همان مطالبی که آن بزرگوار از زبان و قلمش فیضان کرد و در اختیار امت اسلام گذاشت، محتاج‌اند.

ارزش آثار و تفکر علامه‌ی شهید آن چنان بالاست که می‌باید متعلق «کار زیاد» قرار بگیرند و در جهان تفکر و معرفت به مثابه‌ی «مشعل» به آن‌ها نگریسته شود و حتی جزء «دروس رسمی حوزه‌های علمیه» گنجانده شوند. این حجم متراکم از تأکیدات غلیظ و بی‌مثال، نشان‌دهنده‌ی ارزش و اعتبار آثار علامه مطهری است که در کلام ایشان انعکاس یافته است.

آثار استاد مطهری و تحولات زمانه

در همین راستا، یک پرسش شایع مطرح می‌شود و آن این است که آیا با توجه به اینکه علامه مطهری در مواجهه با اقتضائات و ضرورت‌های جامعه‌ی آن زمان، دست به نظریه‌پردازی و تولید فکر زده است، می‌توان امروز و اکنون نیز از آثار ایشان بهره‌برد یا اینکه این آثار، رنگ کهنگی پذیرفته و در گذشته متوقف شده و به کار حال نمی‌آیند؟

در پاسخ باید گفت بسیاری از مسائلی که علامه مطهری در صد حل آن‌ها برآمد، تنها ناظر بر الزامات و چارچوب‌های جامعه‌ی آن زمان نبودند، بلکه امروز نیز همان مسئله‌ها و پرسش‌ها و شبهه‌ها در ساحت فکری جامعه فعال و وطنین انداز هستند و این‌گونه نیست که بتوان کلیت و تمامیت تفکر علامه مطهری را به تاریخیت متصف کرد. مقام معظم رهبری در سخنان مختلف خود، بر این ایده پای فشرده‌اند که نسل و جامعه‌ی امروز نیز همچون گذشته، به شدت نیازمند تفکرات و نظرات علامه مطهری است و فرآورده‌های فکری و علمی ایشان به مقولات تاریخی و منقضی شده تبدیل نشده‌اند: «هنوز جامعه‌ی ما به اندیشه‌های شهید مطهری محتاج است. [...] هنوز جامعه و نسل جوان و جامعه‌ی فرهنگی و علمی ما به داشتن همان مطالبی که آن بزرگوار از زبان و قلمش فیضان کرد و در اختیار امت اسلام گذاشت، محتاج‌اند. [...] مبدا و وسوسه‌ی خناسان و زمزمه‌ی دشمنان (که با فکرها و تفکرها مطهری مخالف بودند و به همین جهت هم او را از دست ما گرفتند) موجب شود که کتاب‌های آن بزرگوار از رواج بیفتد که البته نخواهد افتاد.»

«کتاب‌های شهید مطهری، قابل مردن و تمام شدن نیست. مبدا کسی خیال کند که ما بعد از انقلاب تا حالا، که مرتب کتاب‌های شهید مطهری را طبع و نشر می‌کنیم، تکراری است. نه، در سخن حق و در کلام حکمت، تکرار نیست. هنوز جامعه و نسل جوان و جامعه‌ی فرهنگی و علمی ما به دانستن همان مطالبی که آن بزرگوار از زبان و قلمش فیضان کرد و در اختیار امت اسلام گذاشت، محتاج‌اند.»

فایده و ضرورت پرداختن به آثار استاد مطهری

پس از این، پرسش دیگری مطرح می‌شود و آن این است که «مطالعه و تأمل در آثار علامه مطهری، چه ضرورت و فایده‌ای دارد؟» این پرسش نیز پرسش مهمی است. مطالعه‌ی آثار جناب علامه، می‌تواند گره‌های متعددی را از نسل و جامعه‌ی امروز ما بگشاید. یکی اینکه چون تداوم یافتن نظام اسلامی وابسته به تداوم یافتن هویت ایدئولوژیک نظام اسلامی در ذهنیت جمعی است و همچنین از آنجا که هویت ایدئولوژیک نظام اسلامی مبتنی بر تفکر علامه مطهری است، بنابراین بقای خط فکری علامه‌ی شهید در جامعه، به معنی پیوستگی و تداوم یافتن حیثیت ماهوی نظام اسلامی است؛ آن چنان که مقام معظم رهبری اظهار داشته‌اند:

«علامه»، «عدم تاریخت آثار علامه» و «ضرورت پرداختن به آثار علامه» بودند. پس از این‌ها، پرسش دیگری نیز باید مورد تأمل قرار بگیرد با این مضمون که «چگونه باید به آثار علامه مطهری پرداخت؟» به عبارت دیگر، مقصود از پرداختن به آثار ایشان چیست؟ چه نوع و صورتی از فعالیت علمی باید در زمینه‌ی آثار ایشان انجام بگیرد؟ با آثار ایشان چه کنیم؟ در این رابطه نیز مقام معظم رهبری، نکات بسیار ارزشمندی را مطرح کرده‌اند که راهگشا و چراغ راهنمای نگارنده در این مقاله بوده است. به طور کلی، ایشان درباره‌ی نحوه‌ی پرداختن به آثار علامه و چگونگی بهره‌برداری پژوهشی از آن‌ها دو نظر ابراز کرده‌اند. یک نظر این است که محقق مسلمان برای پژوهش در حوزه‌ی علوم اسلامی و انسانی، می‌باید خود را از رجوع به آثار علامه، بی‌نیاز قلمداد نکند، بلکه افزون بر این، نتیجه‌ای که جناب علامه به آن دست یافته را «مینا» و «نقطه‌ی شروع» بینگارد و در امتداد آن، دست به نظریه‌پردازی دینی و تولید تفکر اسلامی بزند. در واقع علامه‌ی شهید، بخش‌هایی از این مسیر را پیموده و یافته‌هایی ارزشمند از خود به جا نهاده است. منطقی و معقول این است که راه را ادامه دهیم، نه اینکه مسیر پیموده شده را نادیده بگیریم؛

«علما و فضلا و جوان‌ها (به خصوص طلاب جوان ما) باید یک دوره‌ی کتاب‌های شهید مطهری را خوانده باشند که اگر می‌خواهند کاری بکنند، من بنی فوق بناء السفلی ۱۱ باشد؛ یعنی براساس آن فکرو روی شانه‌های شهید مطهری بروند.»

«[باید] خاستگاه فکری (که موضوعات متنوعی در نوشته‌ها و گفتارهای شهید مطهری مشاهده می‌شود) به عنوان نقطه‌ی شروع به حساب آوریم و متفکران ما درباره‌ی آن‌ها به خوبی بیندیشند، زیرا سخنان این شهید حاوی معارف و مسائل بسیار ارزنده‌ای است که می‌تواند نقطه‌ی شروع خوبی در مسیر تفکر و اندیشه باشد.»

نظروا ایده‌ی دیگر ایشان این است که می‌باید تفکر تولید شده از سوی شهید مطهری درباره‌ی هریک از موضوعات علوم اسلامی و انسانی، استخراج و تبیین شود. این کار علمی را می‌توان به مراحل منطقی، تفکیک کرد:

اول | استخراج و اکتشاف نظریه درباره‌ی یک موضوع

دوم | ساختار بندی و تولید چارچوب برای نظریه

سوم | تشریح و توضیح ابهامات و مجملات نظریه

چهارم | تکمیل نواقص نظریه

«آثار استاد شهید مطهری، مبنای فکری نظام جمهوری اسلامی ایران است. دیگران به مقدمات این انقلاب خیلی کمک کردند، ولی افکار آن‌ها در ساخت نظام جمهوری اسلامی ایران، نقش آن چنانی نداشته است. [...] اگر ما بخواهیم این نظام در ذهن مردم عمق پیدا کند و حرکات انقلابی این مردم همچنان ادامه یابد، بایستی افکار استاد شهید مطهری در میان مردم رواج یابد.»

مطالعه‌ی آثار شهید مطهری می‌تواند گره‌های متعددی را از نسل و جامعه‌ی امروز ما بگشاید. یکی اینکه چون تداوم یافتن نظام اسلامی وابسته به تداوم یافتن هویت ایدئولوژیک نظام اسلامی در ذهنیت جمعی است و همچنین از آنجا که هویت ایدئولوژیک نظام اسلامی مبتنی بر تفکر علامه مطهری است، بنابراین بقای خط فکری علامه‌ی شهید در جامعه، به معنی پیوستگی و تداوم یافتن حیثیت ماهوی نظام اسلامی است.

دیگر اینکه این آثار قادر هستند «مطهری» های دیگری را تولید کنند، زیرا تنفس در فضای فکری برآمده از آراء و اندیشه‌های علامه‌ی شهید، قالب‌های ذهنی انسان را با آن همسو و هماهنگ می‌سازد و به نوعی «مطهری» را بازتولید و تکثیر می‌کند؛

«طلاب جوان، آثار شهید مطهری را بیشتر مطالعه کنند، زیرا این امر قطعاً از آنان شخصیت‌های متفکری خواهد ساخت که می‌توانند در آینده، ادامه دهنده‌ی خط فکری استاد شهید مطهری باشند.» در نهایت، باید به این واقعیت نیز اشاره کرد که آثار علامه مطهری به دلیل عمق و دقت بالا و تناسب با اقتضات جامعه‌ی معاصر، می‌توانند «بینش نو» در مخاطب بیافرینند و او را به لایه‌های ژرفی از تفکر اصيل اسلامی وارد گردانند:

«هرچه از شهادت آن عزیز می‌گذرد، آثار و برکات معنوی فکری او ابعاد تازه‌تری را از خود نشان می‌دهد. [...] لازم است جوانان، مخصوصاً آن‌هایی که با معرفت و دانش سروکار دارند (مثل روحانیون، معلمان، دانشجویان و نویسندگان) با آثار شهید مطهری ارتباط نزدیک برقرار کنند و کتاب‌های آن بزرگوار را بخوانند. این کتاب‌ها حقیقتاً بینش وسیعی و در موارد بسیار، بینش نوینی به خواننده‌ی خود می‌بخشد.»

چگونگی پرداختن به آثار استاد مطهری

تاکنون به سه پرسش اساسی درباره‌ی مطالعه‌ی آثار علامه مطهری از منظر رهبر انقلاب پاسخ داده‌ایم که مربوط به «ارزش و اهمیت آثار



افکار و آثار علامه مطهری، نباید تصور کرد که می‌توان برای همیشه به ایشان اکتفا کرد و دریافته‌ها و فرآورده‌های فکری ایشان، متوقف و ساکن ماند. خاصیت علم این است که در هیچ نقطه‌ای متوقف نمی‌شود و همواره در حال پیشرفت و گسترش است. جناب علامه را نمی‌توان نقطه‌ای پایان و نهایت علم قلمداد کرد و از حرکت باز ایستاد. همه‌ی گفته‌ها و نکته‌های پیش از این، دلالت بر ارزش و اعتبار والای میراث فکری و علمی علامه‌ی شهید دارد، نه متوقف ماندن در ایشان. زمانه همواره آبستن پرسش‌ها و مسئله‌های نو و پیچیده‌تری است که در گذشته، موضوعیت نداشته‌اند و ما باید امروز و اکنون، پاسخ‌ها و راه‌حل‌های متقنی برای آن‌ها بیابیم. نمی‌توان در زیر سایه‌ی گذشتگان نشست و همه‌ی مسائل و چالش‌های نظری را به آن‌ها ارجاع داد و از آن‌ها پاسخ طلبید. منطقی این است که بر شانه‌های گذشتگان بنشینیم و مرزهای علم را به تصرف خود درآوریم: «ما نمی‌توانیم در شهید مطهری متوقف شویم. [...] نیازهای فکری روزبه‌روز و نوبه‌نوبه می‌شود و جریان ورود به چالش با افکار وارداتی و نقادی علمی و تفکیک صحیح از سقیم آن، از وظایف مهمی است که باید ادامه پیدا کند و ما در دهه‌های آینده به مطهری‌ها نیاز مبرم داریم...» «در آقای مطهری متوقف نشوید. این نهایت کار نیست، مرحله‌ای از کار است.»

تفکر علامه مطهری یک «چارچوب» است که می‌توان همچون یک «بنیان» به آن تکیه کرد و پیش رفت و شخص مطهری یک «الگو» است که می‌باید امروز فردا، «تکثیر» شود تا انقلاب از عهده‌ی حل مسائل و دشواری‌های نظری و ایدئولوژیک خود برآید و دچار انسداد و رکود نشود. بنابراین ما هم به «مطهری گذشته» نیازمندیم و هم به «مطهری‌های آینده».

نبايد تصور کرد که می‌توان برای همیشه به ایشان اکتفا کرد و دریافته‌ها و فرآورده‌های فکری ایشان، متوقف و ساکن ماند. خاصیت علم این است که در هیچ نقطه‌ای متوقف نمی‌شود و همواره در حال پیشرفت و گسترش است. جناب علامه را نمی‌توان نقطه‌ی پایان و نهایت علم قلمداد کرد و از حرکت باز ایستاد. مقام معظم رهبری چنین اظهار داشته‌اند:

«باید روی افکار شهید مطهری، کار فکری بشود؛ یعنی جمعی اهل تحقیق و علاقه‌مند به کار علمی بنشینند و نظرات و تفکرات شهید مطهری را در ابواب مختلف استخراج کنند. مثلاً از مجموع آثار ایشان، نظر آن شهید را در باب وجود، در باب انسان، در باب اختیار، در باب عدالت، در باب تاریخ، در باب قضا و قدر، در باب عرفان و درباره‌ی موضوعات بی‌شمار و متنوعی که ایشان در مباحث‌شان مطرح کرده‌اند، استخراج کنند. [...] این راه گسترش و پیشرفت و شکوفایی فکری جامعه بر مبنای آثار شهید مطهری است که امیدواریم این کار انجام بگیرد.»

«یک توصیه به صاحب‌نظران و متفکران و نویسندگان دارم و آن این است که بیایند و کاری روی مجموع آثار آقای مطهری بکنند. همان‌طور که در کشورهای غربی معمول است که وقتی فیلسوفی، محقق و شخص بزرگی در میان آن‌ها هست، راجع به نظریات او می‌نشینند تفسیر و تحلیل و بحث می‌کنند، این کار در مورد استاد مطهری انجام بشود. [...] صاحب‌نظرانی بنشینند و صرف وقت کنند و مجموع نظریات ایشان را در ابعاد مختلف مباحث فلسفی و اجتماعی و غیره، استخراج کنند و به صورت کتابی در بیاورند و ارائه بدهند.»

تفکر استاد مطهری به مثابه‌ی «مرحله» نه «مقصد»

با وجود این تأکیدهای مکرر و غلیظ درباره‌ی ضرورت پرداختن به

مومنانه و عقلایی برآمده، نظری آینده‌پژوهانه داشته و اگر چیزی در باب آینده گفته است نه فقط به اتکا ایمان و وعده‌های حق الهی، بلکه اشاره به نوعی پیش‌گویی معقولانه و نگاه استراتژیک داشته که برآمده از شناخت، تحلیل و هوش بالاست. جملاتی که سردار شهید محسن وزوایی در آخرین دیدارش با مادر می‌گوید از این دست است. برادر شهید وزوایی نقل می‌کند: «بعد از مجروحیت دوم محسن

از میان آثار به جامانده از شهدا کم نیستند آنان که به وقوع آینده‌ای امیدوارانه و بعضاً پیش‌بینی‌هایی شگرف اشاره داشته‌اند. فصل مشترک بسیاری از آنها اشاره به باز شدن راه کربلا و پیروزی مطلق جبهه‌های حق بر علیه باطل بود. این تعبیر آینده‌گرایانه از دو منظر قابل تامل و تحلیل است، نخست جنبه‌ی ایمان و توکل و امید و نظر به اشاراتی که امام (ره) از آینده‌ی جنگ داشتند؛ از این منظرگاه هر آنچه در واقع و نفس الامر اتفاق می‌افتاد تفاوتی با تصویری که رزمندگان ما از آینده داشتند نداشت، چرا که چه کشته شویم و چه بکشیم پیروزیم، چون برای خدای جنگیم و آینده از آن حزب الله است. اما دومین منظر که به نظرمی‌رسد از نگاهی عمیق‌تر،

برای نسل‌های آینده



عباس عطشانی

همه پزشک ها گفتند باید دوران نقاهت را بگذرانی، اما بعد از مدتی در او خبر همن سال ۶۰ دوباره قصد رفتن به جبهه کرد. مادر هیچ وقت جلودار محسن نبود، اما این بار گفت محسن نرو! دینی به گردنت نیست و تکلیفت را ادا کردی، خدمت تنها در جبهه نیست و کسی از تو انتظار ندارد، محسن گفت مادر این را از من نخواه، من عهدی با خدا بستم که تا پایان جنگ در جبهه باشم. مادر که انقدر اصرار کرد و دید ثمر ندارد در آخر به محسن گفت تو دوستت جان ندارد که اسلحه دست بگیری، محسن گفت می توانم با این یکی دستم کلت بگیرم، باز وقتی مادر دید حرفش اثر ندارد گفت تو اینهمه عشق به کربلاداری اگر بروی شهید بشوی کربلا را هم نمی بینی... محسن در جوابش گفت: مادر جان، ما کربلا را برای خودمان نمی خواهیم برای نسل های آینده می خواهیم.»

محسن وزوایی در روز دهم اردیبهشت سال شصت و یک به شهادت می رسد، پیش از عملیات آزادسازی خرمشهر و در زمانی که هنوز به ظاهر دست برتر در جنگ با ایران نبوده است، با این حساب چنان با یقین از گشایش راه کربلا برای آیندگان می گوید که در آن موضع زمانی هیچ کس جز آنکه دل در گرو ولایت داشته نمی توانسته به گُنه سخی او آگاه شود.

همانطور که ذکر شد این نظرگاه تنها به اتکا ایمان و امید و توکل نمی تواند باشد، هر چند مقدمه اش این فضائل و حالات روحی و معنوی باشند اما در نهایت وجد و شعوری است که از بینش و تحلیل عقلانی و مومنانه نشأت گرفته است.

شاید آن روزها که رزمندگان در جبهه های جنوب و غرب در سخت ترین شرایط و با کمترین امکانات در مقابل ارتش مجهز بعث مقاومت می کردند و بسیاری از شهرها و آبادی ها را بارها در مرز سقوط و به دست دشمن افتادن می دیدند فکر نمی کردند روزی فرزندان شان با تصاویر امام (ره) و شهدا از نجف تا کربلا را پیاده طی کنند و عجیب تر آنکه توسط میزبانان عراقی خود به بهترین نحو پذیرایی شوند.

آنان که در این سال های پرشور اربعین حسینی (ع) در عراق حضور داشته اند این جمله ی سردار شهید محسن وزوایی را با جان و دل دریافته اند، که شهدا کربلا را نه برای خود، که برای ما و نسل های آینده می خواستند، و به این خواسته نه فقط ایمانی عامیانه، بل

اطمینانی سرشار و ایقانی عاقلانه داشته اند. این جمله ی شهید وزوایی تبلور اراده ی حضور جهادگرانی است که جمجمه ها را به خدا سپردند تا قلب های منتظر که هنوز چشم به کربلا نگشوده اند، انتظارشان پایان بگیرد و عهد ازلی خود را با آن خاک بازایند.

«مادر جان، ما کربلا را برای نسل های آینده می خواهیم...» هر بار که این جمله ی شهید وزوایی در قلمم تکرار می شود، به تاریخی می اندیشم که حلقه های اشک عشق به سیدالشهدا (ع) را در سلاسل جوانمردان، دل به دل تا قلب های شکسته و مضطر ما رساند تا ما با شهادت غریبه نامنیم، و خدا می داند که راه و رسم شهادت کور شدنی نیست. ما نیز اگر بخوایم حلقه ی وصلی در میان این سلسله باشیم و این کلمه ی حق را در گوش زمان تکرار کنیم تا همه ی مستضعفین دهر با جان بشنوند و قرار ابدی اهل ولایت پرشورتر بمانند باید کربلا را برای نسل های آینده بخوایم، کربلا برای ما نیست، کربلا امانتی است الهی که خدا آن را به زمین و اهلس هبه کرده است که مبداء هبوط خویش را فراموش نکنند. کربلا برای همه ی نسل هاست، آنچنان که شهدا جنگیدند و آن را برای ما خواستند و حفظ کردند، و پیش تر علت حضور و جهاد همه ی انبیاء و اولیاء بوده است.

هر که به زیارت کربلا رفت فهمید که راز ماندگاری عبور از خویش است، و کربلا آنگاه در تو استقرار می یابد که آن را به نسل های آینده بسپاری، و اینگونه است که جهاد در مقابل جمود و عزلت هر کدام طریقی است جداگانه که یکی آنی پس از زیارت به حکم «رُفَاقُ نَصْرٍ» بازمی گردد، که نه خود را اهل سکونت می بیند و نه این حقیقت جاری را اهل ایستایی، و دیگری معتکف کربلا می شود و آن را تنها برای خویش می خواهد.

کربلا برای همه ی انسان هاست، از هر سن و مذهب و جنس و جغرافیا و تاریخی که باشد، باید از کربلا بگذرد، چرا که کربلا تنها موقف اولیای خاص الهی است و جز آنها هر که باید در عبور خود از کربلا تکلیفش را با خود و خدا روشن کند. انسان و جهان در هر مکتب و مذهبی هر معنایی داشته باشند جز این نیست که در نهایت به آنچه در محل ثبوت در عالم امر استقرار دارد بازمی گردند و اثبات زیستن شان اگر به آن عالم برنگردد تمام وجودشان را هبط خواهد کرد، و کربلا ربط وثیق هر معنا و مفهومی با عالم امر است.



سردار وحدت

نقش شهید سلیمانی در ایجاد وحدت بین ایران و عراق



رضامهر عطا

کشوری که در چند دهه پیش در زمان صدام مدعی قوی ترین ارتش در خاورمیانه بود، اما از سال ۲۰۰۳ به بعد به سمت فروپاشی و تجزیه پیش رفت. به طوری که داعش رؤیای خلافت بغداد و شام را داشت و با پیشروی در خاک سوریه و عراق تصرف کامل آن را در سمری پروراند.

اما در این میان جمهوری اسلامی ایران نمی خواست که یک عراق ضعیف و تجزیه شده را در کنار مرزهای غربی خود ببیند و با توجه به پیوند عمیق بین دو ملت ایران و عراق، یاری رسانی و کمک های دفاعی و امنیتی به این کشور جنگ زده، به درخواست دولت مشروع عراق در رأس اهداف راهبردی جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت و فرمانده با تدبیر و شجاعتی همچون سردار حاج قاسم سلیمانی و نیروهای برون مرزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (نیروی قدس) با حضور در عراق در جهت حمایت از جریان مقاومت و یکپارچگی این کشور وارد صحنه نبرد با تروریست های داعش شد. برغم ادعای آمریکایی ها مبنی بر مبارزه با تروریسم و اعزام نیرو

بدون شک بررسی عوامل اختلاف و نزاع بین دو کشور عراق و ایران، قابل توجه است؛ اختلافات مرزی و ارضی و گاه اختلافات مذهبی از جمله اختلاف هایی است که شعله آن ها هرازگاهی از سوی دشمن مطرح می شد که در نهایت منجر به درگیری جنگ بین این دو کشور همسایه شد.

اما پس از فروپاشی رژیم بعث عراق در سال ۲۰۰۳ میلادی و ایجاد خلاء قدرت در این کشور، شرایط سیاسی و امنیتی در عراق دگرگون شد و برخی از کشورهای منطقه ای و فرامنطقه ای مانند عربستان سعودی، امارات عربی متحده، رژیم صهیونیستی و کشورهای فرامنطقه ای نظیر ایالات متحده آمریکا با حمایت از گروه های تروریستی و تکفیری عملا عراق را به ورطه ناامنی و بی ثباتی سوق دادند و با حمایت از تشکیل یک سازمان تروریستی که مدعی خلافت در کشور سوریه و عراق بود (داعش) به دنبال تجزیه و فروپاشی این کشور همسایه غربی جمهوری اسلامی ایران بودند تا این خط ناامنی به ایران نیز سرایت کند.

به غرب آسیا، نیروهای آمریکایی در مقابله با داعش در سوریه و عراق عاجز ماندند و هر روز با تلفات بیشتر بدون هیچ نتیجه‌ای ناظر بر پیشروی داعشی‌ها در عراق بودند. و اگر از سال ۲۰۱۳ به همین منوال پیش می‌رفت، عراق به سقوط کامل می‌رسید. اما نقش حاج قاسم سلیمانی با همراهی مرجعیت عالیقدر شیعیان عراق آیت الله سیستانی در تشکیل سازمان حشدالشعبی و سازماندهی آن‌ها در قالب گروه‌های جهادی و روی آوردن به جنگ‌های غیرکلاسیک و نامتقارن، شرایط جنگ را تغییر داد. سردار سلیمانی با بسیج گروه‌های مردمی عراق که شاخصه اصلی جامعه این کشور محسوب می‌شود. علاوه بر حوزه سخت افزاری و میدان جنگ، در حوزه نرم افزاری یعنی اثرگذاری بر جامعه موزائیکی عراق و ایجاد یک همبستگی اجتماعی، فعالیت بسزائی انجام داد تا بین این گروه‌ها بتواند یک وفاق قومی جهت مبارزه با داعش و تروریست‌های تکفیری ایجاد کند، کاری که حتی دولت ابراهیم جعفری و نوری المالکی از انجام آن عاجز مانده بودند.

داعش نیز با تفکر تشکیل دولت خلافت اسلامی با نفوذ در میان اقوام سنی، قصد داشت با راه اندازی جنگ‌های فرقه‌ای شرایط شکست دولت شیعه در عراق را فراهم کند، اما هوشمندی سردار سلیمانی در ایجاد وحدت بین شیعه و سنی علیه داعش، شرایط جنگ در عراق را تغییر داد. حتی در ناحیه کردستان عراق زمانی که مسعود بارزانی از همه جا ناامید شده بود، توانست به کمک آنها بشتابد و از سقوط کامل کردستان جلوگیری به عمل آورد.

در این رابطه رئیس حزب دموکرات کردستان عراق درباره نقش سردار شهید قاسم سلیمانی در مبارزه با داعش در مصاحبه با شبکه سعودی ام. بی. سی گفته است: سردار سلیمانی زودتر از ارتش عراق و آمریکایی‌ها ما را در رویارویی با داعش کمک و حمایت کرد. و در نبود امکانات برای تجهیزات جنگی ارسال کرد. اتحاد کردستان، بغداد و جنوب عراق بواسطه تلاش‌های سردار سلیمانی در رویارویی با داعش حاصل شد و اگر تلاش‌های سردار شهید سلیمانی نبود، بدون شک داعش نه تنها عراق و سوریه را اشغال می‌کرد، بلکه به مرزهای جمهوری اسلامی ایران نیز می‌رسید و عراقی‌ها در دفاع در برابر داعش به یک وحدت و اتحاد بی سابقه‌ای رسیدند که حتی حاکمان قبلی عراق یعنی صدام، حسن الابکر و نرال عبدالکریم قاسم نیز نتوانسته بودند

به آن جامه عمل ببوشانند. و در آن دوران علی‌رغم رفاه نسبی در عراق، کردها و شیعیان با حکومت مرکزی مخالف بودند و کردها ساز جدایی را سرمی‌زدند.

علاوه بر تلاش‌های سردار سلیمانی و نیروی قدس در وحدت بخشی جامعه عراق در برابر داعش و حمایت و آموزش نیروهای حشدالشعبی جهت مقاومت، شخصیت کاریزماتیک سردار سلیمانی در فرماندهی و هدایت نیروها جهت مقاومت در برابر داعش نیز مثال زدنی است؛ چرا که خیل نیروهای مختلف در ارتش و بسیج مردمی همگی شخصیت سردار سلیمانی را قبول داشتند و همین مقبولیت سبب شد تا این وحدت و همگرایی بین آحاد مردم عراق ایجاد شود. بدون شک قبائل و طوایف موجود در عراق، در طول تاریخ خود تا این حد در برابر یک دشمن خارجی مقاومت نکردند و منسجم نبودند و نجات عراق به نوعی مدیون جانفشانی‌ها و مدیریت مدبرانه سردار شهید سلیمانی می‌باشد.

با این تفاسیر رژیم صهیونیستی و متحد عرب آن رژیم آل سعود بر این امر واقف بودند که با وجود سردار سلیمانی وحدت در عراق حفظ خواهد شد؛ لذا با طراحی آمریکایی‌ها و کمک این دو رژیم صهیونیستی و آل سعود در ۱۳ دی ۱۳۹۸ سردار سلیمانی در فرودگاه بغداد ترور شد تا با این اقدام مذبوحانه و ناجوانمردانه عامل وحدت بخش در عراق حذف شود. تا عوامل اختلاف و تنش مجدداً به عراق برگردد. با این حال جمهوری اسلامی ایران همیشه در تلاش بوده است تا عوامل وحدت‌زا را در عراق اجرائی کند. بدون شک سردار شهید قاسم سلیمانی بزرگترین شخصیت اثرگذار در وحدت در جامعه عراق بوده است که علاوه بر شخصیت تأثیرگذار با فرماندهی و تدبیر صحیح اجازه نداد تا منازعات قومی در عراق شعله‌ور شود و این منازعه به وحدت و همگرایی تبدیل شود.

داشتن ذهنیت مناسب عراقی‌ها از شهید سردار حاج قاسم سلیمانی حتی سبب وحدت بین ملت ایران و عراق شد، و عوامل واگرایی و اختلافی که در گذشته رژیم یعنی عراق بین دو ملت دامن می‌زد با عملکرد خوب حاج قاسم سلیمانی در دفع تهدیدات از این کشور و نجات تمامیت ارضی آن برداشته شد. دیگر عراقی‌ها با ذهنیت سوءظن و شک به اقدامات ایران در کشورشان و منطقه نمی‌نگریستند، بلکه برآن ثابت شد که دو ملت ایران و عراق و در منطقه با داشتن روابط با یکدیگر منافع مشترکی خواهند داشت.



سپاه انقلابی

دوم اردیبهشت سالگرد تاسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی



قم، دیدار اعضای شورای مرکزی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با امام خمینی (ره)
در تصویر حجت الاسلام حسن لاهوتی، علی محمد بشارتی و عباس آقامانی (ابوشریف) دیده می شوند {۱۳۵۸}



ابوشریف و جواد منصوری
اولین فرماندهان سپاه
پاسداران انقلاب اسلامی
{۱۳۵۸}



آیت الله سید علی خامنه ای در میان تنی چند از اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی
در یکی از قرارگاه‌ها {۱۳۵۹}



پاسداران در صف دیدار با امام امت (ره) {۱۳۶۰}



سخن گفتن شهید آیت الله سید محمد بهشتی در میان تنی چند از اعضای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در یکی از قرارگاه‌ها {۱۳۵۹}



سخنرانی شهید
محمد علی رجایی
برای عده‌ای از اعضای
سپاه پاسداران استان
خراسان {۱۳۵۹}





زنان محجبه مسلمان در حال
آموزش با سلاح. {۱۳۵۸}



اعزام سپاهیان به دفاع مقدس از حرم مطهر رضوی (ع)



سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در مسیر ولایت